

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استفتاءات



از:
حضرت آیت الله العظمی

سید محمد صادق روحانی

مدظله العالی

روحانی، محمدصادق، ۱۳۰۵ -
استفتائات: پرسش و پاسخ مسائل شرعی / از حضرت آیت الله العظمی سید محمدصادق
روحانی. - قم: مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۸ -

ج.

ISBN: 978-964-159-083-5

۳۰۰۰۰ ریال: (ج. ۶)

فهرست نویسی براساس جلد ششم.

۱. فقه جعفری - قرن ۱۴ - پرسش ها و پاسخ ها. ۲. فقه جعفری - رساله عملیه. ۳. فتوای
شیعه - قرن ۱۴. الف. عنوان.

۲۹۷/۳۴۲۲

۵ الف ۹ / ۹ / ۱۸۳ BP



انتشارات مهر امیرالمؤمنین

از مجموعه استفتائات حضرت آیه الله العظمی سید محمد صادق روحانی

جلد ۶

ناشر: انتشارات مهر امیرالمؤمنین علیه السلام
چاپخانه: شریعت
نوبت و سال چاپ: اول - ۱۳۸۸
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۵۹-۰۸۳-۵

مرکز پخش: قم، خیابان صفائیه کوچه شماره ۲۸ پلاک ۱۴۹

تلفن ۷۷۴۶۵۴۶-۰۲۵۱ تلفکس ۷۸۳۸۰۵۳ همراه ۰۹۱۲۲۷۵۲۰۲۹

فهرست مندرجات

۷.....	اجتهاد و تقلید.....
۱۳.....	طهارت.....
۱۷.....	وضو.....
۲۱.....	غسل.....
۲۵.....	غسل میت.....
۲۸.....	غسل جنابت.....
۳۰.....	حيض و نفاس.....
۳۷.....	احكام نماز.....
۵۷.....	نماز جماعت.....
۶۳.....	نماز قضاء.....
۶۷.....	نماز مسافر.....
۷۶.....	احكام روزه.....
۹۳.....	مبطلات روزه.....
۹۵.....	روزه مسافر.....
۹۷.....	رؤيت هلال.....
۱۰۰.....	خمس و زكات.....
۱۱۴.....	حج.....

۱۱۹	قضاوت.....
۱۶۸	حدود، قصاص و دیات
۱۷۷	دیه سقط جنین.....
۱۸۰	نذر و قسم.....
۱۸۶	میّت، ارث و وقف.....
۲۰۵	عزاداری و اعیاد.....
۲۰۹	معاملات
۲۴۴	خيارات و اجارات
۲۴۵	روابط و ازدواج
۲۷۲	عقد موقت
۲۷۸	طلاق
۲۸۲	مهریه.....
۲۸۵	موسیقی و فیلم.....
۲۸۹	عقاید
۳۰۴	مسائل جدید.....
۳۱۶	مسائل متفرقه
۳۵۱	لغتنامه.....
۳۶۹	زندگی نامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عمل به یا نسخها استفسار جمع شده
در این کتاب مجری کاوه قهر و ذمه
الروحانی



اجتهاد و تقلید



س ۱: علما فرموده اند برای پرداخت رد مظالم اجازه مجتهد جامع شرائط کافی است، آیا هر مجتهد جامع شرائط کافی است یا باید به نظر پرداخت کننده اعلم باشد؟

ج: باسماحلت اسماء

خیر، رجوع به اعلم لازم نیست؛ اجازه هر مجتهدی کافی است.

س ۲: اگر بعد از فوت مرجعی شک کنیم که اعلامیت او نسبت به مرجع زنده باقی است یا خیر، آیا استصحاب اعلامیت میت جاری می باشد یا نه؟

ج: باسماحلت اسماء

استصحاب جاری می شود؛ ولی اثری ندارد و تقلید از میت جائز نیست.

س ۳: آیا می‌توان در زمان تقلید از مرجع زنده در صورت تشخیص این‌که اعلم شخص دیگری است، از مرجع اول برگشت و از مرجع و مجتهد جدید تقلید نمود یا خیر؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

با تشخیص اعلی‌ت دیگری باید از مرجع اول عدول کرد؛ چون تقلید اعلم، حدوثاً و بقائاً، واجب است.

س ۴: آیا از مرجعی که ولایت فقیه را قبول ندارد، می‌توان تقلید کرد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

ولایت معانی متعدده دارد؛ اگر کسی آن معنای عالی را قبول ندارد که خیال نمی‌کنم در علماء شیعه کسی پیدا شود که ثبوت آن مرتبه را برای کسی غیر امام زمان ارواحنا فداه قائل بشود، بلی تقلید از او جائز است.

س ۵: در مسائلی که حضرت‌عالی احتیاط واجب نموده‌اید، تکلیف چیست و به چه کسی رجوع کنیم نظر مبارک حضرت‌عالی چیست؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در موارد احتیاط واجب یا باید به احتیاط عمل نمود، یا به اعلم علماء عادل بعد از مرجع؛ و تشخیص او هم مانند مرجع، با تشخیص اهل خبره است.

س ۶: اگر کسی به ما پول داد و گفت به فلان مرجع برسان و من می‌دانم که او اعلم نیست، آیا می‌توانم به اعلم برسانم؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

اگر به عنوان آن که او اعلم است گفته است به او بده، می‌توانید در صورت این‌که دیگری اعلم است به او بدهید؛ و الا اگر به نظر او خصوصیتی است

که در دیگری نیست، نمی‌توانید بدهید.

س ۷: آیا قانون حکومت اسلامی (حاکم شرع)، بر فتوای مجتهد، ارجح است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

قانون حکومت اسلامی معنی ندارد که با فتوای مراجع تقلید و مجتهدین تنافی داشته باشد؛ چون قانونی که از مجلس می‌گذرد، باید ملاحظه شود در صورتی که مخالف شرع باشد، قانونیت ندارد؛ و در روایات متعدده معصوم علیهم السلام می‌فرماید: لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق، به هر حال، بدون اشکال، در حکومت اسلامی هر حکمی خلاف حکم شرع جعل شود، لازم الاتباع نیست؛ حتی اگر قانون باشد.

س ۸: شخصی مقلد مرجعی است که نماز خواندن با غسل مستحبی (مانند غسل جمعه) را جائز می‌داند. در وسط نماز متوجه می‌شود که مرجعش یک ساعت قبل از اذان فوت کرده بود و یقین دارد مرجعی که در حال حاضر باید از او تقلید کند، نماز با غسل مستحبی را جائز نمی‌داند. تکلیفش چیست؟ آیا نمازش باطل است یا ادامه دهد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

ادامه دادن لازم نیست؛ بلکه اگر هم ادامه دهد، باید آن نماز را پس از وضو گرفتن اعاده کند.

س ۹: افرادی هستند که از هیچ کس تقلید نمی‌کنند (مرجع تقلید ندارند)؛ آیا اعمالشان از قبیل: نماز، روزه و... صحیح است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

چنان چه بر طبق فتوای مجتهدی که باید از او تقلید کند باشد، صحیح است.

س ۱۰: در انتخاب مرجع تقلید که یکی از راه‌های آن شیاع مفید علم است، آیا منظور معروفیت در بین مردم است؟ و آیا می‌شود در این زمان از آن پیروی کرد؟

ج: باسحلت اسماء

از هر کجا علم پیدا شود حجت است.

س ۱۱: منظور از (فلاحوط لم یکن اقوی) و همچنین (الاحوط الاقوی) احتیاط واجب است یا فتوا؟

ج: باسحلت اسماء

به فتوا نزدیک‌تر است؛ به هر تقدیر، نمی‌شود رجوع به غیر نمود.

س ۱۲: شخصی از مجتهدی تقلید می‌کرده و اکنون بدون رجوع به خبره یا دلیل، با مشاهدات خود احتمال می‌دهد مجتهد دیگر اعلم است، آیا می‌تواند با همین احتمال رجوع کند؟

ج: باسحلت اسماء

چنان چه تقلید از مجتهد از روی موازین شرعیه بوده، یعنی با شهادت اهل خبره به اعلمیت او از همه علماء، یقین پیدا کرده است و خود آن مقلد هم اهل خبره نیست و احتمال اعلمیت مجتهد ثانی از غیر از موازین شرعیه باشد و اطمینان هم به اعلمیت دومی ندارد، نمی‌تواند رجوع کند.

س ۱۳: در مورد این که آیا مرجع تقلید می‌تواند زن باشد یا نمی‌تواند، تحقیقی بین نظریات فقها نموده‌ام، به فتاوی‌ای زیر دست یافته‌ام: ۱. مرد بودن شرط است ۲. مرد بودن شرط نیست ۳. بنا بر احتیاط واجب باید مرد باشد ۴. قول به تفصیل: یعنی در مسائل مربوط به زنان (مانند حیض، نفاس و...) اولی آن است که مرجع تقلیدشان زن باشد.

الف) خواهشمند است نظر خود را بفرمائید؟ ب) چنان چه دلیل خاصی رسیده

است، اشاره بفرمایید.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مرد بودن لازم است. دلیل آن این است که در مقامات نازل از مرجعیت مانند امام جماعت بودن و قضاوت نمودن، دلیل دال است بر عدم تصدی آن دو برای زنان؛ یعنی امام جماعت شدن زن برای مردان، و قضاوت بر آنان جائز نیست؛ به طریق اولی، مرجعیت نیز نباید به زن داده شود. و به علاوه، در روایات تصریح به مرد بودن شده است که حسنه ابی خدیجه، و مقبوله ابن طلحه از آن هاست.

س ۱۴: در مسائل حکومتی و غیر حکومتی منظور از «حاکم شرع» چه کسی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

حاکم شرع، مجتهد مطلق عادل است.

س ۱۵: شخصی از مجتهدی (مثلاً به نام زید) تقلید می‌کند و او را اعلم می‌داند. آیا جائز است از شخصیت و اعلمیت او برای دیگران صحبت کند و نظرات فقهی او را برای مردم بیان کند تا مردم را نسبت به او و نظراتش آشنا کند؛ از باب این که در شناساندن او به مردم احساس مسئولیت و وظیفه می‌کند؟ ناگفته نماند کسی را اجبار و تحمیل نمی‌کند که از او تقلید نمایند؛ بلکه اگر هم نظرات فقهی او را بیان می‌کند، تذکر می‌دهد که این نظر، نظر زید است و اگر شما به این نتیجه نرسیدید که او اعلم است، باید از مجتهدی تقلید کنید که او را اعلم می‌دانید.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نه تنها جائز است بلکه حسن است؛ و در بعضی موارد مانند آن که شخصی او را اهل خبره بداند و از او سؤال کند، واجب است که بیان کند.

س ۱۶: منظور از «اهل علم» در مسأله ۳ رساله توضیح المسائل چه کسی و یا چه کسانی هستند؟ (روحانی، طلبه، استاد دانشگاه و...)

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مراد فقیه است که معلومات فقهیه‌اش به حدی است که می‌تواند با دیدن نوشته‌ها یا صحبت‌های علمی، مقامات علمیه را تشخیص بدهد.

س ۱۷: در چه صورتی شخص خبره حق دارد شهادت به اعلمیت یک مرجع تقلید بدهد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در صورت اطمینان، مانند سایر موارد شهادت.

س ۱۸: اگر در مسئله فقهی نظر مرجع تقلید عوض شود، آیا از طرف مرجع تقلید اطلاع رسانی لازم است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، اطلاع دادن لازم است.





طهارت



س ۱۹: حدیث وارد «الارض تطهر بعضها بعضاً» مراد چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

معانی متعدد ذکر شده است؛ به نظر، آن چه وحید بهبهانی (ره) فرموده بهتر است؛ و آن این که مراد از بعض دوم مبهم است؛ و مفاد آن این است که زمین بعضی اشیاء را پاک می‌کند.

س ۲۰: آیا عصیر تمری (خرما) هنگامی که غلیان کند، حرام و نجس می‌شود؛ در حالی که از خرما هم شراب درست می‌کنند؛ چنان چه روایت در کافی آمده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

عصیر خرما اگر مسکر شود، خوردن آن حرام است و نجس است؛ و اما با غلیان و جوش آمدن، نه نجس می‌شود نه حرام.

س ۲۱: آیا ترشحات غساله طهارت در توالی چه با آب قلیل مثل آفتابه باشد یا آب کرکه از لوله است، باید شسته شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ترشحات غساله استنجا اگر آب کر باشد، پاک است؛ و اگر با آب قلیل باشد، منجس نیست، ولی نجس است.

س ۲۲: اگر چیز نجس را که باید دو بار بشوید، یک بار بشوید ولی مقدار آبی که یک بار می شوید بیشتر از مقدار آبی است که دو بار می شوید، آیا آن چیز پاک می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، پاک نمی شود.

س ۲۳: چرا اگر آفتاب بر دیوار نجس بتابد، آن طرف آن پاک نمی شود اما اگر بر زمین بتابد، باطن زمین هم پاک می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

باطن زمین بواسطه تابیدن آفتاب به ظاهر آن با تحقق شرائط طاهر شدن پاک می شود؛ ولی پاک شدن آن طرف دیوار به تابیدن خورشید به این طرف، محل اشکال است. وجه فرق این است که باطن راهی به جز تابیدن به ظاهر ندارد، به خلاف دو طرف دیوار.

س ۲۴: اگر مسلمانی مرتد به یکی از ادیان مسیحی یا یهودی شود، آیا باز هم حکم به طهارت او می شود یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چون من یهودی و مسیحی را پاک می دانم، متدین شدن مرتد به یکی از آن دو را نیز موجب نجاست نمی دانم.

س ۲۵: اگر انگوری را حبه نموده و در یک ظرف قرار بدهند مقداری آب و شکر به آن اضافه نمایند و به وسیله آتش بجوشانند به قصد این که مرباجات درست کنند، آیا آن را باید بجوشانند تا ثلث شود و یا احتیاج به ثلث شدن ندارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه آب انگور بیرون نیاید با جوشیدن نه حرام می شود نه نجس؛ و اگر بیرون بیاید و در آب و شکر مستحیل شود، حلال است و پاک؛ و اگر مستحیل نشود، باید بجوشانند تا ذهاب ثلث بشود؛ و مادامی که ثلث نشود حرام است؛ ولی ظاهراً مستحیل می شود.

س ۲۶: بچه شیرخواری که شیر خشک یا پاستوریزه می خورد، اگر ادرارش روی فرش بریزد، آیا با یک مرتبه ریختن آب قلیل پاک می شود یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بول شیرخواری که غذای او شیر مادر نیست بلکه شیر خشک یا پاستوریزه می خورد، حکم بول بزرگسالان را دارد؛ با یک مرتبه ریختن آب قلیل پاک نمی شود.

س ۲۷: آیا با برف یا یخ می شود استنجاء کرد یا وضوء گرفت؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

صدق غسل به آب نمی کند، مجزی نیست.

س ۲۸: مسح اسم پیامبران بدون طهارت چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در صورت عدم اهانت اشکالی ندارد.

س ۲۹: اگر موکت نجس را روی بندی آویزان کنیم و آب را بدون فشار روی آن بگیریم و آب به خودی خود جدا شود بدون این که فشار دهیم، آیا موکت پاک می شود؟ و آیا آبی که بعد از قطع آب کر می چکد، نجس است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مجرد استیلاء آب بر موکت و جدا شدن آن موجب طهارت است، فشار لازم نیست.

س ۳۰: شخصی که پیشانی او نجس است و امکان آب کشیدن نیست و وظیفه او تیمم است، آیا روی همان نجاست تیمم کند یا پارچه‌ای بگذارد و روی آن را مسح کند؟

ج: با مسح طه اسماء

بلی، روی همان نجس تیمم کند.

س ۳۱: در مسأله ۱۴۶ رساله فرموده‌اید که اگر یکی از مهمان‌ها در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، لازم نیست به دیگران خبر دهد. آیا خود آن مهمان می‌تواند از همان غذا بخورد؛ چون در صورت نخوردن، امر مشکوک می‌شود و بقیه علت نخوردن غذا را از او می‌پرسند؟

ج: با مسح طه اسماء

خیر، خود او نمی‌تواند از آن غذا بخورد و مشکوک شدن دیگران یا فهمیدن آنان حرام نیست تا سبب جواز خوردن او بشود.





وضو



س ۳۲: آیا استفاده از ژل‌های موی سر در کشیدن مسح اشکال دارد، با این توضیح که در تماس با آب حل می‌شود؟

ج: با مسح طهارت اسماء

اگر مانع از رسیدن رطوبت دست به سر نباشد و آب دست هم مضاف نشود، اشکال ندارد.

س ۳۳: آیا راه رفتن در وضو میان شستن دست‌ها و مسح سر اشکال دارد؟ هم‌چنین میان مسح سر و مسح پاها؟

ج: با مسح طهارت اسماء

راه رفتن در وسط وضو هیچ اشکالی ندارد.

س ۳۴: چندین سال به این صورت وضو می‌گرفتم: بعد از شستن صورت و دست راست و چپ، دوباره دست راست را کامل می‌شستم و بعد دست چپ را

کامل می‌شستم و بعد مسح سر و پا را می‌کشیدم، آیا چنین وضویی باطل بوده است؟

ج: باسحطت اسما

بزرگان از فقها در این وضو از ناحیه استلزام مسح با آب جدید اشکال کرده‌اند و من هم تبعیت نموده‌ام. بنابراین، این وضو باطل است.

س ۳۵: اگر انگشت دوم که کنار انگشت کوچک قرار دارد را به موازات کعبین مسح بکشیم، به طوری که روی خود برآمدگی تر نشود، چنین مسحی صحیح است یا این که تر شدن برآمدگی پا موضوعیت دارد؟

ج: باسحطت اسما

تر شدن برآمدگی روی پا موضوعیت ندارد.

س ۳۶: اگر خانمی مسح پا را بر روی جوراب نازک شیشه‌ای بکشد که پا تر می‌شود، آیا کفایت می‌کند؟

ج: باسحطت اسما

خیر، کفایت نمی‌کند.

س ۳۷: خانمی که بعضی از ناخن‌های او حدود یک سانتیمتر بلند است، آیا هنگام تیمم واجب است سر انگشتان که زیر ناخن است را مسح کند؟

ج: باسحطت اسما

واجب نیست.

س ۳۸: آیا تیمم بر گچ، سیمان، موزائیک، کاشی و آجر صحیح است؟

ج: باسحطت اسما

سجده بر گچ و آهک پخته و آن چه اصلش از زمین است و از معادن نیست، مثل سنگ عقیق، جائز است.

س ۳۹: نوعی ناخن مصنوعی آمده است که مثل ناخن طبیعی بعد از کاشتن رشد می‌کند، آیا با چنین ناخنی وضو اشکال دارد یا خیر؟ این وضو جبیره می‌شود یا خیر؟

ج: باسحلت اسماء

رشد ناخن اگر به واسطه آن است که جزء بدن انسان می‌شود، با وضو چنین ناخنی اشکال ندارد.

س ۴۰: در وضو شستن دست و صورت سه مرتبه و بیش از آن حرام است، آیا مبطل وضو نیز هست؟

ج: باسحلت اسماء

بلی، وضو باطل می‌شود؛ چون مسح با آب خارج از مأموره باطل است.

س ۴۱: مسح فرق سر را باید از فرق وسط سر کشید یا از میان سر هم می‌شود انجام داد، چون من دیده‌ام که بعضی‌ها از میان سر مسح می‌کشند؟

ج: باسحلت اسماء

مسح سر را از وسط هم می‌توانید بکشید، لازم نیست از فرق سر باشد.

س ۴۲: شخصی طبق وظیفه خود وضو یا غسل جبیره‌ای انجام داده است، آیا بعد از برداشتن جبیره، باید وضو و غسل را اعاده کند؟

ج: باسحلت اسماء

خیر، نباید وضو و غسل را اعاده کند؛ چون وضو جبیره رافع حدث است نه قبیح.

س ۴۳: آیا در وضو مسح دو پا با هم جائز است؟

ج: باسحلت اسماء

بلی، جائز است.

س ۴۴: تیمم بر سنگ خیس جائز است؟

ج: باسحطت اسماہ

بنا بر احتیاط لزومی تیمم بر سنگ خیس جائز نیست.

س ۴۵: در مسح کردن پا اگر از روی شصت نکشد بلکه از روی انگشتان دیگر بکشد، آیا لازم است روی برآمدگی بیاید یا خیر، اگر موازی هم باشد کافی است؟

ج: باسحطت اسماہ

موازی هم باشد، کافی است؛ ولی باید تا مفصل مسح کند.

س ۴۶: کسی وضو گرفته دست چپ را کامل شسته، بعد هر دو دست کاملاً با آب خارجی مخلوط می شود، اگر دست‌ها را خشک کند و از آب صورت آب بگیرد، می تواند مسح کند؟

ج: باسحطت اسماہ

بلی، می تواند مسح کند.

س ۴۷: کسی که دست ندارد چگونه تیمم می کند؟ (طریقه تیمم کردن).

ج: باسحطت اسماہ

ج: کسی که هر دو دست او قطع شده است، بنا بر احتیاط لازم، باید جمع کند بین زدن دو زراع به زمین و مسح پیشانی به آن دو؛ و بین نائب گرفتن و با دست نائب مسح پیشانی نمودن و بین مسح پیشانی به زمین.





غسل



س ۴۸: یقین داریم شخصی خمس نمی دهد، آیا می شود با آب حمام او غسل کرد؟
آیا می شود به ذمه بگیریم و غسل انجام دهیم و بعد خودمان خمس آن را
پرداخت کنیم؟

ج: باسحلت اسماء

غسل با آب حمام او اشکال ندارد؛ به ذمه گرفتن هم لازم نیست و تأثیر هم
ندارد.

س ۴۹: آیا بین ارتماس در آب حوض با آبی که از شیر بزرگی می آید، فرق است؟

ج: باسحلت اسماء

ارتماس بر رفتن زیر شیر بزرگ آب صدق نمی کند و قهراً فرق دارند.

س ۵۰: اگر شخصی بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنان چه از طرف
چپ باشد، آیا شستن همان مقدار کفایت می کند؟ اگر شخص مذکور بعد از حدث و

یا بعد از یک روز بفهمد مقداری از طرف چپ را نشسته و به سبب چیزی جرم دار آب نرسیده، آیا همان مقدار که مانده است را بشوید کفایت می‌کند یا دوباره غسل کند؟

ج: باسحلت اسماء

بلی، همان مقدار که از طرف چپ باقیمانده بشوید به قصد غسل کافی است. بعد از حدث اصغر، و یا بعد از یک روز اگر بفهمد مقداری از طرف چپ شسته نشده است، همان مقدار را اگر بشوید برای صحت غسل کافی است؛ ولی برای نماز و سایر امور مربوط به طهارت باید وضو بگیرد.

س ۵۱: در استحاضه کثیره که زن باید برای دو نماز یک غسل کند؛

الف) اگر به هر دلیلی بخواهد نماز دوم را اعاده کند، آیا اعاده غسل لازم است؟

ج: باسحلت اسماء

لازم نیست.

ب) اگر مثلاً در نماز مغرب شرط مبطل پیش آمد که باید نماز را رها کند و دوباره بخواند، مثل شک بین دو و سه، آیا برای اعاده نماز مغرب و یا خواندن نماز عشاء اعاده غسل لازم است؟

ج: باسحلت اسماء

خیر، لازم نیست. اکتفاء به همان غسل برای نماز مغرب و عشاء می‌شود.

س ۵۲: افرادی که به اعتقاد پزشک و اطرافیان، دچار بیماری و سواسی هستند و برای انجام اعمالی چون غسل، و یا طهارت اعضا، مدت‌ها زیر دوش آب هستند و این اعمال باعث تشدید بیماری آنان شده است؛ و چه بسا در دراز مدت، انواع بیماری را بگیرند؛ آیا این افراد می‌توانند به جای غسل در اول وقت تیمم نموده و عباداتی چون نماز، روزه و یا دخول مساجد را انجام دهند؟ آیا تکرار غسل و یا

طولانی شدن مدت در زیر دوش مجوز تبدیل غسل به تیمم می شود؟

ج: باسحلت اسماء

خیر، طولانی شدن مدت زیر دوش مجوز تبدیل غسل به تیمم نمی شود.

س ۵۳: شخصی در هنگام غسل کردن به این صورت غسل می کرده: اول سر را می شسته، بعد سمت راست گردن با سمت راست بدن و سپس سمت چپ گردن با سمت چپ بدن؛ با توجه به این که هنگامی که سر را می شسته، خود به خود آب به گردن می رسیده است ولی نیت غسل دادن گردن را نداشته، آیا چنین غسلی صحیح بوده است؟

ج: باسحلت اسماء

خیر، صحیح نبوده است.

س ۵۴: خانمی با آب سرد نمی تواند غسل کند؛ و بعد از پاک شدن از خون حیض به خاطر حساس بودن بدنش به آب گرم و ولرم، که اگر غسل کند، دوباره خون می بیند (آب برای او ضرر بدنی ندارد) آیا می تواند با تیمم نماز بخواند؟

ج: باسحلت اسماء

خیر، باید غسل کند و خونی که دوباره می بیند، نه حیض است نه استحاضه؛ نظیر خون قرح و جرح است.

س ۵۵: آیا در غسل هم مثل وضو جریان آب بر روی پوست شرط است؟ یا این که اگر دستمال را تر کنیم به گونه ای که فقط پوست بدن تر شود، برای غسل کفایت می کند؟

ج: باسحلت اسماء

بلی، در غسل جریان آب بر روی پوست لازم است.

س ۵۶: اگر بعضی از اعضای وضو یا غسل را گچ گرفته باشیم، ولی می توان روی آن

دست تر کشید؛ در عین حال می خواهیم پارچه ای یا پلاستیکی روی آن بکشیم و روی آن را مسح کنیم، آیا این کار جائز است؟

ج: باسحلت اسماء

بلی، کشیدن پارچه یا پلاستیک و مسح کردن روی آن جائز است.

س ۵۷: زنی که غسل واجب به عهده اش است و در خانه امکان غسل ندارد، شوهر هم راضی نیست (اجازه نمی دهد) برای غسل بیرون برود، آیا می تواند بدون رضایت شوهر بیرون برود و غسل کند یا باید تیمم کند و نماز بخواند؟

ج: باسحلت اسماء

باید تیمم کند و نماز بخواند.

س ۵۸: شخصی می داند که به نیت غسل شروع به غسل کرده است، ولی بعد از این که از حمام خارج می شود، شک می کند آیا غسل را به اتمام رسانده است یا خیر؟ (با فرض عدم وسواسی بودن این شخص) آیا قاعده فراغ اینجا جاری می شود؟

ج: باسحلت اسماء

قاعده فراغ در این مورد جاری است.





غسل میت

س ۵۹: کسی که در اثر تصادف با ماشین سرش از بین رفته است اما دست دارد، آیا می شود او را تیمم داد؛ و اگر یک دست باشد آیا می شود او را تیمم داد یا خیر؛ چون بقیه بدنش خُرد شده است؟ اگر چنان چه بعد از چند روز، از استخوان هایش پیدا شد، می شود استخوان هایش را غسل داد، قبرش را نبش کرد و پهلوی بدنش دفن کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

با نبودن پیشانی تیمم معنی ندارد؛ ولی اگر بقیه بدن یا معظم آن باشد، باید غسل داده شود.

س ۶۰: میتی که در اثر آتش سوزی فقط استخوان های سینه او مانده است، اگر بخواهیم او را غسل بدهیم بعضی از استخوان های سینه شکسته می شود، آیا در این فرض غسل دادن واجب است و آیا به عهده شخص غسل دهنده دیه می آید یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

اگر غسل جبیره امکان داشته باشد، باید غسل جبیره بدهد.

س ۶۱: در صورتی که امکان نداشته باشد میت را به صورت معمول غسل داد، آیا غسل جبیره ای برای میت جایز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

بلی، غسل جبیره جائز و لازم است.

س ۶۲: اگر میت را با نبودن آب یا عذر، تیمم بدل از غسل کردند و شخص حی او را مس کند، بعد از سرد شدن، آیا غسل مس میت دارد یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

خیر، غسل مس میت ندارد.

س ۶۳: آیا با کمک دستگاه و به صورت اتوماتیک، می توان میت را غسل داد یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

اگر بقاءً تحت اختیار غاسل است مانعی ندارد.

س ۶۴: شخصی میت را نیمه کاره غسل می دهد، شخص دوم بقیه غسل را انجام می دهد؛ ولی شخص اول هنوز دستش تراست، میت را برمی دارد و کفن می کند؛ آیا در این صورت اشکال دارد یا نه؟ آیا باید میت را دوباره غسل داد و یا فقط بدن را باید آب کشید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

دوباره غسل دادن لازم نیست؛ ولی دست نفر اول که با رطوبت به بدن میت قبل از غسل دادن زده است و آب نکشیده نجس است. اگر با دست تر که از بدن میت است دو مرتبه بعد از تمام شدن غسل به آن بزند، باید بدن میت

را آب کشید؛ و اگر دست خشک شده و به بدن میت زده است، آب کشیدن لازم نیست.

س ۶۵: اگر میت را از روی لباس غسل بدهد و غسل دهنده مطمئن است که به بشره میت مس نشده است، آیا بعد از این که غسل داد، غسل مس میت برای غسل دهنده واجب می شود؟

ج: باسحلت السماء

خیر؛ غسل مس میت لازم نیست.





غسل جنابت

س ۶۶: کسی که جنب شده است و هنگام سحر بیدار می شود و وقت برای غسل کردن ندارد، از طرفی دیگر با علم به این که در مجرای منی باقی مانده، اگر بخواهد بول کند وقت می گذرد و برای تیمم دیگر وقت ندارد، لذا با تیمم وارد صبح می شود و بعد از اذان بول می کند و منی نیز خارج می شود؛ حکم نماز و روزه او چگونه است؟

ج: با سحطت اسما

بول بعد از صبح با علم به خروج منی به روزه و نماز ضرر نمی زند.

س ۶۷: شخصی غسل جنابت در ذمه داشت و با نیت صد درصد غسل جنابت وارد حمام شده و لکن عندالغسل نیت جنابت از ذهنش محو شده، نیت غسل زیارت امام رضا(ع) را کرده، چون قصد تشرف حرم هم داشت، آیا غسل زیارت با این کیفیت، غسل جنابت را بر می دارد یا نه؟

ج: باسم حلت اسماء

بله غسل مستحبی رافع جنابت می باشد.

س ۶۸: آیا یک غسل جنابت برای چند بار جنب شدن کافی است؟

ج: باسم حلت اسماء

بلی، یک غسل کافی است.





حيض و نفاس

س ۶۹: خانم مضطربه‌ای که پنج روز اول خون دیدنش تمام صفات را دارد ولی شش روز بعدی تنها قرمزست و دیگر نشانه‌ها را ندارد، تکلیفش برای تعیین استحاضه چیست؟

ج: باسحلت اسماه

پنج روز اول حیض، شش روز بعد استحاضه است.

س ۷۰: در تحفظ، گذاشتن پنبه در دهانه رحم کافی است یا حتماً باید در مجرا قرار داده شود؟

ج: باسحلت اسماه

ظاهراً گذاشتن پنبه در دهانه رحم کافی است.

س ۷۱: خانمی حائض که هفت روز خون دیده است و هشتم و نهم لکه‌های قهوه‌ای می‌دیده که قاعدتاً باید حیض باشد، ولی به خاطر جهل (قصوری) به مسئله روز

هفتم غسل می‌کرده است و بعد از آن نماز و روزه را انجام می‌داده است، آیا با توجه به این‌که تعدد در بقای بر حیض نداشته بود، می‌توان گفت روز دهم به بعد روزه ایشان صحیح است؟

ج: باسحلت اسماء

غسل روز هفتم باطل بوده؛ و چنان‌چه روز دهم غسل حیض دوباره انجام داده باشد، صحیح است.

س ۷۲: خانمی که در مسجد معتکف شده است لکه‌های خونی می‌بیند و ایام عادت او نیز نمی‌باشد، اما از پاکی آخر او ده روز گذشته است، آیا بر او واجب است از مسجد خارج شود یا این‌که از شرایط حیض استمرار سه روز است می‌تواند در مسجد بماند تا یقین کند؟ (جواب سؤال را در دو فرض اعتکاف نذری و مستحبی بیان فرمایید)

ج: باسحلت اسماء

خونی که زن بعد از گذشتن ده روز پاکی می‌بیند، چنان‌چه صفات حیض دارد محکوم به حیض است ولو سه روز نگذشته باشد ولی اگر تا سه روز ادامه پیدا نکرد، احکام استحاضه بر آن مترتب می‌شود.

س ۷۳: خانم مضطربه‌ای که پنج روز خون قرمز و هفت روز قهوه‌ای می‌بیند، تکلیف او برای تعیین استحاضه چیست؟

ج: باسحلت اسماء

چنین مضطربه‌ای باید رجوع به عادت اقوامش بنماید، چنان‌چه در ایام عادت اتفاق دارند یا اقلأ علم به مخالفت ندارد، ایام عادت بستگان را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

س ۷۴: خانمی که می‌خواهد عادت پیدا کند، در روز اول ماه ساعت ۷ صبح حیض می‌شود و در روز اول ماه دیگر، بعد از ظهر حیض می‌شود، آیا چنین خانمی

صاحب عادت وقتی می شود یا خیر؟

ج: **بسم حلت اسماء**

بلی می شود؛ اما میزان ساعت واحد دو دفعه نیست؛ بلکه روز میزان است.

س ۷۵: خانم برای مستحاضه ای اختیارش به این صورت بوده که از نوار بهداشتی استفاده می کرده و پنبه را داخل دهانه رحم نمی گذاشته، لذا شک دارد که استحاضه او از چه نوع بوده است و مدتی به این حال نماز خوانده است، وظیفه او چیست؟

ج: **بسم حلت اسماء**

اگر نمی داند آن چه از وظائف مستحاضه برای شرط صحت نماز است، انجام داده یا نه، باید آن نمازها را قضا کند.

س ۷۶: خانمی که وقت عادت او مشخص نیست و عدد عادتش ده روز است، سه روز اول اتصال دارد و روز چهارم به بعد صفات غالبی حیض پیدا می کند و خون او سیزده روز طول کشیده، سه روز اول را استحاضه قرار دهد یا سه روز آخر را؟

ج: **بسم حلت اسماء**

سه روز آخر را باید استحاضه قرار دهد.

س ۷۷: خانمی سوم ماه خون می بیند تا هشتم ماه و بعد از بیست روز دوباره هفت روز خون می بیند و بعد دوباره بیست روز پاک می باشد و هفت روز دیگر خون می بیند، یعنی مدت پاکی به هم نمی خورد، آیا این خانم را می توان صاحب عادت وقتی به شمار آورد؟

ج: **بسم حلت اسماء**

این خانم، هم صاحب عادت عددیه است و هم صاحب عادت وقتی.

س ۷۸: خانمی مستحاضه کثیره است، در سحر خود را پاک می بیند و برای نماز شب غسل می کند و پاکی او ادامه پیدا می کند، آیا واجب است برای نماز

صبح غسل کند؟

ج: باسبغت اسماه

غسل برای نماز صبح در این صورت لازم نیست.

س ۷۹: زنی صاحب عادت وقتیه است، اگر ترشح خونی زرد رنگ و کدر می بیند و شک در خون بودنش دارد، آیا می تواند خود را حائض بداند؟

ج: باسبغت اسماه

در ایام عادت خون زرد هم مانند خون قرمز علامت حیض است.

س ۸۰: خانمی چهار روز خون حیض دیده است، بعد از چهار روز به مدت دو روز لکه های سفید که قطعاً خون نیست دیده است و بعد از دو روز به مدت دو روز دیگر لکه های زرد رنگ می بیند که شک در خون بودن آن دارد. آیا به خاطر این که سابقاً لکه های سفید دیده است، استصحاب طهارت لکه های زرد رنگ می شود یا خیر؟ (و بقیه آن پاک است) یا این که بنا بر قاعده امکان بنا را بر حیض بگذارد؟ آیا این خون حیض محسوب می شود یا استحاضه یا غیر این مورد؟

ج: باسبغت اسماه

اگر لکه های زرد رنگ قبل از ده روز ببیند همان گونه که سؤال شده تمام آن هشت روز همه اش محکوم به حیض بودن است، حتی آن دو روز که لکه های سفید دیده است.

س ۸۱: اگر خانمی بعد از شصت سالگی خون ببیند که تمام شرایط حیض را دارد آیا برای ازدواج نیاز به عده دارد؟ آیا این خون حیض محسوب می شود، یا استحاضه و یا غیر این مورد؟

ج: باسبغت اسماه

خون بعد از شصت سالگی حیض نیست و برای ازدواج هم نیازی به عده نیست، چون عده ندارد.

س ۸۲: آیا زن در حال حیض می‌تواند غسل مستحبی یا به نذر انجام بدهد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

زن در حال حیض تمام غسل‌های واجب و مستحب را می‌تواند انجام دهد و آثار آنها هم مترتب می‌شود؛ فقط حدث حیض با غسل مرتفع نمی‌شود مادامی که حیض باقی است.

س ۸۳: آیا حیض از موانع احسان است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، از موانع احسان نیست.

س ۸۴: زنی که برای پیشگیری از حیض قرص خورده، حکم لکه‌های خونی که در ایام عادت می‌بیند چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

احکام حیض را دارد.

س ۸۵: در ترشحات زرد رنگی که یقین به عدم خون وجود دارد (وقتی در ادامه عادت یا پاکی پس از عادت در ظرف ده روز دیده می‌شود) چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خون استحاضه به حسب غالب زرد رنگ است بنابراین زرد بودن ترشحات نه تنها مانع جریان احکام استحاضه نیست بلکه مؤید آن است.

س ۸۶: خانم صاحب عادت عددیه‌ای که در این ماه با لکه بینی‌های منقطع مواجه گشته و بعد از سه روز خون را با شرایط تحقق حیض (استمرار و توالی) تا ده روز بعد دیده، آیا حکم تجاوز از عشره بر موضوع منطبق است؟ با فرض این که عدد این خانم شش روز بوده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

سه روز اول حیض نبوده است، ده روز بعد حیض است.

س ۸۷: لکه‌ها و ترشحاتی که خانم در ابتدای ماه می‌بیند و شک دارد خون است یا فضلات دیگر، چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

این خانم حکمش حکم غیر حائض و غیر مستحاضه است.

س ۸۸: زنی حامله است به بچه‌ای سه ماهه که در شکم مرده است و نمی‌شود او را کورتاژ کرد و پزشکان گفته‌اند باید با حال طبیعی خارج شود اما جفت بچه را (آنچه محل اتصال بچه به رحم مادر است برای تغذیه) را قطعه قطعه کرده‌اند و خارج نموده‌اند خونی که همراه آن خارج می‌شود چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

حکم آن حکم خونی است که مردد است بین حیض و جراحت؛ چنانچه از سمت چپ خارج شود، حیض است؛ و الا حیض نیست.

س ۸۹: زنی حائض، شب پاک شده و حمام رفته، در روز ماه رمضان در حال روزه شک دارد آیا غسل انجام داده است یا خیر؟ حکم نماز و روزه او چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نماز و روزه او صحیح است بنا به قاعدة الفراغ؛ ولی برای اعمال بعد باید غسل کند.

س ۹۰: فتوای مشهور درباره حائض آن است که استمرار دم در ثلاثه ایام شرط تحقق حیض است مگر فترات یسیره که به وحدت عرفی ضرر نرساند و متعارف بین نساء یا بعض نساء هست - حسب تعبیر عروة الوثقی - مقصود از فترات یسیره چه مقدار است؟ آیا شامل یک ساعت یا بیش تر می‌شود یا نه؟ لطفاً تحدید

زمانی فترات یسیره را بیان فرمائید.

ج: باسبب طهت اسماه

بلی شامل یک ساعت در هر روز یا مختصری بیش تر می شود.

س ۹۱: اگر شک کردیم که فتره مزبوره مضر به وحدت و استمرار دم هست یا نه،
وظیفه زن چیست؟

ج: باسبب طهت اسماه

وظیفه زن به حکم استحباب عمل به وظائف حائض است.

س ۹۲: آیا برای خانم حائض دائم الوضو بودن مستحب است؟

ج: باسبب طهت اسماه

دلیلی بر این حکم نیست؛ چون آن چه روایات دلالت می کند بر
آن استحباب وضوء الصلاة عند وقت کل صلاة است؛ و زائد بر این
دلیلی نیست.





احکام نماز

س ۹۳: دانشجویی که در هفته یک یا دو بار مسافت شرعی را طی می‌کند، مثلاً پنج روز در شهری برای تحصیل سکونت دارد و دو روز آخر هفته را به شهر خود باز می‌گردد، آیا حکم دائم السفر را دارد؟

ج: **بسم‌طبت‌اسماء**

نسبت به این گونه افراد من احتیاط لزومی می‌کنم؛ در این مسأله می‌توانند به غیر رجوع کنند.

س ۹۴: شخصی مسجدی را بنا کرد و تنها کاشی‌کاری باقی بود. مردم، آن مسجد را مدت بیش از بیست سال در اختیار داشته و امام جماعتی را در این بیست سال برای ایام رمضان، محرم و صفر قرار داده و اقامه نماز جماعت داشته‌اند. بانی مسجد جهت یک سری تعمیرات و کاشی‌کاری مسجد را گرفته و همه تعمیرات را

انجام داده است و ایام محرم مردم جمع شده در این ایام، ده روز عاشورا عزاداری کرده‌اند، ولی بانی مسجد ورود بعضی از مؤمنین را منع می‌کند که فلان و فلان حق ورود به مسجد را ندارد و هزینه عزاداری به عهده مردم است؛ و در این زمینه، بانی مسجد قدمی بر نمی‌دارد؛ آیا مردم می‌توانند در این مسجد نماز بخوانند و روحانی دعوت کنند؟ آیا روحانی بدون اجازه بانی مسجد می‌تواند اقامه نماز کند که مدت دو سال است ایام ماه رمضان و محرم مسجد خالی از روحانی و مردم می‌شود و امسال هم باز بانی کلید مسجد را گرفته و حضور مردم را محدود کرده است. حکم این مسأله چیست؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

ظاهر سؤال این است که در موقع وقف مسجد، شرطی نکرده است؛ بنابراین، حال نه حق دارد جلوی خواندن نماز مردم را در این مسجد بگیرد، و نه بگوید روحانی بیاید یا جماعت منعقد نکنند. خلاصه، در آن چه سؤال کرده‌اید، همه آن‌ها بدون اجازه بانی جائز است.

س ۹۵: آیا محل تحصیل وطن محسوب می‌شود؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در صورتی که چند سالی بنا داشته باشند برای ادامه زندگی در آنجا بمانند، بلی، در حکم وطن است.

س ۹۶: گذاشتن موی مصنوعی که از جنس ابریشم خالص است برای مرد چه حکمی دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

اشکالی ندارد چون لباس از حریر برای مرد جائز نیست و نماز در آن باطل

است، مطلق استعمال آن حرام نیست.

س ۹۷: اگر الفاظ نماز میّت را سهواً یا عمداً غلط بخواند، آیا باید آن را تکرار کند؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ السَّمَاءِ**

چنان چه مسمای دعای صحیح باشد، کافی است؛ ولو بقیه را غلط بخواند.

س ۹۸: مسجدی که فقط جمعه‌ها در آن نماز جمعه اقامه می‌شود، آیا حکم مسجد جامع پیدا می‌کند؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ السَّمَاءِ**

بلی، حکم مسجد جامع را دارد.

س ۹۹: آیا با توجه به اضطرار و عدم ظرفیت مساجد شهر می‌توان در مصلاهی شهر که محل اقامه نماز جمعه است، اعتکاف را برگزار نمود؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ السَّمَاءِ**

خیر، نمی‌شود.

س ۱۰۰: آیا گفتن «علیاً ولی الله» در اذان و تشهد واجب است؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ السَّمَاءِ**

در این که گفتن «أشهد أن علیاً امیر المؤمنین و ولی الله» در اذان و اقامه مأمور به است، جای شبهه نیست و نیز از شعائر تشیع است؛ و اگر کسی حکم به وجوب بنماید، من اعتراضی به او ندارم؛ ولی این که خودم صریحاً فتوا به وجوب بدهم، هنوز دلیل محکمی بر آن پیدا نکرده‌ام.

س ۱۰۱: این که در ثلاثه بعد از سلام نماز، سر را به سمت راست و چپ برمی‌گردانند، آیا مستند روایی دارد؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ السَّمَاءِ**

بلی، روایات مختلفه دارد؛ برای مأموم بهتر است یک سلام به طرف راست

و یک سلام به طرف چپ و بر امام و منفرد بهتر است یک سلام به طرف راست و روایات مختلفی دیگری هم هست. به هر تقدیر، باید انحراف به نحوی باشد که منافعی با استقبال معتبر در نماز نباشد.

س ۱۰۲: شخصی در مسافرت است و نماز مغرب و عشاء خود را در مسافرت نمی‌خواند. در فرض عمداً و سهواً اگر ساعت یک بعد از نیمه شب به منزل برسد، نماز عشاء را کامل بخواند یا شکسته؟

ج: باسحطت اسماء

در فرض عمد باید به عنوان قضاء شکسته بخواند؛ و در صورت سهو و معذور بودن، باید به عنوان اداء تمام بخواند.

س ۱۰۳: خانه‌ای را سال گذشته به اجاره باطل، اجاره کردیم؛ مثلاً فقط قرض الحسنه داده‌ایم بدون هیچ اجاره‌ای. حالا بعد از یک سال فهمیده‌ایم که این اجاره باطل بوده است؛ حکم نمازهایی که آن جا خوانده شده چیست؟

ج: باسحطت اسماء

اگر صاحب خانه راضی بوده است به نمازهایی که در آن خانه می‌خوانید، همان رضایت برای صحت نمازها کافی است.

س ۱۰۴: آیا نمازگزار در حال نماز می‌تواند تلفن یا موبایل را خاموش کند؟

ج: باسحطت اسماء

بلی می‌تواند؛ این گونه افعال به نماز لطمه نمی‌زند.

س ۱۰۵: بنده یقین دارم دائم السفر نیستم و نمازم قصر (شکسته) است؛ چون شرط دائم السفر این است که در خانه نماند و همیشه در سفر باشد. اما من هر هفته یک مرتبه برای تبلیغ به شش فرسخی مسافرت می‌رفتم و شب را در آن جا می‌ماندم و صبح همان شب بر می‌گشتم؛ نمازم را نیز همیشه قصر می‌خواندم. حدود یک سال

همین طور بودم و برای تبلیغ مسافرت می‌کردم. آیا نماز بنده قصر بوده یا باید تمام می‌خواندم؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

البته دائم السفر میزان صلاة تمام نیست؛ میزان، «شغله السفر أو شغله فی السفر» است و این دو عنوان هیچ کدام بر شما صدق نمی‌کند. بنابراین، همان‌گونه که قصر می‌خواندید، باید قصر بخوانید نه تمام.

س ۱۰۶: مردی فوت می‌کند و فرزندی ندارد ولی خانمش به پسری حامله است، آیا بعد از به دنیا آمدن، باید قضای نمازهای پدر را بجا آورد یا به عهده او نمی‌باشد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

ظاهراً به عهده او می‌باشد؛ چون اولی به میراث او است.

س ۱۰۷: در مورد نماز ظهر جمعه مستحب است حمد و سوره را بلند بخوانند. آیا این استحباب در مورد قضای نماز ظهر جمعه هم وارد شده است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

به حکم «اقض ما فات کما فات»، بلی بلند خواندن مستحب است.

س ۱۰۸: اگر کسی به امام جمعه به نیت نماز جمعه اقتدا کند، بعد متوجه شود نماز عصر می‌خواند، آیا می‌تواند نیت را از جمعه به ظهر برگرداند؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

می‌تواند آن را باطل کند و نماز خود را بخواند؛ چون به آن نماز به هر حال نمی‌تواند اکتفا کند.

س ۱۰۹: کسی که جهت یک ماه نماز استیجاری اجیر می‌شود، چند روز نماز بخواند؟ (با توجه به این که ۶ ماه اول سال شمسی ۳۱ روز، ۵ ماه دوم ۳۰ روز و ماه آخر

۲۹ روز است.)

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

میزان ماه قمری است و احتیاط نسبی زود خواندن است.

س ۱۱۰: کسی در نماز شک بین سه و چهار کرده و وظیفه او یک رکعت نماز احتیاط است؛ اگر اصل نماز را اعاده کند، آیا کفایت می‌کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

تا مادامی که جائز است یک رکعت احتیاط را بخواند، وظیفه او مبدل شده است؛ خواندن اصل نماز مجدداً صحیح نیست؛ چون امر ندارد.

س ۱۱۱: زنی خانه دار می‌باشم که می‌خواهم نماز مستحبی بخوانم، آیا می‌توانم در حین راه رفتن و انجام کارهای خانه نماز بخوانم یا این که چون خانه است و مستقر می‌باشم، باید روبه قبله باشد؟ آیا بعد از وضو گرفتن تا آمدن به سر سجاده می‌توانم مشغول نماز مستحبی شوم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

در حال استقرار، رعایت استقبال بشود؛ و در حال راه رفتن استقبال لازم نیست.

س ۱۱۲: در اماکن عمومی مثل پارک‌ها، کوهستان و... در صورت عدم دسترسی به روحانی، اقتدا به غیر روحانی در صورتی که واجد شرائط امام جماعت باشد، چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

به عنوان اولی هیچ اشکالی ندارد و صحیح است.

س ۱۱۳: شخصی معلول است و قادر به ایستادن نیست؛ در مورد نماز احتیاط که شخص قادر مخیر بین ایستادن و نشستن است، وظیفه او چیست، آیا او هم مخیر

بین یک رکعت و دو رکعت است؛ یا متعین است دو رکعت بخواند؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
یک رکعت کافی است.

س ۱۱۴: اگر در سجده متوجه شویم حائلی (مثل چادر یا کلاه و...) بین پیشانی و مهر واقع شده است و امکان کشیدن آن وجود نداشته باشد و فقط با بلند کردن سر می‌توانیم سجده اصلی را انجام دهیم، آیا اعاده سجده و نماز واجب است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
اعاده سجده لازم است و اعاده نماز لازم نیست.

س ۱۱۵: در هنگام نماز زنگ درب خانه زده می‌شود و شخص نمازگزار در فاصله دو سه قدمی اف اف (درب بازکن) قرار دارد، آیا جائز است قرائت را قطع کند و درب را باز کند و به جای خود برگردد و نمازش را ادامه دهد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
بلی جائز است و نماز باطل نمی‌شود.

س ۱۱۶: کسی که در رکعت دوم امام اقتدا می‌کند و بعد از سجده‌تین به حالت تجافی می‌نشیند، آیا واجب است تشهد یا ذکر ی بگوید؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
احوط اختیار تشهد است.

س ۱۱۷: اگر کسی بین دو و چهار شک کرد، بعد در دو رکعت احتیاط، شک او منقلب به سه و چهار شد، آیا این جا یک رکعت احتیاط بخواند یا نه؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
عمل به وظیفه‌ای که نسبت به شک دوم دارد، واجب است.

س ۱۱۸: دیده شده است که بعضی از مؤمنین در نماز مستحبی بعضی واجبات را رعایت نمی‌کنند، مثلاً در سجده سر را به مقدار ده سانتیمتر بلند می‌کنند و دوباره سجده دوم را انجام می‌دهند آیا چنین نماز مستحبی صحیح است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خیر، صحیح نیست.

س ۱۱۹: اگر شخصی مرتبه دوم تسبیحات اربعه را به قصد ورود بگوید و نمی‌خواهد تسبیح سوم را بگوید، آیا اشکال دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خالی از اشکال نیست.

س ۱۲۰: در هنگام خواندن قنوت نماز شک می‌کنیم که این قضای نماز صبح است یا قضای عصر، وظیفه چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
نمی‌تواند که به عنوان صبح یا عصر تمام کند؛ و نمی‌تواند اگر تا حال به نیت دیگری است عدول کند به آن چه فعلاً قصد می‌کند؛ به هر حال، ظاهراً می‌تواند نماز را باطل کند.

س ۱۲۱: اگر شخص در مکان‌های تخییر نصف بدن او داخل آن مکان و نصف دیگر خارج باشد، نماز را شکسته یا تمام بخواند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
باید شکسته بخواند؛ تمام خواندن کافی نیست.

س ۱۲۲: در عصر ما می‌دانید پرچم‌های عزاداری عکس‌های امام حسین(ع) و ابوالفضل و یا تنها دست‌های قلم شده‌ای از ابوالفضل را در مساجد نصب می‌کنند،

آیا نماز خواندن در این مساجد درست است یا باید از مسجد خارج کنند؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

نماز خواندن در آن مساجد صحیح است.

س ۱۲۳: اگر کسی بعد از نماز عصر بفهمد نماز ظهرش باطل بوده است، آیا یک نماز چهار رکعتی به نیت ما فی الذمه کفایت می‌کند یا خواندن نماز ظهر کافی است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

یک نماز چهار رکعتی به نیت ما فی الذمه کافی است؛ بلکه مقتضای احتیاط همین است. روایت صحیحه دلالت دارد بر این که می‌تواند آن را که خوانده است، ظهر قرار دهد و نماز را به نیت عصر بخواند؛ ولی چون اصحاب عمل به آن نکرده‌اند، خلاف احتیاط است.

س ۱۲۴: اگر کسی وسط نماز خلط سینه را به دهان بیاورد و عمداً فرو دهد، آیا موجب بطلان نمازش می‌شود؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

خیر، فرو دادن خلط سینه موجب بطلان نماز نمی‌شود.

س ۱۲۵: مستحب است بعد از پایان حمد، مأمومین الحمد لله بگویند، اگر وقتی امام بسم الله را گفت مأمومین متوجه پایان حمد می‌شوند، باز هم استحباب گفتن الحمد لله باقی است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

بلی، جائز است.

س ۱۲۶: شخصی به هنگام نماز در حالت ایستاده دچار خروج باد می‌شود که باید احکام مسلوس را عمل کند؛ ولی اگر نشسته نماز بخواند دچار این مشکل نمی‌شود؛ آیا می‌تواند نشسته نماز بخواند؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ**

بلی، باید نشستہ بخواند.

س ۱۲۷: در صلوات بعد از تشهد آیا گفتن «وعجل فرجهم» صحیح است؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ**

در تشهد نماز اگر به قصد جزئیت گفته شود، جائز نیست؛ و اگر به قصد دعا باشد، جائز است.

س ۱۲۸: آیا واجب است در شهرهای مدینه و مکه نماز را با برادران سنی بدون در نظر گرفتن ثواب آن به جماعت خواند، فقط ملاک اسلام باشد نه چیز دیگر؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ**

واجب نیست و مستحب است؛ و لکن باید خودتان به صورت فرادا نماز را اعاده کنید و اکتفاء به آن نماز جماعت نکنید.

س ۱۲۹: اگر نمازگزار در نماز، دچار یکی از شک‌های صحیح شد، نماز را قطع کرد و از اول شروع به نماز کرد، آیا گناه کرده و آیا نماز او صحیح است؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ**

نماز صحیح است؛ ولی به قطع نماز گناه نموده است.

س ۱۳۰: اگر مکلف قبل از رکوع رکعت دوم، شک کند حمد و سوره را نخوانده یا قنوت را نگفته است، آیا باید دوباره بخواند؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ**

چون شک در قرائت حمد و سوره دارد، باید آن‌ها را بخواند به واسطه آن که شک در محل است.

س ۱۳۱: آیا اذکار مستحبه در نماز را می‌توان به زبان غیر عربی گفت؟

ج: **بِسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ**

خیر نمی‌شود.

س ۱۳۲: آیا از یک رکعت احتیاط، می‌توان عدول کرد و نماز تمام را احتیاطاً اعاده کند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

خیر نمی‌شود؛ و اگر نماز را بشکنند و تمام نماز را اعاده کنند، خلاف شرع است.

س ۱۳۳: اگر شخصی به گمان این که طی مسافت کرده، نماز را شکسته خواند؛ بعد معلوم شد که طی مسافت نشده است، آیا باید اعاده کند چه در وقت یا خارج وقت؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

باید نماز را چه در وقت و چه در خارج وقت اعاده کند.

س ۱۳۴: نماز خواندن برای کسی که روحانی نیست، با عبا و عمامه چه حکمی دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۳۵: کسانی که شغلشان هم در سفر و هم در حضر است، تکلیف نمازشان چیست؟ اگر چنانچه در سفر باید نمازشان را تمام بخوانند، تکلیف اشخاص مذکور در بین راه چیست؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در سفر نماز تمام است؛ و در بین راه هم چون سفر شغلی است، باید نمازش را تمام بخواند.

س ۱۳۶: اگر کسی چند سال در ملک غصبی سکونت کند - املاکی که زمین شهری از مردم گرفته و به دیگران می‌فروشد - و بعد از چند سال از صاحب زمین حلیت بگیرد، عبادات چند ساله وی اعم از نماز و روزه چه صورتی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

روزه اشکالی ندارد و نماز، اگر احراز رضایت آن وقت مالک بنماید صحیح است؛ و الا باید قضاء کند و رضایت بعد، موجب تصحیح نماز نیست.

س ۱۳۷: اگر کسی غفلتاً با این که هنوز سوره را تمام نکرده به رکوع رفت و در رکوع سوره را تمام کرد، آیا نمازش صحیح است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، نماز باطل نمی شود.

س ۱۳۸: کسی که قبول می کند (اجیر می شود) نماز کسی را که از دنیا رفته بخواند، با چه شرایطی باید آن را بخواند؟ مثلاً اقامه بگویند یا نه، برای هر نماز نیت را تکرار کند و اگر اقامه را فراموش کرد، آن نماز را تکرار کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نمازی که اجیر می خواند مثل همان نمازی است که خود انسان می خواند، فراموش کردن اقامه موجب اعاده نماز نمی شود.

س ۱۳۹: شخصی خانه جدیدی می خرد. در ابتدای امر برای یافتن قبله، از یکی از همسایه ها جهت قبله را می پرسد و به آن جهت سالها نماز می خواند، اما بعدها با گذاشتن قبله نما، اطمینان پیدا می کند جهتی را که به طرف آن سالها نماز می خوانده اشتباه بوده است؛ با توجه به این که این فرد از راه های معتبر مذکور در رساله برای یافتن قبله در ابتدای امر استفاده نکرده، آیا باید نمازهایی را که در این سالها خوانده است اعاده نماید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چون اطمینان پیدا کرده بوده است، چنانچه نمازها ما بین شرق و مغرب بوده است، نمازها همه صحیح است؛ قضا و اعاده لازم نیست.

س ۱۴۰: با توجه به این که برای فرد نمازگزاری که سال‌ها در یک خانه ساکن است فرصت‌هایی پیش می‌آید تا بتواند با سؤال از بعضی از میهمان‌های اهل فن یا با خریدن یک قبله‌نمای ارزان قیمت، جهت صحیح قبله را به دست آورد؛ آیا چنین فردی می‌تواند به گمانی که از راه‌های غیر اطمینان بخش حاصل می‌شود، سال‌ها اعتماد نماید؟ تکلیف را در این گونه موارد به روشنی مشخص فرمایید.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ظن و گمان به قبله حجت است؛ در صورتی که امکان از تحصیل اطمینان نداشته باشد و الا حجت نیست. بنابراین، اگر از راه اطمینان بخش که بعداً تفحص کرده و قبله را تشخیص داده، معلوم بشود که رو به قبله بوده، نمازها صحیح است؛ و اگر منحرف بوده است، باید اعاده و قضا نماید.

س ۱۴۱: در مسأله اوقات نماز، دو وقت در ابتدای شب و دو وقت دیگر در انتهای شب مطرح شده است: الف. غروب آفتاب (استتار قرص خورشید) ب. اذان مغرب (از بین رفتن حُمره مشرقیه یا گذشتن این سرخی از بالای سر) ج. اذان صبح د. طلوع آفتاب با توجه به این که پایان وقت نماز مغرب و عشاء، نیمه شب است؛ اکنون پرسش مورد نظر این است که در خصوص تعیین نیمه شب و محاسبه پایان وقت نماز مغرب و عشاء، شب را باید از چه زمان تا چه زمانی حساب نمود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ج ۱. ابتدای شب که آخر وقت ظهرین و اول وقت عشاءین است به حسب ادله، استتار قرص است نه ذهاب حمره؛ ولی چنان چه در شروع به نماز مغرب رعایت احتیاط نموده، تا ذهاب حمره نشده است شروع نشود.

۲. نیمه شب را از غروب شمس تا طلوع فجر صادق باید حساب نمود. بنابراین، تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشاء است.

س ۱۴۲: بعضی از تقویم‌ها، غروب آفتاب را حدود بیست دقیقه قبل از مغرب نوشته‌اند، آیا در این زمان می‌تواند نماز بخواند یا خیر؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

خلاف احتیاط است.

س ۱۴۳: هرگاه کسی پس از خواندن چهار رکعت نماز شب صدای اذان به گوش او رسید، آیا می‌شود بقیه نافله شب را به نیت ادا بخواند؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

بلی، به نیت اداء و البته سریع بخواند.

س ۱۴۴: با توجه به این که قیام متصل به رکوع رکن است، آیا بعد از تمام شدن حمد و سوره باید کمی مکث کنیم و بعد به رکوع برویم و یا این که نه، لازم نیست و می‌شود بلافاصله به رکوع رفت؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

نباید بعد از قرائت کمی مکث کند و از قیام به رکوع رود، یعنی لازم نیست.

س ۱۴۵: آیا در نماز، واجب است حمد و سوره را بر حسب قرائت قرآن متداول بخوانیم و یا سایر قرائت‌ها نیز صحیح است؟ مثلاً به جای «مالک یوم الدین» بگوییم: «ملک یوم الدین»، به جای صراط بگوییم: صراط و به جای کُفُوًّا (کُفُونُ) بگوییم: (کُفَانُ).

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

ملک یوم الدین گفتن جائز است ولی مالک یوم الدین ارجح است؛ کما این که صراط گفتن جائز است ولی ارجح با صاد است و در کفوًّا، کفئون گفتن جائز است، ارجح گفتن با واو، و ضم فاء است.

س ۱۴۶: شکستن نماز مستحبی بدون هیچ دلیلی چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
حرام نیست.

س ۱۴۷: اگر نمازگزار در رکعت آخر نماز ظهر، نیت عصر کرد و فراموش کرد، آیا می تواند نیت را عدول به ظهر کند و نماز را تمام کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
بلی می تواند.

س ۱۴۸: اگر زنی به خیال این که عادت ماهیانه او، در عدد به هم خورده چند روز نماز و روزه نگرفت، آیا قضا و کفاره دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
در صورتی که به حسب موازین شرعی که بعد بفهمد در آن ایام حائض نبوده، قضای نماز و روزه لازم است.

س ۱۴۹: اگر علم اجمالی پیدا کرد که قنوت خوانده و رکوع رفته و یا این که بدون رکوع به سجود رفته و فقط قنوت انجام داده، نمازش چگونه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
اسم این حالت علم اجمالی نیست، این شک است در حال سجود که رکوع را انجام داده یا نه؛ شک بعد از تجاوز از محل است و مورد قاعده تجاوز می باشد؛ و نماز صحیح است.

س ۱۵۰: شخصی به عنوان وطن دوم روستایی را در نزدیک شهر به فاصله ۳۰ کیلومتر انتخاب می کند و در روز یک بار به شهر می آید و در همان روز برمی گردد، نماز ایشان در شهر چه گونه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
نماز او در شهر و در راه تمام است؛ یعنی باید تمام بخواند. چون هم شهر

وطن اوست و هم ده، و موجب قصر و شکسته هم محقق نشده است؛ بلی، چنان چه از شهر اعراض نموده و بنای زندگی آن جا را ندارد، قهراً عنوان کثیرالسفر بر او صدق می‌کند و من چون احتیاط می‌کنم که کثیرالسفر باید قصر بخواند یا تمام، می‌توانند به کسی دیگر رجوع کنند.

س ۱۵۱: آیا پس لرزه نیاز به نماز آیات دارد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

هر زمین لرزه مستقلی نماز آیات دارد، اسمش پس لرزه باشد یا زلزله.

س ۱۵۲: تکبیرات ثلاثه همراه با بلند کردن دست بعد از سلام نماز، آیا اختصاص به نمازهای یومیه دارد یا مطلق نمازها (اعم از واجب و مستحب) را شامل می‌شود؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

اختصاص به نمازهای یومیه ندارد.

س ۱۵۳: اگر چه برزن‌ها نماز جمعه واجب نیست، ولی اگر بخواهند در نماز جمعه شرکت کنند، نیت نماز جمعه را وجوب ببندند یا استحباب؟ در صورت وجوب، احتیاطاً یا لزوماً؟ و در صورت لزوماً، کفایت از ظهرشان می‌شود یا نه؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

نماز جمعه برای مردها هم واجب نیست و مجزی از نماز ظهر نیست؛ بر زنها به طریق اولی چنین است.

س ۱۵۴: آیا می‌شود به امام جماعتی که با وضوی جبیره‌ای نماز می‌خواند، اقتدا کرد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

بلی، می‌توان اقتدا نمود.

س ۱۵۵: طبق نظر حضرت عالی تحت الحنک انداختن در نماز استحباب دارد یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

عمامه با تحنک در نماز مستحب است.

س ۱۵۶: اگر کسی به قصد عام مسافرت تا ۱۵ کیلومتری وطن خود رفته است که در این صورت نماز کامل است، اما قبل از خواندن نماز تصمیم می‌گیرد ۵۰ کیلومتر دیگر برود، آیا نماز این شخص در فاصله ۱۵ کیلومتری کامل است یا شکسته؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

باید تمام خوانده شود.

س ۱۵۷: در سجده آیا واجب است کل دست زمین باشد حتی انگشتان یا این که فقط کف دست (بدون انگشت) کفایت می‌کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

باید کف دست به تمامه به زمین گذاشته شود.

س ۱۵۸: خانمی می‌داند که بعضی از قسمت‌های چادرش پاره است و موهای او پیدا می‌شود ولی هنگام نماز خواندن این مطلب را فراموش می‌کند و مشغول نماز می‌شود و بعد از نماز متوجه می‌شود، حکم نمازهایی که خوانده، چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

نمازهایی که خوانده، صحیح است.

س ۱۵۹: مشغول نماز عشاء شدیم یا دمان آمد که نماز غفیله را نخوانده‌ایم، آیا می‌توان نماز عشاء را قبل از رکعت سوم به نماز قضای یقینی دو رکعتی تبدیل کنیم (یا نماز مستحبی) و بعد از آن نماز غفیله را بخوانیم و بعد مشغول نماز عشاء شویم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

به نماز قضاء می‌شود عدول نمود؛ ولی به نافله خیر، نمی‌شود.

س ۱۶۰: اگر انسان در قنوت نماز چند تا صلوات بگوید، آیا نمازش صحیح است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

اگر به قصد ذکر مطلق صلوات بفرستد، نمازش صحیح است. و اگر به قصد جزئیت نماز باشد، نمازش باطل است.

س ۱۶۱: کسی که هفته‌ای یک روز برای صله رحم از قم به تهران می‌رود، حکم نماز او در تهران و بین راه چگونه است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

نماز او در تهران و بین راه شکسته است.

س ۱۶۲: معلمی می‌خواهد در فاصله ۲۵ کیلومتری و ۵۰ کیلومتری به تدریس اشتغال داشته باشد، آیا وقتی به سفر ۲۵ کیلومتری می‌رود که سفر اول او حساب می‌شود، می‌تواند در سفر به ۵۰ کیلومتری که فردای آن روز صورت می‌گیرد، نماز را تمام بخواند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

بلی، در سفر دوم نماز را باید تمام بخواند.

س ۱۶۳: شخصی قصد اقامت کرد بعد از دو روز مردد شد، به روایت «إذا ایقنت العشرة فأقم واتم»، آیا این جا استصحاب استقبالی به علم تعبدی می‌شود جاری کرد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

چنان چه یک نماز چهار رکعتی تمام خوانده با قطع به عدم بقاء عشرة ایام فضلاً از تردید، باید نماز تمام بخواند.

س ۱۶۴: کسی که چند ساعت قبل از نماز به قصد آن نماز وضو گرفته است، آیا نمازهای خوانده شده قضا دارد یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چون وضوء مستحب نفسی است و قصد نماز مضر نیست، پس صحیح است و نمازهای خوانده شده قضا ندارد.

س ۱۶۵: بچه‌ای که نماز خود را صحیح می‌خواند ولی هنوز به بلوغ نرسیده، آیا می‌تواند برای نماز میت اجیر شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نماز غیر بالغ بر میت مجزی نیست؛ بنابراین، اجیر هم نمی‌تواند بشود.

س ۱۶۶: آیا امامت برای نماز عید فطر در دو مکان طبق نظر حضرت عالی جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در زمان غیبت مشروعیت جماعت محل اشکال است؛ در دو مکان قطعاً مشروع نیست.

س ۱۶۷: نماز خواندن با صلیب چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نماز خواندن با صلیب فی نفسه باطل نیست.

س ۱۶۸: آیا جانباز قطع عضو می‌تواند نماز قضای پدر را بخواند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر تمکن دارد که اجیر بگیرد، باید اجیر بگیرد؛ وگرنه خودش می‌تواند بخواند.

س ۱۶۹: منزل مسکونی ورثه‌ای می‌باشد و همسر مرحوم در آن ملک فعلاً سکونت دارد؛ در بین ورثه یکی از فرزندان وضع مالی خوبی ندارد، لذا همسر مرحوم اختیاراتاً می‌خواهد یک طبقه از ملک فوق را رهن داده و مبلغ آن را به این فرزند

بدهد. آیا می‌توان بدون اجازه ورثه که یکی از وراث راضی نباشد این کار را انجام داد. در ملک ورثه‌ای بدون اجازه وراث حتی اگر یک نفر هم راضی نباشد، آیا می‌توان نماز خواند؟

ج: باسحبت اسماء

ج: تصرف در مال مشترک بدون رضایت همه شرکا جائز نیست؛ قهراً نماز هم اشکال دارد.





نماز جماعت

س ۱۷۰: در دوران امر بین این که نمازگزار، نماز با توجه مفرد می خواند یا نماز بی توجه با جماعت، کدام یک ترجیح دارد؟

ج: با هم **حلبت اسماء**

نماز جماعت را باید مقدم نمود؛ این که اگر فرادا بخوانی با توجه می خوانی و با جماعت بی توجه وسوسه شیطانی است.

س ۱۷۱: آیا می شود به امام جماعتی که نماز قضای حتمی میتی را تبرعاً می خواند، اقتدا کرد؟

ج: با هم **حلبت اسماء**

بلی، می شود اقتدا نمود.

س ۱۷۲: اگر مأموم در سلام آخر نماز جماعت برسد، آیا می تواند اقتدا کند و به ثواب جماعت برسد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، نمی تواند اما در تشهد می تواند اقتداء کند.

س ۱۷۳: مشغول نماز ادایی هستیم که متوجه شدیم نماز جماعت برپا شده است، آیا می توان این نماز را به نماز شب قضا شده برگردانیم و بعد آن را شکسته و به جماعت ملحق شویم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

عدول از نماز ادایی انفرادی به نماز مستحبی و شکستن برای درک جماعت، مطلقاً جائز است.

س ۱۷۴: آیا می توان به امام جماعتی که در حال نماز جماعت زیاد اشتباه می کند اقتدا کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه هنگامی که اشتباه می کند به وظیفه شرعی خود عمل می نماید، نماز امام صحیح و اقتدا به او هم جائز است.

س ۱۷۵: در نماز جماعت وقتی به رکوع رفتیم و به حالت قیام برگشتیم، متوجه شدیم که امام در حال خواندن نماز آیات است؛ اگر نماز را به صورت فرادی ادامه دهیم، آیا صحیح می باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، نماز صحیح است؛ چون چیزی که موجب بطلان نماز باشد، انجام نگرفته است.

س ۱۷۶: آیا نماز دایره ای که الآن به صورت جماعت در مسجد الحرام برپا می شود، صحیح است که بعضی از مأمومین جلو یا مقابل امام جماعت می شوند، و آیا در زمان معصوم بوده یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

جماعت به استداره حول کعبه صحیح و بهترین دلیل آن این است که سیره مسلمین در عهد ائمه معصومین علیهم السلام بر آن بوده، بدون انکار احدی؛ و میزان در تقدم به لحاظ کعبه است.

س ۱۷۷: مسجدی که امام جماعت راتب دارد، در صورتی که مشکلی عارض شود و امام جماعت حتی در یک وعده نتواند حضور پیدا کند؛ در فرضی که روحانی دیگری در مسجد نباشد و حتی به طلبه‌ای هم دسترسی نباشد برای درک ثواب جماعت، آیا نمازگزاران می‌توانند شخصی از مؤمنین عادل را که مقبول ایشان است و شرائط عمومی امام جماعت را واجد است، جهت امامت مقدم کرده و به او اقتدا کنند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در امام جماعت لباس روحانیت پوشیدن شرط نیست؛ چنان چه عنوان ثانوی (فعالیت برای اضمحلال روحانیت) نباشد، هیچ اشکالی در اقتدای شخص مورد سؤال نیست.

س ۱۷۸: اگر در نماز جماعت فاصله لازم از بین برود یا فاصله لازم اصلاً از اول نماز وجود نداشته باشد و بعد از تمام شدن آن متوجه شود یا متوجه نشود، حکم نماز جماعت چه می‌باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خود نماز صحیح است به عنوان فرادا نه جماعت.

س ۱۷۹: آیا خواندن نماز ظهر روز جمعه با صدای بلند برای فردی که نمازش را فرادا بخواند یا برای امام در نماز جماعت، واجب یا مستحب است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مستحب است.

س ۱۸۰: نماز امام جماعت (اجتهاداً یا تقلیداً) صحیح است ولی از نظر مأموم (اجتهاداً یا تقلیداً) نماز امام صحیح نیست. آیا مأموم می‌تواند به چنین امامی اقتدا کند؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

بلی، می‌تواند اقتدا کند و آن چه مأموم لازم می‌داند و امام لازم نمی‌داند، آن را بخواند؛ مثلاً امام سوره را در دو رکعت اول لازم نمی‌داند و مأموم لازم می‌داند، امام سوره نمی‌خواند، مأموم بخواند جماعت صحیح است.

س ۱۸۱: آیا پول دادن به امام جماعت برای اقامه جماعت جائز است؟ و هم‌چنین برای مبلغ و واعظ؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

دادن پول به امام جماعت به ازای جماعت جائز نیست، ولی پول دادن به مُبَلِّغ و واعظ جائز است.

س ۱۸۲: نماز امام جماعت صحیح نیست، البته بنا به نظر مرجع تقلید خودش، ولی از نظر مأموم بنا به نظر مرجع تقلید خودش، نماز امام جماعت صحیح است؟ (الف) آیا مأموم می‌تواند اقتدا کند؟ (ب) آیا فرقی می‌کند که امام التفات به نظر مرجع تقلید خود دارد یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

در صورتی که امام التفات به نظر مرجع تقلید خود دارد، قهراً نماز او صحیح نیست و نمی‌شود اقتدا به او نمود؛ و در صورتی که التفات ندارد و اعتقاد به صحت نماز خود دارد، می‌شود به او اقتدا نمود.

س ۱۸۳: اگر مأموم در حال قرائت امام شک کرده که آیا اقتدا کرده یا نه، آیا قاعده تجاوز جاری است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

بلی، اگر در آن حالت خود را در حال اقتدا می‌بیند، نسبت به اجزاء سابقه شک وارد شده و قاعده تجاوز جاری است.

س ۱۸۴: این جانب از روحانیون حوزه علمیه هستم و دست چپ من در اثر انفجار نارنجک ناقص شده به صورتی که یک چهارم از کف دستم به همراه چهار انگشتم از بین رفته، بنابراین سه چهارم از کف دست به همراه یک انگشتم باقی مانده؛ با این احوال، آیا می‌توانم به عنوان امام جماعت، نماز جماعت بخوانم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

بلی، می‌توانید نماز جماعت بخوانید و امام باشید.

س ۱۸۵: امام جماعت در رکعت سوم متوجه می‌شود وضوی او باطل است، آیا باید نماز را رها کند؛ یا می‌تواند به صورت نمایشی جماعت را ادامه دهد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

باید نماز را رها کند.

س ۱۸۶: آیا می‌شود به امام جماعتی که به دیوار یا عصا تکیه داده است اقتدا کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

مورد سؤال لابد کسی است که وظیفه‌اش تکیه به دیوار یا عصا است؛ بلی، می‌شود به او اقتدا نمود.

س ۱۸۷: کسی که زلزله آمده نماز آیات را خوانده ولی حالا می‌خواهد امام جماعت شود برای کسانی که نماز آیات نخوانده‌اند، آیا می‌تواند امام شود یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

اعاده نماز آیات جماعت بر کسی که فرادا خوانده مشروعیت ندارد.

س ۱۸۸: در امام جماعت آیا عدالت شرط است یا فسق مانع است؟ در جواز اقتدا،

آیا غیر معلوم الفسق بودن کافی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

عدالت شرط است؛ ولی کاشف و طریق عدالتِ امام، حسن ظاهر است؛ و عدالت به شیاع مفید اطمینان و شهادت عادل ثابت می شود، بلکه شهادت ثقه هم کافی است.





س ۱۸۹: اگر مریض یک رکعت از نماز را در وقت خواند و مابقی وقت نماز بیهوش بود، آیا قضا دارد یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، قضا دارد و قاعده «من ادرك» مختص به وقت است نه تمام نماز.

س ۱۹۰: مردی فوت کرده و دارای دو پسر می باشد، پسر بزرگ مجنون است و یقین داریم خوب نمی شود که نمازهای قضای پدر را بخواند، آیا نمازهای قضا به عهده پسر بعدی می باشد یا نمازها ساقط می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اولی این است که از دوش پسر دوم ساقط است؛ و باید از اموال خودش اجیر بگیرند و او بخواند.

س ۱۹۱: آیا قضای نمازهای پدری که از روی سهل انگاری غلط می خوانده، به عهده پسر بزرگ تر است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، به عهده پسر بزرگ تر است.

س ۱۹۲: شما فرموده اید اگر انسان در مسافرت شک کند که سفرش هشت فرسخ هست یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ بفرمایید که اگر بعداً معلوم شود که سفرش چهار فرسخ بوده، آیا در این صورت نماز را به طور قصر قضا کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

باید قصرأ قضا نماید.

س ۱۹۳: اگر انسان به قصد چهار فرسخ مسافرت کند و در سر چهار فرسخ پنج روز بماند، نمازش را در آن مدت پنج روز تمام بخواند و یا قصر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چون بنای بر برگشتن دارد، باید نماز را شکسته بخواند.

س ۱۹۴: آیا می توان نماز شب هایی که چند سال قبل قضا شده را قضا کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی می تواند.

س ۱۹۵: اگر پدری در اواخر عمر نمازها را می خواند، در اثر فراموشی، بعضی از کلمات نماز را جا می گذارد و حتی به طرف غیر قبله نماز می خواند، مشخص نیست چند رکعت نماز می خواند، اما به هر حال، نماز می خواند؛ آیا قضای این نمازهای پدر که شاید از ۱۵ سال بیشتر باشد، بر فرزند بزرگ واجب است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر فراموشی به حدی است که تکلیف از او ساقط نمی‌شود، به مقداری که یقین دارند، اشتباه خوانده قضا واجب است و زیادتر واجب نیست؛ ولی خوب است همه را قضا نمایند.

س ۱۹۶: اگر پدر عمدتاً نماز نخواند و روزه نگیرد، آیا بعد از مرگ وی قضای نماز روزه چنین شخصی بر پسر بزرگ واجب است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی واجب است.

س ۱۹۷: اگر کسی در اثر سکتة مغزی حافظه‌اش کم شود و نتواند نماز بخواند چون فکرش را نمی‌تواند متمرکز کند، آیا قضای نمازهای وی بر وراث واجب است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

قضای این نمازها بر خودش هم واجب نیست چه رسد به ورثه.

س ۱۹۸: اگر ولی میّت چند نفر بودند، آیا قضای روزه و نماز بر هر دو می‌باشد، مانند این که دو پسر بزرگ دو قلو باشند؟ آیا قضای نذر و غیره هم واجب می‌باشد؟ در حال شک نمی‌دانند آیا قضا دارد یا نه، اصل عدم جاری می‌شود یا احتیاط کنند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

۱- در صورت تعدد ولی، قضای نماز و روزه بین آنها توزیع می‌شود.

۲- قضای نذر واجب هم واجب است.

۳- در صورت شک، قضا واجب نیست.

س ۱۹۹: پسری شیعه و پدرش سنی است، آیا نمازهای قضای او به عهده پسر است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نمازهای قضای پدر سنی به عهده پسر شیعه است؛ ولی پسر باید نماز را بر

حسب تکلیف خودش یعنی بر طبق مذهب شیعه بخواند.

س ۲۰۰: اگر قرص خورشید پنهان شد، کسی بین پنهان شدن و اذان مغرب، نماز عصر را به نیت ادا خواند، آیا کفایت از نماز واجب می‌کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

من چون آخر وقت ظهرین را غروب خورشید می‌دانم، پس نماز در وقت مذکور قضا بوده است.





نماز مسافر

س ۲۰۱: طلبه‌ای که ۸،۷ سال به قم آمده و البته قصد اقامت دائم نداشته و از باب وطن حکمی نماز را کامل می‌خوانده، چند سال است که از قم خارج شده و قصد دارد چند سال دیگر به قم مراجعه کند ولی الآن نیز گاهی اوقات برای بعضی کارها به قم می‌آید (گرفتن شهریه، امور اداری) آیا نماز ایشان کامل است؟

ج: باسحلت اسماء
بلی، کامل است.

س ۲۰۲: آیا امام جمعه مسافر، می‌تواند نماز جمعه بخواند؟

ج: باسحلت اسماء
ج. خیر

س ۲۰۳: وطن من تهران می‌باشد و محل اقامت من خوابگاهی است که وسط بیابان است. از آن جا هر روز کمتر از مسافت شرعی را برای تحصیل طی می‌کنم؛ آیا این

خوابگاه در حکم وطن من است یا خیر؟ (حکم نماز در خوابگاه و محل تحصیل و در بین راه چگونه است)؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

آن خوابگاه هم حکم وطن دارد؛ و نماز در خوابگاه و محل تحصیل و بین راه، همه را باید تمام بخواند.

س ۲۰۴: محل کار کسی در پانزده کیلومتری شهر خودش می باشد که نماز او کامل است، حال اگر تصمیم دارد بعد از اتمام کار از محل کار به مسافتی برود که به اضافه مسافت قبلی مسافت شرعی می شود، آیا نماز او در چنین روزی در محل کار شکسته است یا کامل؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

باید شکسته بخواند.

س ۲۰۵: کسی که به مدت ۳۰ روز مرتب بین وطن و مسافت شرعی مسافرت کند، نمازش کامل است یا شکسته؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

به این مقدار، شخص، شغله السفر أو فی السفر نمی شود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

س ۲۰۶: کارمند نیروی انتظامی می باشم، یک ماه در وطن می مانم و مدت ۱۵ روز به محل کار می روم که بیشتر از مسافت شرعی است و البته قصد ده روز نمی توانم بکنم؛ زیرا، در حال مأموریت هستم و نمی دانم که در این مدت چند مأموریت به من محول می شود، وظیفه نماز و روزه من در حال اقامت و مأموریت چگونه است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

وظیفه شما در حال اقامت و مأموریت تمام خواندن نماز است، نه

شکسته خواندن.

س ۲۰۷: دانشجویی که محل تحصیلش شهر دیگری است و در هفت روز هفته تنها ۳ یا ۴ روز در آن جا اقامت دارد، نماز و روزه‌هایش چگونه است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

آن دانشجو کثیرالسفر است؛ نماز را باید تمام بخواند و روزه را هم باید بگیرد.

س ۲۰۸: اگر خانمی مسافرت کرده و قصد ماندن ده روز یا بیش‌تر کند، اما بیش‌تر آن روزها ایام عادت وی بوده و سه چهار روز آخر پاک شود، آیا در آن سه چهار روز آخر

باید نماز را تمام بخواند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

بلی، باید تمام بخواند.

س ۲۰۹: اگر کسی برای شرکت در عروسی که در آن عروسی سازنده و نوازنده و دیگر معصیت‌ها هست، مسافرت کند؛ آیا سفر وی سفر معصیت محسوب شده و در آن سفر باید نمازش را تمام بخواند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

اگر سفر می‌کند به قصد شرکت در عروسی که می‌داند مجلس معصیت است، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر مقصد فقط شرکت در مجلس است و هیچ‌گونه قصدی نسبت به معاصی ندارد، باید شکسته نماز بخواند.

س ۲۱۰: برای کثیرالسفر شدن در شغل چند ماه مداومت در سفر لازم است؟ در تحقق کثرت سفر در «من شغله السفر» رفت و آمد چند ماه در سال، چند روز در ماه

و چند روز در هفته لازم است؟

ج: **بسم حلت السماء**

کثرت سفر شرط تمام خواندن نیست؛ «شغله السفر أو شغله فی السفر» کافی است و این دو عنوان صادق است بر کسی که تصمیم گرفته به عنوان شغل مدتی قابل توجه در سفر باشد و چند سفر هم انجام داده باشد؛ بلکه شروع در سفر هم در صدق این دو عنوان کافی است.

س ۲۱۱: حکم نماز و روزه کسانی که مدتی به عنوان کار از وطن خود به شهرهای مختلف و حتی به کشورهای مختلف سفر می‌کنند به مدت چند ماه و یا چند سال، چه طور است؟

ج: **بسم حلت السماء**

در صورتی که برای کار در سفر به شهرهای دیگر می‌روند و مدت آن هم اقل از یکی دو سال است، نماز را تمام بخوانند و روزه هم بگیرند.

س ۲۱۲: آیا مسافر شغله فی السفر که به طرف محل کار می‌رود و بعد از ظهر می‌رسد، در بین راه نماز و روزه اش تمام است؟

ج: **بسم حلت السماء**

بلی، در مسیر راه به طرف محل شغل نماز تمام، و روزه او صحیح است.

س ۲۱۳: کسی که بعضی از خصوصیات احکام نماز مسافر را نداند و جهلاً بالحکم أو الموضوع، نماز را تمام بخواند، اگر در وقت بفهمد باید اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد مشهور فرموده اند قضا ندارد. نظر حضرتعالی چیست؟

ج: **بسم حلت السماء**

به نظر من قضا هم دارد.

س ۲۱۴: مسافری که به محل اقامت ده روزه می‌رود، وقتی به حد ترخص رسید، اگر

بخواهد نماز بخواند - در کتاب عروه و بعض رساله‌های عملیه نوشته است: تا به منزل نرسیده، احتیاطاً نماز خود را جمع بخواند، مقصود از منزل چیست؟ آیا ورود به شهر مراد است یا محل سکونت؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

مراد شهر است.

س ۲۱۵: آیا در تمام خواندن نماز، توطن شرط است یا سفر مانع از اتمام است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در چند مورد نماز تمام خوانده می‌شود؛ یکی در وطن، یعنی مسقط الرأس؛ و دیگری در جایی که برای زندگی اختیار شده است؛ سوم در جایی که قصد اقامت ده روز نموده باشد؛ و بعضی موارد دیگر.

س ۲۱۶: معیار کثرت سفر، عرفی است یا شرعی؟ و آیا کثرت از موضوعات است و تشخیص آن به دست عرف است یا از احکام، و تشخیص آن به دست فقیه است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

اگر کثرت سفر موضوع باشد، مانند سایر موضوعات، معیار نظر عرف است؛ مگر آن که شارع نظری داشته باشد که در این موضوع نظری ندارد.

س ۲۱۷: حصول کثرت سفر به چه چیز محقق می‌شود؟ چند سفر در ماه در چند مدت از سال؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

اقوال فقها از سه سفر در ماه به مدت دو یا سه ماه گفته‌اند تا ده روز در ماه به مدت یک یا دو سال و بینها متوسطات. جواب این سؤال از مطالب گذشته ظاهر می‌شود.

س ۲۱۸: کسی دارای دو شغل معلمی و تجارت است که برای شغل معلمی بین قم و تهران رفت و آمد می‌کند و برای شغل دیگر بین قم و شیراز رفت و آمد می‌کند، الآن

مدت یک ماه است برای شغل دوم (تجارت) به شیراز نرفته است، الآن که می رود، آیا نمازش کامل است؟

ج: **بسم حلت اسماء**

چنان چه ده روز در قم مانده است، در سفر اول نماز او شکسته است و اگر ده روز نمانده، نماز کامل است.

س ۲۱۹: شخصی به طور مرتب از کودکی سالی چهار ماه در شهری می مانده (وطن اتخاذی) و قصد داشته تا آخر عمر این کار را ادامه دهد، ولی اکنون فقط سالی دو، سه هفته آن جا رفت آمد دارد، اگر کم تر از ده روز بماند، آیا نماز او کامل است یا شکسته؟

ج: **بسم حلت اسماء**

چنان چه بعد از اتخاذ وطن که با چهار ماه در سال محقق شده است، از زندگی در آن محل اعراض کرده است، نماز او اگر کم تر از ده روز بماند، شکسته است؛ و اگر اعراض نکرده یا مردد است، نماز کامل است.

س ۲۲۰: مسافری که قصد اقامه عشره کرده و تصمیم دارد دو ساعت به غروب روز دهم برگردد، آیا نماز و روزه او تمام است یا شکسته؟

ج: **بسم حلت اسماء**

اگر از اول می داند که روز دهم دو ساعت به غروب بر می گردد، نماز او شکسته است و روزه نباید بگیرد.

س ۲۲۱: اگر مسافر در اقامه عشره تابع دیگری است و متبوع قصد عشره کامله تا غروب روز دهم را کرده است، ولی تابع به خیال این که عشره ایام تا بعد از ظهر روز دهم محقق می شود و همان مقدار را قصد کرده است و از قصد متبوع که تا غروب قصد کرده، خبر نداشته است؛ معذک استقلال در ماندن هم ندارد. آیا قصد عشره

از تابع - در فرض مزبور - محقق شده یا نه، و نماز و روزه اش تمام است یا شکسته؟ حکم نماز و روزه ای که تماماً انجام داده چیست؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

اقامه محقق نمی شود - نماز شکسته - باید قضا کنند.

س ۲۲۲: شخصی که وطن او اهواز است به مدت دو هفته برای کار به عسلویه می رود و مدت یک هفته برای تحصیل به شیراز می رود، بعد به عسلویه بر می گردد؛ نماز و روزه او در شیراز چه حکمی دارد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

نماز تمام است.

س ۲۲۳: کسی که وطنش قم است به مدت دو ماه به کرج رفته و هر روز مسافت ۱۸ کیلومتر را بیرون می رود و بر می گردد، بعد از دو ماه می خواهد به قم برگردد؛ حکم نماز او در کرج چیست؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

در کرج مسافر است.

س ۲۲۴: بنده ساکن بندر عباس هستم، اما شغل من در زیر دریایی می باشد که دو هفته در بندر عباس هستم و دو هفته کامل در زیر دریا در حال انجام وظیفه: الف. نماز من در شهر بندر عباس تمام است یا قصر؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

در بندر عباس تمام است؛ چون محل زندگی شما است.

ب. در حال انجام مأموریت چه حکمی دارد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

در حال انجام مأموریت، چه دور از محل سکونت به مقدار مسافت شرعی

باشید، چه نباشید، نماز تمام است.

ج. در صورتی که ناخدای زیردریایی باشم، نماز قصر است یا تمام؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در صورت ناخدا بودن نماز تمام است.

د. در صورتی که مأمور به کاری غیر از ناخدایی باشم؟ (مثلاً برای شناسایی مناطق و غیره)

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در صورتی که مأمور به کاری غیر از ناخدایی باشید، نماز تمام است؛ چون اگرچه شغله السفر صدق نمی‌کند، ولی شغله فی السفر صدق می‌کند.

ه. در صورتی که شب‌ها برای استراحت به پایگاه اسکله برگردم، نماز چه حکمی دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

نماز تمام است.

و. در صورتی که اصلاً پایگاهی نباشد و کل دو هفته را در حال رفتن و انجام کار باشم؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

نماز تمام است.

ز. آیا این کار از باب شغله فی السفر یا شغله السفر می‌باشد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

بعضی صور شغله السفر، و بعضی دیگر شغله فی السفر است.

ط. در صورتی که محل کار متغیر باشد یک سال بندر عباس سال بعد مثلاً قشم باشم، چه؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

تغییر محل کار، در صورتی که نمازتان را در محل کار بخوانید، باعث تغییر در نماز نمی‌شود؛ یعنی نماز تمام است.

. در صورتی که محل کار متغیر است، حکم نماز خانواده چه می‌شود؟ (بیشتر از پنج سال در شهری نمی‌توانم بمانم.)

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

بر خانواده، نه شغله السفر و نه شغله فی السفر صدق نمی‌کند؛ آن‌ها حکم مسافر عادی دارند.

س ۲۲۵: نماز کسی که سفرهای متعدد غیر شغلی به نیت متعدد انجام دهد، چه حکمی دارد؟ توضیح این که من اهل تهرانم؛ این هفته به نیت صله رحم به اصفهان می‌روم، هفته دوم به نیت تجارت و کار به شیراز می‌روم، هفته سوم برای زیارت به قم می‌روم و غیره؛ آیا نماز شکسته است کامل؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

چنین شخصی در سفر باید شکسته نماز بخواند.





احکام روزه

س ۲۲۶: اگر کسی غفلت کرد و مفطری را انجام داد بعد متوجه شد که روزه است، آیا حکم نسیان را دارد؟

ج: باسم حلت است.
روزه اش صحیح است.

س ۲۲۷: علما فرموده اند اگر کسی اعتکاف را نذر کرده و روز سوم حیض شده باشد، باید اعتکاف را قضا کند. حال، اگر روزه را نذر کرده باشد و روز سوم حیض شود، آیا قضای روزه کفایت می کند یا باید اعتکاف را قضا کند؟

ج: باسم حلت است.
باید اعتکاف را قضا کند.

س ۲۲۸: تحقیقات به عمل آمده نشانگر آن است که در عرض های زیاد شمالی و جنوبی کره زمین، گاه طول ماه قمری (از رؤیت هلال تا رؤیت هلال بعدی) کمتر از

۲۹ روز یا بیشتر از ۳۰ روز می‌گردد. به عبارت دیگر، وجود ماه‌هایی با طول (مثلاً) ۲۸ و ۳۱ روز در این گونه مناطق، مسلّم است. با توجه به مطلب فوق، آیا در این مسأله باید از ضابطهٔ تحدید شهور به ۲۹ یا ۳۰ روز تبعیت کرد، یا از «صم للرؤیه و أفطر للرؤیه»؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

باید از صم للرؤیه و افطر للرؤیه تبعیت نمود.

س ۲۲۹: اگر کسی احتمال ضرر صوم داشت و بعد شک کرد، آیا استصحاب احتمال ضرر جاری است یا نه، باید فحص کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

شک در بقای احتمال مساوق است با شک در مضرت صوم، احتیاج به استصحاب نیست؛ بلکه استصحاب مورد ندارد.

س ۲۳۰: اگر روزه دار بعد از بیدار شدن رطوبتی را در لباس دید و شک داشت که منی است یا نه؛ آلت خود را فشار داد، منی در آمد و معلوم شد جنب شده است، آیا حکم استمناء را دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

خروج منی با فشار و خرطات استمناء مبطل روزه نیست.

س ۲۳۱: اگر کسی در قضای روزه ماه رمضان بعد از ظهر افطار کند، و جهل به حرمت افطار در بعد از ظهر روزه قضا دارد، آیا کفاره ده نفر سیر کردن بر او واجب است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

در صورتی که جاهل قاصر باشد، واجب نیست؛ و اگر جاهل مقصر است، واجب است.

س ۲۳۲: شخصی ۲۰ سال قبل در ایام تابستان کار سنگین و زیان آور می‌کرده، مثل

کوره‌پز خانه آجری و روزه گرفتن برایش مشکل ساز بوده، توان و قدرت بدنی نداشته روزه بگیرد و در ضمن صاحب کار مانع بوده و تهدید به اخراج می‌کرده است، شخص مذکور روزه‌اش را خورده، آیا ابطال روزه، و خوردن روزه عمدی محسوب می‌شود یا نه؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

اگر روزه گرفتن بر او ضرری یا حرجی بوده، افطار او شرعی بوده و کفاره آن روزه‌ها کفاره غیر عمدی است؛ و اگر ضرری و حرجی نبوده، کفاره آن‌ها عمدی است. در هر دو صورت، غیر از کفاره دادن باید قضای آن روزه‌ها را که افطار کرده، انجام دهد. کفاره عمدی برای هر روز اطعام شصت فقیر است که می‌توان به دادن نان اکتفا نمود.

س ۲۳۳: آیا برای تشخیص سحر، اکتفاء به ساعت کفایت می‌کند یا احتیاج به نگاه به افق می‌باشد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

میزان اطمینان به وقت است؛ ساعت و نگاه کردن به افق به عنوان کاشف است.

س ۲۳۴: آیا تبدیل نیت روزه در امور زیر اشکال دارد: الف) تبدیل نیت روزه نذر مطلق، به نیت روزه قضا؛ ب) تبدیل نیت روزه مستحبی به قضا؛ ج) تبدیل نیت روزه واجب به مستحب؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

عدول از نیتی به نیت دیگر در روزه جائز نیست؛ ولی در بعضی موارد که تا ظهر مثلاً وقت نیت است، اگر نیت روزه مستحبی کرده است می‌تواند از آن دست بکشد؛ و چون وقت نیت دومی تا ظهر است، نیت آن را بکند. این عدول نیست؛ ولی روزه دومی صحیح است.

س ۲۳۵: کسی که می خواهد روزه قضا بگیرد، اگر در تنگی وقت تیمم کند و وارد صبح شود روزه او صحیح است یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ
بلی صحیح است.

س ۲۳۶: خانمی در ماه رمضان به خاطر عذر شرعی هفت روز روزه را خورده بعد از ماه رمضان بلافاصله از دوم شوال بیمار بوده تا ماه رمضان آینده؛ آیا قضای این روزه بعد از ماه رمضان سال آینده به او واجب است یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ
خیر واجب نیست.

س ۲۳۷: فردی دارای جنون ادواری است، همیشه در بین روز حالت جنون به او دست می دهد و لایعقل می شود و بدن خود را گاز می گیرد و خون جاری می شود و می خورد، آیا ادامه روزه بر ایشان واجب است یا خیر؟ اگر ادامه پیدا کند تا ماه رمضان بعدی قضا ساقط است یا باید بگیرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ
روزه واجب نیست و در صورت ادامه تا رمضان بعد قضا هم واجب نیست.

س ۲۳۸: اگر طبق مبانی بعضی مراجع تقلید که می فرمایند روزه استیجاری رانمی توان بعد از ظهر افطار کرد، کسی افطار کند؛ آیا کفاره دارد یا خیر؟ اگر کفاره دارد، چقدر است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ
کفاره ندارد.

س ۲۳۹: اگر کسی روزه قضا دارد، می تواند نذر کند که در سفر روزه بگیرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ
بلی، می تواند چنین نذری بکند و واجب است به آن عمل کند.

س ۲۴۰: مردی کفاره عمدی روزه به عهده‌اش آمده بود که باید ۳۱ روز را پشت سر هم روزه بگیرد، اگر این شخص بمیرد می‌توان خانمی را اجیر کرد تا بتواند این روزه را بگیرد در حالی که قطعاً در بین این روزها حیض می‌بیند، آیا این اجیر شدن صحیح است؟ آیا می‌شود ۳۱ روز را بین دو نفر تقسیم کرد یا باید حتماً یک نفر انجام دهد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر خانم را نمی‌شود اجیر کرد و لازم نیست اجیر یک نفر باشد.

س ۲۴۱: اگر پسر بزرگ‌تر هنگام فوت پدر از گرفتن روزه‌های پدر عاجز باشد به گونه‌ای که تا آخر توان گرفتن قضای آن‌ها را ندارد، آیا واجب است از مال خودش فردی را اجیر کند تا قضای روزه‌های پدر را به جا آورد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی واجب است از مال خودش اجیر کند که قضای روزه‌های پدر را به جا آورد.

س ۲۴۲: اگر قتل در ماه‌های حرام یا در منطقه حرام صورت پذیرد، آیا روزه‌ای که به عنوان کفاره گرفته می‌شود نیز باید در ماه‌های حرام باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در قتل در ماه‌های حرام روزه‌ای که به عنوان کفاره گرفته می‌شود، باید در ماه‌های حرام باشد؛ و اما کفاره در منطقه حرام، این حکم ثابت نیست.

س ۲۴۳: هرگاه قاتل و مقتول هر دو کافر ذمی باشند، آیا بر عهده قاتل، کفاره قتل ثابت می‌شود؟ در صورت مثبت بودن جواب، نظر به این که یکی از مصادیق کفاره، صوم

شهرین متتابعین است و از سوی دیگر یکی از شرائط صحت صوم، اسلام است، جمع بین آن دو (مکلف نمودن وی به روزه و شرط صحت صوم) به چه صورت می‌باشد؟

ج: باسم حلت السماء

اشکالی که کرده‌اید در مورد لزوم القضاء علی الکفار نموده‌اند، جواب این است که شرط صحت صوم اسلام است و اسلام بر کافر اختیاری است

س ۲۴۴: این جانب به مرض قند مبتلا هستم؛ در روزه ماه مبارک رمضان طبق دستور پزشک داروها را می‌شود قبل از سحر و بعد از افطار استفاده کرد، لکن به این سفارش می‌کنند که تا قبل از ظهر یا در طول روز دو لیوان آب مصرف شود، آیا می‌توان در چنین صورتی روزه‌دار بود یا خیر؟ در معنا می‌شود این موقعیت دیابت را با کثیرالعطش مطابق نمود، همان‌طور که می‌توان به اندازه رفع خطر آب مصرف کرد، آیا بنا بر دستور پزشک حاذق متدین دو لیوان آب مصرف نمود و روزه‌دار بود؟

ج: باسم حلت السماء

شخص مورد سؤال نمی‌تواند روزه بگیرد و آبی که دکتر دستور داده باید بخورد؛ اگر حالش خوب شد و بیماریش تا ماه رمضان بعد برطرف شد قضا واجب می‌شود؛ و مقتضای احتیاط استحبابی آن است که چیز دیگری غیر از آن مقدار آبی که دکتر دستور داده نخورد و برای هر روز که افطار می‌کند، یک مُد طعام صدقه بدهد.

س ۲۴۵: شخص روزه‌دار برای چشیدن غذا مقداری آب در دهان گذاشت که مضمضه کند، قهراً فرو رفت؛ آیا افطار عمدی شده یا نه؟

ج: باسم حلت السماء

در خصوص داخل کردن آب در دهان و فرو رفتن در جوف، به صورت قهری، قضا لازم است؛ اما کفاره لازم ندارد.

س ۲۴۶: اگر شخص از چشم یا دماغ یا زیر گلو آب بخورد، مفطر روزه است یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

میزان صدق اکل و شرب و دخول در معده است؛ در آن صورت مفطر است.

س ۲۴۷: اگر مکلف بعضی از ماه رمضان را عمدتاً روزه نگرفت و تا ماه رمضان بعدی هم قضا نکرد، آیا کفاره جمع دارد یا تأخیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چون کفاره جمع ممکن نیست، واجب نیست.

س ۲۴۸: آیا در قضای ماه رمضان ترتیب در روزها لازم است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، ترتیب لازم نیست.

س ۲۴۹: اگر زن می داند یا احتمال می دهد در ماه رمضان حیض می شود، روزه را بگیرد یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر بداند، روزه واجب نیست؛ و اگر احتمال دهد، واجب است.

س ۲۵۰: اگر کافر قبل از زوال مسلمان شد، آیا واجب است بقیه روز را امساک کند یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

امساک بقیه روز واجب نیست.

س ۲۵۱: اگر روزه دار غفلت کرد و چیزی خورد، آیا حکم ناسی را دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، میزان عدم تعمد است.

س ۲۵۲: اگر روزه دار اخباری از پیامبر اکرم (ص) نقل کرد و دروغ بود، با این که قصد او

بیان خبر صادق است آیا روزه او باطل است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءِ
خیر، باطل نیست.

س ۲۵۳: اگر کسی فراموش کرد که روزه است و چیزی خورد، سپس یکی به او گفت روزه تو باطل شد و او دوباره خورد، آیا افطار عمدی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءِ
خوردن دومی عمدی بوده است و روزه باطل شده است.

س ۲۵۴: آیا اگر روزه دار برای تقیه از ظالم، قبل از غروب افطار کرد، روزه اش باطل می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءِ
بلی، باطل می شود؛ مگر آن که افطار کند به چیزی که نزد عامه مضطر نیست و نزد ما مضطر است؛ در چنین موردی روزه باطل نمی شود.

س ۲۵۵: آیا جائز است شخص روزه دار در روز حجامت کند با این که می داند موجب ضعف شدید می شود؟ در صورتی که طیب لازم می داند حجامت در روز باشد، چگونه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءِ
خیر، روزه باطل نمی شود.

س ۲۵۶: زید مقلد مجتهدی است که می گوید فطره میهمان که اول غروب وارد می شود و خارج می شود، به عهده میزبان است؛ ولی میزبان مقلد کسی است که می گوید این مقدار کافی نیست برای صدق «عیال» و فطره او به عهده خود او است. آیا فطره میهمان ساقط می شود با فرض این که میزبان نیز با استناد به فتوای مجتهد، فطره نمی دهد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

میزبان لازم نیست بپردازد.

س ۲۵۷: اگر برای بعضی به بینه یا شهرت غلبه ظن معتبر حاصل شد که ماه شب عید فطر یا قربان ثابت شد، ولی احتمال ضعیف می دهد که عید نباشد، آن روز را روزه می گیرد و بعد به سفر می روند؛ نیت روزه با این غلبه آیا جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، جائز نیست.

س ۲۵۸: زنی جاهل قاصر، نسیاناً در ماه رمضان چیزی خورد، بعد شخصی جاهل به او گفت روزه تو باطل شد زن دوباره چیزی را خورد، آیا قضا و کفاره دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، قضا و کفاره دارد.

س ۲۵۹: اگر کسی معتقد به این است که روزه ضرر ندارد و انکشاف الخلاف؛ آیا روزه اش صحیح است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در صحت صوم اشکال است؛ احوط قضاء است.

س ۲۶۰: آیا امساک قبل از فجر به چند دقیقه از باب مقدمه علمیه لازم است یا مستحب؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

امساک قبل از فجر واجب نیست.

س ۲۶۱: با استناد به روایت «يَحِلُّ لَهِمْ يَأْكُلُونَ لَهِمْ الْإِفْطَارَ» که از شیخ و شیخه (پیرمرد و پیرزن) و جواب برداشته شد، آیا جواز روزه هست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

سقوط صوم از شیخ و شیخه در صورتی که صوم حرجی باشد به نحو رخصت است نه عزیمت؛ بنابراین، روزه گرفتن جائز است.

س ۲۶۲: اگر کسی در ماه رمضان از حرام روزه‌اش را خورد مثل زنا و امثال آن، بعضی می‌فرمایند باید کفاره جمع گرفته شود؛ ۶۰ روز روزه و ۶۰ مسکین طعام دادن، اما «بنده» وجود ندارد، باید چکار کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چون بنده موجود نیست، می‌شود به یکی از آن دو؛ یعنی روزه و اطعام اکتفا نمود.

س ۲۶۳: کسی که روزه رمضان را خورده است، در قضایش اگر بعد از ظهر افطار کند، آیا کفاره دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، کفاره دارد؛ و کفاره آن اطعام ده مسکین و برای هر مسکین یک مُد طعام است.

س ۲۶۴: اگر اجیر بر مؤجر شرط کند که نفقه‌اش را بدهد، آیا زکات فطره اجیر شب عید فطر بر مؤجر است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، بر خودش است؛ چون عیال او حساب نمی‌شود.

س ۲۶۵: با توجه به مسائل «زکات فطره» در رساله لطفاً بفرمایید منظور از «نان خور»

چیست؟ آیا به مجرد صرف یک افطاری در شب عید فطر توسط مهمان، عنوان عیلولت، نان خور بودن و تحت تکفل بودن بر مهمان صدق می‌کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

انسان باید فطره کسانی که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند، بدهد؛ و هم‌چنین مهمانی که در شب عید فطر قبل از غروب شب عید وارد شده و شام در آن جا می‌خورد.

س ۲۶۶: بچه نابالغی که حدود ۱۲ سال سن دارد، در یک شهر دیگر کار می‌کند و از دستمزد خودش تمامی مخارج خود را تأمین می‌کند، آیا فطره چنین بچه‌ای به عهده پدر است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نه بر پدر فطره او واجب است و نه بر خودش.

س ۲۶۷: اگر زنی به طلاق رجعی از شوهرش جدا شود و به حکم دادگاه شوهر این زن نفقه در دوران طلاق را پرداخت کرده است و از همدیگر جدا زندگی می‌کنند، آیا زکات فطره این زن به عهده شوهرش است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، شوهرش باید فطره او را بدهد.

س ۲۶۸: آیا زکات فطره را با وجود مستحق در شهر خود می‌توان به شهر دیگر منتقل کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، می‌توان منتقل نمود.

س ۲۶۹: آیا می‌شود زکات فطره در ماه رمضان را به قرض به فقیر داد و روز عید او را ابراء کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
بلی می شود.

س ۲۷۰: اگر کسی در ماه رمضان ادعا کند مریض هستم، الف: آیا می شود به او غذا یا آب داد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
مانعی ندارد.

ب: آیا جاهل قاصر غیر ملتفت و جاهل قاصر ملتفت و جاهل مقصر در حکم مزبور یکسانند یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
بلی یکسانند.

ج: و حکم روزه جاهل مذکور چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
حکم روزه، حکم نماز است.

س ۲۷۱: الف: خانمی که وظیفه او در روزه ماه مبارک رمضان غسل استحاضه بوده است و عمداً تا تنگی وقت تأخیر می اندازد، به این امید که در تنگی وقت تیمم کند ولی در تنگی وقت تیمم را فراموش می کند، حکم روزه او چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
غسل روزه شرط صحت صوم است، اگر آن را ترک کند، روزه اش باطل است.

س ۲۷۲: ب: اگر غسل برای او ضرر داشته باشد و وظیفه او تیمم بدل از غسل باشد، در این صورت اگر تیمم را فراموش کند، حکم روزه او چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
روزه اش صحیح نیست.

س ۲۷۳: خانمی که شب جنب می شود و به خاطر این که وسواس در غسل دارد عمداً می خوابد تا در تنگی وقت تیمم کند؛ اتفاقاً بعد از اذان صبح بیدار می شود، آیا روزه آن روز صحیح است؟ یا این که علاوه بر قضا، کفاره هم دارد؟

ج: باسحلت اسماء

در صوم رمضان اگر عمداً بخوابد و بنای بر عدم غسل داشته باشد، روزه او باطل است؛ خصوصاً که تیمم هم ننماید؛ و قضا لازم است و کفاره هم دارد.

س ۲۷۴: در احکام روزه توضیح المسائل آمده است: اگر کسی بدون اجرت بچه را شیر بدهد، لازم است مادر روزه بگیرد، آیا تفحص برای پیدا کردن کسی که بدون اجرت شیر بدهد، لازم است؟

ج: باسحلت اسماء

ظاهراً تفحص لازم نیست.

س ۲۷۵: قطره ای که به چشم می ریزند اما مزه آن در حلق حس می شود، آیا استفاده از آن برای روزه دار اشکال دارد و یا خارج کردن آب دهان کفایت می کند؟

ج: باسحلت اسماء

با خارج کردن آب دهان کفایت می کند؛ ولی مکروه است چنین قطره ای به چشم ریخته شود.

س ۲۷۶: سرمه ای که خانم به چشم می کشد اگر سیاهی آن در گلو وجود داشته باشد آیا برای روزه مشکل ندارد؟ آیا با یقین به این که که به حلق می رسد، خانم می تواند سرمه بکشد؟

ج: باسحلت اسماء

حکم این مسأله، حکم مسأله سابق است.

س ۲۷۷: زنی که در ماه رمضان حامله بوده و تا ماه رمضان بعدی به خاطر شیر دادن از

گرفتن روزه قضا معذور بوده، آیا کفاره هم باید پرداخت کند یا خیر؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

و جوب کفاره بعید است ولی موافق احتیاط است.

س ۲۷۸: خانمی بعد از استفاده از کرم واژینال، در سحر ماه مبارک رمضان خون زیادی می بیند که مردد بین خون زخم و خون استحاضه است، لذا غسل انجام نمی دهد تا بعد از اذان ظهر؛ حکم نماز و روزه او چیست؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

روزه او صحیح است و نماز هم صحیح است؛ و برای بعد هم غسل لازم نیست.

س ۲۷۹: در سن ۹ و ۱۰ سالگی به دلیل بیماری از من روزه‌هایی قضا شده، الآن نمی دانم آیا بیماری تا ماه رمضان بعدی استمرار داشته است که روزه‌های گذشته قضا نداشته باشد یا کوتاهی کرده‌ام که قضا داشته باشد؛ وظیفه‌ام چیست؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

چون وجوب قضا ثابت نیست، مقتضی اصل عدم وجوب است.

س ۲۸۰: اگر در ماه رمضان در اتاق خود حدیث دروغ یا ضعیف‌السند نقل می‌کند و روایت می‌کند در کتاب که تألیف کند که بعد از ماه رمضان منتشر شود، آیا مفطر است یا نه؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

خیر، مفطر نیست.

س ۲۸۱: آیا ریختن قطره به چشم یا گوش در ماه رمضان که مزه آن به حلق می‌رسد جاوز است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

جائز است به شرط آن که از حلق بیرون ریخته شود و داخل معده نشود؛ ولی مکروه است.

س ۲۸۲: کسی که میگرن و سردرد دارد و اگر روزه بگیرد مقداری بیشتر می شود، آیا می تواند افطار کند؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

چنان چه تحمل مقدار زیادی درد موجب مشقت باشد، بلی می تواند افطار کند.

س ۲۸۳: اگر شخص در قضای ماه رمضان روزه را نگرفت، و دوباره عذر آمد، آیا کفاره فدیة دارد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

بلی، کفاره تأخیر دارد.

س ۲۸۴: کسی که در روزه قضای ماه مبارک رمضان یا استیجاری یا نذر معین و غیر معین بدون تحقیق این که صبح شده یا نه، سحری خورده و بعد فهمیده که صبح شده بود، حکم آن روزه چیست؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

کسی که اعتقاد به بقای شب ندارد و سحری می خورد بعد می فهمد که صبح شده بوده، روزه آن روز، روزه صحیحی نیست و قضای آن لازم است؛ و اگر مراعات نموده باشد و اعتقاد به بقای شب داشته، روزه او صحیح است؛ و لو بعد بفهمد صبح شده بوده.

س ۲۸۵: کسی که کفاره روزه بدهکار است و قصد دارد اطعام کند، آیا باکنار گذاشتن پول کفاره می تواند روزه مستحبی بگیرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بدون کنار گذاشتن پول کفاره هم می تواند روزه مستحبی بگیرد؛ چون روزه ای که به عنوان کفاره واجب است، واجب تخییری است. به علاوه اگر تعیینی هم باشد، باز روزه مستحبی صحیح است.

س ۲۸۶: آیا می توانیم کفاره روزه را به قیمت ۷۵۰ گرم نان دولتی بدهیم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر باید عین نان یا گندم... باشد؛ و از حیث وزن هم قدری بیشتر باشد.

س ۲۸۷: در رساله توضیح المسائل نوشته است: «اگر روزه دار مسواک را از دهان بیرون آورد یا نخ را با آب دهان تر کند به دهانش ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد روزه اش باطل می شود؛ مگر این که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج...»

اولاً: معنای از بین رفتن رطوبت مسواک در آب دهان چیست؛ آیا مراد این است که آب دهان خشک شود یا چیز دیگر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مراد استهلاک رطوبت مسواک در آب دهان است.

س ۲۸۸: ثانیاً: آیا حکم مزبور مخصوص به رطوبت مسواک به آب دهان است یا شامل رطوبت دیگر هم می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

شامل رطوبت دیگر هم می شود.

س ۲۸۹: اگر شخص در ماه رمضان استمناء کرده و نمی دانست که غسل دارد و روزه را باطل می کند، و فقط می دانست که استمناء کار خلاف است، آیا نماز و روزه را باید

اعاده کند، چه جاهل قاصر یا مقصر باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر جاهل قاصر باشد، یعنی معتقد باشد به این که استمناء مفطر نیست،
بطلان روزه بعید است.





مبطلات روزه

س ۲۹۰: در صورتی که مکلف در یکی از مفطرات روزه علم به آن ندارد، اگر قصد افطار آن را کرد، روزه را باطل می‌کند؟

ج: باسمحلت‌اسماء

قصد افطار منافی قصد صوم است؛ قهراً روزه باطل می‌شود.

س ۲۹۱: کسی که آندوسکوپی کرده و بینی او زخم شده و خون به گلو می‌رود و بی اختیار فرو می‌رود، آیا روزه او باطل است؟

ج: باسمحلت‌اسماء

خون بدون اختیار آن هم اگر از توی دهان فرو برود، روزه را باطل نمی‌کند.

س ۲۹۲: عادت خانمی همیشه ۱۰ روزه است که ساعت ۸ صبح روز یازدهم ۱۰ روز او کامل می‌شود سحر روز دهم خود را پاک می‌بیند؛ لذا با غسل وارد صبح می‌شود و ساعت ۱۰ صبح دوباره خون می‌بیند، آیا این خون تجاوز عن العشره را دارد؟

بنابراین، روزه او باطل است یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خون مذکور حیض نیست و استحاضه است؛ و در صورت غسل استحاضه، اگر متوسطه یا کثیره باشد، روزه صحیح است.





روزه مسافر

س ۲۹۳: در مورد دانشجویان که در شهری برای تحصیل سه روز می‌مانند و بعد به وطن می‌روند و یا اینکه پنج روز در آن شهر هستند سپس به وطن برمی‌گردند و این عمل چهار سال پیاپی تکرار می‌شود، در مورد صلاة و صوم آن‌ها دستور فرمایید.

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در کثیر السفر من در قصر و تمام صلاة و صوم افطار احتیاط می‌نمایم؛ هنوز نتوانستم فتوا به یک طرف بدهم و لذا امر بفرمایید به مؤمنین که در این مسأله به دیگری رجوع بنمایند.

س ۲۹۴: شخصی در ماه مبارک رمضان مسافر بود، بعد از اذان ظهر به وطن خود می‌رسد با توجه به این‌که در سفر افطار نکرده است، آیا می‌تواند روزه بگیرد؟ (با این توضیح که چون وقت باقی بود نماز ظهر و عصر را در بین راه نخواند، بلکه بعد از رسیدن به وطن نماز را کامل خوانده است).

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

خیر، بعد از اذان ظهر اگر برسد، نمی‌تواند روزه بگیرد.

س ۲۹۵: شخصی هر روز به بیش از مسافت شرعی سفر می‌کند، با این توضیح که همیشه بعد از اذان صبح از وطن خود حرکت می‌کند و قبل از اذان ظهر، به آن شهر می‌رسد؛ حکم نماز و روزه‌ی این شخص را بیان کنید.

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

نماز تمام است و روزه هم باید بگیرد؛ البته اگر در سفر چیزی نخورده باشد.

س ۲۹۶: مسافری که به وطن برمی‌گردد، برای صحت روزه‌اش اگر به حد ترخص برسد، کافی است یا باید به وطن برسد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

به حد ترخص برسد، کافی است.

س ۲۹۷: کسی که از وطن خود رفته و در جایی ۳۰ یا ۴۰ سال زندگی کرده، وقتی به وطن خود برگردد، آیا نماز و روزه‌ی او تمام است؟ با فرض این‌که او را دیگر الآن عرفاً اهل آن شهر نمی‌گویند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

مادامی که اعراض نکرده است، بلی تمام است.

س ۲۹۸: مسافری که قصد ماندن ده روز کرده و خیال می‌کرده قصد اقامه عشره تا بعد از ظهر روز دهم در اکمال عشره ایام کفایت می‌کند و محقق می‌شود، سپس متوجه شد که اکمال عشره به غروب روز دهم است، آیا قصد اقامه عشره درباره او صدق می‌کند یا نه؟ حکم نماز و روزه‌اش چیست؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در این مورد نماز شکسته است و روزه نباید بگیرد.





رؤیت هلال

س ۲۹۹: چنان چه برای مرجع تقلید ثابت شود که رؤیت هلال شده و عید فطر است و همین که از او سؤال شود بفرماید اول ماه برای من ثابت شده ولی حکم نکند، مقلد او به محض سؤال و اطلاع آیا می تواند افطار کند؟

ج: باسماحلت اسماء

چنان چه موجب اطمینان شود، یا کاشف باشد از آن که از شهادت عدلین، یا تطویق ثابت شده است، بلی مقلد او می تواند افطار کند.

س ۳۰۰: آیا خروج ماه از محاق بر ثبوت آن کافی است یا باید رؤیت هم بشود؟

ج: باسماحلت اسماء

میزان رؤیت هلال است.

س ۳۰۱: مسلم است که هر چه انسان در ارتفاع بالاتری از سطح زمین قرار گیرد، افق مرئی و ظاهری او در فاصله دورتری از وی قرار می گیرد؛ به طوری که به عنوان مثال

اگر چشم ناظر در فاصله دو متری از سطح زمین قرار داشته باشد، افق در فاصله حدود ۵ کیلومتری او واقع می‌شود و اگر در ارتفاع ۵۶۷۰ متری (قله دماوند) از سطح زمین قرار گیرد، افق مرئی در فاصله ۲۶۹ کیلومتری ناظر قرار خواهد داشت و به همین ترتیب اگر انسان در ارتفاع ۸۸۵۰ متری (قله اورست در کشور نپال) از سطح زمین قرار گیرد، افق او در فاصله ۳۳۶ کیلومتری خواهد بود. و اما اگر به وسیله هواپیما در فاصله ۱۲ کیلومتری از سطح زمین قرار گیرد، افق او هم در فاصله ۳۹۱ کیلومتری قرار خواهد گرفت و قادر خواهد بود تا افق چندین شهر را هم که در فاصله دوری از او قرار دارند، ببیند. ضمن آنکه در رؤیت با هواپیما بر خلاف وضعیت مشابه در روی زمین، افق بسیار پاک و شفاف می‌باشد و زمینه مناسب‌تری را برای رؤیت هلال‌های ضعیف فراهم می‌سازد. اکنون با عنایت به آنچه عرض شد، بفرمایید در این صورت حکم رؤیت هلال در مناطق بسیار مرتفع چگونه است و آیا رؤیت هلال از طریق هواپیما را مجزی می‌دانید؟ در صورت کافی دانستن رؤیت از طریق هواپیما، آیا می‌توان حداکثر ارتفاع هواپیما برای مجزی بودن رؤیت را به اندازه بلندترین نقطه مرتفع زمین تعیین کرد، یا آنکه در حکم این مسأله محدودیتی برای بالا رفتن هواپیما وجود ندارد؟

ج: باسم حجت‌الاسماء

رؤیتی که حجت است بر صوم و افطار، رؤیت متعارف است؛ و به این گونه که نوشته شده است، رؤیت کافی نیست.

س ۳۰۲: اگر پس از طلوع خورشید و قبل از زوال، هلال دیده شود، آیا این رؤیت قبل از زوال، اثبات کننده اول ماه بودن همان روز خواهد بود؟

ج: باسم حجت‌الاسماء

به دیدن هلال قبل از زوال، اول ماه بودن همان روز ثابت می‌شود.

س ۳۰۳: در برخی موارد هلال‌های نازک اول ماه در زمان غروب خورشید، ارتفاع بسیار کمی از افق دارند و جوّ غلیظ نزدیک سطح زمین عملاً مانع عبور نور ضعیف هلال می‌شود و دیدن آن را حتی با ابزار نجومی (دوربین دوچشمی و تلسکوپ) هم غیرممکن می‌سازد؛ اما هنگامی که این گونه هلال‌ها هنوز به افق نزدیک نشده‌اند، می‌توان آن‌ها را رؤیت نمود. با توجه به مطلب فوق، اگر هلال بعد از ظهر دیده شود، ولی در لحظه غروب خورشید به دلیل ارتفاع کم هلال، قابل رؤیت نباشد؛ آیا این رؤیت قبل از غروب خورشید اثبات کننده اول ماه بودن روز بعد خواهد بود، یا خیر؟

ج: باسماحلت اسماء

روایات بخصوصی دال است بر این‌که رؤیت هلال بعد از زوال مانند دیدن قبل از غروب خورشید است و دلیل است بر این‌که آن روز آخر ماه قبل و فردای آن، اول ماه بعد است.

س ۳۰۴: آیا هلال با رؤیت رصدی و چشم مسلح مجزی است؟

ج: باسماحلت اسماء

خیر مجزی نیست.





خمسی و زکات

س ۳۰۵: کشاورزی مقدار ۸۰۰ کیلو گندم و ۸۰۰ کیلو جو برداشت نموده که هر کدام به تنهایی به حد نصاب نمی‌رسد، با توجه به این که هر کدام به حد نصاب نمی‌رسد بلکه ترکیب هر دو به حد نصاب می‌رسد، آیا زکات واجب است؟

ج: باسما علیت اسماء

شرط تعلق زکات، رسیدن هر کدام از اجناس به حد نصاب است؛ پس، در مورد سؤال زکات واجب نیست.

س ۳۰۶: کسانی که قنات مشترکی برای آبیاری مزرعه‌شان دارند، اگر قنات مذکور نیاز به مخارجی از قبیل تمیز کردن چاه و تعمیرکار داشته باشد، آیا مخارج مذکور را می‌شود از مخارج سالیانه حساب کرد؟

ج: باسما علیت اسماء

خیر از مؤونه حساب نمی‌شود؛ چون مؤونه زندگی نیست؛ مؤونه کسب است.

س ۳۰۷: کسی که محتاط است و در مسائل شرعی به احتیاط عمل می‌کند، خمس مالش را به چه کسی بدهد؟

ج: باسبب طلبت اسماء

به هر مجتهدی می‌تواند بدهد که سهم امام علیه السلام را در مواردی که همه مراجع قابل مصرف می‌دانند، مصرف کند.

س ۳۰۸: پدر این جانب ۷۸ سال داشته و بازنشسته است، و در ساخت منزل مقداری مقروض گردیده، چنان چه من از بدهی مانده ایشان مبلغی را بپردازم، آیا می‌توانم در پایان سال از حساب سهم امام کسر نمایم یا خیر؟ اگر ماهیانه کمک نمایم چطور؟

ج: باسبب طلبت اسماء

خیر نمی‌توانید؛ زیرا، اگر بر ایشان فقیر صدق بکند واجب النفقه شما هستند؛ و اگر صدق نکنند، سهم امام (ع) نمی‌شود به ایشان بدهید.

س ۳۰۹: مادر این جانب مسن است و به عنوان کمک هزینه به ایشان ماهیانه مبلغی پرداخت می‌نمایم، آیا جمع آن را در پایان سال می‌شود از حساب سال کسر نمود؟

ج: باسبب طلبت اسماء

به همان جهت که در سؤال قبل ذکر شد، نمی‌توانید کمک هزینه ایشان را از سهم حساب کنید.

س ۳۱۰: خانمی را که دارای دو فرزند بی‌سرپرست می‌باشد، به عنوان عقد موقت صیغه نمودم، آیا مخارجی که صرف کمک به آن خانواده می‌شود از سهم امام می‌توان کسر کرد؛ با علم به این که مستحق هستند؟

ج: باسبب طلبت اسماء

بلی، جائز است؛ نهایت مخارج اعیانی نباشد؛ و من به شما اجازه می‌دهم.

س ۳۱۱: اگر با عین پول خمس داده مغازه‌ای خریده‌ام و قصد از خرید مغازه تجارت

نبوده است، حالا بعد از چند سال به قیمت گران‌تر بفروشم، اگر این پول را تا آخر سال خمسی نگه دارم، آیا به مازاد آن خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

به مازاد خمس تعلق می‌گیرد.

س ۳۱۲: بدهی‌های شخصی که در سال آینده‌ی خمسی باید پرداخت شود را می‌توان در پایان سال کسر کرد یا باید در همان سال خودش کسر نمود؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

بدهی به واسطه خرید مؤونه امسال است می‌توان در پایان سال کسر نمود، والا نمی‌شود؛ باید در همان سال خودش کسر نمود.

س ۳۱۳: در منزلی که مستقر می‌باشم شش دانگ به نام مادر این جانب بود، ایشان سه دانگ آن را به این جانب بخشید و به نام من کرد، این سه دانگ که به نام این جانب و بخشش مادرم می‌باشد، خمس دارد یا خیر؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

چنان چه در آن جا سکونت می‌نمایید، خمس ندارد؛ والا خمس دارد.

س ۳۱۴: پولی را به قصد هدیه به کسی پرداخته‌ایم ولی او خیال کرده که به قصد قرض بوده است و بعد از سال خمسی به ما برگردانده است؛ الف) آیا مجاز به گرفتن این پول می‌باشیم؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

بلی مجازید؛ چون هبه محقق نشده است. هبه از عقود است و بدون قبول محقق نمی‌شود.

س ۳۱۵: ب) آیا خمس آن باید فوراً پرداخت شود؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

بلی، خمس آن را باید فوراً پرداخت.

س ۳۱۶: شخص کشاورزی که به او زکات تعلق گرفته است در صورتی که بدهکار باشد و بخواهد زکات مال را بدهد به عسر و حرج می افتد. الف) آیا می تواند در صورت عسر و حرج از زکات مال خود برای بدهکاری مصرف کند یا خیر؟ ب) آیا می تواند زکات را به فقیر دهد به شرط این که فقیر زکات را به صاحب مال هبه کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

از زکات خود نمی تواند برای بدهکاری مصرف کند، ولی می تواند به فقیر بدهد و شرط کند فقیر به صاحب مال هبه کند.

س ۳۱۷: اگر فقرا زیاد بودند و زکات کم بود، آیا می شود به هر کدام کمتر از صاع داد یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی می شود.

س ۳۱۸: اگر بعضی چیزها در بازار، قیمت ندارند ولی جنبه دارویی دارد، مانند پوست میوه جات و مانند آن، آیا سر سال، خمس اینها را باید داد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، لازم نیست.

س ۳۱۹: شخصی فوت کرده است و خمس سرمایه را (زمین کشاورزی) نداده است؛ زیرا، اگر خمس آن را می داد مکفی به شئونات زندگی نبوده، بعد سرمایه را فروخته است و شش ماه بعد فوت می کند؛ آیا این پولی که به ورثه می رسد، در صورتی که سال خمسی متوفی به او برخورد کرد، خمس دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، خمس دارد.

س ۳۲۰: آیا دو نفر که خود بدهکار و فقیر هستند و در عین حال زکات بر آنها واجب

شده است، می‌توانند زکات خود را به یکدیگر بدهند؟ (به این صورت که شرط دادن زکات هر یک به دیگری گرفتن زکات از طرف مقابل باشد)

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

بلی می‌توانند با همان شرط ذکر شده زکات خود را به دیگری بدهند.

س ۳۲۱: چیزی که برای مؤونه خریده، بعد معلوم شد از مؤونه نیست و قیمت خرید و قیمت فعلی فرق دارد، کدام یک را حساب کند تا خمس آن را بدهد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

قیمت فعلی را باید حساب کند.

س ۳۲۲: نظر به اینکه مراجعات مقلدین حضرتعالی نسبت به محاسبه وجوهات شرعیه در طول سال و خصوصاً ایام عمره و حج وجود دارد، مستدعی است جهت تسهیل در امر محاسبه خمس بفرمایید:

الف) سؤالات لازمه نسبت به گروه‌های شغلی (کارمند - کاسب - طلبه و...)
چگونه است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

گروه‌های مختلف هرگاه از تجارت یا کسب‌های دیگر، مالی به دست آورند اگر چه مانند نماز و روزه میتی را بجا آورند و از اجرت آن مالی تهیه کنند، چنان چه از مخارج سال خود و عیالاتشان زیاد می‌آید، باید خمس آن‌ها را بدهند؛ و همچنین اگر چیزی به کسی ببخشند، باید خمس آن را بدهد؛ اگر از مخارج سالش زیاد بیاید.

س ۳۲۳: ب) مواردی که خمس به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد، چیست؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

اگر ارثی به کسی بدهند که گمان ارث بردن از او را ندارد، خمس ندارد؛ مگر

آن که بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده است. در این صورت، باید خمس آن را بدهد.

س ۳۲۴: ج) آیا منظور از گذشتن سال بر اموال منقول و غیر منقول فرا رسیدن سال خمسی است، یا گذشت ۱۲ ماه بر این اموال که به صورت جداگانه برای هر مورد باید مورد محاسبه قرار گیرد؟

ج: **بسم حلت السماء**

مجموع از منافع که در سال به او می‌رسد، یک سال می‌تواند برای مجموع قرار دهد که حکم مالی که یک روز قبل از سال به او می‌رسد با مالی که در اول سال رسیده است یکی است. مصارف سال را کم نموده، خمس بدهد.

س ۳۲۵: د) آیا پولی که از طریق رهن دادن خانه و یا وامی که گرفته‌ایم و آن‌ها را بدهکار هستیم به دست می‌آید، خمس دارد؟ آیا پولی را که برای رهن گرفتن خانه در دست صاحب خانه داریم، متعلق خمس واقع می‌شود؟ پولی را که به کسی قرض داده‌ایم، چه؟

ج: **بسم حلت السماء**

غیر از پولی که به کسی قرض داده‌اید، بقیه اقسامی که قبل از آن ذکر شده است، در هیچ کدام خمس تعلق نمی‌گیرد.

س ۳۲۶: ه) آیا به هدیه و جایزه اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: **بسم حلت السماء**

خمس به آن تعلق می‌گیرد.

س ۳۲۷: و) آیا خمس سرمایه کار را باید پرداخت؟

ج: **بسم حلت السماء**

خمس آن را باید بدهد.

س ۳۲۸: در صورتی که شخص بخواهد خمس سرمایه کار را بدهد نمی تواند با بقیه آن کار کند؛ آیا در این فرض بایستی خمس را پرداخت کند؟

ج: باسماحت اسماء

در خصوص این صورت خمس لازم نیست.

س ۳۲۹: آیا جهیزیه دختر (اگر نمی تواند یک دفعه تهیه کند) خمس دارد؟

ج: باسماحت اسماء

خمس به آن تعلق نمی گیرد.

س ۳۳۰: آیا پول جهیزیه دختر خمس دارد؟

ج: باسماحت اسماء

اگر نمی تواند یک دفعه تهیه کند، خمس ندارد؛ والا خمس به آن تعلق می گیرد.

س ۳۳۱: آیا پس انداز جهت ازدواج خمس دارد؟

ج: باسماحت اسماء

خمس به آن تعلق می گیرد.

س ۳۳۲: پول پس انداز شده جهت مسکن، آیا خمس دارد؟

ج: باسماحت اسماء

خمس لازم است بدهد.

س ۳۳۳: آیا پولی که بابت رهن خانه داده است، خمس دارد؟

ج: باسماحت اسماء

خمس ندارد.

س ۳۳۴: وسائل منزل که مورد نیاز نیستند، اگر از پول خمس نداده در بین سال

خریداری شده باشند، آیا خمس دارند؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ
خمس آن را باید بدهد.

س ۳۳۵: آیا به مهریه زن خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ
خمس دارد.

س ۳۳۶: آیا باقیمانده آذوقه سال متعلق خمس است؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ
باید خمس آن داده شود.

س ۳۳۷: آیا به پولی که قرض گرفته و سر سال در دست اوست و هنوز بدهکار است،
خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ
خمس ندارد.

س ۳۳۸: افزایش قیمت اموال غیر سرمایه‌ای هنگام فروش مانند ارث و مالی که
خمس را داده است، آیا متعلق خمس است؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ
خمس زیادی را باید بدهد.

س ۳۳۹: آیا حقوق بازنشستگی (بعد از یک سال) متعلق خمس است؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ
خمس دارد.

س ۳۴۰: در صورتی که میت بدهی خمسی داشته باشد، آیا به ارث

خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: باسم‌حلت‌اسماء

باید اول خمس از ماترک او داده شود، بعد بین ورثه تقسیم شود.

س ۳۴۱: آیا فیش حج (بعد از یک سال) خمس دارد؟

ج: باسم‌حلت‌اسماء

باید خمس آن را بدهد.

س ۳۴۲: آیا کفن و قبر (بعد از یک سال) خمس دارد؟

ج: باسم‌حلت‌اسماء

خمس آن‌ها هم لازم است داده شود.

س ۳۴۳: گاه در بازار به خاطر وضع اقتصادی موجود یک جنس تا چندین برابر قیمت پیدا می‌کند و ما یقین داریم این افزایش کاذب می‌باشد و بعد از مدتی به حالت عادی بر می‌گردد. در اثنای افزایش، سال خمسی فرا می‌رسد.

الف) این جنس اگر جزء رأس المال ما باشد، آیا خمس زیادی واجب است؟

ج: باسم‌حلت‌اسماء

بله، خمس زیادی واجب است.

س ۳۴۴: ب) سال گذشته صدکیلو برنج برای مصرف خریده و خمس آن را داده‌ایم و شبیه مسئله بالا برای برنج به وجود آمد و عین آن موجود است، خمس آن را داده‌ایم؛ آیا افزایش قیمت آن خمس دارد؟

ج: باسم‌حلت‌اسماء

بلی، خمس دارد.

س ۳۴۵: ج) در فرض فروش چه حکمی دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

باید خمس زیادی را بدهید.

س ۳۴۶: اگر کارمندی از حقوق خود ماهانه یا سالانه مقداری کم کند و بعد به صورت قرض بدهد، آیا این مقدار که سال بر او گذشته خمس دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

خیر، خمس ندارد.

س ۳۴۷: اگر کسی دو منزل یا بیش تر دارد، ولی در سال از همه آنها استفاده می کند، آیا زیاده بر یکی خمس دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

خیر، خمس در هیچ کدام لازم نیست.

س ۳۴۸: وقتی مؤونه از مؤونه بودن خارج شود، آیا خمس دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

بلی، خمس دارد.

س ۳۴۹: اگر آموزش و پرورش به کارمندانش وام داده و وام مذکور را در مدت سی ماه از حقوق آنان کم کند؛ اولاً: آیا بر وام مذکور خمس تعلق می گیرد؟ ثانیاً: اگر خمس تعلق نمی گیرد، در صورتی که شخص خمس وام مذکور را داده باشد، آیا می تواند از خمسی که بعداً به وی تعلق می گیرد، خمس مذکور را کم کند؟

ج: باسم حلت اسماء

به وام خمس تعلق نمی گیرد؛ و اجازه می دهیم خمسی که داده بعداً حساب کند.

س ۳۵۰: اگر کسی با پولی که خمس آن را داده است سکه خریده و نگهداری کند، چون پول ممکن است خرج شود ولی سکه را برای امرار معاش یا تهیه جهیزیه

دخترش نگهداری می‌کند، آیا به سکه مذکور که خمس پول آن داده شده، دوباره خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ابتداً به هیچ چیزی که یک مرتبه خمس آن داده شده است، خمس تعلق نمی‌گیرد.

س ۳۵۱: اگر در اثر تصادف به بچه‌ای دیه برسد و پدر بچه مقداری از آن دیه را صرف مخارج بیمارستان بچه نموده و بقیه را در مخارج زندگی خرج کند، در مقابل پدر می‌خواهد به اندازه پول دیه بچه که صرف مخارج زندگی کرده، مقداری ملک به نام بچه کند، آیا به ملک مذکور که به نام بچه انتقال یافته است، خمس تعلق می‌گیرد؟ ضمن آن که ملک مذکور از خانه مسکونی پدر است؛ زیرا، پدر فقط یک باب خانه مسکونی دارد و به خاطر رسیدگی به بیمارستان و کارهای دادگاهی پسر چند ماه از کار خود بیکار شده است، آیا می‌تواند حق خود را از همان دیه بردارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

به آن مال خمس تعلق می‌گیرد و پدر هم می‌تواند معادل مخارجی که برای آن بچه کرده است، از دیه بپردازد.

س ۳۵۲: آیا سهم امام علیه السلام، یا سهم سادات، یا زکات و صدقات که شخص می‌گیرد، بعد از سال هر چه اضافه آمد، باید خمس آن‌ها را بدهد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، باید بدهد.

س ۳۵۳: در صورتی که کسی واجد یک یا چند مورد از موارد متعلق زکات باشد که به حد نصاب رسیده است، آیا می‌تواند پول شیء مذکور را به عنوان زکات به قیمت روز بپردازد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی می‌تواند.

س ۳۵۴: اگر کسی چند سال خمس ندهد و پولی را که جمع کرده خانه مسکونی بخرد، یا با کسی اشتراکاً خانه مسکونی بخرد، آیا به پول مذکور که خانه خریده، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: باسماط است

بلی، چون خمس قبل از خرید خانه تعلق گرفته است، و با خرید خانه ساقط نمی‌شود.

س ۳۵۵: اگر طلبه، دوره جواهر یا بحار یا غیره را خرید ولی وقت خواندن آن را نداشت و در شأن او بود و سر سال خمس رسید، آیا خمس آن‌ها را بدهد یا نه؟

ج: باسماط است

لازم نیست خمس بدهد.

س ۳۵۶: اگر مالی یا حقوق یا طلبی برای شخص اختصاص داده شده و هنوز قبض نکرده باشد و سر سال خمس رسید، آیا خمس آن‌ها را بدهد؟

ج: باسماط است

چون متعلق خمس ما یملک است و در این موارد شخص مالک است، خمس تعلق می‌گیرد.

س ۳۵۷: اگر سال خمسی شخص رسیده، و حقوقی برای او هست و هنوز قبض نکرده است، آیا خمس آن‌ها را باید بدهد یا این‌که هنوز داخل ملک او نشده است؟

ج: باسماط است

در حقوقی که در ذمه دیگران است، بلی باید خمس بدهد؛ اما در غیر آن، خیر.

س ۳۵۸: آیا مصرف زکات برای امور ذیل جائز است؟ الف) برای ازدواج پسر؛ ب) برای جهیزه دختر؛ ج) تشکیل صندوق قرض الحسنه؛ د) خرج دانشگاه اعم از خرید کتب و ثبت نام و شهریه و...؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در تمام این چهار مورد صرف زکات جائز است.

س ۳۵۹: آیا می‌شود در زکات مال، گوسفند را کشت و بین فقرا تقسیم کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی می‌شود.

س ۳۶۰: سیم کارت‌های تالیا که با واریز کردن پول شارژ می‌شود و هر مقدار که مصرف شود از کارت کم می‌شود، سر سال خمسی مبلغی باقی مانده است، آیا به این مبلغ خمس تعلق می‌گیرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، تعلق می‌گیرد.

س ۳۶۱: آیا عین خمس اگر قیمت آن بالا رود، صدق تعلق زیاده می‌شود لکن وجوب خمس بعد از فروختن آن است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

صدق زیاده مال می‌کند و باید خمس آن را بدهد، ولو نفروشد.

س ۳۶۲: طبق نظر حضرت عالی آیا کارت آب، کوپن، کارت سوخت که قابلیت خرید و فروش دارد، خمس دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، خمس دارد؛ چون مالیت دارد و بی‌بذل بازائه المال.

س ۳۶۳: سوغاتی برای کسی آوردیم، سال خمسی رسیده و هنوز به او تحویل نداده‌ایم، آیا باید خمس آن پرداخت شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مادامی که تحویل نداده‌اید مال شماست؛ بنابراین، خمس آن را

باید پرداخت کنید.

س ۳۶۴: شهریه‌ای که بعضی از علما و ائمه جمعه می‌دهند که از وجوهات شرعیه نیست، آیا خمس دارد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

بلی مانند بقیه فائده‌ها خمس دارد.

س ۳۶۵: شخصی ملکی را به ده هزار تومان اجاره می‌کند و تخم و سائر مخارج را خودش می‌پردازد، آیا موقع پرداخت زکات وجه اجاره را کسر نماید و زکات مابقی را بدهد؛ و یا کسر نکرده، زکات آن را بپردازد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

اجرت زمین که پرداخته، نمی‌تواند از حاصل کم کند؛ در ملاحظه نصاب بلی بعد از ملاحظه نصاب زکات آن مقدار را لازم نیست بدهد یعنی در وقت اخراج حساب می‌شود بالنسبه نه در وقت تعلق.

س ۳۶۶: اگر در بین سال خمسی، منزل را بفروشد و قیمت‌ها بالاتر رود؛ دوباره خانه‌ای را بخرد و باز بفروشد و سه باره خانه می‌خرد مطابق شأن خود ولی با قیمت بالاتر، آیا این اضافات خمس دارد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

چنانچه این‌ها همه در ضمن سال باشد، یعنی سال از آن زیادی نگذرد، خیر خمس واجب نیست؛ والا اگر تا بعد از رسیدن سر سال خانه نخریده باشد، بلی خمس به زیاده تعلق می‌گیرد؛ بلکه اگر خمس اصل پول خانه را نداده است، در این فرض به آن هم خمس تعلق می‌گیرد.





حج



س ۳۶۷: اگر کسی مصدود از حج تمتع شد تا غروب عرفات، بعد آزاد شد و حج افراد انجام داد، آیا از حج تمتع مجزی است؟ و اگر این شخص اجیر بود، آیا اجاره او باطل می شود و اجرة المثل دارد؟

ج: باسماط اسماء

بلی، مجزی است؛ چون وقوف اضطراری را درک می کند.

س ۳۶۸: کسی که چند میلیون تومان مالیات بدهکار است و مقداری برای ثبت نام حج دارد، اما اگر برای حج ثبت نام کند، نمی تواند مالیات را پرداخت کند، آیا چنین شخصی مستطیع است؟

ج: باسماط اسماء

خیر مستطیع نیست.

س ۳۶۹: اگر رمی جمرات از پایین برای شخص حرجی بود و نائب نبود آیا رمی از طبقه بالا مجزی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
بلی، مجزی است.

س ۳۷۰: تحقق احرام حاج، به تلبیه و لباس و احرام است، یا فقط به این است که لباس احرام را بپوشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در بیان حقیقت احرام شش قول ذکر شده است و مختار این است که حقیقت احرام عبارت است از: التزام و بناء نفسانی بر ترک محرمات؛ و شارع مقدس قیود و حدودی بر آن قرار داده و فرموده است بعد از تحقق احرام، مُحْرِمٌ از آن خارج نمی‌شود مگر به «مُجَلٌّ».

س ۳۷۱: اگر حج کسی به دلیلی فاسد بوده است، با فرض آن که امکان رفتن حج در سال آینده برای خود او نیست، آیا واجب است نائب بگیرد؛ یا می‌تواند در سه سال دیگر شخصاً آن را بجا بیاورد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

واجب است در سال آینده نائب بگیرد.

س ۳۷۲: آیا به کسانی که به «عمره» مشرف می‌شوند، می‌توان عنوان «حاج» اطلاق کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

تا حال می‌گفتم نمی‌شود؛ ولی اخیراً یک روایت دیدم که در آن فرموده‌اند: می‌شود؛ ولو سند روایت صحیح نیست؛ ولی امر غیر لزومی است؛ شاید قاعده تسامح در ادله سنن آن را بگیرد؛ با این حال، اگر به او «حاج» نگویند بهتر است.

س ۳۷۳: اکنون رایج شده کسانی را که برای رفتن به حج ثبت نام کرده‌اند، افرادی که سنشان بیش تر است، نوبت آن‌ها را به خاطر پیر بودن ایشان به جلو می‌اندازند، آیا این امر از نظر شرعی جائز است چون به جای نوبت دیگران به مکه می‌رود؟

ج: باسحلت اسماء

بلی، اشکال ندارد.

س ۳۷۴: کسانی که با پرداخت پول بیش تر از پول ثبت نام حج بدون نوبت به حج می‌روند و احتمال دارد که به جای دیگری بروند یا جای چند نفر را خالی نگه دارند تا اگر کسی با پول زیاد بخواهد ثبت نام کند او را به حج اعزام نمایند حج چنین افرادی چه صورتی دارد؟

ج: باسحلت اسماء

حج آنان هیچ اشکالی ندارد؛ اگر اشکالی باشد، در دادن نوبت است که آن هم اشکال ندارد.

س ۳۷۵: اگر دونفر نیابت از حج تمتع می‌تواند کنند، یکی عمره را انجام دهد و دیگری حج را؛ آیا مجزی است؟

ج: باسحلت اسماء

در حج واجب، خیر؛ مجزی نیست.

س ۳۷۶: اگر کسی بدون زاد و راحله به حج رفت و سال دیگر مستطیع شد، آیا دوباره باید به حج برود؟

ج: باسحلت اسماء

بلی، باید به حج برود.

س ۳۷۷: اگر شخصی نیابت از دیگری برای حج داشته باشد و خودش مستطیع نیست، آیا می‌تواند با عذر در قرائت صحیح، نیابت کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در غیر اجزاء و شرائط حج هر عملی که برای خود نایب صحیح است، مجزی است از منوب عنه؛ بنابراین، در حج کسی که عذر در قرائت صحیح دارد، حج خودش به دستوری که گفته شده، صحیح است و مجزی از منوب عنه.

س ۳۷۸: اگر شخصی خود مستطیع شود و در سال تشریف که مستطیع شده، وصیت شده باشد او در آن سال نیابت از میتی داشته باشد، تکلیف چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چون وجوب حج نیابی به واسطه وصیت و قبول آن، فعلی شده است؛ و با وجوب آن، تمکن از اتیان حج استطاعتی ندارد؛ بنابراین، استطاعت منتفی می شود و باید به وصیت عمل کند.

س ۳۷۹: اگر کسی خود مستطیع شد و بعد با فیش میت حج انجام دهد، تکلیف نسبت به میت و ورثه چیست؟ (توضیح این که فیش چون متعلق به میت است و از طرفی خود مستطیع است اگر استفاده از آن می کند، حق میت و ورثه ظاهراً از بین می رود).

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

باید قیمت فیش را بپردازد؛ به مقداری که اگر نایب پیدا شد، با آن پول بتواند همان سال حج به جا آورد.

س ۳۸۰: آیا دخول مکه با هواپیما و خارج شدن بدون احرام جائز است یا نه؟ اگر احرام لازم است، چطور از احرام درآید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

افراد مریض و خدمه هواپیما و امثال آنان می توانند بدون احرام وارد شوند، به همان صورت خارج شوند.

س ۳۸۱: اگر طواف یا سعی صفا و مروه و رمی جمرات از طبقه بالاتر انجام شود، جائز است؟ و اگر چاره نبود، چه باید کرد؟

ج: باسحلت اسماء

رمی جمرات از طبقه بالا جائز است؛ اما طواف و سعی، جائز نیست.





قضاوت

س ۳۸۲: با توجه به آیه شریفه «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» بفرمایید: الف) اگر در مهد کودک موهای پسری را عمداً و بدون ضرورت و اذن پدرش کوتاه کرده باشند و این کوتاهی در حدی نباشد که موجب نقص گردد، آیا قصاص دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

دیه و قصاص در موردی است که موجب نقص شود و دیه داشته باشد؛ و در مورد سؤال، نه دیه ثابت می شود نه قصاص. آیه کریمه هم آن را نمی گیرد؛ چون اعتداء نیست.

س ۳۸۳: اگر انسان نمی تواند حق خود را از مدیون پول دار بگیرد، مانند زن نفقه خود را، یا مهریه و یا دین و موارد دیگر، آیا می تواند تقاص کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، تقاص جائز است.

س ۳۸۴: اگر سیدی فحش یا اهانت به معصوم (ع) کرد، آیا کشتن او واجب می شود یا نه؟ اگر محذوری نبود؟

ج: باسببیت اسماء

در صورت سبّ بلی، قتل جائز است؛ به شرط عدم ترتب محذوری بر آن.

س ۳۸۵: با عنایت به دو روایت معتبر ابوبصیر^۱ و ابی نصر بزنی^۲ که در مورد فرار قاتل است، بفرمایید: آیا شرط تبدیل قصاص به دیه در موارد فرار قاتل، صرف فرار و عدم دسترسی به اوست یا طبق روایت بزنی، فوت قاتل نیز شرط است (فلم یقدر علیه حتی مات)؟

ج: باسببیت اسماء

ظاهر خبر بزنی مورد موت قاتل است؛ ولکن خبر ابی بصیر شامل جمیع موارد تعذر دسترسی به او است؛ خصوصاً با تعلیل خبر به جمله دال بر اینکه خون مسلم هدر نمی رود.

س ۳۸۶: اگر دو نفر همدیگر را قذف کردند، آیا تهاوتر و تساقط صورت می پذیرد، یا هر دو حد دارند؟ در روایت دارد «فی الرجلین قذف أحدهما الآخر».

ج: باسببیت اسماء

روایات، مختلف؛ و عبارات آن ها مضطرب است. من بعید نمی دانم که اگر یکی اول قذف کرد و سب نمود، دومی به همان مقدار سب نمود گناهی انجام نداده باشد؛ لآیه الاعتداء بالمثل.

س ۳۸۷: چنان چه کسی حقی از دیگری ضایع کند و شخص در مراجعه به قاضی، موفق نشود حقانیت خود را ثابت کند یا حقوق خویش را به طور کامل استیفا نماید

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۷۰، حدیث ۱۱، از باب البینات علی القتل و کافی، ج ۷، ص ۳۶۵، حدیث ۳ از باب العا قله.

۲. تهذیب، همان، حدیث ۱۲.

(اعم از این که قاضی خلاف قانون حکم کند یا مدعی نتواند دلایل و شواهد کافی ارائه کند). آیا کسی که مورد ظلم واقع شده، می تواند شخصاً مقابله به مثل نماید؟ مثلاً اگر چرخ ماشینش را پنچر کرده بودند، او نیز چرخ ماشین خاطی را پنچر کند؟ یا اگر با ایجاد سر و صدا از او سلب آسایش نمود، او نیز در زمان دیگری از این شخص با ایجاد سر و صدا سلب آسایش نماید؟

ج: باسم حلت اسماء

به حکم «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» می تواند مقابله به مثل کند.

س ۳۸۸: در صورت فقر عاقله آیا دیه از جانب جانی تأدیه می شود یا بیت المال؟

ج: باسم حلت اسماء

در صورت فقر عاقله دیه باید از جانب جانی تأدیه شود.

س ۳۸۹: آیا قاعده «كل ما كان في الانسان اثنان ففيهما الدية و في احدهما نصف الدية و ما كان فيه واحد ففيه الدية» که متخذ از روایات از جمله روایت هشام بن سالم و عبدالله بن سنان^۱ می باشد، را به صورت مطلق می پذیرید؟ و یا تنها در مواردی مانند دست، چشم، گوش و... که منصوص است، آن را جاری می دانید؟

ج: باسم حلت اسماء

قاعده کلیه است.

س ۳۹۰: در صورتی که قاعده را مطلقاً جاری می دانید، بفرمایید: الف - آیا قاعده مزبور مختص به اعضا است یا در منافع نیز (چشایی - لامسه - احساس عطش و...) مطلقاً آن را جاری می دانید؟

۱. ر.ک: وسائل، ج ۲۹، باب اول از ابواب دیات الاعضاء، ص ۲۸۳ به بعد

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در منافع روایات خاصه هست که به تفصیل بیان شده است، احتیاج به خصوص این قاعده نیست.

س ۳۹۱: ب- آیا قاعده مزبور مختص اعضای ظاهری است یا شامل اعضای داخلی بدن مانند کلیه و کبد نیز می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

عموم قاعده شامل اعضای داخلی بدن هم می شود؛ کما این که اطلاق آن شامل اعضایی که مقدر شرعی هم ندارد، می شود.

س ۳۹۲: آیا موضوع دوروایت مزبور را می توان به قتل شبه عمد و خطای محضی که با بینه ثابت شده است، سرایت داد؛ یا این که دوروایت مزبور بیانگر حکم خاصی هستند که باید به مورد آن (قتل عمد) بسنده کرد؟ آیا حکم مزبور در دوروایت فوق قابل تسری به جنایت کم تر از قتل (اعم از عمد و غیر عمد) نیز می باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، قابل تسری است؛ لاولویة و عموم التعلیل.

س ۳۹۳: اگر پزشکی به اشتباه دارویی را تجویز نماید و پرستار نیز، بر اساس نسخه ای که پزشک پیچیده، دارو را به بیمار بخوراند، و بیمار در اثر خوردن دارو بمیرد، آیا پزشک که سبب تلف بوده، ضامن است؛ یا پرستار که مباشر تلف بوده است؟ در صورتی که پزشک ضامن باشد، دلیل آن را بفرمائید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

پرستار یقیناً ضامن نیست؛ اما پزشک اگر از مریض یا ولی او براءت گرفته باشد، او هم ضامن نیست؛ والا او ضامن است. این تفصیل به واسطه روایات است. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت معتبری است که فرموده است (من تطیب أو تبیطر فلیأخذ من ولیه وإلا فهو ضامن)

س ۳۹۴: در ورزش های خشن مانند بوکس، قبل از ورزش رضایت نامه می گیرند که در صورت وارد شدن خسارت، دیه بدهکار نباشد، آیا این کفایت می کند؟

ج: **بسم حلت السماء**

کفایت می کند؛ ولی این گونه ورزش ها که موجب صدمه زدن به بدن است، مشروع نیست.

س ۳۹۵: در برخی متون فقهی این فرع مطرح شده است که اگر سیل، سنگ، چوب و مانند آن را در معبر قرار دهد و شخصی آن را از جایی که سیل آورده به جای دیگری منتقل کند و عابری در اثر برخورد با این سنگ - که جابه جا شده است - صدمه ببیند، چه کسی ضامن است؟ با عنایت به فرع فوق مستدعی است بفرمایید:

الف - پاره آجری از کامیونی ناشناس به جاده می افتد و زید آن را از وسط جاده به کنار جاده انتقال می دهد و عابری در اثر برخورد با این مانع صدمه می بیند، با توجه به محسن بودن جا به جا کننده پاره آجر، چه کسی ضامن دیه مصدوم است؟

ج: **بسم حلت السماء**

هیچ کس ضامن نیست.

س ۳۹۶: ب - در فرض فوق، در صورتی هم که راننده کامیونی که آجر او به جاده افتاده است معلوم باشد، آیا می توان راننده را ضامن دانست؟

ج: **بسم حلت السماء**

خیر نمی شود.

س ۳۹۷: ج - در فرضی که نه راننده مشخص باشد و نه جا به جا کننده آجر، آیا می توان به استناد قاعده «لا یبطل» دیه عابر مصدوم یا مقتول را از بیت المال پرداخت و آیا اصولاً قاعده «لا یبطل» چنین مواردی را شامل می شود؟

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءِ
ابداً شامل نیست.

س ۳۹۸: هرگاه قاتل پس از ارتکاب قتل متواری گردد و طبق قرائن و شواهد، امکان دسترسی به او نباشد، و قاضی طبق روایت ابوبصیر و ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی، قصاص را تبدیل به دیه نماید، بفرمایید:

الف - آیا ولی دم می تواند از گرفتن دیه امتناع نماید و هم چنان منتظر بماند تا روزی قاتل دستگیر شود، یا آنکه قصاص به طور قهری به دیه تبدیل می شود؟

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءِ

قاتلی که بعد از قتل فرار کرده است و به حسب ظاهر امکان دسترسی به او نیست، حکم الله به دیه مبدل می شود؛ اگر مال دارد، از مال خودش برداشته می شود، وگرنه از اقرب فالاقرب. و اگر از اقرب نشود گرفته شود «اداه الامام(ع)» و ظاهر این روایت و روایت حریز مبدل شدن قصاص به دیه است و قصاص مرتفع است.

س ۳۹۹: ب - هرگاه ولی دم که ناامید از دستگیری قاتل است، دیه را بگیرد؛ ولی بعداً قاتل (که به ظاهر دسترسی به او ممکن نبوده) دستگیر گردد، آیا می تواند دیه را برگرداند و مطالبه قصاص نماید؟

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءِ

چنان چه ولی دم دیه گرفت، بعداً نمی تواند ادعای قصاص نماید.

س ۴۰۰: ج - در فرض فوق (بند ب) اگر ولی دم قادر به برگرداندن دیه نباشد، ولی اصرار بر قصاص قاتل داشته باشد، آیا می تواند ابتدا قصاص را اجرا نموده و بعداً دیه را در مهلت دو سه ساله برگرداند؟

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءِ

به طریق اولی در صورتی که نمی تواند دیه را برگرداند، وجهی بر

جواز قصاص نیست.

س ۴۰۱: د - در صورتی که دیه را اقربای قاتل پرداخته باشند، آیا بعد از دستگیری یا تسلیم شدن قاتل، می‌توانند دیه را مطالبه کنند؟ اگر پاسخ مثبت است، از چه کسی حق مطالبه دارند، از اولیای دم یا از قاتل؟

ج: باسماحت اسماء

از اولیای دم نمی‌توانند مطالبه کنند و از قاتل اگر مال دارد، می‌توانند دیه را مطالبه کنند؛ چون حکم اولی پرداخت دیه است از مال خودش؛ و اگر ندارد، نمی‌توانند آن را مطالبه نمایند.

س ۴۰۲: در مسأله اجتماع اسباب، میان فقهای گرانقدر امامیه نظراتی به شرح ذیل، مشهود است: ۱- ضمان سبب مقدم در تأثیر (این قول به مشهور نسبت داده شده است)؛ ۲- ضمان سبب اقوی؛ ۳- ضمان سبب مقدم در وجود؛ ۴- ضمان سبب مؤخر در وجود؛ ۵- ضمان هر دو سبب.

مستدعی است بفرمایید، در صورت استناد حادثه‌ای به دو یا چند سبب، آیا تمامی اسباب ضامن‌اند و یا یکی از آنها؟ در صورتی که تمامی اسبابی که حادثه به آنها مستند است، ضامن باشند، آیا بالسویه ضامن‌اند و یا هر یک به میزان تأثیر خود؟ به عنوان مثال: هرگاه مسئول خرید قطعات یک شرکت خودروسازی، در هنگام خرید، مسامحه و سهل‌انگاری کرده و قطعات غیر استاندارد تهیه نماید؛ مسئول بازرسی خدمات نیز بی‌دقتی کرده و به غیر استاندارد بودن قطعات توجهی نکند؛ و مسئول قرار دادن قطعات نیز علی‌رغم وظیفه‌ای که در چک کردن قطعات دارد، آنها را جاسازی نموده و سرانجام به دلیل نقص قطعه مزبور اتومبیلی واژگون شده و راننده و سرنشینان فوت نمایند، چه کسی ضامن است؟

ج: باسماحت اسماء

چون در موضوع ضمان سبب و مباشر ذکر نشده است و تمام موضوع

استناد به قاتل است، بنابراین، اگر حادثه مستند به چند سبب باشد، قهراً همه آنها ضامن هستند؛ تقدم و تأخر تأثیر ندارد، بلکه ضمان بر همه تقسیط می شود.

س ۴۰۳: هرگاه شخصی، صبی ممیز یا غیر ممیزی را امر، یا اکراه، یا مجبور به قتل نماید، آیا کفاره قتل بر عهده آمر، مکره یا مجبور کننده است یا بر صبی یا بر هیچ کدام؟

ج: باسحلت اسماء

در صورت های ذکر شده، کفاره بر آمر واجب است؛ اگر مأمور صبی غیر ممیز باشد یا مجبور شده باشد. و در بقیه صور، بر آمر کفاره نیست؛ چون قتل مستند به او نیست و بر مأمور هم نیست؛ لحدیث الرفع.

س ۴۰۴: شکستگی مهره های گردن که منجر به کج شدن گردن نشده و در بلع غذا نیز مشکلی به وجود نیاورد، دیه دارد یا ارش؟

ج: باسحلت اسماء

در روایات دیه شکستگی گردن مقید شده به (صعرا)؛ بدون کج شدن، ذکر دیه نیست؛ لذا، ارش ثابت است.

س ۴۰۵: شکستگی مهره های ستون فقرات، در صورتی که موجب خمیدگی پشت، از بین رفتن قدرت مشی و جلوس نشده و عارضه جدی دیگری در پی نداشته باشد، موجب دیه است یا ارش؟

ج: باسحلت اسماء

موجب ارش است.

س ۴۰۶: هرگاه شخصی مرتکب یک قتل عمدی و یک قتل شبه عمد شده باشد، کیفیت اجرای حکم قصاص و وضعیت دیه چگونه خواهد بود؟ آیا تا زمان

پرداخت دیه قتل شبه عمد - یعنی تا دو سال - باید صبر کرد تا قاتل دیه را بپردازد و پس از آن او را قصاص کرد، یا این که در مورد مزبور دیه حال شده و قاتل فوراً باید دیه را بپردازد؟ در صورت اخیر، اگر قاتل بالفعل مالی نداشته باشد ولی تا مواعد پرداخت دیه (پایان سال اول و دوم) متمکن از پرداخت دیه خواهد شد، بفرمایید حق اولیای دم اول که خواهان قصاص اند، مقدم است یا حق اولیای دم دوم که دیه را مطالبه می‌کنند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

وجهی بر تأخیر قصاص نیست؛ چنانچه اولیای دم مقتول از روی عمد بخواهند قصاص کنند، می‌توانند؛ متعلق قتل شبه عمد نیز اموال قاتل است؛ پس، تعارض و تراحمی نیست. اولیای دم شبه عمد از ورثه قاتل دیه را می‌گیرند. به هر تقدیر، تأخیر قصاص وجهی ندارد.

س ۴۰۷: هرگاه شخصی اقدام به ریختن نفت و سوزاندن دیگری نماید و شخص ثالثی که با سوزاننده تبانی کرده است، در را به روی مجنی علیه بسته و مانع فرار و نجات او گردد، در صورتی که هر دو قصد قتل داشته باشند، چه کسی ضامن است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

کسی که اقدام به ریختن نفت نموده، ضامن است؛ چون او سبب است و ایجاد مقتضی نموده است. و آن کسی که در را بسته و جلوی تحقق مانع را گرفته، فعل مستند به او نیست.

س ۴۰۸: هرگاه دو نفر به قصد قتل و با تبانی یکدیگر، یکی جراحی بر دیگری وارد سازد و دومی، مجنی علیه را به استفاده از داروی مضر راهنمایی نماید و مجنی علیه در اثر جراحی وارده و اثرات دارو بمیرد، چه کسی ضامن است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

ضامن کسی است که جراحی را وارد کرده است.

س ۴۰۹: هرگاه مأمور لوله کشی گاز، کار خود را به درستی انجام ندهد و مأمور کنترل و بازبینی نیز نظارت دقیقی انجام ندهد و صاحب خانه نیز به نحو غیر محتاطانه ای از گاز شهری استفاده کرده و در اثر انفجار گاز فوت شود، در صورتی که کار هر یک از لوله کش، مأمور کنترل و مجنی علیه درست انجام می شد، این حادثه اتفاق نمی افتاد، چه کسی ضامن دیه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چون تلف به هر سه مستند است، هر کدام از این سه نفر به اندازه یک سوم ضامن اند.

س ۴۱۰: هرگاه سه نفر با هم نقشه قتل شخصی را بریزند و او را به دریا ببرند، نفر اول او را از قایق به دریا بیندازند، نفر دوم قایق را از دسترس مجنی علیه خارج سازد و نفر سوم نیز گشت ساحلی را از منطقه دور کند تا مجنی علیه را نجات ندهند، در صورتی که صرف به دریا انداختن به دلیل آشنایی مجنی علیه با فنون شنا، موجب مستقل مرگ نباشد، بلکه ماندن طولانی در دریا و خستگی از شنا، منجر به پایان استقامت و مرگ او گردد، بفرمایید چه شخصی ضامن است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ظاهراً در این مورد، هر سه نفر سبب اند؛ و یک سوم مستند به هر کدام است.

س ۴۱۱: آیا قتل عمدی، همان گونه که با مباشرت محقق می شود، با تسبیب نیز تحقق می یابد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، موارد اقوائیه سبب از مباشر چنین است.

س ۴۱۲: کسی که وظیفه اش نجات جان اشخاص یا دفع خطر از جان و مال دیگران

است (مانند مأمورین آتش نشانی) اگر در حین انجام وظیفه موجب خسارت جانی یا مالی به شخصی که در معرض خطر واقع شده گردد، و این صدمه از آسیبی که شخص در معرض آن بوده شدیدتر باشد، آیا این عمل موجب ضمان است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، ضمان بر عهده چه کسی است، شخص مأمور یا بیت المال؟ در فرض مزبور، اگر عمل شخص (مأمور آتش نشانی) موجب آسیب به شخص دیگری گردد، آیا موجب ضمان است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چه کسی ضامن است، شخص مأمور یا بیت المال؟

ج: باسم حلت اسماء

آن چه از روایات وارده در طبابت و در مورد خطای قاضی در حکم که موجب اتلاف مال و غیر آن وارد شده است، استفاده می شود آن است که اگر کسی به افراد ذکر شده در سؤال مراجعه نمود و آن ها هم برای انجام وظیفه آمدند و انجام وظیفه نمودند، ولی خطا موجب خسارت می شود، آن ها یقیناً ضامن نیستند و ضمان بیت المال در مورد اول وجهی ندارد؛ ولی در مورد دوم که موجب خسارت به شخص دیگری گردد، ضمان بیت المال قوی است؛ والله العالم.

س ۴۱۳: آیا در شهادت به جرائم موجب حد مانند لواط، قذف و سرقت، دیدن (مثل سرقت و لواط) و یا دیدن و شنیدن (مثل قذف) شرط است، یا مجرد علم حاصل از تواتر یا سماع و امثال آن کافی بوده، و چنین شهادتی معتبر است؟

ج: باسم حلت اسماء

در شهادت به جرمی که موجب رجم است، گفته اند: دیدن، اضافه بر علم معتبر است؛ (و آن به نظر ما تمام نیست؛ مجرد علم کافی است). ولی اگر هم معتبر باشد، در جرمی که موجب رجم نیست و موجب حد است، قطعاً دیدن معتبر نیست و علم کافی است.

س ۴۱۴: آیا همان‌گونه که شاهد در زنا باید صریحاً چگونگی زنا را شهادت دهد که مثلاً «کالمیل فی المکحله» بوده است، بفرمایید: الف) آیا در لواط نیز شاهد باید به همان نحو جزئیات را بیان کند؟ ب) آیا در تفخیز و مساحقه نیز باید جزئیات را بیان کند؟

ج: باسم حلت اسماء

مشاهده در شهادت به زناى موجب جلد هم معتبر نیست چه رسد به شهادت لواط، تفخیز و مساحقه. خلاصه، مجرد علم کافی است.

س ۴۱۵: مردی زن خود را که حامله است قذف نموده و زن را وادار به سقط جنین کرده است. تعداد کفاره، دیه، و حد این مرد را بیان فرمایید.

ج: باسم حلت اسماء

اگر قذف محقق شود و مرد به زن بگوید تو زانیه هستی و شرائط حد تمام بشود و دو نفر عادل شهادت بدهند، ۸۰ تازیانه به مرد زده می‌شود؛ اما سقط جنین، اگر زن را مجبور کند به سقط و زن اختیاری نداشته باشد، حد سقط بر مرد جاری می‌شود.

س ۴۱۶: آیا ادعای مرد (در سؤال بالا) احتیاج به اثبات طریق شرعی دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

بلی، بدون طریق شرعی حد جاری نمی‌شود.

س ۴۱۷: آیا دیگران با تکیه به ادعای شوهر می‌توانند چنین نسبتی را به زن بدهند یا خیر؛ و اگر نسبت دهند، حد آن چیست؟

ج: باسم حلت اسماء

خیر، کسی نمی‌تواند به گفته شوهر نسبت زنا بدهد و اگر نسبت دهد، حد قذف بر او جاری خواهد شد.

س ۴۱۸: اگر کسی اقدام به قتل عمدی دیگری کند و مجنی علیه حین ایراد جنایت، محقون الدم باشد و قتل با فاصله زمانی محقق شود و مجنی علیه قبل از مرگ، مهدور الدم شود، مثلاً قبل از مرگش فرزند جانی را عمداً به قتل برساند، آیا در این صورت، جانی، قصاص نفس می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا شرط محقون الدم بودن مجنی علیه نسبت به جانی برای قصاص، حین ایراد جنایت معتبر است یا حین تحقق قتل، و یا حین ایراد جنایت و حین تحقق قتل با هم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

آن چه از روایات استفاده می‌شود، مانند روایات وارده «فیمن قتله الحد أو القصاص و فی المحارب و المهاجم»، میزان هر دو است.

س ۴۱۹: اگر مسلمانی اقدام به قتل عمدی دیگری کند و مجنی علیه حین جنایت مسلمان باشد لیکن قبل از مرگ مرتد شود، آیا جانی مسلمان برای مرگ چنین مرتدی قصاص نفس می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، قصاص می‌شود؛ چون ارتداد متأخر معقول نیست در حکم قتل قبل تأثیر کند؛ حین القتل محکوم شد به جواز قصاص با ارتداد حکم تغییر نمی‌کند.

س ۴۲۰: اگر برای اصل انجام عمل توسط پزشک اخذ برائت شده ولی برای این بخش از عمل اخذ برائت نشده و از ناحیه قطع این بخش از بدن خسارتی به بیمار وارد آید، آیا پزشک ضامن است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، ضامن نیست.

س ۴۲۱: اخذ برائت‌هایی که در این زمان معمول است در بیمارستان‌ها قبل از عمل،

بیمار یا ولی او برگه برائت را امضا می‌کنند که گاه از مفاد آن نیز بی‌اطلاع هستند، آیا رافع ضمان است؟

ج: باسبب طه اسماء

مقتضای ظاهر حال، رفع ضمان است.

س ۴۲۲: در قسامه اعضا، در صورتی که مدعی زن باشد، آیا می‌تواند جزء کسانی باشد که قسم می‌خورند؟

ج: باسبب طه اسماء

دلیل خاصی نیست ولی مقتضای عموم علت (انما هی احتیاط للناس لا تقیال الفاسق) مدعی می‌تواند جزء قسم خورندگان باشد.

س ۴۲۳: در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال فوق، بفرمایید: چنانچه به تعداد لازم سوگند خورنده نباشد، آیا مدعی زن خودش می‌تواند قسم‌ها را تکرار کند؟

ج: باسبب طه اسماء

بلی خودش می‌تواند قسم‌ها را تکرار کند.

س ۴۲۴: بنا بر آن که شش سوگند در قسامه اعضا برای اثبات جنایت موجب دیه کامل کافی باشد - چنان که مشهور این است - بفرمایید: در صورتی که با یک ضربه، منافع متعددی از بین رفته باشد، یک قسامه شش‌تایی کافی است یا به تعداد منافع، باید قسامه اقامه گردد؟

ج: باسبب طه اسماء

یک قسامه شش نفری کافی است.

س ۴۲۵: آیا در قسامه اعضا نیز تحقق لوث را - چنان که نظر مشهور است - شرط می‌دانید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، در قسامه اعضا لوث معتبر است.

س ۴۲۶: هرگاه یک مسلمان تبعه کشورهای دیگر در ایران به قتل رسیده باشد و قاتل نیز ناشناس باشد، آیا دولت ایران موظف به پرداخت دیه مقتول است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در این مورد دیه از بیت المال باید پرداخت شود.

س ۴۲۷: هرگاه کافر مستأمن یا معاهدی که به عنوان تاجر یا جهانگرد به ایران آمده است به قتل برسد، می توان دیه او را از بیت المال پرداخت نمود؟ در صورتی که کشورهای متبوع آن‌ها نسبت به اتباع ایرانی چنین امتیازی قائل شده باشند، چطور؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

کافر اگر اهل کتاب است (دیه هشتصد درهم است) از بیت المال پرداخت می شود؛ و اگر اهل کتاب نیست، دیه ندارد.

س ۴۲۸: آیا ارتجاعی و ابتدایی بودن در توهین شرط است یا خیر؟ بدین معنی که اگر دو نفر به یکدیگر توهین کنند، فرد اول که ابتدائاً دیگری را مورد توهین قرار داده مجرم است و تعزیر می شود. آیا نفر دوم که در پاسخ به فرد اول او را مورد توهین قرار داده نیز مجرم و قابل تعزیر است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نفر اول که توهین نموده، به نص آیه کریمه و عقل و روایات مجرم است و تعزیر می شود. اما نفر دوم، اگر به مقدار اهانت اولی اهانت نموده، به حکم آیه اعتداء مجرم نیست و تعزیر هم ندارد؛ ولی اگر زیادتر اهانت کند، نسبت به آن زیادی مجرم است و تعزیر هم دارد.

س ۴۲۹: با توجه به این که مجازات مدعی نبوت قتل است، بفرمایید: مجازات مدعی

امامت چیست؟ الف) آیا مجازات وی نیز قتل است؟ ب) آیا مجازات مرتد را دارد؟ ج) آیا مجازات وی تعزیر است؟ در این فرض، آیا مجازات او شلاق به کم تر از میزان حد است یا حاکم شرع می تواند مجازات های دیگری چون حبس را انتخاب کند؟

ج: باسم حلت اسماء

مدعی امامت چون نافی امامت امام وقت است، قتلش در صورت امن از؛ و مجازاتش، مجازات مرتد است؛ و چنان چه قتلش ممکن نباشد و یا قاتل مأمون از ضرر نباشد، باید تعزیر شود؛ و حاکم مجازات او را هر چه صلاح بدانند، می تواند عمل نماید.

س ۴۳۰: آیا قطع عضو یا ایجاد جراحتی که لازمه طبابت باشد (مثل شکافتن قفسه سینه برای جراحی قلب یا پاره نمودن بخشی از شکم جهت عمل آپاندیس) موجب ضمان است؟ و در این مورد، آیا اخذ برائت از بیمار یا ولی او لازم است؟ و در این زمینه، آیا اخذ برائت تأثیری در ضمان دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

طیب ضامن نیست؛ در صورتی که قطع عضو لازمه طبابت باشد و مریض یا ولی او اذن در طبابت داده باشد که لازمه آن اذن، برائت از ضمان است.

س ۴۳۱: در صورتی که قطع عضو یا ایجاد جراحت بر اثر اشتباهی باشد که پزشک معالج مرتکب شده، وضعیت ضمان در صورت قصور و تقصیر پزشک چگونه خواهد بود؟ و در دو صورت قصور و تقصیر، آیا اخذ برائت رافع ضمان خواهد بود؟

ج: باسم حلت اسماء

قطع عضو مریض بر اثر اشتباه طیب عن قصور أو تقصیر، اگر برائت گرفته باشد، طیب ضامن نیست؛ والا ضامن است.

س ۴۳۲: پزشکی که تخصص کافی در زمینه عمل جراحی خاصی ندارد و در عین حال اقدام به این امر می‌ورزد و بیمار یا ولی او نیز با علم به این موضوع به وی مراجعه نموده و برگه براءت را نیز امضا می‌کنند، آیا این امر تأثیری در رفع ضمان از پزشک دارد؟

ج: باسببیت اسماء

به مقتضای قاعده و روایت خاصه، با اخذ براءت طبیب مطلقاً ضامن نیست.

س ۴۳۳: گاه عمل جراحی بر عضوی مستلزم برداشتن قطعه‌ای از دیگر اعضای بدن بیمار است، مانند این که آسیبی به دست یا پای بیمار وارد شده که ترمیم آن مستلزم این است که قطعه‌ای گوشت یا استخوان و یا رگ از دیگر اعضای بدن وی برداشته شده و به آن جا پیوند زده شود؛ آیا اخذ براءت برای این بخش از عمل نیز لازم است یا اخذ براءت برای اصل عمل کافی است؟

ج: باسببیت اسماء

اخذ براءت برای اصل کافی است.

س ۴۳۴: هرگاه صاحب کارخانه‌ای (مثلاً لاستیک سازی)، تعدادی کارگر را استخدام نماید و کارگرها در اثر آلودگی به مواد سرطان‌زایی که در مواد اولیه وجود داشته، به سرطان مبتلا گردند، آیا مسئول کارخانه در فروع ذیل ضامن خسارات وارده (ارش) می‌باشد:

الف) هرگاه مسئول کارخانه از سرطان‌زا بودن مواد اولیه مطلع بود؛ لیکن بر این مسأله سرپوش گذاشته است؟

ج: باسببیت اسماء

چنانچه کارگر چنین احتمالی نمی‌داده و بر حسب متعارف در چنین مواردی مسئول هم باشد که بیان کند، بلی، مسئول، ضامن ارش است.

س ۴۳۵: (ب) مسئول کارخانه، خود نیز از سرطان‌زا بودن مواد اطلاع نداشته و اطلاع داشتن او، متوقع مننه نیز نبوده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مسئول، ضامن نیست.

س ۴۳۶: (ج) مسئول کارخانه از سرطان‌زا بودن مواد اطلاع نداشته لیکن این عدم اطلاع در اثر مسامحه و سهل‌انگاری او بوده، به گونه‌ای که اگر مسئول دقیق و وظیفه‌شناسی بود، می‌توانست از موضوع مطلع شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مسئول، ضامن نیست.

س ۴۳۷: هرگاه شخصی به مدت یک سال برای دیگری کار کند (مثلاً راننده او باشد یا برای او بنایی کند یا باگاری برای او مصالح ساختمانی حمل نماید) آیا می‌تواند پس از یک سال به سبب کمر درد، درد مچ و... از صاحب کار مطالبه ارش و خسارت نماید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، نمی‌تواند از صاحب کار مطالبه خسارت کند.

س ۴۳۸: در صورتی که یکی از شرایط قصاص، مهدور الدم نبودن مقتول باشد و قتل مهدور الدم (نظیر زانی محصن یا لائط) قصاص نداشته باشد، بفرمایید چنانچه کسی به قصد قتل مهدور الدمی رازده باشد ولی اتفاقاً جنایت منجر به قتل نشود و مهدور الدم درخواست قصاص عضو داشته باشد، آیا قصاص عضو جاری است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

یکی از شرائط قصاص، مهدور الدم نبودن است بالنسبة إلى القاتل؛ و اما اگر بر قاتل جائز نباشد قتل مگر با اذن حاکم، بنابراین مورد سؤال این است

که بر کسی که قتل او جائز نیست اگر قطع عضو او را نمود، آیا قصاص عضو جاری است، در این صورت، مقتضای اطلاق ادله قصاص عضو دال بر ثبوت قصاص است.

س ۴۳۹: در صورتی که قتل مهدورالدم قصاص نداشته باشد، آیا قطع عمدی عضو مهدورالدم به قصد جنایت بر عضو او قصاص دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

قصاص ندارد؛ چون مهدورالدم است؛ ولی دیه دارد.

س ۴۴۰: آیا جنایت بر عضو سبب النبی قصاص دارد؟ (در مواردی که جانی قصد قتل سبب النبی را ندارد و فقط قصد جنایت بر عضو او را دارد)

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

انسحاب حکم به جنایت بر عضو از حکم به مهدور بودن دم سبب النبی (ص) دلیل لازم دارد ولو علامه فرموده و مقتضای اطلاق دلیل قصاص عضو به ثبوت قصاص در این مورد است.

س ۴۴۱: با توجه به مقتضیات زمان و مکان، تغییر طبایع حتی در بلاد اسلامی و پیدا شدن ابزارهای کیفی مناسب و مورد قبول جامعه در سطح داخلی و خارجی که اهداف حدود و قصاص را تأمین می‌کند، آیا مجازات‌های منصوص در حدود و قصاص قابل تغییر است؟ به عبارت دیگر، آیا این مجازات‌های منصوص موضوعیت دارند یا طریقت؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، قابل تغییر نیست؛ چون به مقتضای ادله قطعیه تمام مجعولات شرعیه تا آخر به همان گونه باقی خواهد ماند.

س ۴۴۲: اگر شخصی وارد خانه دیگری شود و به عنف به همسر، دختر و پسر او

تجاوز (زنا و لواط) کند، و در حین تجاوز، یکی از آنان را نیز قذف کند و سپس قبل از اقامه بیّنه توبه کند، حکم چنین متجاوزی چیست؟

ج: باسم حلیت اسماء

اگر توبه حقیقی باشد و آدم صالحی شده باشد، اقامه حد بر او نمی‌شود؛ به شرط عدم ثبوت به اقرار قبل از توبه؛ که در این صورت، امام بین اقامه حد و عفو مخیر است.

س ۴۴۳: آیا زنای به عنف و لواط به عنف فقط حق الله است یا از آن جهت که بزه‌کار آبروی دیگری را به زور هتک کرده و هتک آن اشد از هتک به قذف است، علاوه بر داشتن جنبه حق الهی دارای جنبه حق الناسی نیز می‌باشد؛ و بنابراین، آیا می‌توان گفت حدود بر سه قسم است؟

الف - حدودی که فقط حق الله است؛ مانند حد لواط و زنا به رضایت طرفین که بدون توبه، علی‌ای حال حد آن جاری است و با توبه قبل از اقامه بیّنه نیز حد آن ساقط است.

ب - حدودی که فقط حق الناس است یا جنبه حق الناسی آن در شریعت غلبه داده شده است؛ مانند حد قذف یا حد ممسک و رانی که اجرا و عدم اجرای آن دایر مدار درخواست و گذشت بزه‌دیده است؛ و توبه و عدم توبه در ثبوت و سقوط آن نقشی ندارد.

ج - حدودی که هم حق الله و هم حق الناس است؛ و این دو حق در عرض هم برای این حدود ثابت است؛ مانند حد زنا به عنف و حد لواط به عنف؛ و لذا، عدم اجرای آن منوط به توبه قبل از اقامه بیّنه به اضافه گذشت بزه‌دیده است و در غیر این صورت (= عدم توبه یا عدم گذشت بزه‌دیده) این حدود جاری است؟

ج: باسم حلیت اسماء

فرق بین حق الله و حق الناس در حدود به این است که در حق الناس امام و

نائبش اجرای حد نمی‌نمایند، مادامی که صاحب حق مطالبه اجراء ننماید؛ و در حق الله اجرای حد متوقف بر مطالبه کسی نیست.

س ۴۴۴: یک نفر با موتورسیکلت به کسی زده و فرار کرده است؛ شخص مصدوم به مدت سه تا چهار ساعت زنده بوده، ولی وقتی او را به بیمارستان می‌رسانند فوت می‌کند؛ آیا این قتل محسوب می‌شود یا خیر؟ بر فرض، چه نوع قتلی است؛ عمد یا شبه عمد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، قتل محسوب می‌شود؛ ولی قتل غیر عمد؛ مگر آن‌که با قصد قتل زده باشد که در این صورت، قتل عمد است.

س ۴۴۵: آیا در تصرفات قیم یا ولی بچه در اموال صغیر، مصلحت شرط است یا عدم مفسده هم کافی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

عدم مفسده کافی است.

س ۴۴۶: اگر زندان‌بان قاتل را آزاد کند و برود و دسترسی به او نتوان یافت، آیا ضامن دیه مقتول برای ورثه می‌باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

زندان‌بان خلاف کرده است، ولی ضامن دیه نمی‌شود؛ چون مباشر اقوی از سبب است.

س ۴۴۷: آیا جنون در امور مدنی و کیفری کارکرد یکسانی داشته و از نظر تأثیر تفاوتی با یکدیگر ندارند و یا تأثیر جنون در امور کیفری و حقوق (مدنی) با یکدیگر متفاوت است؟ توضیح این‌که: بر اساس ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، جنون در حال ارتکاب جرم (مثل قتل یا زنا) به هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری است.

حال، در امور مدنی، مثل نکاح یا معاملات نیز تأثیر آن به همین گونه است و به هر درجه‌ای که باشد، موجب فسخ نکاح یا بطلان معامله می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

جنون در قتل موجب رفع مسئولیت از خود او هست اما دیه بر عاقله ثابت می‌شود؛ و اگر عاقله نپردازد، از اموال خود او داده می‌شود؛ و اگر مالی نداشته باشد، از بیت‌المال داده می‌شود؛ و اما در زنا جماعت قائل شدند به اجرای حد بر مجنون، ولی به نظر ما حد ساقط از او است. و در معاملات غیر از نکاح، جنون اگر عارض شود، تأثیر در بقای صحت و لزوم معامله ندارد؛ و اما در نکاح، محل خلاف و به نظر ما، خیار فسخ نکاح بر زن ثابت است.

س ۴۴۸: آیا مراتب جنون تأثیری در فسخ نکاح دارد؟ مثلاً اگر شخصی یک ساعت در روز یا چند ساعت در هفته یا ماه مجنون شود، حق فسخ برای طرف مقابل ثابت است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

جنون ادواری موجب حق فسخ است؛ و اما جنون موقت، خیر؛ موجب نیست.

س ۴۴۹: آیا اقرار کننده به قتل عمد در دو فرض زیر تعزیر می‌شود:
الف - در فرضی که بر اساس اقرار و قرائن و شواهد برای قاضی علم به تحقق قتل عمد توسط مُقَرِّر حاصل شود؛ و لیکن ولی دم نسبت به اقرار کننده ادعایی نداشته باشد؟

ب - در فرضی که بر اساس اقرار برای قاضی علم به تحقق قتل توسط مُقَرِّر حاصل نشود و صرف احتمال باشد؟ آیا قاضی در موردی که ولی دم نسبت به مُقَرِّر هیچ ادعایی نداشته باشد، حق تعزیر مقرر به قتل عمد را دارد؟ آیا در این دو مورد، قاضی بر اساس روایت حسین بن خالد «و إذا كان للناس فهو للناس»^۱ حق تعزیر ندارد؛ یا به

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۵۷.

جهت جنبه عمومی جرم یا فعل حرام او، چنانچه در روایت آمده است،
تعزیر می شود؟

ج: باسم حلیت اسماء

در هر دو فرض تعزیر می شود؛ چون تعزیر به واسطه فعل حرام است نه به واسطه قتل عمد؛ و مقتضای روایت ذکر شده و روایات دیگر نظیر آن و فتاوی فقها آن است که اجرای حد در حق الناس متوقف است بر مطالبه من له الحق؛ و در مورد محل کلام، حد قتل عمد جاری نمی شود؛ مگر بعد از مطالبه من له الحق و تعزیر حق الله است که در موارد مخالفه حکم الله ثابت می شود مطلقاً.

س ۴۵۰: هرگاه مقتول پس از اصابت ضربه کشنده عمدی و قبل از خروج روح از بدنش به سمت قاتل که در حال فرار بوده شلیک کند و در نتیجه، قاتل کشته شود؛ آیا مجنی علیه اول مرتکب قتل عمد موجب قصاص شده است و لذا حتی با علم و قطع به این که مجنی علیه اول تا یک هفته دیگر قطعاً در اثر جنایت اول کشته می شود، محکوم به قصاص نفس می شود و قبل از مرگش قصاص اجرا می شود؟ آیا کار مجنی علیه اول با توجه به مرگ او تا یک هفته دیگر نسبت به جانی اول قصاص محسوب می شود؛ و لذا، باید صبر کرد. پس، اگر تا یک هفته دیگر بمیرد، قصاص محقق شده است؛ ولی اگر اتفاقاً گذشته نشد، مجنی علیه اول محکوم به قصاص نفس یا دیه می شود؟ و در این صورت حکم جنایت اول چه می شود؟

ج: باسم حلیت اسماء

مضروبی که قبل از کشته شدن با شلیک قاتل خود را می کشد، قتل عمد نموده و باید قصاص شود؛ ولی قاتل تکلیف به قصاص ندارد. چون قصاص شده است؛ بنابراین، تکلیف مبدل به دیه می شود و کار مجنی علیه اول نسبت به جانی اول قصاص محسوب نمی شود؛ چون تکلیف به قصاص نداشته است؛ قبل از مردن و بعد از آن، قدرت نداشته است.

س ۴۵۱: اگر مرد، همسر صغیره خود را در حال زنا با مردی ببیند، آیا حق کشتن همسر خود را دارد؟

اگر مرد، همسر خود را در حال زنا با صغیری ببیند، آیا حق کشتن زانی را دارد؟
اگر مرد، همسر دیوانه خود را در حال زنا با مردی ببیند، آیا حق کشتن همسر خود را دارد؟

اگر مرد، همسر خود را در حال زنا با مردی دیوانه ببیند، آیا حق کشتن زانی را دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در چهار مورد سؤال حق کشتن ندارد؛ دلیل دال بر جواز قتل زانی به زن انسان اطلاق ندارد که شامل این موارد بشود.

س ۴۵۲: هرگاه زنی چهار بار اقرار کند که با مردی زنا کرده، ولی هیچ اطلاعاتی در خصوص این مرد ندهد و معلوم نباشد آیا چنین مردی وجود خارجی دارد یا نه، آیا این اقرار نافذ است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در اقرار مثبت حد شرط نشده است که زانی معلوم باشد؛ بنابراین، اقرار زن نافذ است.

س ۴۵۳: هرگاه چهار مرد عادل شهادت دهند که فلان زن به مردی زنا داده ولی آن مرد متواری شده و دادگاه قادر به شناسایی مرد نباشد، آیا این شهادت نافذ است و جرم را ثابت می‌کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه چهار مرد عادل شهادت دهند که زن معین به مردی زنا داده ولی آن مرد متواری است، جرم ثابت می‌شود؛ و باید حد جاری شود.

س ۴۵۴: آیا گفتن این الفاظ موجب ارتداد می‌شود؛ (البته با فرض عاقل بودن و حالت طبیعی داشتن):

الف) شخصی گفته اگر دستم به خدا برسد او را آتش می‌زنم؟

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

چنین شخصی معلوم می‌شود خدا را جسم و قابل انعدام می‌داند، موحد نیست؛ مرتد است.

س ۴۵۵: ب) شخصی در موقع شنیدن این حدیث پیامبر(ص) که با زنان مشورت کنید و مخالفت کنید گفته نستجیر بالله پیامبر(ص) بی عقل است.

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

آن جمله معنایش این است که: نمی‌دانم نبی است یا آن که می‌دانم نبی نیست؛ او هم مرتد است.

س ۴۵۶: ج) شخصی قرآن را پاره کرده و در دستشویی ریخته بود.

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

ریختن قرآن در دستشویی، اهانت به کلام الله و التزاماً اهانت به خدا است؛ او هم مرتد است.

س ۴۵۷: اگر کسی به یکی از ائمه(ع) العیاذ بالله ناسزا بگوید، آیا در صورت اثبات، حکم ارتداد بر او بار می‌شود یا این که فقط حکم قتل او ثابت می‌شود؟

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

مقتضی روایات وارده در شتم علی(ع) آن است که او جائر القتل است؛ در صورت امن از ضرر و ائمه علیهم السلام حکم واحد دارند.

س ۴۵۸: مردی فوت کرده، و پدر او زنده است، و دارای بچه صغیری می‌باشد؛ آیا حضانت بچه به مادر می‌رسد یا به پدر بزرگ؟

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

در مورد سؤال، حضانت به مادر می‌رسد نه پدر بزرگ.

س ۴۵۹: در صورتی که در جنین روح دمیده نشده باشد، آیا سقط آن در موارد

زیر جائز است:

الف) بقای جنین موجب مرگ مادر و جنین باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

بلی، سقط جنین در چنین وضعی جائز است.

س ۴۶۰: ب) بقای جنین موجب مرگ مادر باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

حکم فرض اول را دارد.

س ۴۶۱: ج) بقای جنین خطر جانی برای مادر داشته باشد یا خوف ضرر قابل توجهی برای مادر وجود داشته باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

مانند دو فرض اول و دوم جائز است.

س ۴۶۲: د) جنین به تشخیص قطعی پزشکان مورد وثوق، ناقص الخلقه باشد؛ به گونه‌ای که نگهداری او برای پدر و مادر موجب عسر و حرج باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

عسر و حرج نافی حکم است نه مثبت؛ سقط، در این مورد جائز نیست.

س ۴۶۳: ه) به تشخیص کارشناسان مورد وثوق جنین مرده به دنیا خواهد آمد و یا بلافاصله بعد از تولد خواهد مرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

در چنین موردی، وجهی بر جواز از بین بردن انسان ذی روح نداریم. به علاوه تا نمرده است، احتمال دسترسی به حفظ حیات بچه هست، و چون در نفوس اصالة الاحتیاط مرجع است نه اصالة البرائة، به مقتضای اصالة

الاحتیاط سقط جنین جائز نیست.

س ۴۶۴: چنانچه روح در جنین دمیده شده باشد، آیا در فروض پیش گفته، سقط جنین جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

در سه فرض اول جائز است، اما در دو فرض اخیر جائز نیست.

س ۴۶۵: در صورت جواز سقط جنین در تمام یا برخی از فروض فوق، آیا دیه ثابت است؟ و بر فرض ثبوت، دیه بر پزشک مباشر است یا مادر و یا پدر و مادر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

خیر، در فرض اذن شارع به اسقاط، دیه ندارد.

س ۴۶۶: هرگاه در برخی از صورت‌های پیشین، سقط جائز باشد، آیا اجازه پدر نیز شرط است؟ چنانچه پدر حضور نداشته یا وفات نموده باشد، حکم مسأله چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

وجهی بر اشتراط اذن پدر نمی‌بینم.

س ۴۶۷: در صورتی که مادر مبتلا به بیمار خاصی باشد، چنانچه اقدام به درمان وی ملازمه با آسیب دیدن جنین یا سقط وی داشته باشد، آیا اسقاط جایز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

تحمل ضرر برای عدم اضرار به غیر، وجهی ندارد.

س ۴۶۸: ولوج روح در چه زمانی صورت می‌گیرد و علامت آن چیست؟ (این مسأله از حیث پزشکی نیز جواب قطعی و تعیین ندارد)

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

در چند روایت آمده است در جنین (فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ

بعث الله ملکین خلایقین)

س ۴۶۹: چنانچه نگهداری جنین موجب عسر و حرج مادر یا اطرافیان باشد و حضرت عالی که سقط را قبل از ولوج روح در جنین فرضی جایز می دانید، آیا معیار عسر و حرج نوعی است یا شخصی؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
قطعاً شخصی است.

س ۴۷۰: آیا در موارد جواز و عدم جواز سقط، تفاوتی بین جنین به وجود آمده از رابطه مشروع و جنین ناشی از زنا (اعم از زنا با محارم و اجنبی) وجود دارد یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
به حسب ادله فرقی نیست.

س ۴۷۱: بر اساس نظر مشهور فقها هرگاه سارق قبل از شکایت مسروق منه، مال مسروقه را تحت ید مالک قرار دهد و به وی برگرداند حد سرقت ساقط می شود، آیا در سرقت های تعزیری، اختلاس، کلاهبرداری و امثال آن نیز این حکم جاری است و تعزیر منتفی می شود یا این که حکم مختص سرقت حدی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
در قطع دست روایات خاصه دلالت بر سقوط حد دارد؛ اما دلیلی بر سقوط تعزیر نیست و مقتضای عمومات ثبوت آن است.

س ۴۷۲: در صورتی که فردی با خنثای مشکله ارتباط جنسی در حد دخول داشته باشد یا دو نفر که خنثای مشکله هستند با یکدیگر مرتکب رابطه جنسی منجر به دخول شوند، اولاً آیا علم اجمالی به تحقق زنا، تفخیز یا مساحقه ممکن است یا خیر؟ (به این معنی که ممکن است در برخی از فروض، عمل یا زنا، یا تفخیز و یا

مساحقه باشد) بر فرض آن که علم اجمالی به یکی از این عناوین حدی محقق شود، آیا دادگاه می‌تواند به جامع این حدود یعنی صد ضربه شلاق حکم کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در صورتی که خنثای مشکله است، شک است در زنا؛ و حدود با شبهه برداشته می‌شوند؛ و قدر متیقن، حد تفخیز است.

س ۴۷۳: در خصوص مجتَمعان تحت ازار واحد که در روایت و متون فقهی به مجازات شلاق تعزیری تا ۹۹ ضربه حکم شده است آیا اطلاق این کلام منصرف به جایی است که اجتماع از روی شهوت باشد یا حتی اگر از روی شهوت هم نباشد، صرف اجتماع تحت ازار واحد مجردین یا مجردتین، موجب تعزیر تا ۹۹ ضربه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

به علت تقیید در روایات به عدم رحمیت و ضرورت، استفاده می‌شود: میزان، ربه و اتهام است، نه مطلق اجتماع.

س ۴۷۴: اگر حد رجم با علم قاضی ثابت شده باشد و مرجوم از حفیره فرار کند، آیا برگردانده می‌شود یا رها می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

برگردانده نمی‌شود.

س ۴۷۵: آیا در فروض ذیل قصاص تبدیل به دیه می‌شود:

الف) هرگاه قاتل پس از تسلیم خود به اولیای دم، به مرگ طبیعی از دنیا برود.

ب) هرگاه قاتل توسط شخص دیگری غیر از اولیای دم به قتل برسد.

ج) هرگاه قاتل با خودکشی و مانند آن، به سوء فعل خود، زمینه قصاص را از بین برده و خود را معدوم نماید.

د) آیا در فروض فوق فرقی بین قتل و جنایت کمتر از قتل وجود دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مقتضای دو روایت معتبر وارد در مورد فرار قاتل در صورت تعذر قصاص، این است که اگر قاتل مال دارد، از مال خودش دیه گرفته می‌شود؛ و اگر مال ندارد، از اقرباء؛ و الا از بیت المال داده می‌شود. قاتل غیر اولیاء دم اولیاء او می‌توانند قصاص کنند یا دیه بگیرند و اولیای مقتول اولی باید دیه از مال خود او بپردازند؛ و اگر مال ندارد، از اموال الاقرب فالاقرب که مراد همان عاقله است، بپردازند.

س ۴۷۶: گاهی خلبان هواپیما، راننده اتوبوس، لکوموتیوران و... به دلیل نقص وسیله نقلیه و مانند آن خود را در وضعیتی می‌بیند که ناچار است برای حفظ جان مسافران، عملی انجام دهد که خود این عمل موجب تلف یا صدمه بدنی به افراد داخل یا خارج از وسیله نقلیه می‌گردد. به عنوان مثال: هرگاه در اثر نقص فنی ایجاد شده در وسیله نقلیه، ترمز اتوبوسی از کار بیفتد و راننده مجبور باشد برای جلوگیری از سقوط به دره و برای نجات جان ۳۵ مسافر، اتوبوس را به کوه یا کامیون روبرویی بکوبد، با فرض این که تنها راه دفع خطر از مسافران انجام عمل مزبور باشد، و صدمات ناشی از انجام عمل مزبور به مراتب کم‌تر از عدم انجام آن باشد، مستدعی است بفرمایید:

- ۱- آیا خلبان یا راننده ضامن دیه افراد آسیب دیده - اعم از افراد داخل یا خارج وسیله نقلیه - می‌باشد؟
- ۲- در صورتی که خلبان و راننده، مسئولیتی نداشته باشند، آیا از بیت المال می‌توان دیه مصدومین را پرداخت؟
- ۳- آیا در فرض فوق، بین صورتی که قرار گرفتن در وضعیت اضطراری ناشی از قصور و تقصیر خلبان یا راننده باشد، با صورتی که وضعیت اضطراری به صورت

کاملاً اتفاقی به وجود آمده باشد (مثل این که علی رغم کنترل کامل وسیله نقلیه قبل از حرکت، ناگهان، در حین حرکت وسیله دچار نقص فنی شود) فرقی وجود دارد یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چون کسانی که با هواپیما و یا اتوبوس سفر می کنند و معامله با راننده دارند، مشروط است به شرط ضمنی که اگر پیشامد غیر مترقبه پیش آید، راننده ضامن نیست؛ و از طرف دیگر، خون مسلمان هدر نمی رود؛ بنابراین، اگر راننده هیچ تقصیری ندارد و خون مسلم هم نباید هدر برود، راننده ضامن نیست و دیه افراد تلف شده باید از بیت المال داده شود؛ و اگر راننده مقصر باشد، راننده ضامن است.

س ۴۷۷: در صورتی که هنگام اجرای حکم اعدام در زنا، محکوم علیه منکر جرم ارتكابی شود (انکار بعد از اقرار)، لکن قاضی علم به کذب انکار وی داشته باشد، آیا حد قتل ساقط است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

روایات داله بر سقوط رجم به انکار بعد از اقرار مطلق است؛ و اعم از علم حاکم به کذب انکار وی می باشد؛ و دلیل جواز عمل حاکم به علم خود نیز چنین است. و الحدود تدرأ بالشبهات، مقتضی سقوط رجم است.

س ۴۷۸: اگر نزد وَدَعَى، دونفر، یکی دوگوسفند یا دو آمه و یکی دیگری یک گوسفند یا یک آمه بگذارند و یکی از گوسفندان یا آماء بدون تفریط گم شود، تقسیم و برگرداندن ودیعه به چه صورتی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در صورتی که گوسفندها معلوم باشد، حکم معلوم است؛ و در صورت عدم معلومیت، یکی از دو گوسفند که معلوم است مال چه کسی است، و آن

دیگری که موجود است، به نحو تساوی بین آن دو نفر ودیعه گذار
مشترک است.

س ۴۷۹: اگر دو نفر دعوا کردند و یکی از دو طرف، لال و عاقل بود، مسئول همان جا
دو نفر را می‌گیرد و تحویل مأمورین می‌دهد چون همدیگر را زخمی کرده بودند،
لال با اشاره گفت: اگر مرا زندانی کنید، خودکشی می‌کنم؛ مسئول مطلب را به قاضی
در نامه‌ای نوشت ولی آن‌ها دو نفر را زندانی کردند و لال در زندان خودکشی
می‌کند؛ چه کسی ضامن دیه او می‌باشد، یا این‌که دیه ندارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
کسی مسئول نیست.

س ۴۸۰: منظور از «حکم حکومتی» چیست؟ لطفاً توضیح دهید. (آیا در اسلام چیزی
به نام حکم حکومتی وجود دارد؟)

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
مراد از حکم حکومتی، حکم به امری است که شرعاً واجب نیست؛ ولی
صلاح امت اسلام متوقف بر آن امر است. حاکم شرع می‌تواند حکم کند.

س ۴۸۱: آیا ارش هم مانند دیه زن وقتی که از ثلث بالا رفته، تنصیف می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
ارش همان دیه است که مقدار آن تعیین نشده است؛ و در بعضی روایات هم
از ارش تعبیر به دیه شده است.

س ۴۸۲: اگر خانمی جنین خود را که تمام خلقت بوده سقط کند، ولی نمی‌داند جنین
پسر بوده یا دختر، چگونه دیه‌اش را بپردازد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
باید نصف دیه پسر، و نصف دیه دختر را بپردازد؛ مثلاً چنان چه اگر پسر

باشد باید صد دینار بدهد، و اگر دختر باشد باید پنجاه دینار؛ حال، اگر معلوم نیست، باید هفتاد و پنج دینار بپردازد.

س ۴۸۳: آیا اقرار سفیه علی نفسه موجب قطع است؟

ج: باسحابت اسماء

اقرار سفیه مشمول اقرار العقلاء علی انفسهم نیست و موجب قطع نمی شود؛ و از آیه کریمه هم که فرموده: (وان انتم منهم رشداً فادفعوا اليهم اموالهم) نیز این مطلب استفاده می شود.

س ۴۸۴: آیا اجازه قضاوت برای زنان می فرماید یا خیر؟

ج: باسحابت اسماء

زن حق قضاوت ندارد.

س ۴۸۵: تخلف از قید (جهت شغل کتاب فروشی) آیا موجب خیار فسخ مالک مودجر هست یا نه؟

ج: باسحابت اسماء

اگر اجاره، تملیک جمیع منافع باشد و شرط شود در غیر کتاب فروشی استفاده نشود، تخلف شرط موجب خیار است؛ و اگر تملیک منفعت خاصه باشد، استفاده دیگر موجب ضمان است.

س ۴۸۶: اگر تغییر شغل در معامله مزبور توسط شاگرد مستأجر انجام شود، آیا تخلف شرط صدق می کند و مودجر حق فسخ پیدا می کند؟

ج: باسحابت اسماء

خیر، مودجر حق فسخ ندارد.

س ۴۸۷: ذکر جمله (جهت شغل کتاب فروشی) در قرارداد، آیا حمل بر شرط ضمن عقد می شود و تخلف از آن غیر جائز است و یا حمل بر داعی می شود و تخلف از

آن جائز است؟ با توجه به این که شروط جداگانه ذکر شده است و به علت فوت موجر امکان توضیح نیست.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

شروط اگر جداگانه ذکر شده باشد، یعنی ضمن عقد اجاره نباشد، شروط ابتدایی بوده، لازم الوفاء نیست و به عقد ارتباط ندارد؛ (و اما جهت شغل کتاب فروشی) اگر تصریح به این قید شده باشد، تملیک خصوص این منفعت است و در غیر آن جائز نیست.

س ۴۸۸: زید به بکر حمله می کند و بکر از خود دفاع می کند، عمرو که بی اطلاع از واقع امر است، از روی خیرخواهی و به قصد وساطت و جدا کردن آن ها از یکدیگر در میان آن ها می رود و در این حین؛ ضربه مشتیی به صورت عمرو خورده و کبود می شود؛ حکم دیه ضربه وارده را در دو صورت ذیل بیان فرمائید؛
الف - زننده ضربه بکر باشد که در حال دفاع بوده.

ب - زننده ضربه نامشخص است (علم اجمالی وجود دارد که ضارب زید یا بکر است).

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

الف) بکر ضارب است ولی عمداً نیست؛ دیه بر عاقله است؛ اگر ندهند یا نتوانند بدهند، بکر باید بدهد.

ب) نصف دیه بر عاقله بکر است، و نصف آن بر عاقله زید؛ و اگر ندهند، بر خود بکر و زید لازم است هر کدام نصف دیه را بدهند.

س ۴۸۹: چنان چه جانی قصد قتل نداشته باشد و ضربه ای هم که وارد نموده است نوعاً کشنده نباشد، ولی اتفاقاً منجر به قتل شود، آیا جانی علاوه بر دیه قتل نفس به قصاص جنایت بر عضو نیز محکوم می گردد، یا از موارد تداخل است؟

ج: باسْمِ حَلَبْتِ اسْمَاءَ

مسلمانان از موارد تداخل است.

س ۴۹۰: هرگاه دو نفر ضربات متعدد با فاصله بر مجنی علیه وارد کنند، مثلاً یکی امروز دست او را قطع کند و دیگری فردا پای او را قطع کند و روز سوم مجنی علیه بر اثر سرایت هر دو ضربه فوت کند، آیا هر دو قاتل هستند و از موارد شرکت در قتل است یا فقط نفر دوم قاتل است؟

ج: باسْمِ حَلَبْتِ اسْمَاءَ

هر دو قاتل اند؛ و از موارد شرکت در قتل است.

س ۴۹۱: ۱- در مواردی که شخصی اقدام به قتل محقون الدمی نموده، ولی بر اثر عواملی که خارج از اختیار او بوده است، قتل واقع نشده است؛ آیا می توان او را به جهت شروع در قتل تعزیر نمود؟

۲- در موارد شروع به جنایت بر عضو چطور؟ آیا می توان او را تعزیر نمود؟

ج: باسْمِ حَلَبْتِ اسْمَاءَ

در هر دو مورد سؤال چون شخص مقدم به جنایت، کار محرمی انجام نداده است، فقط متجری می باشد؛ و تجری اگر چه قبیح است ولی فعل متجری به حرام نمی شود، و تعزیر برای فعل حرامی است که در شرع مقدس حدی برای آن ذکر نشده است؛ پس، تعزیر وجهی ندارد.

س ۴۹۲: ۱- هرگاه شخصی به صورت غیر عمد، ضربه ای به دیگری وارد سازد، (مثلاً مشتش به صورت دیگری بخورد) چنان چه ضربه بر روی بدن مضروب، اثری به جای نگذاشته باشد (ضربه نه موجب تورم شده است و نه تغییر رنگ پوست و نه عوارض و آثار دیگر) آیا ضارب باید ارش بردارد؟ اگر جواب مثبت باشد، در این گونه موارد ارش چگونه تعیین می شود؟

۲- هرگاه شخصی عمداً به دیگری ضربه‌ای بزند، لیکن ضربه هیچ‌گونه اثر ظاهری و عوارضی را بر بدن مضروب نگذارد، مسئولیت ضارب چیست؟

الف - فقط تعزیر؛

ب - فقط ارش؛

ج - هم تعزیر و هم ارش.

۳- چنانچه ارش در موارد مزبور ثابت باشد، با توجه به عدم ورود نقص و عدم وجود اثری از جنایت، چگونه باید ارش را تعیین کرد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

ج ۱) ارش واجب نیست، تعزیر هم ندارد؛ چون غیر اختیاری است.

ج ۲) در مورد دوم، اگر چیزی واجب باشد که معلوم نیست آن چیز تعزیر

است؛ نه مورد دیه است و نه ارش.

س ۴۹۳: اگر دزدی مرتکب سرقت حدی شده باشد، و در دادگاه محکوم به قطع دست شود و کسی بدون اذن قاضی دست او را از همان محل حد سرقت یا کم‌تر قطع کند، آیا محکوم به قصاص می‌شود یا به جهت مهدور بودن این قسمت از دستش، جانی قصاص نمی‌شود و به دیه و تعزیر یا فقط به تعزیر محکوم می‌شود؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

غیر تعزیر چیزی ثابت نمی‌شود.

س ۴۹۴: در همین فرض، اگر جانی دست دزد را بیش‌تر از حد سرقت قطع کرده باشد، حکم آن چیست؟ آیا جانی فقط نسبت به مقدار زائد قصاص می‌شود یا نسبت به مجموع، قصاص جاری است؟ و آیا در صورت عدم امکان اجرای قصاص در مقدار زائد، قصاص به دیه تبدیل می‌شود؟ و در صورت جریان قصاص در مجموع، آیا باید دزد دیه دست را به مقداری که باید در حد سرقت از او قطع می‌شد، به

جانی پرداخت کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نسبت به مجموع، قصاص مورد شرعی ندارد؛ نسبت به مقدار زائد، قصاص خصوص مقدار زائد ممکن نیست؛ پس، نسبت به مقدار زائد دیه لازم است؛ و آن هم نه دیه دست، بلکه دیه مقدار زائد را باید بپردازد.

س ۴۹۵: ولی دم ادعا نموده است که زید به تنهایی قاتل است ولیکن لوث بر اشتراک زید با دو نفر دیگر در انجام قتل وجود دارد و قسم خورندگان نیز بر مشارکت هر سه نفر در انجام قتل قسامه را جاری نموده‌اند:

الف) در صورتی که ولی دم تنها در خواست قصاص زید را داشته باشد، آیا ولی دم باید فاضل سهم دیه زید از جنایت را بپردازد یا پرداخت آن بر عهده دو شریک دیگر است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در صورتی که ولی دم بینه بر مدعی خود ندارد، ادعایش بی اثر است؛ مرجع فقط قسامه است.

س ۴۹۶: ب) آیا ولی دم علاوه بر درخواست قصاص زید، حق درخواست قصاص دو نفر دیگر یا اخذ دیه از آنها را دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ولی دم اگر بینه بر مدعی خود ندارد، درخواست قصاص بی اثر است.

س ۴۹۷: هرگاه زید در کوچه یا خیابان برای گرفتن مال بکر به سوی او هجوم آورد و بکر نیز مهاجم را به قتل برساند، حکم مسأله را از جهت قصاص و دیه، در دو مورد ذیل بیان فرمایید؛

الف - بکر می‌توانست تنها با فریاد کشیدن بر روی زید یا زدن یک سیلی به او،

مهاجم را فراری دهد؛ لیکن به دلیل شتابزدگی به جای دور کردن مهاجم با فریاد یا زدن سیلی، او را به قتل رساند؟

ب- بکر می توانست تنها با فریاد کشیدن بر روی زید یا زدن یک سیلی به او، مهاجم را از خود دور کند، لیکن عمداً و با توجه کامل به این مسأله که مهاجم با یک سیلی متواری خواهد شد، مهاجم را به قتل برساند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در هر دو صورت، قتل عمدی است؛ و دفاع از گرفتن مال، مجوز قتل نیست.

س ۴۹۸: الف- هرگاه شخصی به سوی شخص یا حیوانی تیراندازی کند، در حالی که توجه دارد شخص محقون الدم دیگری در معرض اصابت تیر او قرار دارد (احتمال می دهد تیرش به خطا رفته و به شخصی اصابت کند) در صورت اصابت تیر به شخص دیگر و به قتل رسیدن او، قتل از چه نوعی است؟

ب- هرگاه شخصی به سوی حیوانی یا شخصی تیراندازی کند، در حالی که شخص ثالثی در معرض اصابت تیر باشد، و شلیک کننده به دلیل سهل انگاری متوجه این امر نباشد و تیر او به شخص ثالث اصابت کند، قتل از چه نوعی است؟

ج- راننده ای که مقررات رانندگی را رعایت نمی کند و در حالی که سرعت غیر مجاز یا سبقت غیر مجاز داشته یا در حال عبور از چراغ قرمز بوده، با توجه به این که این گونه عدم رعایت مقررات، دیگران را در معرض جنایت قرار می دهد. بفرمایید در صورت تصادف و وقوع قتل، جنایت عمد است یا غیر عمد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

الف- قتل عمدی است نسبت به محقون الدم و کافی است در صدق عمد احتمال اصابت، چون احتمال مورد لزوم احتیاط است.

ب- قتل شبه عمد است.

ج - ظاهراً قتل عمدی است؛ چون به حسب عادت احتمال تصادف می دهد.

س ۴۹۹: در قتل غیر عمد ناشی از تصادفات، محکوم علیه پس از انقضای مهلت پرداخت (در سال) معسر است و حتی توان پرداخت دیه به صورت اقساط را ندارد، تکلیف چیست؟ آیا بیت المال از باب هدر نرفتن خون مسلمان ضامن است؟

ج: باسم طهت السماء

در پاره‌ای از روایات این جمله آمده است که: (إن لم یکن له مال فمّن بیت المال) (یعنی اگر شخص مال نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می شود)

س ۵۰۰: ۱- هرگاه قاضی به عمد و به جهت غرض ورزی با متهم، حکم قصاص نفس یا عضو یا رجم و امثال آن را صادر و حکم صادره اجرا شود، قاضی مزبور چه مسئولیتی دارد؟

۲- هرگاه قاضی در اثر تقصیر و کوتاهی یا بی توجهی و عدم رعایت مقررات دادرسی، احکام مورد اشاره را صادر کند، قاضی مسئول است یا بیت المال؟ در صورتی که مصلحت اقتضا کند، آیا می توان بیت المال را مسئول پرداخت دانست؟
۳- در صورتی که قاضی در صدور احکام مزبور مرتکب تقصیر شود، آیا می توان دیه را به نیابت از قاضی بیت المال پرداخت نموده و آنگاه به تدریج از حقوق قاضی کسر نموده و به بیت المال برگرداند؟

۴- در صورت خطای قاضی در صدور حکم (خطای محض) آیا قاضی مسئول است، یا بیت المال و یا عاقله؟

ج: باسم طهت السماء

ج ۱: چنانچه کسی که اجرای حکم نموده، نمی دانسته قاضی مقصر است، حاکم ضامن و مسئول است.

ج ۲: قاضی مسئول است نه بیت المال.

ج ۳: چنان چه برگرفتن دیه از خود قاضی محذوری مترتب می‌شود، به این گونه که نوشته‌اید، راه منحصر به آن است.

ج ۴: در صورت خطا در صدور حکم، دیه از بیت المال داده می‌شود.

س ۵۰۱: با عنایت به این که در حال حاضر تفاوت شدیدی بین گونه‌های دیه (اصناف دیه) مانند قیمت ۱۰۰۰ گوسفند با قیمت ده هزار درهم وجود دارد، آیا باز هم جانی مخیر است هر یک از گونه‌های ششگانه (صد شتر، دویت گاو،...) را انتخاب نماید؟ یا آن که تخیر میان گونه‌ها، انصراف به حالتی دارد که تعادل نسبی بین قیمت‌ها وجود داشته باشد؟ به عبارت دیگر، آیا در پرداخت دیه، خود گونه‌ها موضوعیت دارند هر چند که ارزش آن‌ها کاملاً تنزل پیدا کرده باشد، یا ارزش مالی گونه‌ها موضوعیت دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

دیه قتل عمد، در صورت اختیار عدم قصاص است؛ بنابراین، مخصوص است به اختیار ورثه مجنی‌علیه که کدام را اختیار کنند؛ علاوه بر این که یکی از شش امر، هزار دینار است و دیگری هزار درهم، که این دو، هم وزنشان معلوم است و هم قیمتشان.

س ۵۰۲: شخصی به قصد رسیدن به ثواب و کمک به دیگران، دست پیرمردی را می‌گیرد که او را از جوی آبی عبور دهد، ولی بدون آن که تفریطی از سوی کمک کننده صورت گرفته باشد، تصادفاً انگشت پیرمرد در می‌رود. با فرض این که اگر شخص مزبور به پیرمرد کمک هم نمی‌کرد، خود او به سختی قادر به عبور از جوی آب بود، آیا کمک کننده ضامن دیه در رفتگی انگشت است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

چنان چه خود پیرمرد گفته است که به من کمک کن و در رفتن انگشت هم

مستند به این شخص نباشد، او ضامن دیه نیست؛ و اگر مستند به او باشد، ضامن است.

س ۵۰۳: با عنایت به این که مخارجی را که مجنی علیه برای درمان آثار و عوارض جنایت، هزینه می کند، گاه فراتر از دیه مقدر است، بفرمائید:
الف) آیا به حکم قاعده لاضرر، تسبیب و... می توان هزینه های درمانی مازاد بر دیه مقدر را از جانی گرفت؟

ج: باسماحت اسماء

قاعده لاضرر نافی حکم است نه مثبت.

س ۵۰۴: ج) در صورت مشروعیت دریافت هزینه های زائد بر دیه، آیا مجنی علیه به جهت زمانی که از کار محروم شده و وقتی که صرف درمان خود کرده است می تواند مطالبه خسارت کند؟

ج: باسماحت اسماء

با این توجیه که مبلغ پرداختی به عنوان دیه مقدر و نیز هزینه های زائد بر درمان که جانی به مجنی علیه پرداخته تنها وضعیت را به حال پیش از جنایت برگردانده، اما درد و تبعی را که مجنی علیه متحمل شده و زمان هایی را که از دست داده است، هنوز جبران ننموده است که باید جبران شود) زائد بر مقدر چیزی نمی تواند بگیرد.

س ۵۰۵: د) بر فرض عدم مشروعیت دریافت خسارت های زائد بر دیه، آیا قاضی در مواردی که ارزش متعین است، می تواند علاوه بر ملاحظه شدت صدمه و آسیب وارده، هزینه های درمانی و زمان های تلف شده از مجنی علیه را در مقدار ارزش لحاظ کند؟

ج: باسماحت اسماء

ارزش زیادتر از اصل دیه مقدر نمی شود؛ و به عبارت دیگر، ضمان در مورد

اتلاف است؛ و عدم النفع موجب ضمان نیست.

س ۵۰۶: اگر کسی به بچه‌ای صغیر ضربه‌ای وارد کند (به صورت عمد یا سهواً) که باعث سرخی یا کبودی بدن او شود؛

الف: اگر از پدر بچه حلالیت بطلبد، موجب اسقاط دیه می‌شود یا خیر؟

ب) آیا پدر حق بخشش دارد یا خیر؟

ج: باسماط اسماء

حلالیت طلبیدن موجب اسقاط دیه نمی‌شود، و پدر حق بخشش

ندارد؛ مگر در موردی که صلاح صغیر در آن باشد؛ مانند اموال دیگر صغیر.

س ۵۰۷: مستدعی است بفرمائید:

الف) مجازات یا مسئولیت قاتل شخص مرتد در موارد ذیل چیست:

۱ - مسلمان، عمداً مرتدی را به قتل برساند؟

۲ - مرتدی، مرتد دیگر را عمداً به قتل برساند؟

۳ - کافر ذمی، مرتدی را به قتل برساند؟

۴ - در موارد فوق، چنانچه قتل غیر عمد باشد، قاتل چه مسئولیتی دارد؟ آیا دیه‌ای

برای مرتد ثابت است؟ در فرض ثبوت، مقدار آن را بیان فرمائید؟

ب) آیا در صور فوق، فرقی بین اقسام مرتد و زن یا مرد بودن مرتد وجود دارد؟

ج ۱: چنانچه مسلمان معتاد به قتل کافر نباشد که ظاهراً مورد سؤال است

و کافر هم مهدورالدم نباشد، قصاص مورد ندارد؛ یعنی مسلمان را

نمی‌کشند؛ بلکه او تعزیر می‌شود به مقداری که حاکم شرع صلاح بداند و

دیه ذمی هم از او گرفته نمی‌شود.

و چنانچه مرتد فطری باشد که مهدورالدم است، تعزیر هم ندارد.

ج ۲: اگر مرتدی مرتد دیگر را عمداً به قتل برساند، اگر هر دو ملی باشند،

قصاص می‌شود، و اگر مقتول، مرتد فطری باشد، چیزی بر او نیست.

ج ۳: از جواب قبل جواب این سؤال ظاهر می‌شود.

ج ۴: در قتل کافر غیر ذمی دیه نیست.

س ۵۰۸: انسان پس از تولد به تدریج دندان‌هایی در می‌آورد که به آنها دندان‌های شیری گفته می‌شود، این دندان‌ها در غالب موارد (۹۹ درصد) در سن کودکی می‌افتد و به جای آن دندان اصلی (دائمی) که در زیر دندان‌های شیری قرار گرفته، می‌روید. در برخی افراد در زیر دندان‌های شیری، دندان دائمی وجود ندارد، لذا دندان‌های شیری تا مدت طولانی‌تری در دهان باقی می‌ماند و در صورت افتادن، دیگر به جای آن دندانی نمی‌روید. با عنایت به این مقدمه، مستدعی است بفرمائید:

الف) هرگاه در اثر جنایتی دندان شیری کنده شده و به دندان دائمی زیر آن که در لثه قرار دارد نیز صدمه برسد، به نحوی که دندان دائمی پس از رویش کج و معیوب باشد، آیا علاوه بر دیه یا ارش دندان شیری، ارشی نیز بابت رویش معیوب دندان دائمی می‌توان مطالبه کرد؟

ج: باسماحت اسماء

بلی. مسلماً چیزی ثابت است؛ یا دیه پنجاه دینار - یا حکومت.

س ۵۰۹: ب) هرگاه در اثر جنایتی دندان شیری کنده شود، و هم در اثر جنایت مزبور با این‌که دندان دائمی زیر دندان شیری (در لثه) وجود داشته دیگر نروید، آیا علاوه بر دیه یا ارش دندان شیری، دیه دندان دائمی نیز که عدم رویش آن مستند به جنایت است، باید پرداخت شود یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا موضوع سؤال دو جنایت است (جنایت اول که مباشرتاً دندان شیری را ساقط کرده و جنایت دیگر که سبب عدم رویش دندان دائمی شده) که دو دیه دارد یا یک جنایت؟

ج: باسماحت اسماء

ظاهراً یک جنایت بیش‌تر نیست؛ و همان دیه نرویدن دندان است.

س ۵۱۰: در خسارات مازاد بر دیه در صورتی که جانی قادر بر پرداخت آن نباشد، آیا بیت المال مسئولیتی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بیت المال هیچ مسئولیتی ندارد.

س ۵۱۱: هرگاه راننده اول در حین رانندگی بیهوش شده و یا دچار سکت شده و وسیله نقلیه او به سمت دیگر جاده که وسایل نقلیه از جهت مخالف در آن تردد دارند، منحرف شده و به وسیله نقلیه‌ای که با سرعت غیر مجاز در حال حرکت است، برخورد نماید، ضمان دیه متوجه چه شخصی است؟ (فرض آن است که راننده وسیله نقلیه‌ای که سرعت غیر مجاز داشته در شرایطی که به صورت ناگهانی و در اثر انحراف وسیله نقلیه اول به وجود آمده است، قادر به کنترل وسیله نقلیه خود و اجتناب از تصادف نبوده).

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

هیچ کدام ضامن نیستند؛ چون در فرض سؤال تصادف منتسب به هیچ کدام نیست؛ هر دو حین تصادف بی اختیار بوده‌اند.

س ۵۱۲: هرگاه شخصی در ملک خود که کودکان همسایه گاه برای بازی - بدون اذن مالک - به آن جا می‌روند، به قصد سقوط کودکان در چاه و صدمه زدن به آن‌ها چاهی حفر نماید، مستدعی است بفرمائید؛ آیا مالک ضامن است یا ضمان او به دلیل روایاتی که حفرکننده در ملک را ضامن نمی‌داند، منتفی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مقتضای اطلاق آن ادله عدم ضمان حافر چاه است.

س ۵۱۳: تصادف با وسیله نقلیه در دو صورت ذیل از مصادیق تسبیب است یا مباشرت:

الف) دو وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و سرنشینان یکی از آن‌ها کشته شود؟
ب) وسیله نقلیه به شخصی برخورد کرده و او را هلاک نماید؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

الف: چنانچه هیچ کدام از راننده‌ها تقصیری نداشته باشند، قتل خطایی مستند به هر دو است. هر کدام باید عاقله‌اش یا خودش نصف دیه را بپردازد.

ب: در صورت عدم تقصیر قتلی خطایی است.

س ۵۱۴: دو نفر مشاجره لفظی می‌کنند، یکی از آن‌ها عصبانی شده و در حالت خشم و عصبانیت با کلنگی که در دست دارد، به سر دیگری زده و او را به قتل می‌رساند، نوع قتل را مرقوم فرمایید.

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

قتل عمدی است.

س ۵۱۵: کودکان برای بازی سنگی را در کوچه به عنوان دروازه فوتبال قرار داده و پس از بازی، آن را در همان حالت رها کرده و می‌روند، زید که ملکش در کنار کوچه بوده و دیوار و حصاری ندارد، چاهی را در کنار سنگ و در ملک خودش حفر می‌کند به قصد این‌که نابینا یا عابر خاصی که معمولاً از آن جا می‌گذرد، به سنگ برخورد کرده و در چاهی که در ملک اوست سقوط کند، یا مالک با توجه به این‌که اگر در ملک خود چاه بکند، احتمال برخورد نابینا یا عابر با سنگ و سقوط او در چاه زیاد است، اقدام به حفر چاه می‌نماید، حال مستدعی است بفرمائید با توجه به این‌که عمل کودکان مصداق اضرار به طریق و عمل مالک مصداق «الناس مسلطون علی أموالهم» می‌باشد، ضامن دیه نابینا یا عابر چه کسی است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

چنان‌چه چاه در ملک در معرض سقوط می‌باشد دیه نابینا و عابر در صورت

ثبوت بر حافر چاه است؛ بلکه در بعضی موارد قصاص ثابت می‌شود؛ به هر تقدیر، بر عمل کودکان چیزی مترتب نمی‌شود.

س ۵۱۶: ۱- شخص «الف» به قصد این که با پریدن بر روی شخص «ب» وی را به قتل برساند به پشت بام می‌رود، لیکن قبل از این که اقدام به پریدن نماید، بدون اختیار او، طوفان یا زلزله غیر مترقبه‌ای وی را به پایین و بر روی شخص «ب» پرت کرده و موجب قتل شخص «ب» می‌شود؛ مستدعی است بفرمایید آیا جنایت عمد است، یا شبه عمد، یا خطا و یا تلف محض؟

۲- هرگاه شخص «الف» با علم به این که اگر در مکان خاصی قرار گیرد، طوفانی که در حال وزش است او را به پایین پرت کرده و موجب قتل شخص «ب» می‌گردد، به مکان مزبور رفته و در اثر وزش طوفان و سقوط به پایین، شخص «ب» را هلاک نماید، جنایت از چه نوعی است؟

ج: باسماحت اسماء

در فرض اول تلف محض است.

و در فرض دوم، جنایت عمدی است؛ چون الإمتناع بالاختیار لا یسنافی الإختیار.

س ۵۱۷: هرگاه در اثر جنایتی، مقداری از گویایی شخص از بین برود، مانند این که قادر به ادای ۱۰ حرف نباشد، مستدعی است بفرمائید

الف - آیا دیه زوال حروف با توجه به حروف معجم عربی تعیین می‌شود یا همان‌گونه که برخی فقهای فرموده‌اند، بر اساس حروف لغت مجنی علیه؟ (حروف زبانی که مجنی علیه به آن تکلم می‌کند، گاه ۳۲ حرف است (فارسی زبانان) و گاه ۲۶ حرف (انگلیسی زبانان) و گاه غیر آن)

ب - در صورتی که معیار حروف معجم عربی باشد، تعداد حروف مزبور ۲۸ حرف

است یا ۲۹ حرف؟

ج - در صورتی که معیار، حروف لغت مجنی علیه باشد، در مواردی که مجنی علیه به چند زبان (فارسی، ترکی و عربی) تکلم می‌کند، معیار، حروف کدام یک از این لغات است؟

ج: باسم حلت اسماء

در روایات تصریح شده است به ۲۸ حرف و آن هم با قطع زبان از بین می‌رود، و قطع دندان‌ها حکم دیگری دارد. و اگر تمام زبان قطع شود، دیه آن، دیه کشتن است؛ و اگر نصف آن قطع شود و به جهت قطع آن مقداری از حروف از بین برود، چنانچه آن مقدار نصف حروف باشد باید نصف دیه کشتن داده شود؛ ولی اگر دو ثلث حروف از بین برود، نسبت به زائد از نصف باید مصالحه بشود.

س ۵۱۸: آیا همان‌گونه که در قتل مباشری در صورت عدم شناسایی قاتل، دیه مقتول از بیت المال پرداخت می‌شود، در قتل تسبیبی نیز این‌گونه است؛ به عنوان مثال، اگر شخص ناشناسی پوست موزی در خیابان انداخته و شخصی در اثر گذاشتن پا روی پوست و لغزیدن و به زمین خوردن بمیرد، آیا بیت المال ضامن دیه است؟

ج: باسم حلت اسماء

دلیلی بر بودن دیه در این مورد نیست تا از بیت المال داده شود.

س ۵۱۹: در دعوایی که بین دو نفر صورت گرفته یکی از آنها که دارای بیماری قلبی می‌باشد، بعد از دعوای زمین می‌افتد و فوت می‌کند؛ طرف مقابل خبر از بیماری متوفی ندارد؛ الف) این چه نوع قتلی است؟ ب) دیه به عهده کیست؟

ج: باسم حلت اسماء

قتل مزبور عمدی نیست و اگر قتلی باشد، خطایی است؛ و مستند به یک نفر نیست؛ به هر دو منتسب است. دیه اگر ثابت شود، بر عاقله است؛ آن

هم بر طرف دیگر نصف دیه است؛ و چنانچه احتمال عقلانی داده شود که دعوا سبب فوت نشده باشد، دادن دیه واجب نیست.

س ۵۲۰: صبی در اسلام و طهارت وارث تابع اشرف ابوین است؛ اگر در حال صبی بودن اشرف بمیرد، باز هم همان احکام را دارد یا نه؟ اگر بعد از بلوغ مرتد شد، حکم عنوان ارتداد دارد؛ چون عنوان مسلمان دارد یا نه؟

ج: باسم حلیت اسماء

چنانچه اشرف در حال صباوت بمیرد، صبی باقی است بر تبعیت او؛ کما این که اگر بعد از بلوغ مرتد شود، حکم ارتداد دارد.

س ۵۲۱: مشهور فقهای امامیه در بحث اجتماع سبب و مباشر معتقدند که در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است مگر آن که سبب اقوی باشد؛ در مقابل، برخی دیگر از فقها مانند صاحب ریاض،^۱ صاحب مدارک،^۲ صاحب العناوین،^۳ مرحوم خوئی،^۴ مرحوم رشتی،^۵ مرحوم سبزواری^۶ و... ضامن سبب و مباشر را در صورت استناد تلف به هر دو محتمل دانسته و یا به آن حکم نموده‌اند. با عنایت به این که «سبب» و «مباشر» در نصوص شرعی وارد نشده است و از سوی دیگر با تتبع در آرای فقها روشن می‌گردد که معیار ضامن استناد عرفی و انتساب تلف است، آیا می‌توان گفت: هرگاه تلف تنها به مباشر مستند باشد، مباشر ضامن و اگر تلف فقط به سبب مستند باشد، ضامن و اگر هم به مباشر و هم به سبب مستند باشد، هر دو ضامن‌اند و در صورت شک در انتساب نیز مباشر ضامن است؟

۱. ریاض المسائل، ج ۲ (طبع قدیم)، ص ۳۰۳.

۲. جامع المدارک، ج ۶، ص ۲۱۲.

۳. العناوین، ج ۲، ص ۴۳۵.

۴. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۵۸.

۵. رساله غصب، س ۳۷.

۶. مهذب الاحکام، ج ۲۱، ص ۳۶۳.

ج: باسم حلت اسماء

در صورت تساوی مباشر و سبب در قوه و صورت اقوائیت مباشر، دعوی اجماع شده است بر این که «إذا اجتمع المباشر والسبب فالضمان على المباشر»؛ و آن چه در بعضی موارد مانند «من حفر بئراً فی غیر ملکه و دفع الآخر ثالثاً فیها و سقط و مات كان الضمان على الحافر و إن كان الحافر جاهلاً»، با این اجماع نیست. بنابراین، به نظر ما مجمع علیه صحیح است.





حدود، قصاص و دیات

س ۵۲۲: اگر کسی اقدام به قتل عمدی دیگری کند و مجنی علیه را به گونه ای رها کند و برود که نجات او ممکن نیست و اگر چه فعلاً «کالمیت» نیست لیکن قطعاً تا فردا خواهد مرد، و ولی مجنی علیه به دنبال جانی رفته و وی را قبل از مرگ مجنی علیه به قتل می‌رساند و پس از آن مجنی علیه می‌میرد، آیا در این صورت، ولی مذکور مستحق قصاص نفس است، یا محکوم به پرداخت دیه می‌شود، یا هیچ کدام و فقط تعزیر می‌شود؟ چنانچه ولی دم مذکور مستحق قصاص یا محکوم به پرداخت دیه باشد، خون مقتول اول چه می‌شود؟ آیا هدر است، یا دیه‌اش از اموال جانی و در صورت فقر او از عاقله یا بیت المال پرداخت می‌شود؟

ج: باسم طهت اسماء

قتل جانی قبل از مردن مجنی علیه جائز نیست؛ فالولی قتل من لا یجوز قتله فعلیه القود.

س ۵۲۳: آیا در توبه مُسَقِّط حد، ندامت و پشیمانی و عزم بر عدم تکرار جرم کافی است؛ یا علاوه بر آن، در صورتی این ندامت و پشیمانی موجب سقوط حد است که قربةً إلى الله و به عبارت دیگر، توبهً إلى الله باشد؟

ج: باسمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

ظاهر روایات داله بر سقوط حد شارب خمر و... در صورتی که هنوز هیچ کس نمی‌داند و او توبه می‌کند، توبه حقیقی است نه صوری.

س ۵۲۴: آیا توبه مرتد فطری مطلقاً پذیرفته نیست، یا قبل از ثبوت ارتداد نزد حاکم پذیرفته می‌شود و بعد از ثبوت عند الحاکم پذیرفته نمی‌شود؟ و در هر یک از فروض سه گانه آیا حد قتل ساقط می‌شود؟

ج: باسمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

مرتد فطری به مجرد ارتداد حد قتل برایش ثابت می‌شود و اموالش منتقل به ورثه می‌شود. و زوجه‌اش از همان حین ارتداد از او جدا می‌شود با عده وفات. و اگر اسلام آورد و مسلمان شد و توبه نمود، اسلامش قبول می‌شود و بدنش پاک می‌شود و توبه‌اش باطناً قبول می‌شود و موجب داخل شدن به بهشت می‌شود؛ و بعداً اگر کسب مال نمود، مالک آن چه به دست آورده می‌شود و با عقد جدید می‌تواند رجوع به زنش بنماید؛ و مع ذلک کله، حد قتل ساقط نمی‌شود و اموالی که منتقل به ورثه شده است، به او بر نمی‌گردد، و زنش هم بدون عقد جدید به او بر نمی‌گردد؛ و روایات عدم قبول توبه مرتد فطری ناظر به این دو سه حکم است.

س ۵۲۵: هرگاه شخص مدافع نسبت به مهاجم رعایت الأسهل فالاسهل را ننماید و مآلاً مهاجم را به قتل برساند، آیا مدافع به لحاظ عدم رعایت الأسهل فالاسهل قصاص می‌شود یا می‌بایست به اولیای مهاجم دیه بپردازد و یا خون وی هدر است؟

ج: باسمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

وجهی بر سقوط قصاص نیست.

س ۵۲۶: در اجرای حدّ سرقت نسبت به قطع انگشتان، آیا سارق می‌تواند قبل از اجرا، انگشتان خود را بی‌حس کند تا درد و الم را احساس نکند؟ و نیز آیا می‌تواند آن را بعد از قطع پیوند بزند؟ و در قصاص عضو هم آیا می‌تواند پیوند بزند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بی‌حس کردن انگشت اشکال ندارد؛ کما این‌که پیوند زدن هم جائز است.

س ۵۲۷: آیا برای اجرای حد اعدام برای مجازات زنا با عنف مثلاً، زمان خاصی قائل‌اید و نیز برای قصاص نفس چطور؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در روایات فرموده‌اند: در شدت گرما و سرما، و در اراضی کفار، و در ملتجی‌ء به حرم اجرای حد نکنند؛ و ظاهراً قصاص هم همین‌گونه است؛ مگر در مورد اول.

س ۵۲۸: ضربی واقع شده است که موجب جراحت و تغییررنگ نگردیده است؛ و به عبارت دیگر، هیچ‌گونه آثاری از خود بجا نگذاشته است؛ چه مجازاتی برای ضارب می‌توان در نظر گرفت.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در روایات بر چنین ضربی مجازات خاصی ذکر نشده است.

س ۵۲۹: آیا شهادت فرزند علیه پدر صحیح است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

شهادت فرزند علیه پدر قبول نمی‌شود؛ ولی به نفع پدر صحیح و قبول است.

س ۵۳۰: شخصی که در محکمه حاکم شده ولی در راه احقاق حقی خسارات و هزینه‌هایی را متحمل شده، آیا می‌تواند آن‌ها را از محکوم (که سبب این خسارات

شده) بگیرد یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خیر، نمی تواند.

س ۵۳۱: هرگاه لوث علیه چند نفر معین محقق شده باشد، به عنوان مثال یک نفر عادل شهادت می دهد که من دیدم یک شخص نامعین از این چهار نفر معین، زید را به قتل رساند، در صورتی که برای قاضی ظن به قاتل بودن یک نفر نامعین از میان آن چهار نفر به وجود آید، در دو صورت ذیل حکم مسأله را بیان فرمایید؛
الف) اولیای دم، مدعی اند قاتل شخص معینی از آن چهار نفر است؟
ب) اولیای دم، تنها مدعی اند یکی (یکی نامعین) از آن چهار نفر قاتل است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چون میزان در ثبوت لوث برای حاکم به صدق مدعی حصول ظن است نوعاً، بنابراین، اگر اولیای دم مدعی باشند که یک نفر غیر معین از این چهار نفر قاتل است، تردیدی نیست که لوث ثابت می شود که یکی از این چهار نفر قاتل است و چون معلوم نیست، قسامه متوجه هر چهار نفر می شود و دیه ثابت می شود بر هر چهار نفر؛ پس، هر کدام ربع دیه را باید بپردازند. و اگر اولیای دم مدعی هستند که یکی معین قاتل است، چنانچه قاضی به همان عقیده خود باقی باشد، ادعای اولیا بی اثر است میزان ظن قاضی است، پس قسامه متوجه همان چهار نفر است و دیه هم آن چهار نفر بالسویه باید بپردازند؛ و در این فرض، اگر اولیا ادعای اطمینان می کنند که قاتل یک نفر معین است، نمی توانند آن سه قسمت از دیه را که آن سه نفر می پردازند، بگیرند؛ و قاعده آن سه قسمت متعلق به امام است.
و الله العالم.

س ۵۳۲: با التفات به دیدگاه فقها، عاقله ضامن پرداخت دیه از سوی صغار می باشد؛

در صورتی که صغیر به پدر خود جرحی وارد نماید و پدر شکایت کند، در مواردی که شاکی خود ضامن پرداخت دیه می باشد، تکلیف چیست؟ شایان ذکر است عاقله در فرض سؤال منحصر به شخص مجروح (پدر) می باشد و نیز در صورت عدم انحصار عاقله به پدر، حکم مسئله را بیان فرمائید.

ج: **بسم حلت اسماء**

چون ثبوت دیه بر عاقله حکم تکلیفی محض است و دیه در ذمه جانی ثابت است، بنابراین، دیه در ذمه صغیر ثابت است و ولی می تواند از اموال او بردارد.

س ۵۳۳: ۲- چنانچه پدر از اموال فرزند سرقت نماید، حد سرقت منتفی است، اما آیا تعزیر دارد؟

ج: **بسم حلت اسماء**

از مقتضی روایات در این مورد چیزی فهمیده نمی شود؛ ولی عموم ما دل علی التعزیر، برای هر عمل مخالف شرعی تعزیر می شود چنین استدلال شده است و لکن به نظر من تعزیر هم نمی شود به واسطه یک روایت.

س ۵۳۴: ۳- در زنا مستوجب رجم که با علم قاضی ثابت شد، چه کسی باید زدن سنگ را آغاز نماید؟

ج: **بسم حلت اسماء**

در صورت اقرار، امام اول کسی است که رجم را آغاز می کند؛ و در صورت ثبوت به بینه، همان بینه اول کسی است که رجم می کند، بعد امام. و اما در صورت ثبوت جرم با علم قاضی، اگر حکم رجم باشد، امام اول کسی است که رجم می کند.

س ۵۳۵: ۱- در مواردی که شخصی اقدام به قتل محقون الدمی نموده ولی بر اثر عواملی که خارج از اختیار او بوده قتل واقع نشده است، آیا می توان او را به جهت

شروع در قتل تعزیر نمود؟

۲- در موارد شروع به جنایت بر عضو، چطور؛ آیا می توان او را تعزیر نمود؟

ج: باسم حلیت اسماء

در هر دو مورد سؤال چون شخص مقدم به جنایت کار محرمی انجام نداده است، فقط متجری می باشد؛ و تجری اگر چه قبیح است، ولی فعل متجری به حرام نمی شود. و تعزیر برای فعل حرامی است که در شرع مقدس حدی برای آن ذکر نشده است، پس تعزیر وجهی ندارد.

س ۵۳۶: قتلی اتفاق افتاده است و قاتل ادعا می کند که در زمان ارتکاب قتل نابالغ بوده است و قصاص منتفی است، ولی شواهد و قرائن نشانگر آن است که در حال قتل بالغ بوده است، لطفاً بفرمایید؛

الف) آیا خصوصیات قاتل نظیر بالغ و عاقل بودن او در زمان قتل در مواردی که لوث و قرائن بر وجود آن ها دلالت دارد، با قسامه قابل اثبات است؟
ب) آیا خصوصیات مقتول مثل مجنون یا عاقل بون او یا مرتد بودن او در زمان قتل با وجود لوث بر این خصوصیات، با قسامه قابل اثبات است؟
ج) آیا ادعای اکراه بر قتل و جنایت از طرف جانی یا ادعای عدم اکراه از طرف ولی دم با وجود لوث بر تحقق اکراه یا نفی آن، از طریق قسامه قابل اثبات است؟

ج: باسم حلیت اسماء

۱- در صورت ادعای طفل که حین وقوع قتل بالغ نبوده - اگر ممکن است با ملاحظه تحقق انبات، حکم به بلوغ می شود؛ و اگر ممکن نیست یا طفل ادعا کند با دواء نبات شعر محقق شده است، قول طفل قطع نظر از استصحاب حجت است؛ از باب قبول دعوای چیزی که لا یعلم إلا من قبل المدعی، بنابراین، نوبت به قسامه نمی رسد؛ و علی فرض قسامه، اول قسامه حق مدعی است قسامه او مقدم است؛ و اگر قسامه نداشت یا امتناع کردند از قسم، خود مدعی قسم می خورد و موافقین او اگر کسی را موافق داشت؛

والا خود او قسم می خورد و تکرار می کند تا حد نصاب؛ و اگر قسم نخورد، قسامه متوجه منکر می شود.

۲- در آن صورت و در صورت سوم مورد قسامه هست.

س ۵۳۷: در صورتی که دندان لق شده قابل درمان باشد و قصاص به همان اندازه ممکن باشد، آیا قصاص جاری می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مقتضی عموم ادله قصاص مثل آیه کریمه (السن بالسن) ثبوت قصاص است.

س ۵۳۸: در صورتی که دندان لق شده در حکم دندان فاسد باشد و باید توسط پزشک کنده شود، آیا قصاص جاری است؟ و در فرض جریان قصاص، آیا برای قصاص آن، دندان جانی به همان صورت لق می گردد یا کنده می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مماثلت در قصاص معتبر است، و این عنوان موجب آن است که دندان جانی به همان صورت لق گردد؛ و با عدم امکان، دیه واجب می شود.

س ۵۳۹: با عنایت به این که: هرگاه شخصی که چشم های او صحیح است، چشم سالم اعور (یک چشم) را در آورد، اعور علاوه بر قصاص یک چشم جانی می تواند نصف دیه را نیز دریافت کند، و می تواند دیه کامل را بگیرد: (این حکم مختص به موردی است که اعوریت به جنایت جانی نباشد؛ والا فقط قصاص می تواند بکند). الف: اگر چشم سالم اعور را کور کند ولی آن را قلع نکند، آیا باز هم همین حکم جاری است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

قصاص بلی و دیه خیر.

س ۵۴۰: ب: اگر جانی نیمی از بینایی چشم سالم اعور را از بین ببرد و قصاص آن ممکن باشد، آیا علاوه بر قصاص باید نصف دیه آن را بپردازد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، دادن نصف دیه لازم نیست.

س ۵۴۱: ج: اگر جانی نیمی از بینایی چشم سالم اعور را از بین ببرد و قابل قصاص نباشد، مقدار دیه آن چقدر است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نصف دیه آن را باید بپردازد.

س ۵۴۲: د: به طور کلی آیا قصاص در قسمتی از منفعت بینایی در فرض امکان قصاص جاز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، جاز است.

س ۵۴۳: اگر ولی بچه‌ای به خاطر تربیت کردن فرزند، او را طوری بزند که موجب دیه بشود (قرمز یا کبود شود) آیا دیه به عهده ولی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، به عهده ولی است.

س ۵۴۴: هرگاه ولی دم قبل از این که روح از بدن مقتول خارج شود، به سمت قاتل که در حال فرار بوده شلیک کند و در نتیجه، اول قاتل کشته و ساعتی بعد روح از بدن مقتول خارج شود، آیا ولی دم مرتکب قتل عمدی شده که موجب قصاص است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

حق قصاص از جانی بعد از مردن مجنی علیه ثابت می‌شود، به مقتضای آیه

کریمه و روایات؛ بنابراین، اگر ولی دم قبل از موت جانی او را بکشد ولی

جانی حق اقتصاص از قاتل را دارد؛ و در این فرض، اگر ولی شلیک کند به قاتل و قبل از مرگ قاتل مجنی علیه اول بمیرد، باز ولی دم محکوم به قصاص است؛ چون قتل منتسب به او قبل از استحقاق بوده است.

س ۵۴۵: آیا شرعاً حبس ابد از مجازات‌های تعزیری محسوب می‌شود و حاکم شرع می‌تواند در برخی از جرایم تعزیری مرتکب را به حبس ابد محکوم کند؟

ج: باسماحت اسماء

در مورد کسی که دیگری را به قتل شخص ثالثی امر می‌کند و مأمور مجبور است در عمل، آمر محکوم می‌شود به حبس ابد. بنابراین، می‌توان گفت که در مجازات‌های تعزیری با نظر حاکم شرع حبس ابد از آن مجازات‌ها محسوب شود.





دیه سقط جنین

س ۵۴۶: اگر به خاطر اضطرار شرعی بچه را سقط کنیم، آیا دیه به عهده ما می باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خیر، دیه لازم نیست.

س ۵۴۷: در مواردی پزشکان به صورت قطع، نظر می دهند که جنین - مثلاً به علت نداشتن جمجمه یا... - زنده متولد نخواهد شد. در فرض مزبور، آیا سقط جنین در دو فرض ذیل جائز است یا خیر؟ و در صورت جواز، آیا رضایت زوج نیز لازم است؟

الف - ادامه حمل موجب عسر و حرج مادر است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
در این فرض، سقط جائز است.

س ۵۴۸: ب - ادامه حمل هر چند مشکلاتی را برای مادر در پی دارد، اما وضعیت به

مرحله عسر و حرج نرسیده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

به مقتضای قاعده چون آنچه سقط می شود حیاتی ندارد، سقط جائز است.

س ۵۴۹: در صورت مثبت بون جواب (جواز) آیا از باب دفاع می توان ضمان را (دیه جنین) منتفی دانست؟ آیا ضمان عاقله تکلیفی است یا وضعی؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ضمان عاقله تکلیفی است.

س ۵۵۰: در دوران بین وجود مادر و حمل او در رحم که روح دارد، به واسطه لاجرح و لا ضرر اسقاط جنین برای مادر جائز است؛ اما آیا بر پدر دیه ای هست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنانچه ضرر به حدی است که اسقاط جائز شود، باز دیه لازم است؛ ولی کسی که متصدی اسقاط است، ارث نمی برد.

س ۵۵۱: اگر زنی عمدتاً یا شبه عمد سقط جنین کرد و به شوهر خود، در زمان حیات او دیه را نداد، آیا دیه را به وارث یا خیرات برای او بدهد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در مواردی که دیه مال شخص خاصی است، باید به ورثه داده شود.

س ۵۵۲: «عقب افتادگی جنین» یعنی اختلال کامل یا نسبی در ساختار یا عملکرد دستگاه عصبی جنین به هر علتی که نهایتاً منجر به تولد نوزاد زنده نشود، و در صورت تولد با فاصله کوتاهی بمیرد، یا دچار اختلال ذهنی یا جسمی باشد به نحوی که موجب حرج مادر گردد، آیا ملاک تشخیص عرف پزشکی و تأیید متخصصین ذی ربط است.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

عقب افتادگی جنین به امور ذکر شده صحیح است، ولی جواز سقط جنین بدون صورت تراحم دلیل ندارد و بلاوجه است.

س ۵۵۳: «ناقص الخلقه بودن جنین» عبارت است از عدم تشکیل و یا اختلال در تشکیل یا تکامل یک یا چند عضو بدن به هر علت به طوری که جنین زنده متولد نشود، و در صورت تولد، با فاصله کوتاهی بمیرد یا معلول جسمی یا ذهنی باشد به صورتی که موجب خرج مادر گردد، اعم از آن که این معلولیت با اختلال ظاهری همراه باشد یا نباشد. آیا ملاک تشخیص عرف پزشکی و تأیید متخصصین ذی ربط است.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

از آن چه در امر سابق بیان شد، حکم این امر هم ظاهر می شود.





نذر و قسم

س ۵۵۴: قسم به خداوند متعال یا خدا شاهد و وکیل بر سخن دروغ خود بگیرد، آیا موجب افطار روزه دار می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خیر، موجب افطار روزه نیست.

س ۵۵۵: اگر در نذر مانع بود آن روز را روزه بگیرد، یا قدرت بر آن نداشت یا چیز منذور پیدا نشد، آیا قضا و کفاره دارد، یا کشف از بطلان نذر می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
قضا و کفاره واجب نیست؛ ولی مستحب است یک یا دو مد طعام کفاره بدهد. تخییر به اعتبار تعدد مرتبه استحباب است.

س ۵۵۶: اگر کسی نذر زیارت امام حسین علیه السلام کند و از آن طرف کار مهمی با پول داشت، کدام یک مقدم است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه کار مهم هم واجب باشد، مزاحم بین وجوبین می شود؛ اگر اهم ثابت نشود، مخیر است به هر کدام عمل کند، و اگر به حد وجوب نرسد، نذر مقدم است.

س ۵۵۷: تعداد زیادی از اهالی بدون خواندن صیغه شرعی نذر، طبق معمول گفته اند که اگر مثلاً فلان حاجت من برآورده شود، در راه حضرت ابوالفضل علیه السلام، و یا روز طشت گذاری، جلوی دسته جات عزاداران حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک قربانی می کشم و یا روز عاشورا، فلان مبلغ را خرج می کنم؛ آیا این شخص با در نظر گرفتن اهمیت موضوع، می توانند مبالغ آن نذرها را برای کمک به ساختن مسجد حضرت ابوالفضل علیه السلام، خود مصالح ساختمانی بخرند و یا برای خرید مصالح، به متصدیان امر تحویل دهند یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مبالغ آن نذرها را در غیر موارد تعیین شده بر آن ها جائز نیست صرف در ساختن مسجد نمود.

س ۵۵۸: اگر کسی به تدریج صدقه جمع کند، آیا می تواند موقع نیاز پول درشت صدقه ها را پول خرد کند یا موقع پرداخت صدقه پول خردهای صدقه را با پول درشت عوض کرده و پول درشت را صدقه بدهد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اشکالی ندارد.

س ۵۵۹: اگر کسی نذر روزه غیر معین کرده: الف) آیا قبل از ظهر می تواند باطل کند؟
ب) آیا بعد از ظهر می تواند باطل کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

باطل کردن روزه غیر واجب تا غروب جائز است.

س ۵۶۰: در کتاب عروه در بحث نیت الصوم مسئله ۲۴ آمده است: «لایجوز العدول من صوم إلى صوم واجباً كاناً أو...»
 حال، اگر کسی روزه نذری غیر معین گرفته باشد و بعد نیت قطع می‌کند در نتیجه روزه نذر او باطل می‌شود، حال قبل از ظهر نیت روزه قضایی می‌کند: آیا این مسئله یکی از مصادیق مسئله ۲۴ است؟

ج: باسم حلت السماء

این عدول نیست؛ بلکه، از موارد نیت روزه قبل از اذان ظهر است.

س ۵۶۱: علما فرموده‌اند: اگر کسی نذر کند که در حال سفر روزه بگیرد، این نذر صحیح می‌باشد. حال، اگر این مطلب را به وسیله صیغه عهد بر خود واجب کند، حکم نذر را دارد؟

ج: باسم حلت السماء

دلیل مختص به نذر است.

س ۵۶۲: آیا این کلمه (جملات) صیغه نذر می‌باشد یا خیر؛ الف) خدا یا نذر می‌کنم که اگر حاجتم برآورده شد، یک روز روزه بگیرم؛ ب) برای رضای خدا اگر حاجتم برآورده شد، یک روز روزه بگیرم.

ج: باسم حلت السماء

به فتوای من در تحقق نذر و وجوب عمل به آن همان نیت کافی است؛ یعنی همین مضمون صیغه نذر را انشاء قلبی کند، یعنی اعتبار نفسانی که در هر معامله قبل از انشاء لفظی می‌شود در انعقاد نذر کافی است.

س ۵۶۳: نذر کرده است که اگر مثلاً وسیله نقلیه من پیدا شد، او را به فلان فقیر (صدقه، هدیه و...) بدهیم؛ قبل از پیدا شدن وسیله، فقیر فوت می‌کند؛ با وسیله پیدا شده چه کنیم؟

ج: باسم حلت اسماء

در وجوب عمل به نذر تمکن حین العمل معتبر است. در مورد سؤال حین العمل تمکن ندارد، نذر منحل است.

س ۵۶۴: شخصی چند ماهی است که عمل خاصی را انجام می دهد (مثلاً هر روز صبح یک جزء قرآن می خواند) ولی الآن شک می کند که اصلاً آیا صیغه نذر را خوانده است یا خیر، عادت او چنین بوده که گاهی بعضی از امور را با صیغه نذر به خود واجب می کرده است، تکلیف چیست؟

ج: باسم حلت اسماء

مقتضای اصالة البرائة، و استصحاب عدم النذر، به عدم وجوب است.

س ۵۶۵: شخصی نذر کرده پنجاه هزار تومان از حقوق خود را در مورد خاصی (مثل خرج حسینیه، دادن به ایتم، جلسه، دعا و...) مصرف کند، اما بعد از به دست آمدن پول، شک می کند اصلاً مورد نذر چه بوده، وظیفه او چیست؟ در مورد نذر وظیفه او چیست؟

ج: باسم حلت اسماء

ظاهراً حکم این نذر حکم آن است که نذر کند مبلغ معینی در عمل نیکی که اطاعت خداوند است صرف کند. بنابراین، صرف در هر عمل خوبی که مقرب الی الله تعالی می باشد جائز است.

س ۵۶۶: در جاهایی که پول های موجود در ضریح امام زادگان یا امامان علیهم السلام را دولت آن جا می برد و مصرف حرم و زوار نمی شود، ولی متولی این حرم ها مستقل هستند و پول مصرف آن جا می کند، اگر کسی نذر کرد که پول را در ضریح بیندازد، آیا به متولی بدهد یا در ضریح بریزد؟

ج: باسم حلت اسماء

در عمل به نذر باید همان گونه که نذر شده عمل شود؛ و صورت دیگر، ولو کار بهتری باشد، مجزی نیست.

س ۵۶۷: نذر کرده است اگر حاجتم برآورده شد، مبلغی را به شخصی به اعتقاد این که فقیر است پرداخت کند؛ بعد از برآوردن حاجت، متوجه می شود که اصلاً آن شخص فقیر نیست؛ حال، وظیفه این شخص چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اعتقاد به فقر نذر را مقید نمی کند. بنابراین، باید مبلغ را به او بدهد.

س ۵۶۸: کسی نذر کرده است که به مدت ۴۰ شب سوره ای خاص از قرآن را بخواند ولی دو شب را فراموش می کند، وظیفه او در دو صورت زیر چیست؟
الف) اگر شب ۴۱ و ۴۲ را جبران کند، کفایت می کند یا خیر؟
ب) در صورتی که پس از چند روز فاصله از پایان ۴۰ روز بخواند جبران نماید، آیا کفایت می کند یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر نذر خواندن چهل شب پیاپی باشد، کفایت نمی کند؛ والا باید بخواند و حکم صورت دوم نیز همین گونه است.

س ۵۶۹: شخصی که بارعایت همه شرایط نذر می کند مثلاً ۴۰ روزی پی در پی کاری را انجام دهد، اگر یک روز به خاطر فراموشی انجام ندهد، وظیفه او در موارد زیر چیست؟

الف) اگر نذر او ۴۰ روز معین باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در روایت است کل من عجز من نذر نذره فكفارة كفارة يمین

س ۵۷۰: ب) اگر چهل روز به صورت مطلق نذر کرده باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

باید مرتبه بعد چهل روز پی در پی آن عمل را بجا آورد.

س ۵۷۱: آیا نذر کردن به این که نماز واجب یا روزه واجب را ترک نکنند، صحیح است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، صحیح است؛ وجوب مؤکد می شود.

س ۵۷۲: اگر کسی نذر کرد هر جمعه روزه بگیرد و روز نیمه شعبان روزه بگیرد و اتفاقاً مصادف در یک روز شد، آیا به تداخل اسباب کفایت از هر دو نذر می کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، کفایت می کند.

س ۵۷۳: عهد در شرائط آن آیا به یمین ملحق است یا به نذر؟ مثلاً عهد بدون اذن پدر آیا منعقد می شود یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اذن پدر شرط صحت عهد نیست؛ و پدر نمی تواند آن را حل و فسخ کند.

س ۵۷۴: اگر کسی صیغه نذری را روی کاغذ بنویسد بدون این که آن را تلفظ کند، آیا نذر واجب می شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه قصد انشاء دارد، بلی.





میت، ارث و وقف

س ۵۷۵: با عنایت به این که پدر پیش از فوت فرزند از مادر وکالتنامه‌ای تام تحصیل نموده است لکن از سهم الارثی که بعداً به او می‌رسد در وکالت نامه قید نشده، آیا می‌تواند سهم الارثی را که بعداً و مؤخر بر تاریخ وکالت به مادر رسیده با همان وکالتنامه سابق که فروش سهم الارث در آن قید نشده به دیگری انتقال دهد؟ نتیجه چنین انتقالی چیست؟ آیا نافذ است یا باطل؟

ج: باسماط است

اختیارات مادر در اموالی است که در آن تاریخ مال فرزند بوده و اما مالی که مترقب نبوده و بعد به فرزند رسیده، مادر هیچ‌گونه حقی به آن ندارد؛ و اگر انتقال دهد، منتقل نمی‌شود، نافذ نیست و باطل است.

س ۵۷۶: هرگاه مقتول دارای سه فرزند و پدر باشد، چنان چه پدر مقتول فوت نماید و این پدر برادر داشته باشد، آیا این برادر از قصاص و یا دیه حسب مورد ارث می‌برد؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءِ

دیه مانند اموال دیگر مقتول است؛ فقط منتسبین به مادر ارث نمی‌برند.

س ۵۷۷: محلی که برای امری دیگر مانند حمام، قبرستان، مدرسه علوم دینی وقف گردیده بود و هم اکنون از متولی و یا واقف آن اثری نمانده و موقوفه متروک مانده است و تعدادی از خیرین آن محل را تصرف و به مسجد تبدیل نموده‌اند و مردم بدون اطلاع و تحقیق در آن نماز می‌خوانند، از نظر شارع مقدس چه وجهی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءِ

فروش و تبدیل این گونه موقوفات جائز است؛ ولی باید با اجازه حاکم شرع باشد.

س ۵۷۸: محلی برای مسجد بودن وقف گردیده است، آیا متولی شرعی و یا مردم نمازخوان در آن مسجد می‌توانند در آن موقوفه چای‌خانه یا دستشویی برای خود مسجد احداث کنند؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءِ

در طبقه تحتانی مسجد جائز است.

س ۵۷۹: آیا در سؤال قبلی مردم خیر برای ایجاد محل درآمد به خود مسجد می‌توانند در قسمتی از مسجد مغازه احداث نمایند و آن را اجاره دهند و اجاره را صرف مخارج مسجد نمایند؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءِ

در طبقه پایین یا بالا که ضرر به نماز خوانان نداشته باشد، جائز است.

س ۵۸۰: اگر شخص در حال حیات خود بگوید این دو قبری که دارم به مستحق مؤمن بدهید و قراردادام و راضی نیستم به فامیل ورثه من بدهید، آیا وصیت است یا هبه؟

ج: باسم حلت اسما

ظاهراً مراد وصیت است؛ والا می‌گفت می‌دهم نه بدهید.

س ۵۸۱: شوهر زنی فوت کرده است، از اموال باقی مانده از شوهر چاه آبی است که قابل استفاده می‌باشد؛ آیا این زن از قیمت چاه، موتور، کارهای انجام شده از قبیل ساختمان سنگ چین و آب آن سهم ارث خود را می‌برد یا خیر؟ (منظور از آب، آب موجود در چاه نیست بلکه قیمتی است که برای این چاه با این آب در نظر می‌گیرند)

ج: باسم حلت اسما

زن فقط از زمین نهر و قنات و چاه عیناً محروم است عیناً، و قیمت و میزان آبی که بعد از موت خارج می‌شود، ارث نمی‌برد چون تابع زمین است. و اما آبی که در چاه قبل از مردن موجود است، از آن آب ارث می‌برد.

س ۵۸۲: شخصی از دنیا رفته و ماترک این شخص یا کفایت از خمس او می‌کند و یا کفایت از دیون می‌کند، مثلاً صد هزار تومان ماترک میت است، که صد هزار تومان خمس بدهکار است و صد هزار تومان دیون دیگر دارد. وظیفه ایشان چیست؟ کدام مقدم است؟

ج: باسم حلت اسما

ماترک میت تقسیم می‌شود به دو قسم: به دائن در فرض سؤال نصف و برای خمس نصف دیگر تعلق می‌گیرد.

س ۵۸۳: زمینی است وقف خاص و دارای متولی خاص از حدود صد سال پیش در اختیار زارعین قرار داشته که موظف بودند هر ساله مبلغی به عنوان مال الاجاره در اختیار متولی قرار دهند تا در مورد وقف که هزینه حسینیه قریه خاصی است، صرف گردد. لکن متأسفانه زارعین بدون توجه به مسئله وقف و مخالفت متولی خاص اقدام به بیع و شراء و هبه و وصیت و ثلث آن نموده تا جایی که با مبالغ کذائی

زمین مذکور را مورد بیع و شراء قرار داده! حال با توجه به مطالب یاد شده و با توجه به این که ایادی لاحقیه نیز کالسابقین متعهد به پرداخت مال الاجاره و صرف آن در مورد وقف ولو به مقدار کم می باشند، آیا این گونه تصرفات مالکانه جائز است؟ و آیا اخذ ثمن برای بایع جائز خواهد بود؟ و آیا ید لاحقیه با عدم رضایت متولی حق تصرف در زمین مذکور را خواهد داشت؟

ج: باسم حلت اسما

چنان چه زمینی که وقف شده است، به همان گونه که وقف شده، قابل استفاده است، بیع آن جائز نبوده است و اخذ ثمن جائز نیست؛ و اگر قابل استفاده نبوده، بیع جائز است و اخذ ثمن بی اشکال است. س ۵۸۴: خانمی که شوهرش فوت کرده است آیا در زمان عده وفات باید زینت هایی که در بدن دارد و قبل از فوت شوهر در بدن است (مثل النگو و غیره) را اخراج کند یا خیر؟

ج: باسم حلت اسما

آن چه زینت شمرده شود، نهی از تزیین به آن شده است.

س ۵۸۵: حد و حدود حداد زن شوهر مرده در چه مواردی می باشد و مقدار ضرورت در چه مواردی می باشد؟

ج: باسم حلت اسما

حداد ترک زینت است در لباس و بدن، و خروج او از خانه مکروه است مگر برای قضای حاجت یا عمل مستحبی یا ادای حقی.

س ۵۸۶: اگر وصی میت در مال موصی به (وصیت شده) خیانت کند، آیا وصایت او باطل است و چنان چه خسارت و یا ضرر و زیانی از ناحیه وصی میت متوجه مال موصی به شده باشد، آیا وصی میت ضامن است؟

ج: باسم حلت اسماء

وصایت وصی در صورت خیانت و تعدی و تفریط باطل می‌شود؛ و حتی در صورت باقی بودن وصایت، وی ضامن است.

س ۵۸۷: آیا شخص جنب و یا زنی که در ایام عادت است، می‌تواند میّت را غسل دهد، کفن کند، نماز بخواند و او را دفن کند؟

ج: باسم حلت اسماء

بلی می‌تواند، طهارت نه در غسل دادن، نه کفن کردن و نه در نماز مسیت شرط نیست.

س ۵۸۸: پدری فوت کرده، نماز و روزه قضا دارد که به عهده فرزند بزرگ می‌باشد؛ اما پسر بزرگ موفق به خواندن نشده و از دنیا رفته است، آیا پول نماز و روزه پدر مثل دیون خود پسر بزرگ از اموال او کم می‌شود؟

ج: باسم حلت اسماء

خیر کم نمی‌شود؛ بلکه از اموال خود میت اجیر گرفته می‌شود.

س ۵۸۹: آیا جائز است که در آشپزخانه حسینیه، برای مراسم خانه‌های خدمه، مردم متفرقه که روضه خوانی دارند، عروسی دارند و یا مجلسی دارند، پخت شود؟ با علم به این‌که در وقف‌نامه از این کار منع شده است؟

ج: باسم حلت اسماء

با منع در وقف‌نامه، عدم جواز ظاهر است.

س ۵۹۰: آیا جائز است که ابزار حسینیه، فرش، صندلی، میز، و دیگر وسایل آشپزخانه برای استفاده‌های عمومی به خارج از حسینیه برده شود؟ با علم به این‌که در وقف‌نامه از این کار منع شده است؟

ج: باسم حلت اسما

با منبع در وقف نامه خارج کردن ابزار حسینیہ جائز نیست.

س ۵۹۱: در صورتی که راجع به ملک واحد سه وقف نامه در یک زمان و در عین حال با سیاق متفاوت و مفاد متناقض از هم تنسیق یافته باشد، تکلیف شرعی در چنین مواردی چه خواهد بود؟

ج: باسم حلت اسما

در وقف نامه های متعدد و متناقض، اگر نتوانند تشخیص بدهند کدام واقفیت، دارد همه از اعتبار ساقط می باشد. در تعیین تکلیف، به حاکم شرع رجوع بنمایید.

س ۵۹۲: مرحوم پدرم در چند دهه قبل و در هنگام حیات و از روی عصبانیت طی ورقه ای که از من گرفتند، مرا مقرر به محرومیت از ارث بعد از خویش نمود، با توجه به این که به جز یک باب عمارت مسکونی ماترک دیگری نداشته بعداً هم پشیمان از کرده خود شده و پس از گذشت چند دهه وصیت نامه ای تحریر کرده و مرا نیز جزو سایر ورثه محسوب و ابطال دستخط چند سال پیش و صدرالبیان را در همان وصیت نامه تأیید و اعلام کرده و حتی مرا به عنوان وصی خود به سایر ورثه معرفی کرده است، راجع به عمارت فوق برای تجدید بنا و ساختن یک طبقه مسکونی روی آن حتی وکالت نامه ای رسمی محضری به من داد تا پیگیر امورات و تشریفات قانونی و ساخت و ساز شوم که با اجازه ایشان و با خرج خودم یک طبقه روی عمارت احداث نمودم. از اداره ثبت هم اسناد رسمی به نام خودم دریافت کردم و ترازی ایشان در مورد ساخت مسکونی فوق التوصیف نیز وکالت نامه ای بوده که به من داده است. حالیه و بعد از گذشت چندین سال و با اطلاع ورثه و شهود ذیل وصیت نامه عادی مرحوم پدرم، ورثه منکر ابطال دستخط چند دهه پیش شده و می گویند شما از ارث محروم هستی و حتی طبقه ای که هم ساخته و هزینه آن را

تادیه کرده‌ام، جزو ماترک پدری می‌دانند. با توجه به تنظیم ورقه جدید و اقرار موصی (مورث) دستخط قبلی را باطل کرده است، آیا ورثه حق این را دارد که موضوع را نادیده بگیرند و هم مالکیت مرا در طبقه فوقانی سلب نمایند و هم از ارث محروم کنند؟ و آیا می‌توانند بدون جلب رضایت حقیر مبادرت به تقسیم ترکه و فروش نمایند؟ و آیا شرع انور اسلام چنین اجازه‌ای به نامبردگان می‌دهد؟

ج: باسم حلت اسماء

چنانچه ورثه منکر وصیت نامه دوم نیستند و می‌گویند وصیت دومی را بی‌اثر می‌دانیم، حرفشان خلاف شرع است. شما از ارث محروم نیستید و طبقه‌ای که ساخته‌اید و هزینه آن را از مال خودتان داده‌اید نه از مال میت، جزو ماترک نیست و متعلق به شما است و حق نادیده گرفتن توصیه پدر ندارند و نمی‌توانند بدون جلب رضایت شما مبادرت به تقسیم ترکه و فروش آن بنمایند؛ ولی اگر مدعی می‌باشند که وصیت دوم پدر ننموده و شما جعل کرده‌اید، شما باید وجود وصیت نامه دوم را اثبات کنید و بدون اثبات آن با شهادت شهود یا اگر بنای بر قسم شود، قسم بخورید، حکم الله عوض می‌شود و حق با آنان است.

س ۵۹۳: شخصی از دنیا رفته و پدر و مادرش هم فوت کرده‌اند و زن و بچه هم ندارد فقط دو خواهر پدری و مادری دارد، آیا به دو خواهر دیگر و یک برادر این میت که از پدر یکی و از مادر جدا هستند (یعنی دو خواهر و یک برادر پدری) ارث تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج: باسم حلت اسماء

با وجود برادر و یا خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند؛ پس در مورد سؤال همه مال متعلق به دو خواهر پدری و مادری است و مادری بالسویه تقسیم می‌کنند.

س ۵۹۴: احتراماً معروض بر این که یک نفر شخصی در حال حیات با عقل سالم و با مزاج و تن سالم همه اموال اعم از منقول و غیر منقول باغ و یونجه و ساختمان و غیره را به یک نفر هبه نموده و بخشیده، آیا وراثت این شخص مرحوم حق دارند و می توانند اموال موهوب و بخشیده شده را به شخص مشارالیه ندهند و منع کنند؟ اگر وراثت ندهند و مخالفت نمایند، آیا مدیون هستند یا نه؟

ج: باسم حلیت اسماء

هبه اگرچه از عقود جایزه است ولی با موت الواهب لازم می شود؛ خلاصه در مورد سؤال اگر هبه را ورثه قبول داشته باشند، هیچ گونه حقی در اموال آن متوفی ندارند و اگر اموال او را بردارند و تصرف کنند، مدیون اند.

س ۵۹۵: اگر زمینی به صورت معاطاتی برای مسجد وقف شده است و قبل از این که در آن نماز خوانده شود، از قصد خود برگردد و بخواهد زمین دیگری به جای آن بدهد، آیا جائز است؟

ج: باسم حلیت اسماء

چون وقف معاطاتی صحیح و لازم است و «ماکان لله فلا رجعة فیه»، تبدیل آن زمین به زمین دیگر جائز نیست.

س ۵۹۶: شخصی وصیت کرده یک سوم اموال او در راه خدا مصرف شود، حال در صورتی که فرزندان با گرفتن سهم الارث، باز هم فقیر می مانند؛ آیا می توان از این (ثلث) به آنها کمک کرد؟

ج: باسم حلیت اسماء

بلی، می توان از آن ثلث به آنها کمک کرد.

س ۵۹۷: پدری چون مسائل وصیت را نمی داند ولی فرزندش طبق موازین شرعی مقداری از زمین زراعی او را جهت ادای نماز و روزه قضا او نوشته و از پدر که سواد

ندارد، انگشت گرفته و او را هم آگاه کرده است؛ آیا این وصیت نامه درست است و فرزندان دیگر می‌توانند اعتراض کنند و بگویند این وصیت را قبول نداریم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، وصیت نامه درست است.

س ۵۹۸: مردی زمینی را به نام همسرش کرده و فوت نموده است و خود زن نمی‌داند زمین هدیه به او بوده است یا فقط صرفاً سند را به نام او زده است، آیا این ملک به ارث می‌رسد یا از اموال این زن می‌باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مقتضای استصحاب بقاء در ملک میت تا حین موت است؛ بنابراین، این ملک به ارث می‌رسد.

س ۵۹۹: آیا میت می‌تواند وصیت کند که یک سوم اموال من را ده سال دیگر به فلان شخص بدهید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

وصیت مفروض در سؤال صحیح است.

س ۶۰۰: (ب) حال اگر در این مدت، این یک سوم نماءاتی داشته باشد، متعلق به کیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نماءات در این مدت متعلق مال خود میت است؛ و نباید به ورثه داده شود. بلکه در مطلق وجوه بر مصرف می‌شود.

س ۶۰۱: در هنگام غسل دادن میتی جایی از بدن او شکسته شد، دیه‌ای که به این عضو تعلق می‌گیرد؛ الف) آیا جزء ماترک میت حساب می‌شود یا صرف خود میت می‌گردد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

دیه جنایت وارد بر میت در مطلق وجوه پُر باید مصرف شود.

س ۶۰۲: ب) آیا با این پول می توان دیون میت را پرداخت کرد (با توجه به این که دیون میت باید از اصل ماترک پرداخت گردد)؟

ج) اگر بدانیم ورثه دیون او را پرداخت نمی کنند آیا می توانیم از دیه پرداخت کنیم؟
د) اگر بدانیم هیچ ماترکی ندارد، آیا در این صورت می توان دیون او را پرداخت کنیم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در هر سه صورت می توان دیون میت را از آن پول پرداخت نمود.

س ۶۰۳: پدری فوت کرده و ماترک او خانه اش می باشد، وصیت او این بوده که یک سوم خانه را برای من خرج کنید، و از طرفی دیگر وصیت کرده که تا مادرتان زنده است در خانه بماند، وظیفه ورثه چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

قیمت یک سوم خانه به قید این که تا مادر زنده است در خانه بماند و یا ثمن ثلث مشاع آن خانه را به همان قید صرف آن چه وصیت کرده بنمایند و مادر بماند در خانه و به عبارت دیگر، قیمت یک ثلث خانه مسلوب المنفعة تا مادر زنده است، خرج کنند.

س ۶۰۴: اگر کتابی به ارث به او رسید یا خرید و بر آن نوشته وقف شخصی یا عمومی یکجا بود، آیا ید یا وقف مقدم است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر نوشته بر آن باشد، ید علامت ملکیت نیست؛ ولی وقفیت هم ثابت نمی شود؛ چرا که احتمال دارد توسط غیر مسئول نوشته شده باشد.

س ۶۰۵: مرحوم پدر این حقیر طی یک برگ وصیت نامه عادی عمویم را وصی مطلق خود قرار داده و این چنین وصیت نموده که ثلث اموالم را جهت نماز و روزه عمر بنده بپردازد و پس از آن، خود وصی هر نوع صلاح بداند به آن عمل نماید، اما بعد از فوت پدرم عمویم بدون هیچ گونه عذری از عمل کردن به آن وصیت نامه خودداری کرده و سپس این حقیر (پسر ارشد متوفی) که در آن زمان ۲۴ ساله بوده‌ام به ناچار وصیت پدر را بر عهده گرفته و تاکنون حدود ۲۵ سال نماز و روزه عمر ۴۵ ساله وی را انجام داده و اجرت آن را پرداخت نموده‌ام که با توجه به عرایض فوق‌الذکر چند سؤال مطرح است:

۱. آیا از نظر شرعی عمل نکردن عمویم به وصیت نامه مذکور خلاف بوده است یا خیر؟

۲. آیا از نظر شرعی این حقیر (پسر ارشد متوفی) اجازه عمل کردن به وصیت نامه پدرم را داشته، و اگر داشته‌ایم، آیا در حال حاضر مکلف به عمل کردن آن به طور کامل هستم یا خیر؟

۳. آیا از نظر شرعی این حقیر اجازه دارم که قبل از انجام تمامی نماز و روزه عمر متوفی، اجازه بهای ثلث اراضی دیمی متعلق به متوفی و یا قیمت آن را جهت بازسازی مقبره متوفی، امور خیریه و یا زکات، خمس، حج و مظالم احتیاطی (از طرف متوفی) بپردازم یا خیر؟

ج: باسم حلت اسماء

۱. عمویتان با خیانت به معنی عدم عمل به وصیت از وصایت معزول می‌شود.

۲. شما به عنوان پسر بزرگ و وظیفه بدون اذن حاکم نداشته‌اید ولی من به عنوان حاکم شرع شما را وصی قرار می‌دهم و اعمال گذشته را امضا نموده و بعد از این هم اجازه می‌دهم عمل به وصیت بنمایید.

۳. شما مجازید بعد از انجام تمامی صوم و صلاة عمر متوفی با استجار افراد

متعدد، صرف در امور خیریه بنمایید؛ ولو بازسازی مقبره، اگر صلاح بدانید.

- س ۶۰۶: ۱. چه می‌فرمایید در این مسئله شرعیه که زید در وصیت نامه نوشته است چندی که خودم زنده‌ام ورثه در مال و عمارت من حق نداشته و ندارند. باز نوشته عمارت مال پسر عزیز می‌باشد؛ دخترانم هیچ‌گونه حق در عمارت نداشته و ندارند. بعد از وفات زید هیچ یک از دختران عمارت و درخواست مال نکرده‌اند حالا پسر زید به نام عزیز هم مرده است یک پسر ۵ ساله مانده است. فعلاً بعضی از دختران زید حق خود را از عمارت و مال می‌خواهند، آیا با آن وصیت زید، دختران در عمارت حق دارند که به وصیت زید عمل نکنند یا خیر؟
۲. اگر حق داشته باشند، می‌توانند در حال حاضر تقسیم نمایند یا آن‌که باید نوه زید که از پسرش باقی مانده است، به بلوغ برسد؟

ج: باسم طلبت اسما

۱. اگر آن چه در وصیت نامه نوشته است به این مضمون است که در حال حیات زید آن عمارت را به پسرش داده است، فعلاً ورثه هیچ حقی به آن عمارت ندارند و متعلق به صغیر است؛ و اگر مضمون آن نوشته این است که این خانه بعد از من منتقل به پسر بشود، چنان چه این عمارت نسبت به جمیع ماترک یک سوم یا کم‌تر است، باز ورثه حقی ندارند و خانه و عمارت مال صغیر است، و اگر زیادتر از یک سوم است به مقدار یک سوم باز ورثه حق ندارند و زائد بر آن را اگر ورثه امضا نکنند و نکرده باشند، می‌توانند تقاضای حق خود را بنمایند.
۲. و در صورتی که حقی به عمارت داشته باشند، می‌توانند در حال صغر نوه زید درخواست حق خود را بنمایند، و لازم نیست صبر کنند تا آن نوه بالغ شود.

س ۶۰۷: اگر قبل از نزدیکی، یکی از زوجین بمیرند، آیا دیگری ارث می‌برد یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

بلی، در ارث بردن دخول شرط نیست.

س ۶۰۸: نوشتن سوره یا آیات قرآنی یا ادعیه روی کفن با این که بدن میّت در قبر متلاشی می شود چه صورت دارد؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

اشکال ندارد.

س ۶۰۹: اگر میّت را بعد از مدتی به مشاهد مشرفه یا قبرستان دیگری انتقال دهند، آیا از میّت مذکور دوباره سؤال و جواب خواهد شد؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

حکم مختص به شب اول و اعمال آن شب است و بعد از انتقال به مشاهد مشرفه مترتب نمی شود.

س ۶۱۰: اگر کسی وصیت کند که ده رأس گوسفند به شخصی از ثلث مالش بدهند و قبل از تقسیم اموال میّت، گوسفندهای میّت همه بچه بیاورند، آیا گوسفندان مذکور را باید با بچه هایش تحویل بدهند؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

در آن وقتی که بچه دار می شوند، گوسفندها مال خودش بوده است و بچه ها مال او می شود.

س ۶۱۱: اگر اجیر قضای نمازهای میّت را که می خواند مثلاً به ترتیب، اول، قضای نمازهای صبح را بخواند و بعد از تمام قضای نمازهای صبح، قضای نمازهای ظهر را بخواند و بعد از اتمام، قضای نمازهای عصر را بخواند و بعد از اتمام قضای نمازهای عصر، قضای نمازهای مغرب و عشا را بخواند، آیا چنین عملی درست است؟ و اگر درست نیست، کسی که به واسطه ندانستن مسئله به طریق مذکور

قضای نمازهای میّت را خوانده است، چه باید بکند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه رعایت ترتیب بین ظهر و عصر، و مغرب و عشاء، هر روز بنماید اشکال ندارد، و الا باید خصوص نمازهای عشاء، و عصر را، دو مرتبه بخواند.

س ۶۱۲: اگر کسی خانه مسکونی خود را جزء ثلث قرار دهد و بعد از مدتی از کار بیفتد و بعد از مدتی دیگر حواس پرتی پیدا کند و نتواند وصیت را تغییر بدهد و خانه مسکونی وی قابل تقسیم نباشد، آیا می‌تواند بعد از مرگ وی خانه را فروخته و ثلث آن را جدا کرده و بقیه را بین وراثت تقسیم کنند، کلاً اموال مشارالیه خانه مسکونی و مقداری اثاث البیت و مبلغی کم پول باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خانه را بفروشند، مقداری از آن پول که به حد یک سوم می‌شود، متعلق به میّت است؛ و دو ثلث دیگر بین ورثه تقسیم شود.

س ۶۱۳: اگر میّت زن مسلمان بود و یک فرزند کافر داشت و بعد از تقسیم مال، فرزند مسلمان شد، آیا سهمی از مال به او می‌رسد یا باقی را به امام علیه السلام که وارث من لا وارث له است، می‌دهند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر بعد از تقسیم مسلمان شد، به فرزند چیزی داده نمی‌شود؛ بلی، اگر وارث مرده، یک نفر باشد آن هم کافر، اگر بعد از موت مسلمان بشود، ارث می‌برد.

س ۶۱۴: اگر ارث به انسان برسد و می‌داند میّت، خمس نمی‌داده اگر آن را بدل کند، خمس برداشته می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اموال میّت باید بعد از ادای دیون که از جمله آن‌ها خمس است، تقسیم

شود؛ ولی به عین مال خمس تعلق نمی‌گیرد.

س ۶۱۵: موقوفه‌ای است که بیش‌تر منافع آن برای مجالس روضه‌خوانی حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام منظور شده است، محل مسکونی نیز داشته که واقف برای متولی هر عصر و اولاد ذکور متولی حق سکنی در آن را مقرر کرده است. در زمان ما آن موقوفه به محل تجاری مبدل گردیده است. سؤال این است که آیا وراثت واقف از منافع این ملک به عنوان حق سکنی یا هر عنوان دیگر سهمی دارند یا خیر؟

ج: باسماحت اسماء

در هر عصری متولی و اولاد ذکور او حق سکنی دارند؛ مشروط به این که منافی منظور نموده (ظاهر مراد اجاره) است؛ و بقیه وراثت هیچ‌گونه حقی ندارند.

س ۶۱۶: شخصی فوت شده و دارای دو همسر بوده است و فرزند از او به عمل نیامده، یکی از زن‌هایش در زمان حیاتش فوت شده و یکی از آن‌ها باقی مانده و حیات دارد؛ ورثه مرد متوفی منحصر است به یک پسر دایی و یک دختر دایی که هر دو از پدر و مادر یکی هستند و هم‌چنین یک پسر خاله و عیالی که در زمان حیات مرد فوت نموده، دارای ورثه می‌باشد. لطفاً بفرمایید سهم الارث وراثت چگونه است؟ آیا زوجه ایشان که حیات دارد از باغ و زمین ارث می‌برند یا خیر؟

ج: باسماحت اسماء

زوجه از زمین باغ و زمین ابنیه، و زمین بایر ارث نمی‌برد و از ابنیه و اشجار از قیمت آن‌ها ارث می‌برد؛ و چون میت اولاد ندارد، زن از بقیه ماترک یک چهارم ارث می‌برد، و زنی که در زمان حیات شوهر مرده است، ارث نمی‌برد. و اما پسر خاله و پسردایی و دختر دایی به طور مساوی بقیه اموال را تقسیم می‌نمایند.

س ۶۱۷: آیا ارث و دین میّت، کلی در معین یا مشاع می باشد و ثمره دو قول چیست؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

دین میّت لازم نیست از عین مال میّت داده شود، بلکه از قیمت آن داده می شود؛ لذا، به نحو مشاع نیست. و تصرف ورثه در مال موروث به مقدار حقشان جائز است؛ و اما ارث آن به نحو اشاعه و اشتراک است و تصرف هر کدام در حصه خودشان جائز نیست؛ مگر با اجازه بقیه ورثه.

س ۶۱۸: اگر مردی مرتد شود و بعد از ارتداد اموال او را طبق احکام ارث تقسیم کنند؛ و بعد از تقسیم ارث، دوباره مسلمان شود، آیا اموال او عودت داده می شود؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

اموال او عودت داده نمی شود؛ ولی بعداً اگر مالی را کسب کرد، مالک می شود.

س ۶۱۹: کسی که زمینی وقف اولاد را خریده، خانه ساخته، هر ده سال اجاره به وارث زمین می داد. پس از چند سال، منزل را به کسی دیگر فروخته و نگفته است که زمین وقف اولاد است و باید اجاره داده شود؛ مشتری هم نمی دانسته که زمین وقف اولاد است و باید اجاره داده شود. آیا در این صورت بر فروشنده واجب است که به خریدار خبر بدهد زمین وقف اولاد و استجاره است یا خیر؟ در این صورت که مشتری نمی داند، آیا معامله مشتری صحیح است یا باطل؟ نماز خواندن مشتری در آن منزل صحیح است یا باطل؟ حکم را معین فرمایید.

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

مشتری معامله ای که کرده، صحیح است؛ و نمازهایش در آن جا صحیح است. نهایت اختیار فسخ معامله را دارد؛ و اگر فسخ نکرد، باید اجاره زمین وقفی را بپردازد.

س ۶۲۰: میت وصیت یک سوم اموال کرده که در کار معین خرج شود، وارثان یک

سوم اموال را جدا کرده‌اند، خانه‌ای از اموال را به یکی از وارثان داده‌اند (دو میلیون و پانصد هزار ریال) که پول را صرف یک سوم کنند، بعد از چند روز که هنوز خرج نکرده‌اند، خانه‌گران شد. بعضی وارثان اعتراض دارند بعد از گذشت ایام هنوز هم خرج نکرده، آیا معامله صحیح است یا خیر؟ آیا آن وارث می‌تواند معامله را فسخ نکند؟

ج: باسم حلت اسماء

میزان یک سوم اموال بعد از موت است؛ و معین شدن یک سوم از اشاعه در همه اموال با تعیین همه وراث محقق می‌شود. و در مورد سؤال با موافقت همه وراث یک سوم معین شده است. گرانی خانه بعد از یقین، موجب بطلان معامله نمی‌شود.

س ۶۲۱: در مورد موقوفات غصبی که سال‌ها قبل با تصرف عدوانی غاصب به فروش رفته و هم اکنون متصرفین نفرات دهم و یا یازدهم از خریداران هستند، تصرف فعلی متصرفین از نظر شرعی چه گونه است؟

ج: باسم حلت اسماء

تصرف آن‌ها غیر شرعی است.

س ۶۲۲: اظهار بی‌اطلاعی متصرفین از موقوفه بودن و غصبی بودن املاک و مغازه‌ها چه تأثیر شرعی در معامله آن‌ها دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

اثرش آن است که کار خلاف شرع انجام نداده‌اند و در آن عمل معذور بودند، ولی معاملات آن‌ها باطل بوده است.

س ۶۲۳: نبودن متولی منصوص و یا نشناختن متولی توسط متصرفین در موقوفات، و از طرفی فقدان وقف‌نامه شرعی در مورد سؤالات فوق برای متصرفین فعلی چه

حکمی خواهد داشت؟ (توضیح این‌که فقط در افواه عمومی گفته می‌شود این محل موقوفه بوده است)

ج: باسم طلبت اسماء

چنان چه وقف بودن ثابت نباشد، وقف بودن به مقتضای حمل فعل مسلم بر صحت، تمام معاملات آن‌ها صحیح است و آن اموال متعلق به آنان است.

س ۶۲۴: آیا متولی موقوفه می‌تواند در متن وقف‌نامه تغییراتی به نفع و مصلحت موقوفه انجام دهد یا خیر؟

ج: باسم طلبت اسماء

خیر، الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها، قابل تغییر نیست.

س ۶۲۵: آیا متولی موقوفه جهت حفظ موقوفه می‌تواند اصلاحاتی را که متولیان قبل انجام داده بودند به نفع موقوفه تغییر دهد یا خیر؟ (توضیح این‌که بدون آن تغییرات عملاً امکان نفوذ متولی در آن موقوفه میسر نمی‌باشد.)

ج: باسم طلبت اسماء

چنان چه آن اصلاحات صحیح بوده، تغییر این هم صحیح است.

س ۶۲۶: این‌جانب در ساخت و تعمیر مسجد کوشش داشته ملکی را نیز وقف نموده به امام حسین علیه السلام که در آن مسجد روضه برای سیدالشهداء علیه السلام اقامه بشود. اکنون مسجد متروکه و اطراف مسجد از سکنه خالی شده و نمی‌شود در آن اجتماع کرد. هر چه سعی و کوشش نمودم مردم را در آن مسجد جمع کرده درآمد موقوفه را در آن خرج کنم، نشد و اکنون امکان اجتماع در آن مسجد نیست؛ آیا می‌شود آن مبلغ درآمد موقوفه را در مساجد دیگر و یا در مسجد روستای محروم دیگر خرج کنم؟ تکلیف شرعی چیست؟

ج: باسم طلبت اسماء

مجازید در مسجد محل یا مسجد محروم دیگر خرج کنید؛ و اولی این است

که در مسجد محل اگر احتیاج دارد، صرف نمایید.

س ۶۲۷: در سال ۱۳۵۷ مرحومه اقدام به انشاء وصیت‌نامه در حضور روحانی محل می‌نماید و در وصیت‌نامه به پسر بزرگ خود اعلام می‌دارد که مبلغ شش هزار تومان بدهی دارد و وصی نیز تمامی مراحل وصیت‌نامه را انجام داده است. حال با توجه به این‌که وصی فوت نموده و کل ماترک مرحومه فقط یک قطعه زمین مزروعی می‌باشد و ثلث نیز جدا گردیده است. فرزندان وصی که از جمله آنان این‌جانب هستیم و خواهان طلب خود و هزینه‌های خرج شده برای مرحومه می‌باشیم؛ و با توجه به این‌که وصی نیز فوت نموده و در خصوص ثلث کسی را معرفی ننموده، آیا ثلث مرحومه برای ما اصل مال می‌شود یا ثلث باقی می‌ماند؟ و اگر ثلث باقی می‌ماند، چه کسی مسئولیت این ثلث را باید عهده‌دار باشد؟ چرا که پسر دوم مرحوم خواستار گرفتن ثلث زمین بوده و خواستار تقسیم ثلث بین وراثت می‌باشد و هم‌چنین نحوه محاسبه بدهی مرحوم چگونه می‌باشد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

ثلث اموال با مردن وصی باید خرج مصارفی که تعیین نموده بشود و تقسیم ثلث بین وراثت جائز نیست؛ و اگر مقداری زیادت‌تر از مصارف تعیین شده مانده باشد، باید با اذن حاکم شرع خرج خیرات برای خود آن مرحوم بشود.





عزاداری و اعیاد

س ۶۲۸: آیا جائز است برنج حسینی را برای مراسم اربعین حسینی و یا مراسم دیگر، به خارج از حسینیه برده و در جای دیگر، آن را پخت کنند؟

ج: باسماحلت اسماء

مصرف در جای دیگر و برای جمعیت دیگر جائز نیست؛ ولی پخت در جای دیگر و صرف در حسینیه و یا برای جمعیت حسینیه جائز است.

س ۶۲۹: آیا جائز است که برنج خارجی موجود حسینیه با برنج دیگر معاوضه، و در حسینیه پخت شود؟

ج: باسماحلت اسماء

معاوضه برنج خارجی با برنج دیگر و صرف در حسینیه جائز است.

س ۶۳۰: آیا جائز است خدمه به نام حسینیه، از چند نفر پول جمع کنند و برنجی را برای حسینیه با آن پول بخرند و در حسینیه برای مراسم اعیاد و وفیات ائمه

اطهار(ع) پخت کنند، بعد، درخواست به همان مقدار برنج خارجی از حسینیه را بنمایند و آن برنج را گرفته، به خیریه و فقرا بدهند؟

ج: **بسم حلت اسماء**

آن پول جمع شده که با آن برنج خریدند و صرف در حسینیه شده است، چیزی به ازای آن حق ندارند و درخواست مذکور بی مورد است و نمی شود از برنج حسینیه به آن ها داد.

س ۶۳۱: آیا کسی از خدمه و دست اندرکاران حسینیه می تواند بدون اذن متولی، امنا حسینیه و هیئت مدیره که از نظر شرع و قانون رسمی هستند، در حسینیه فعالیت، دخالتی و یا عملی انجام دهد، از نظر شرع مأذون است؟

ج: **بسم حلت اسماء**

خیر شرعاً مأذون نیستند.

س ۶۳۲: آیا کسی از خدمه و یا دست اندرکاران حسینیه می تواند تحت عنوانی به نام حسینیه (تحت عنوان، آشپزخانه، خدمه حسینیه، خیمه حسینیه، برق حسینیه، چراغ و لاله حسینیه و غیره) پول جمع آوری کند و متولیان و امنا و هیئت مدیره مخالف باشند؟ با توجه به این که همه هزینه های مناسبت ها را حسینیه با فاکتور رسمی می پردازد و اعلام کرده که هر نوع پولی را فقط باید دفتر حسینیه تحویل بگیرد و برابر پول تحویل گرفته شده، رسید و مهر رسمی حسینیه داده شود؟

ج: **بسم حلت اسماء**

چنان چه پول جمع شده را تحویل دفتر حسینیه بدهند، اشکال ندارد؛ و اما خودشان بخواهند مصرف کنند، جائز نیست.

س ۶۳۳: آیا جائز است اگر متبرعی برای یک روز خاص در حسینیه درخواست کرد که برایش پخت کنند، آن را در روز دیگری پخت نمایند و یا اضافه پخت آن را در روز

دیگر پخت کنند، بدون این که متبرع اطلاع داشته باشد؟ یا این که برای یک پخت، دو بار پول بگیرند و پول دوم را هزینه پخت دیگری در حسینه نمایند؟!؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در هر سه مورد سؤال، جواب منفی است و آن عدم جواز است.

س ۶۳۴: به نظر حضرت عالی در میلاد ائمه اطهار علیهم السلام مراسم جشن و سرور باید چگونه باشد تا هم حق آن بزرگواران سلام الله علیهم ادا شود و هم بی احترامی به آنها نشود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

«شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا»، پس اصل اظهار فرح به نحو متعارف حتی با کف زدن خوب است؛ اما اگر توأم با موسیقی و غنا، و اختلاط زن و مرد به نحو رقص جمعیتی باشد، حرام است.

س ۶۳۵: در بعضی از مجالس عزاداری، مردم برهنه شده و سینه می زنند و ظاهراً بعضی از آقایان مراجع عظام (حفظهم الله و ابقاهم) بر جواز این عمل فتوا داده اند، سؤالاتی در این زمینه مطرح است:

الف. نفس این عمل آیا مجوز شرعی و تکیه گاه روایی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خود عمل چون یکی از مصادیق عزاداری است، حسن است؛ و قطع نظر از آن فی نفسه هم جائز است.

س ۶۳۶: ب. در صورتی که در بعضی از مجالس به عینه دیده می شود بعضی از افراد از این فرصت سوء استفاده کرده و اعمال منافی عفت و لا اقل منافی شخصیت عزاداران (نگاه بالذت) انجام می دهند، آیا جواز برهنه شدن هم چنان باقی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

عمل آن افراد حرام است؛ ولی موجب حرمت این عمل نمی شود. مثلاً کسی

اگر در اثناء نماز به زن نامحرم نگاه کند، کاری است خلاف شرع؛ ولی نماز صحیح است.

س ۶۳۷: ج. آیا مجرد احتمال مفسده در برهنه شدن، دلیل بر عدم جواز آن می باشد یا انسان باید طبق موازین شرعی به این امر یقین پیدا کند؟

ج: **بسمحلت اسما**

برهنه شدن خودش مفسده پیدا نمی کند، توأم با مفسده می شود. به هر تقدیر، آن امر توأم حرام است، نه برهنه شدن؛ به علاوه مجرد احتمال، اثر ندارد.

س ۶۳۸: وسایلی از پول عزاداران هیئتی خریداری می شود، اگر یک یا چند نفر از اعضای هیئت به استفاده آن وسایل در جاهای دیگر راضی نباشند، آیا می توان از آن وسایل در جای دیگر استفاده کرد؟

ج: **بسمحلت اسما**

چنان چه صاحبان پول در وقت پول دادن مقیدکنند که در جای دیگر از آن چیزهایی که از این پول خریداری می شود استفاده نکنند، جائز نیست.

س ۶۳۹: با توجه به این که افرادی که پول می دهند قصد هدیه به همان هیئت را دارند گرچه صیغه وقف جاری نمی کنند ولی از قول و فعل آن ها فهمیده می شود که منظورشان استفاده در هیئت است. در این صورت، می توان در جاهای دیگر اعم از مساجد و غیره استفاده کرد؟

ج: **بسمحلت اسما**

خیر، نمی توانند چون صیغه وقف لازم نیست؛ وقف معاطاتی نیز همین حکم را دارد.





معاملات



س ۶۴۰: آیا نانوا که نان سوخته یا خمیر به دیگران می‌دهد و نان سفارشی به آشنایان یا دوستان خود می‌دهد با همان قیمت، جائز است؟

ج: باسماحلت اسماء

مشتری مجبور نیست نان سوخته را قبول کند. بنابراین، خودش قبول می‌کند و ناناو خلاف شرعی انجام نمی‌دهد.

س ۶۴۱: شخصی معامله‌ای به شرح ذیل انجام داده است:

به مصالحه شرعی لازم منتقل نمود فلانی یک جعبه کبریت المشهود فی المجلس به آقای فلانی در حالی که تمام اقرار شرعی‌شان نافذ و ممضی بود به مبلغ سی هزار تومان؛ به شرط آنکه بایع مبلغ یک میلیون تومان به صورت قرض الحسنه در اختیار مشتری از تاریخ عقد این قرارداد به مدت یک ماه قرار دهد. صیغه مصالحه جاری و واقع گردید و قبض و اقباض صورت گرفت و مشتری مبلغ یک میلیون تومان قرض الحسنه را دریافت نمود و متعهد شد که در پایان مدت، مبلغ مذکور را

بدون عذر و بهانه به بایع عودت نماید.
 حال سؤال این است که آیا این معامله از نظر حضرت عالی صحیح است؟ و در فرض عدم صحت معامله، آیا این شخص مرتکب ربا شده است؟

ج: باسب طبت اسماء

معامله واقع شده به نحو مذکور هیچ ربطی به ربا ندارد و صحیح است.

س ۶۴۲: آیا در بیع، مضطر و مکره فرق دارد؟ و کدام یک صحیح نیست؟

ج: باسب طبت اسماء

بلی فرق دارد؛ بیع مضطر صحیح است، ولی بیع مکره صحیح نیست.

س ۶۴۳: مسأله‌ای تحت عنوان «تفویت فرصت» نزد حقوق دانان اسلامی و غیر اسلامی مطرح شده و مورد پژوهش این جانب است، به این ترتیب که: هرگاه شخصی فرصت کسب منفعت یا دفع ضرر را از دیگری عمداً یا بر اثر تقصیر فوت نماید؛ مثلاً:

- ۱- هرگاه نامه‌رسان در رسانیدن دعوتنامه مصاحبه و یا آزمون برای انتخاب شغلی به دعوت شده تقصیر کند. در نتیجه شخص مدعو، فرصت مصاحبه یا آزمون و احتمالاً انتخاب شدن برای آن شغل را از دست بدهد؛
- ۲- هرگاه صاحب اسب مسابقه را از شرکت در مسابقه اسب دوانی باز دارند یا بر اثر تقصیر مسبب نرسیدن او به مسابقه شوند. در نتیجه از فرصت شرکت در مسابقه و احتمالاً بردن جایزه مالی محروم شود،
- ۳- هرگاه عمداً یا بر اثر تقصیر باعث شوند که دانش‌آموزی از شرکت در کنکور محروم شود. در نتیجه فرصت شرکت در کنکور و احتمالاً قبول شدن و مثلاً پزشکی یا مهندس شدن را از دست بدهد،
- ۴- هرگاه بر اثر تقصیر راننده‌ای، طبیعی یا مال‌داری کشته شود و نامزد او احتمالاً

فرصت ازدواج و برخورداری‌های مادی و معنوی را از دست بدهد؛ حکم به چه شکل می‌باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر احتمال به دست آوردن منفعت، مبتنی بر امارات و قراین، قوی و معقول باشد یا بسیار ضعیف باشد، به ترتیب برخی از حقوق دانان حکم به ضمان و عدم ضمان کرده‌اند؛ ولی هرگاه مسأله چنان باشد که به یقین یا نزدیک به یقین، نتوان گفت که برای آن شغل انتخاب می‌شده یا نمی‌شده و یا در مسابقه برنده می‌شده یا نمی‌شده است و به همین ترتیب در سایر مثال‌ها؛ به عبارتی نتوان به هیچ یک از دو طرف مسأله حکم کرد، در این صورت برخی از حقوق دانان اسلامی و غیر اسلامی نفس از دست دادن فرصت کسب منفعت یا دفع ضرر را صرف نظر از این‌که یقیناً منتهی به کسب مالی یا دفع ضرر می‌شده است یا خیر، ضرر دانسته و معتقد شده‌اند باید خسارت به تناسب میزان و درجه احتمال و شانس شخص برای رسیدن به آن منفعت یا دفع ضرر داده شود به طور مثال: اگر شانس برنده شدن آن اسب در مسابقه ۳۰ درصد بوده است، ۳۰ درصد از ارزش جایزه‌ای که در صورت برنده شدن نصیب او می‌شد، باید به عنوان خسارت پرداخت شود.

س ۶۴۴: آیا ربا بین مسلم و کفاری که ذمی نیستند و حربی هم نمی‌باشند، جائز است؟ مثل کفار کشورهای برزیل و غیره؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی جائز است.

س ۶۴۵: به بنگاه برای معرفی منزل اجاره‌ای مراجعه کردیم، آدرس را گرفته و بعد از معرفی منزل را پسندیدم. حالا با صاحب‌خانه توافق کرده‌ایم در منزل قرارداد را

بنویسیم. آیا شرعاً وظیفه داریم به بنگاه مراجعه کنیم و قرارداد بنویسیم؟ آیا چیزی مدیون بنگاه دار هستیم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

آدرس گرفتن سبب لزوم نوشتن قرارداد در بنگاه نمی‌شود و ضمان را هم سبب نمی‌شود.

س ۶۴۶: شخصی مال غصبی را به مغازه‌دار فروخته، نمی‌دانسته که خوردن مال غصبی حرام است و نگفته که این مال غصبی است و خریدار هم نمی‌دانسته که این مال غصبی است، و آن را خریده است، فروشنده هم نگفته که این مال غصبی را به شما فروختم؛ فروشنده مدیون پول خریدار هست یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، فروشنده نسبت به پولی که از خریدار گرفته، ضامن است. نهایتاً خریدار هم بعد از توجه نسبت به مالی که خریده، نسبت به مالک آن ضامن است؛ البته حکم تعاقب ایادی را دارد که در صورت پرداخت، می‌تواند از فروشنده بگیرد.

س ۶۴۷: وامی که بانک‌ها به سند ازدواج می‌دهند و موقع دریافت اقساط زیادی می‌گیرند، چه صورت دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه زیادی شرط در وام باشد، ربا و حرام است؛ اما اگر به عنوان دیگر مانند کارمزد یا هبه باشد، اشکال ندارد.

س ۶۴۸: این جانب مبلغی از شخصی قرض گرفتم، الآن شک دارم که قرضم را پرداخت کردم یا نه؛ ولی طرف مقابل یقین دارد و می‌گوید نکرده‌ای؛ تکلیف چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

باید بپردازد.

س ۶۴۹: پشت قرآن و یا کتب ادعیه، قیمت فروش درج می شود، حکم آن چگونه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اشکال ندارد؛ چون بیع مصحف به نظر من حرام نیست ولی مکروه است؛ آن هم در خصوص بیع؛ والا نقل به عنوان غیر بیع مکروه هم نیست.

س ۶۵۰: در چند سال قبل شخصی زمینی را به شخص دیگری می فروشد؛ شخصی ثالث متعهد می شود که در صورت کشف و بروز فساد ثمن مأخوذ وسیله فروشنده را به خریدار رد نماید. آیا چنان چه ثالث عین ثمن را به خریدار تأدیه نموده باشد، شرعاً فقط مستحق دریافت وجه تأدیه شده خواهد بود یا آن که استحقاق دریافت خسارت و زیان دیرکرد را نیز خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، آیا پرداخت کننده وجه بایست علاوه بر اخذ وجه پرداختی، دیرکرد وجه را نیز از فروشنده دریافت کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

هیچ وجهی برای ضمان دیرکرد نیست. بنابراین، زائد بر ثمن چیزی لازم نیست پرداخت شود.

س ۶۵۱: آیا بلیط بخت آزمایی را که به عناوین مختلف خرید و فروش می کنند جایز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در هر نوع بلیط بخت آزمایی، گرفتن پول خلاف شرع است.

س ۶۵۲: در هبه به ذی رحم، اگر واهب چیزی را شرط کند و متَّهَب آن شرط را عمل

نکند، آیا واهب می‌تواند رجوع کرده و عین موهوبه، یا مثل و یا قیمت آن را استرداد نماید؟

ج: باسم حلت اسماء

در صورت بقای عین موهوبه، واهب می‌تواند رجوع کند.

س ۶۵۳: در بحث وکالت فرموده‌اند حق الوکاله باید معلوم باشد. اگر من کسی را وکیل کنم که معامله‌ای برایم انجام دهد و حق الوکاله را ده درصد از سود حاصله (که نمی‌دانم چقدر است) قرار دهیم، آیا این مقدار از جهالت ضرر دارد یا خیر؟

ج: باسم حلت اسماء

اگر هم جهالت ضرر داشته باشد، این مقدار جهالت ضرر ندارد.

س ۶۵۴: زید مبلغی را به بانک سپرده، و بانک هرچند وقت یک بار به زید وام می‌دهد و زید این وام را به بانک یا به کسی دیگر به مبلغ بالاتر می‌فروشد، آیا جایز است؟

ج: باسم حلت اسماء

بلی، جائز است.

س ۶۵۵: در تلویزیون اعلام می‌شود در صورتی که نتیجه مسابقه (فوتبال و...) را پیش‌بینی کنید و صحیح باشد، به قید قرعه به شما جایزه‌ای اهدا می‌کنیم. تصرف در این جایزه اشکال دارد یا نه؟

ج: باسم حلت اسماء

در صورتی که ملزم نباشد حتی بعد از قرعه به دادن جایزه، گرفتن آن اشکال ندارد والا شبهه قمار است و جائز نیست.

س ۶۵۶: در هبه مشروطه، هرگاه قبل از تحقق شرط، یکی از طرفین از دنیا برود، آیا

هبه لازم گردیده و استرداد عین موهوبه، یا مثل و یا قیمت آن جایز نیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

موت و اهب یا متهب قبل از تحقق شرط موجب لزوم هبه می شود.

س ۶۵۷: نظر شما راجع به ثبت نام حج عمره واجب و مفرده که بانکها انجام می دهند و سپس در موقع رفتن سود آن را حساب می کنند، چگونه است؟ با سود پول آنها باید چه کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

سودی که بانک می دهد، حلال و بی اشکال است.

س ۶۵۸: نظر شما راجع به سپرده های کوتاه مدت یا بلند مدت در بانک ها که سود آن را ماهیانه محاسبه می نمایند، چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

حلال است؛ تفصیل را در آخر توضیح المسائل نوشته ام، ملاحظه بفرمایید.

س ۶۵۹: وام هایی که بانک می دهد و در طول پنج سال یعنی به این صورت که نقد خرید خودرو را می دهد و به صورت اقساط از ما می گیرد و زیادتر می گیرد و برای گذران زندگی چاره ای نداریم و بالاخره باید وام بگیریم، چه نظر می دهید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

شما با پول بانک برای بانک ماشین را بخرید و از طرف بانک به خودتان بفروشید که اقساط مقداری زیادتر بخرید؛ به مأمور بانک هم بگویید چنین کاری می کنم.

س ۶۶۰: وکیل این جانبه به وکالت از این جانبه معامله فروش آپارتمان انجام داده است، شخص خریدار شرط جاری صیغه را پرداخت کامل بیع به مبلغ ۵ میلیون تومان قبول کرده که حدود ۲۵ درصد کل ثمن معامله بوده است و از مبلغ ۵ میلیون

تومان سه میلیون نقد خریدار داده دو میلیون تومان باقیمانده را چک داده که یک ماه بعد وصول شود، آن هم در بانک مربوطه برگشت خورده. خریدار که صاحب امضای چک است از پرداخت کامل بیع خودداری می‌نماید. در ضمن شرط تحویل آپارتمان ۸۰ درصد ثمن معامله می‌باشد که از سوی خریدار پرداخت نشده است. بیست درصد باقیمانده را خریدار قبول کرده که در دفتر اسناد رسمی هنگام امضای انتقال سند خریدار بایستی پرداخت کند تا آپارتمان به نام او گردد. نظر به این که شرط انجام معامله و جاری شدن صیغه پرداخت کامل ۵ میلیون تومان بود، با توجه به آن که بیع اولیه دارای عیب شده و از طرف خریدار عیب آن رفع نگردیده، فروشنده معطل مانده، آیا فروشنده حق دارد معامله را برهم بزند و ابطال آن را بنخواهد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

فروشنده خیار تأخیر دفع ثمن دارد و می‌تواند معامله بهم بزند.

س ۶۶۱: معامله‌ای بین دو نفر صورت گرفته شده و خریدار به جای این که مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید، بدون اجازه فروشنده به فرزند وی به صورت نیمه کامل پرداخت نموده و رضایت فروشنده را نیز در نظر نگرفته و بعد از مدتی هم به همین دلیل که فروشنده رضایت نداشته، معامله با رضایت طرفین در حضور شهود اقاله گردیده است. لطفاً نظر مبارکتان را مرقوم فرمایید.

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

معامله مذکوره جهاتی دارد که فروشنده می‌تواند معامله را فسخ کند؛ ولی با اقاله طرفین قضیه حل شده است و پولی که خریدار به فرزند فروشنده داده، مربوط به فروشنده نیست. از خود فرزند مطالبه کند و به آن چیزی که مورد معامله بوده خریدار هیچ حقی ندارد.

س ۶۶۲: مغازه جزء مستثنیات دین هست یا خیر؟

ج: باسببیت اسماء

خیر، جزء مستثنیات دین نیست.

س ۶۶۳: پیمانکاری سیمان دولتی گرفته تا آن را مصرف کند، ولی کار را به دیگری واگذار کرده و سیمان را آزاد فروخته است؛ این عمل آیا علاوه بر حرمت تکلیفی، حرمت وضعی هم دارد؟

ج: باسببیت اسماء

بلی دارد.

س ۶۶۴: در نانوایی کار می‌کنم، صاحب مغازه مجبورم می‌کند که از چانه نان کم بگذارم، این جانب به اماکن دولتی خبر داده‌ام، اما هیچ اقدامی نکرده‌اند (مجبورم برای تأمین معاش کارکنم) آیا حقوق من اشکال دارد یا خیر؟ آیا واجب است کار را رهاکنم یا خیر؟

ج: باسببیت اسماء

حقوق شما اشکال ندارد و لازم نیست کار را رها کنید.

س ۶۶۵: آیا می‌شود سند خانه را به شخصی اجاره داد تا به رهن بانک بگذارد (مدت یک سال) و ماهانه مبلغی بگیرد؟

ج: باسببیت اسماء

بلی می‌شود؛ اشکال ندارد.

س ۶۶۶: شخصی ليسانس دارد، با پول، مدرک فوق لیسانس خریده و وارد کار شده است و حقوق می‌گیرد، آیا دریافت این حقوق اشکال دارد؟

ج: باسببیت اسماء

چنانچه در استخدام و دریافت حقوق، داشتن فوق لیسانس معتبر است، گرفتن حقوق اشکال دارد؛ ولی اگر استخدام و گرفتن حقوق معامله خاصی

است و شرط ضمن العقد این است که فوق لیسانس داشته باشد، حقوق گرفتن شخص مذکور اشکال ندارد.

س ۶۶۷: لقطه در کشور کفر آیا حکم لقطه در کشور اسلامی را دارد؟

ج: **بسمحلت اسماء**

لقطه در کشور کفر غیر حربی حکم لقطه در کشور اسلامی دارد.

س ۶۶۸: مستدعی است با عنایت به وضعیت باشگاه‌های بیلیارد که محل تجمع اراذل و اوباش و اغفال نوجوانان می‌باشد، نظر خود را اولاً در خصوص حکم بازی بیلیارد مبنی بر قمار بودن و یا ورزشی بدون آن بیان نموده و ثانیاً حکم حضور در چنین باشگاه‌ها و ثالثاً حکم اکتساب روزی از چنین راه‌هایی را مرقوم فرمایید؟

ج: **بسمحلت اسماء**

بازی بیلیارد اگر با برد و باخت باشد، قمار است؛ والا قمار نیست و ورزش است. حضور در باشگاه فی نفسه اشکال ندارد. اکتساب روزی از تجمع قماربازان جائز نیست؛ ولی اکتساب از راه بازی بیلیارد بدون برد و باخت حلال است و اشکال ندارد.

س ۶۶۹: هرگاه متعاملین مقرر نموده باشند هر یک از متعاملین در صورتی که معامله را فسخ نماید، باید پنج میلیون خسارت به طرف مقابل بپردازد؛ الف: اولاً آیا شرط مزبور صحیح است؟ ب: بر فرض صحت شرط، با عنایت به این که مهلتی برای آن مقرر نشده است، آیا متعاملین تا ۱۰-۱۵ سال بعد هم می‌توانند معامله را به هم بزنند؟ (با عنایت به این نکته که تفاوت قیمت ۱۵ سال قبل و الآن بسیار زیاد است) ج: در صورتی که یکی از متعاملین در مبیع تصرفاتی نموده باشد، مثلاً در زمین خریداری شده منزلی ساخته باشد و این ساخت و ساز در مرأی و منظر فروشنده

بوده، آیا می‌توان این امر را به منزله اسقاط عملی حق فسخ مزبور تلقی نمود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ظاهر سؤال این است که شرط خیار بر متعاملین است بعوض، این شرط ظاهراً صحیح است البته اگر مدت شرط معلوم باشد، و در صورت عدم تعیین مدت شرط، خیار باطل است و عقد هم بر حسب فتاوی فقهاء باطل می‌شود به واسطه غرری بودن بیع؛ و بر فرض صحت بیع و شرط، تصرفات ذکر شده ظاهراً اسقاط عملی حق فسخ است.

س ۶۷۰: کتابی توسط ناشر چاپ می‌شود، که در آن غلط املائی و یا صفحاتی سفید و یا ناقصی در فرم‌ها وجود دارد، آیا ناشر مجاز است آن کتاب‌ها را نشر دهد و بفروشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مجاز بودن ناشر منوط به رضایت مؤلف است.

س ۶۷۱: بعضی مواقع، کتاب چند سال در انبار می‌ماند تا به فروش رسد، آیا ناشر می‌تواند قیمت پشت جلد آن‌ها را تغییر دهد و به قیمت روز بفروشد؟ و هم‌چنین آیا کتاب ناشر دیگری را می‌توان با تغییر قیمت پشت جلد آن فروخت؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر کتاب متعلق به ناشر است، بلی می‌تواند؛ و اگر متعلق به دیگری است، باید از او سؤال شود.

ب: کتب ناشر دیگر را نیز اگر مجاز است در نشر آن کتب بلاقید، بلی می‌تواند؛ اما اگر مقید است، باید رعایت قید را هم بکند.

س ۶۷۲: از چاپ کتابی توسط وزارت ارشاد اسلامی جلوگیری شده، خسارت و هزینه‌های کتاب به عهده مؤلف است یا ناشر و یا وزارت ارشاد اسلامی؟

ج: باسم حلت اسماء

اگر وزارت ارشاد اعلام نموده است که به واسطه صلاح مجتمع یا صلاح مملکت من نمی‌گذارم هر کدام نشر شود مع ذلک کتابی را چاپ نموده‌اند و وزارت بر حسب موازین قانونی جلوگیری کرده است، وزارت ارشاد ضامن نیست؛ و ناشر نیز اگر فقط اجیر است در نشر، او هم ضامن نیست.

س ۶۷۳: شخصی به عنوان مؤلف، کتابی را به ناشری برای چاپ می‌سپارد، پس از چاپ معلوم می‌شود، مؤلف کتاب شخص دیگری است، تکلیف کتاب، حق تألیف و هزینه‌های انجام شده با کیست؟

ج: باسم حلت اسماء

اگر مؤلف کتاب قبول کرد این عمل را و این معامله فصولی را اجازه داد، کتاب، حق التألیف، هزینه با او است؛ والا کسی که مؤلف نیست و خود را مؤلف کتاب معرفی کرده، غاصب است و الغاصب یؤخذ بأشد الأحوال.

س ۶۷۴: مؤلفی، کتابی مشابه کتاب قبلی خود تألیف می‌کند و به ناشر دیگر می‌دهد، ناشر کتاب اول آیا حق جلوگیری از نشر کتاب مشابه را دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

اگر مؤلف حق نشر را به ناشر اول داده است، بلی ناشر اول می‌تواند جلوگیری از نشر دیگری بنماید؛ ولی اگر فقط اجازه نشر داده نه حق النشر، نمی‌تواند جلوگیری کند.

س ۶۷۵: پس از چاپ کتاب معلوم می‌شود در یکی از مراحل فنی چاپ کتاب، اشکالاتی در متن کتاب پدید آمده، خسارت به عهده ناشر است یا عوامل فنی (مثل لیتوگرافی، چاپ‌خانه و...)?

ج: باسم حلت اسماء

این مسأله مانند مسأله تعاقب ایدی است، مؤلف می‌تواند از هر کدام

خسارت بگیرد ولی استقرار ضمان با عوامل فنی است.

س ۶۷۶: ناشری کتابی را چند سال است چاپ نمی‌کند، آیا مؤلف مجاز است کتاب را به ناشر دیگری واگذار کند؟ و آیا اگر ناشری چاپ کتابی را معطل نماید، مؤلف می‌تواند از او خسارت بگیرد؟

ج: باسماطت اسماء

اگر حق نشر را به او داده است مشروطاً به چاپ کردن در زمان معین، با تخلف شرط حق النشر را پس می‌گیرد و می‌تواند به ناشر دیگری واگذار کند؛ ولی اگر ناشر معطل کند، وجهی برای گرفتن خسارت نمی‌دانم.

س ۶۷۷: آیا ناشر یک کتاب، حق واگذاری آن کتاب مؤلف را به ناشر دیگری دارد؟

ج: باسماطت اسماء

در صورتی که حق النشر را مطلقاً به کسی واگذار کرده است، بلی می‌تواند او به ناشر دیگری بدهد.

س ۶۷۸: آیا می‌توان کاغذ تعاونی را که برای چاپ یک کتاب گرفته شده در بازار فروخت و بعداً کاغذ آزاد خریداری شود و آن کتاب چاپ گردد؟ و هم‌چنین آیا با کاغذ تعاونی‌ای که به کتاب خاصی تعلق گرفته است، می‌توان کتاب دیگری چاپ نمود؟

ج: باسماطت اسماء

در هر دو مورد سؤال، جواب مثبت است.

س ۶۷۹: آیا مؤلفی که فقط برای یک چاپ کتابش را به ناشری واگذار کرده، برای واگذاری چاپ دوم کتاب به ناشر دیگر، باید فیلم و زینگ کتاب را از ناشر اول خریداری کند؟

ج: باسماطت اسماء

اگر مخارج چاپ با ناشر باشد، بلی باید فیلم و زینگ را از ناشر بخرد؛ ولی ناشر خودش نمی‌تواند از آن فیلم و زینگ استفاده کند مگر به فروش به

ناشر دیگری که مؤلف اجازه نشر به او داده است.

س ۶۸۰: ناشری کتابی را با هزینه مؤلف و برای مؤلف چاپ می‌کند و بعدها مالیات و یا هزینه‌ای بر آن کتاب تعلق می‌گیرد، آیا هزینه را باید ناشر پرداخت کند یا مؤلف؟

ج: **بِسْمِ حَبِطِ السَّمَاءِ**

مالیات و یا هزینه اضافی با ناشر است؛ ولی مالیات و هزینه کتاب با مؤلف است.

س ۶۸۱: هزینه‌هایی که ناشر برای بهبود کیفیت کتاب انجام می‌دهد، مثل ویراستاری و... آیا می‌تواند از مؤلف دریافت کند؟

ج: **بِسْمِ حَبِطِ السَّمَاءِ**

چنانچه مؤلف در آن امور اجازه دهد، بلی می‌تواند از او مطالبه کند؛ والا نمی‌تواند.

س ۶۸۲: تغییر قطع یک کتاب و یا مقدار تیراژ، تأثیری در فسخ قرارداد کتاب دارد یا نه و آیا مؤلف می‌تواند ادعای خسارت نماید؟

ج: **بِسْمِ حَبِطِ السَّمَاءِ**

این امر مربوط است به قرارداد بین مؤلف و ناشر؛ مانند کاغذ کتاب، کیفیت چاپ و....

س ۶۸۳: به طور کلی، حق (دائمی و موقت) تألیف، ترجمه، نوشته و یا چاپ کتاب در اسلام چگونه است؟ و آیا این حق مشمول مرور زمان می‌شود؟

ج: **بِسْمِ حَبِطِ السَّمَاءِ**

حق نشر و چاپ کتاب مانند ملکیت است؛ اگر مالک اسقاط حق بکند یا بگوید هر کسی مجاز است در چاپ، قضیه روشن است؛ والا اگر بمیرد آن حق منتقل به ورثه می‌شود مادامی که ورثه محدود است؛ و اگر ورثه از حد

گذشت، به نظر من عقلاء ثبوت حق را به ورثه نمی‌دهند بلکه حق ساقط می‌شود.

س ۶۸۴: آیا می‌توان کتابی را که زیر چاپ است به صورت نسیه و چکی فروخت؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

با تعیین عدد صفحات و خصوصیات دخیله در قیمت، بله؛ والا بیع از ناحیه جهالت خالی از اشکال نیست، ولی مصالحه آن و نقل به غیربیع اشکال ندارد.

س ۶۸۵: کتاب‌هایی که در چاپ‌های جدید آن، مرتب اضافات دارد و تغییر می‌کند (مثل فرهنگ‌های زبان و...)، آیا می‌توان چاپ‌های قبلی آن را که هنوز در انبار مانده است، فروخت؟ هم‌چنین فروش کتاب‌هایی که مطالب آن کلاً متروک شده و قابل استفاده نیست، چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

الف: بله؛ اگر تذکر داده شود.

ب: کتابی که مطالب آن به کلی متروک شده باشد و مالیت داشته باشد، اشکال ندارد.

س ۶۸۶: آیا جوائز است مؤلفان و مترجمان و صاحبان آثار هنری مبلغی را در برابر زحماتشان و یا به عنوان حق التالیف در مقابل تلاش و وقت و مالی که برای انجام آن کار صرف کرده‌اند، تقاضا نمایند؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

ثبوت حق التالیف متوقف بر این امور بوده، و در گرفتن حق التالیف این کارها هم دخالت دارد.

س ۶۸۷: اگر مؤلف یا مترجم یا هنرمند در برابر چاپ اول اثر خود مبلغی را دریافت کند و در عین حال برای خود حقی را نسبت به چاپ‌های بعدی شرط کند، آیا می‌تواند در چاپ‌های بعدی حق خود را از ناشر مطالبه نماید؟ دریافت این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

همان گونه که به واسطه حق التألیف از چاپ اول پول می‌گیرد، به همان جهت از چاپ دوم هم می‌تواند بگیرد.

س ۶۸۸: اگر مصنف و مؤلف در اجازه چاپ اول چیزی در مورد چاپ‌های بعدی ذکر نکرده باشند، آیا جاز است ناشر بدون کسب اجازه مجدد و پرداخت مبلغی به آنان مبادرت به تجدید چاپ نماید؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

چون جواز نشر از آثار حق تألیف است که مؤلف به ناشر می‌دهد و ظاهراً اجازه نشر همان مرتبه اول است، بنابراین تجدید چاپ بدون اجازه مؤلف جائز نیست.

س ۶۸۹: در صورتی که مصنف به علت سفر یا فوت و مانند آن غایب شود، درباره تجدید چاپ از چه کسی باید کسب اجازه شود و چه کسی باید پول را دریافت کند؟ و آیا ناشر موظف است که ورثه او را پیدا کند تا حق تألیف کتاب را به آنها پرداخت کند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

حق تألیف از حقوقی است که (ماترکه المیت من مال او حق فلوارته) شامل آن هست، بنابراین باید مراجعه به ورثه شود.

س ۶۹۰: مال (مجهول المالك) به چه مالی می‌گویند؟ و مضاربه در فقه شیعه

به چه معناست؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

مال مجهول المالك مالی است که مالک غیر خود شخص است ولی شناخته نشده است و دسترسی به او نیست. مضاربه عبارت است از این که انسان مالی را به غیر بدهد که آن شخص با آن معامله تجارت و کاسبی کند به این شرط که استفاده و ربحی که عائد می شود، بین آن دو به نصف یا ثلث و یا کم تر تقسیم شود.

س ۶۹۱: آیا استفاده بهایی ها از عقود اسلامی مانند فروش اقساطی و مضاربه و امثال این عقود که مشتریان بانکها استفاده می نمایند، جائز است؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

خیر، جائز نیست.

س ۶۹۲: در بیمه که از عقود است باید طرفین از شرائط آگاه باشند. اگر شخصی یا سازمانی بدون اطلاع آن شخص، ایشان را بیمه کند در حالی که از بعضی از شرائط اطلاع پیدا نمی کند، آیا چنین بیمه ای صحیح است؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

بیمه اگر چه از عقود است، ولی جهل أحد الطرفین به بعضی شروط، موجب بطلان اصل معامله نمی شود.

س ۶۹۳: شرکت دادن بهایی ها در قرعه کشی حساب های قرض الحسنه بانکها و به طور کل افتتاح حساب های مختلف مانند قرض الحسنه و کوتاه مدت و بلند مدت برای آنان چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

جائز نیست.

س ۶۹۴: هرگاه شخصی به قصاص نفس محکوم شده باشد، آیا می‌تواند اعضای بدن خود را (مانند کلیه و...) بفروشد، البته به گونه‌ای که به حیات او صدمه نزند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

شخص محکوم به قصاص نفس می‌تواند اعضای بدن خود را به دیگری با عوض و بدون آن منتقل کند؛ ولی در خصوص بیع اشکال دارد اما به عنوان مصالحه، یا هبه و امثال این‌ها اشکال ندارد.

س ۶۹۵: چنانچه مقتول نیز فاقد کلیه و... بوده چگونه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

فرقی در این حکم بین موارد نیست.

س ۶۹۶: طبق آیه شریفه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» اکل مال غیر بدون اذن صاحب مال جائز نبوده و شرعاً حرام است. به عبارت دیگر، سلب سلطه و تصرف مالک از اموال و املاک متصرفه وی جائز نبوده مگر با رضایت مالک و تأدیه قیمت عادلانه، حال چنانچه ملکی موروثی که دارای مالکین متعدد باشد بدون طوع و رضای قلبی (رضایت فعلی و یا قولی) بعضی از مالکین از طریق حراج به ثالثی انتقال یابد، تصرف منتقل‌إلیه در ملک مورد انتقال شرعاً محکوم به صحت است یا بطلان؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

فروش مال غیر اعم از مال مشترک و مال مختص بدون رضایت مالک آن جائز نیست و باطل است؛ و چنانچه فروخته شود، خریدار نمی‌تواند در آن مال تصرف کند. بلی، اگر مالک معامله را امضا کند، صحیح می‌شود کما این‌که اگر رضایت به تصرف خریدار داشته باشد، تصرف او جائز است. بنابراین، در ملک مذکور در سؤال، معامله باطل است و تصرف خریدار در آن مال حرام است.

س ۶۹۷: مالکی مغازه خود را با گرفتن سرقتی به مستأجر اجاره می دهد، حال مدت اجاره پایان پذیرفته و مستأجر مغازه را تخلیه کرده است و قصد دارد سرقتی آن را به دیگران بفروشد؛ مالک ملک مغازه جهت کسب و کار به مغازه مذکور نیاز دارد. آیا مالک ملک مغازه جهت خرید سرقتی در بین خریداران دارای حق اولویستی هست یا خیر؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

خیر، وجهی بر حق اولویت مالک نیست.

س ۶۹۸: اسناد مالکیت، مدارک شناسایی، اوراق بهادار، چک، سفته، عکس های شخصی، یادگاری های خانوادگی، دست نوشته های شخصی که فقط برای مالک آن ارزشمند می باشند و امثال آن ها:

الف) آیا مال محسوب می شوند؟

ب) آیا موضوع سرقت قرار می گیرند؟

ج) بر فرض مثبت بودن جواب بند ب، آیا سرقت تعزیری است و یا با وجود شرایط می تواند سرقت حدی باشد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

مالیت یک موجود حقیقی خارجی نیست، بلکه امر اعتباری است؛ و آن هم دو قسم است: یک قسم تعبیر می شود از آن به مالیت ذاتیه و آن عبارت است از چیزی که در آن منفعت عائده به انسان است و احتیاج به آن هست، به حسب فطرت از خوراکی و لباس و امثال آن دو؛ و قسم دیگر آن چیزی است که عقلا به واسطه احتیاج، اعتبار مالیت بر آن می نمایند؛ مانند اسکناس. بنابراین، مورد سؤال مال نیست و موضوع سرقت قرار نمی گیرد؛ ولی تعزیر بر سرقت آن ها ثابت است؛ چون حقی است که متعلق به آن امور

و آن سرقت شده است.

س ۶۹۹: شخصی اقدام به فروش ملکی به دیگری نموده و ثمن معامله را طی نه فقره چک دریافت نموده است و در ضمن مبیعه نامه ذکر شده است (چنانچه هر کدام از نه فقره چک ذکر شده در مبیعه نامه در موعد مقرر پرداخت نشود معامله فسخ و خریدار باید ۲۰٪ از کل معامله را به فروشنده به عنوان ضرر و زیان پرداخت نماید) اولین چک به مبلغ یکصد میلیون تومان در تاریخ ۸۶/۱۲/۱۵ بوده و خریدار در ساعت اولیه مبلغ نه میلیون و پانصد هزار تومان در حساب داشته اما در ساعت‌های بعد مبلغ را تا یکصد و سی و دو میلیون تومان افزایش داده اما فروشنده در همان ساعت اولیه افتتاح بانک اقدام به برگشت چک نموده است و به همین استناد فسخ معامله را اعلام داشته است. حال اعلام بفرمایید آیا منظور از موعد رأس ساعت ۷/۳۰ دقیقه می‌باشد و خریدار مکلف بوده موجودی را تکمیل نماید یا منظور پایان وقت اداری و یا پایان روز شرعی می‌باشد؟ آیا صرفاً پرداخت باید از طریق بانک انجام شود و یا دستی و مراجعه حضوری نیز کفایت می‌کند در حالی که خریدار در دیگر حساب‌های خود موجودی کافی داشته است؟ آیا در این خصوص ضرر و زیان صدق می‌کند؟ آیا فروشنده شرعاً حق فسخ دارد؟

ج: باسم حلت اسما

ظاهر موعد مقرر عرفی تا پایان روز شرعی می‌باشد و پرداخت تقیید نشده است که از طریق بانک باشد ولو ظاهر چنین باشد؛ چون به حسب ارتکاز این گونه تعبیر طریقت دارد به این که در موعد مقرر این مبلغ پرداخت شود. بنابراین، اگر در مورد سؤال خریدار تا آخر روز موعد مقرر اعلام نموده است که این مبلغ حاضر است، فروشنده حق خیار فسخ ندارد.

س ۷۰۰: هیأت در صندوق قرض الحسنه وام بدون بهره به عموم عاشقان اهل

بیت(ع) و اهالی محترم ارائه می دهد و در قبال این وامها مبلغی به عنوان مخارج صندوق از وام گیرنده دریافت می کند؛ آیا این وجه از نظر شرعی اشکال دارد؛ (برای هر ۱۰۰۰،۰۰۰ میلیون ریال، ۱۰۰۰۰ ریال به عنوان خرج صندوق دریافت می نمایند)

ج: باسم طلبت اسماء

چنان چه به عنوان سود وام نباشد و به عنوان مخارج صندوق باشد، اشکال ندارد.

س ۷۰۱: شخصی اقدام به پیش خرید یک دستگاه آپارتمان نیمه ساخته نموده و در زمان انعقاد قرارداد ۵۰ درصد ساختمان ساخته شده بود و بلافاصله بخشی از ثمن معامله را پرداخت نموده است و بین فروشنده و خریدار بیع نامه تنظیم گردید و در این معامله کلیه اختیارات از طرفین ساقط گردیده و طرفین نسبت به تحویل به موقع آپارتمان و ثمن معامله کوتاهی و قصور می کنند و یک سال از تاریخ تنظیم بیع نامه گذشت که جمله زیر با توافق طرفین به بیع نامه اضافه و الحاق گردید (چنان چه هر یک از چک های فوق الذکر) (اشاره به دو فقره چک های مشخص و معین) در موعد مقرر پاس نشود، فروشنده حق فسخ را به طور یک جانبه دارد و این شرط که بعد از یک سال به قولنامه اضافه می شود در ضمن عقد خارجه لازمی نبوده و برای آن هم مدتی تعیین نگردیده است. آیا این شرط که بعد از یک سال به قولنامه اضافه گردیده است بدون این که ضمن عقد خارج لازم باشد و بدون این که مدتی داشته باشد، صحیح و نافذ و معتبر و لازم الوفاء و لازم الرعایه است؟

ج: باسم طلبت اسماء

شرط ابتدایی که ضمن عقد نباشد، صحیح و لازم الوفاء نیست؛ و نافذ و

معتبر و لازم الرعاية نمی‌باشد.

س ۷۰۲: دو نفر شریک هستند که با یک فروشنده خارجی معامله می‌کنند و به علت عدم همکاری فروشنده خارجی کار متوقف می‌شود. یکی از شریکین سهم دیگری را می‌خورد و دوباره کار را شروع می‌کند و با گذشت حدود یک سال با بحث و دعوا و دادگاه مبلغی را بابت گارانتی اجناس گذشته از فروشنده خارجی می‌گیرد، آیا شریک اولی که سهم خود را فروخته است، در این مبلغ که حاصل زحمت شریک سابق اوست، سهمی دارد یا ندارد؟

ج: باسبب طلبت اسماء

فروشنده سهم خود در آن مبلغ که مربوط به قبل از فروش سهم است، شریک است.

س ۷۰۳: یکی از شرایط استخدام مرکزی این است که حداقل چهار سال درس خارج فقه خوانده باشد، فردی با آوردن مدرک تقلبی مشغول به کار می‌شود؛ الف) اگر مرکز مربوطه بعد از این که مقداری حقوق به او داده، آیا می‌تواند آن مبلغ را به خاطر تخلف شرط پس بگیرد؟ ب) اگر هنوز حقوقی به او نداده است و متوجه خلاف شرط شود، آیا می‌تواند از دادن اجرت امتناع ورزد؟

ج: باسبب طلبت اسماء

آوردن مدرک تقلبی خلاف شرع است. استخدام اگر به عنوان خاص باشد، استخدام هم صحیح نیست و اگر شخص استخدام شود، مشروطاً به این که چهار سال درس خارج رفته باشد، استخدام صحیح است؛ ولی به واسطه تخلف شرط و فسخ، استخدام از بین می‌رود؛ و در صورت عدم تحقق استخدام، استحقاق حقوق تعیین شده را ندارد. پس گرفتن آن چه داده شده است نیز صحیح است.

س ۷۰۴: اگر به خاطر دست کاری ترازو، وزن جنسی زیادتر نشان داده بشود و معامله انجام شود، آیا فروشنده مقدار زیادی را که می‌گیرد مالک می‌شود؟

ج: باسهم حلت اسما

ابداً مالک نمی شود و زیادی را که گرفته است، مدیون است.

س ۷۰۵: اگر بایع جنس را به مشتری بدهد لکن ظرفی یا پاکتی که باید محکم باشد نبود و به مجرد گرفتن مشتری، آن پاکت یا ظرف پاره می شود و مقداری یا همه آن جنس تلف می شود، آیا بایع ضامن است؟

ج: باسهم حلت اسما

چون تلف بعد از قبض نیست، بلی بایع ضامن است.

س ۷۰۶: ۱- شرکت ما با توجه به عدم نقدینگی، میلگرد مورد نیاز خود را به صورت مدت دار خرید می نماید و در این بین، فروشنده میلگرد علاوه بر سود عرف خود، سود بازاری مابه التفاوت نقد و مدت دار جنس را هم که مبلغ زیادی است نصیب خود می کند و بنده قصد دارم با توجه به روابط خود، شرکت و فروشنده میلگرد، از این موقعیت استفاده کرده و پول نقد شخصی خود را وارد این کار کنم و میلگرد را نقدی از آن فروشنده خریده و مدت دار به شرکت بفروشم و سود فروش مدت دار را البته با درصد کم تری نصیب خود کنم؛ و از طرفی چون بنده فاکتور برای ارائه به شرکت ندارم، از فروشنده میلگرد که جنس را به من نقدی داده فاکتور مدت دار به مبلغ بیش تری گرفته و به شرکت بدهم و این با همکاری مدیران شرکت میسر است. سؤال این است که اولاً این کار صحیح است؟ ثانیاً وقتی من از فاکتور فروشنده قبلی استفاده می کنم، ممکن است در بررسی های اداره دارایی از شرکت مالیات درآمد بیش تری برای فروشنده قبلی که عملاً جنس را نقدی فروخته و فاکتور مدت دار برای حصول سود من صادر کرده است منظور شود، آیا صحیح است؟ ثالثاً اگر خود فروشنده هم خبر نداشته باشد و من با همکاری شرکت این کار را بکنم و از فاکتور فروشنده استفاده کنم، چگونه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

هر سه کار شما شرعی است ولی اگر برای فروشنده مالیات بیش تری منظور شود، شما آن را بپردازید، ظاهراً هیچ اشکالی ندارد.

س ۷۰۷: بنده این اختیار را دارم که با نظر خود مبالغی را به عنوان مساعده و یا وام برای حل مشکلات سایر کارکنان به آنها پرداخت کنم که در مدت معینی مکلف به بازپرداخت خواهند بود. سؤال این است که آیا خود من می توانم برای حل مشکلات یا نیازهای روزمره وجوهی از صندوق شرکت را که در اختیار دارم برداشت شخصی کرده و در مدت معینی به صورت اقساط به شرکت برگردانم یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ظاهر این گونه اختیارات اختصاص به غیر ندارد و بر خود شما هم جائز است استفاده کنید.

س ۷۰۸: بنده به تبع مسئولیت در شرکت حقوق ثابت به علاوه اضافه کاری ثابتی مانند سایر مدیران شرکت دریافت می کنم؛ سایر مدیران تقریباً هرگز خارج از وقت اداری خود را درگیر کارهای شرکت نمی کنند ولی بنده با توجه به احساس مسئولیت و کار بیش تری که دارم بیشتر ساعات غیر اداری و بعد از این که سایرین به منزل خود می روند به انجام امور شرکت پرداخته و در شرکت می مانم. حال سؤال این است که اگر در این ساعاتی که من علاوه بر وظیفه قانونی و فقط به حسب احساس مسئولیت اضافه کار می کنم گاهاً به مقدار کمی از امکانات شرکت استفاده شخصی کنم، مثلاً استفاده شخصی از تلفن، کاغذ، خودکار، کامپیوتر، آب، برق و کولر و یا در این ساعات در محیط شرکت درس بخوانم، در حالی که به حساب خودم من بیش تر از این استفاده های شخصی که می برم برای شرکت کار انجام داده و به قول معروف ۲۴ ساعته در خدمت رفع امور شرکت می باشم؛ آیا صحیح است

و یا این که اشکال شرعی دارد؟ (این در شرایطی است که مثلاً اگر من بخواهم در منزل درس بخوانم دیگر نمی توانم بسیاری از امور شرکت را انجام داده و بعضی کارها انجام نخواهد شد.)

ج: باسم حلت اسما

استفاده های ذکر شده به عنوان عوض کارهای اضافی یقیناً مورد رضایت شرکت است و هیچ اشکالی ندارد.

س ۷۰۹: اگر مقاله ای را بدهیم تا ظرف مدت معینی ترجمه کند ولی بعد از اتمام مدت، فقط نصف آن را ترجمه کرده است، آیا ما ضامن اجرت المثل هستیم یا این که می توانیم هیچ اجرتی به او ندهیم؟

ج: باسم حلت اسما

نمی توانید هیچ اجرتی نپردازید؛ ولی می توانید نصف اجرة المسمی را بدهید؛ هم چنین می توانید معامله را فسخ کنید و اجرة المثل آن نصف را بدهید.

س ۷۱۰: من سرپرست خانواده ای هستم که حق بیمه همه آنها را می پردازم. حال با توجه به این مطلب، آیا می توانم از دفترچه یکی از بچه هایم برای دیگری استفاده کنم؟ اگر این کار را کردم، آیا ضامن می باشم؟

ج: باسم حلت اسما

خیر، نمی توانید؛ و اگر چنین کردید، ضامن می باشید.

س ۷۱۱: اجرت ترمیمی بکارت برای پزشک حلال است؟ «با توجه به این که بکارت بعضی از دخترها به علت اشتباه از بین می رود و حفظ آبروی آنها موکول به این ترمیم است»؟

ج: باسم حلت اسما

بلی، ترمیم بکارت حلال است.

س ۷۱۲: اگر کسی در مسابقه‌ای تقلب کرده و جایزه‌ای برنده شده، آیا مالک این جایزه می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خیر، مالک نمی‌شود.

س ۷۱۳: اگر ماشین کسی غصب شود و در این مدت فوایدی را که غاصب به دست می‌آورد بیش از اجرت المثل مدت تصرف ماشین باشد، آیا این زیادی متعلق به مالک اصلی است یا غاصب؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
زیادی متعلق به مالک اصلی است؛ به عبارت دیگر، تمام فواید را باید به مالک اصلی بدهد.

س ۷۱۴: با توجه به این‌که دولت آرد را برای تهیه نان ارزان در اختیار نانوائی‌ها قرار می‌دهد؛

الف) فروش مختصر آرد (چند کیلو) توسط نانوائی‌ها چگونه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
فروش مختصر آرد که لازمه شغل نانوائی است، بی‌اشکال است.

س ۷۱۵: ب) بعضی از نانوائیان برخلاف مقررات کیسه‌های آرد را به مردم یا شیرینی فروشان می‌فروشند، آیا چنین معامله‌ای علاوه بر حرمت تکلیفی حرمت وضعی نیز دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
چون ظاهر معامله دولت در اختیار قرار دادن آرد به نانوائی‌ها، بیع مشروط است، تخلف شرط تکلیفاً جائز نیست؛ ولی موجب بطلان بیع نیست. مگر آن‌که دولت قید کند که در صورت تخلف شرط معامله را فسخ کند که در این صورت، حرمت وضعی هم دارد.

س ۷۱۶: خانمی بیمار بوده با مراجعه به پزشک و بعد از مداوا با گرفتن تخفیف ۲۵ درصدی مبلغ ۷۵ هزار تومان پرداخت می‌کند که در واقع هزینه‌های او صد هزار تومان بوده است، آیا این خانم می‌تواند با مراجعه به بیمه مبلغ صد هزار تومان را دریافت کند؟

ج: باسئله طلبت اسماء

خیر، نمی‌تواند صد هزار تومان از اداره بیمه دریافت کند.

س ۷۱۷: ما در هندوستان زندگی می‌کنیم، و بعضی از هندوها برای بت‌خانه‌ها جواهراتی را هدیه می‌آورند متولی بت‌خانه این جواهرات را می‌فروشد تا پول آن را خرج بت‌خانه کند، اگر ما این جواهرات را بخریم، اعانت بر اثم می‌شود و آیا این معامله حرمت وضعی دارد؟

ج: باسئله طلبت اسماء

خرید آن جواهرات اشکال ندارد، و بلکه جائز است یا چون صاحبان آن‌ها از آن‌ها اعراض کرده‌اند.

س ۷۱۸: با عنایت به این‌که در ماده ۳۴۸ قانون مدنی ایران آمده است: «بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است، باطل است» بیان فرمایید: آیا منع قانونی موجب می‌شود مبیع همانند مواردی که شرعاً خرید و فروش آن حرام و باطل است (مثل بیع میته، خمر و آلات قمار) در این‌گونه موارد نیز حرام و باطل باشد یا منع قانونی صرفاً حرمت تکلیفی می‌آورد؛ اما در صحت معامله تأثیری ندارد و یا موارد مختلف است و در برخی موارد، معامله صحیح، و در برخی موارد باطل و در برخی موارد غیر نافذ بوده و محتاج به اجازه است؟ به طور مثال: قانون، بیع سلاح و مهمات یا مواد مخدر یا فروش سیگار به افراد زیر هجده سال را ممنوع نموده؛ حال اگر علی‌رغم منع قانونی، معامله‌ای صورت پذیرد چه حکمی دارد؟ یا فروش اموال

عمومی و دولتی تحت شرایطی و توسط دولت مجاز است، اما افراد دیگر نمی‌توانند اقدام به خرید و فروش کنند. حال، اگر شخصی بی‌اعتنا به این منع قانونی، مثلاً اقدام به فروش بخشی از یک پارک به شخص دیگر جهت احداث شهرک بازی نماید و دولت نیز پس از فروش، ببع مزبور را اجازه دهد آیا اجازه دولت در این مورد مؤثر است و ببع را نافذ می‌کند یا تأثیری نداشته و ببع باطل است؟ و به طور کلی ملاک صحت و بطلان در این گونه موارد چیست؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

اشیایی که به حسب قانون مملکتی ممنوع معامله می‌شوند، دو قسم‌اند: یک قسم ملک شخصی است؛ و آن قسم اگر حرام هم باشد، معامله باطل نیست. قسم دوم ملک متعلق به مجتمع است؛ در آن قسم، معامله افراد بدون اذن حاکم باطل است.

س ۷۱۹: با عنایت به این که مشهور فقهای امامیه «کثر الله امثالهم» یکی از شرایط عوضین را مالیت و داشتن منفعت عقلایی دانسته‌اند، بیان فرمایید: اولاً آیا مالیت از شرایط عوضین می‌باشد یا نه؟ و ثانیاً: در منفعت عقلایی و مالیت، آیا اغراض نوعی ملاک است یا اغراض شخصی؛ مثلاً آیا خرید و فروش نامه‌های زن و شوهر در زمان نامزدی که برای آن‌ها اهمیت بسیار دارد و یا آلبوم عکس خانوادگی که برای آن خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، صحیح است یا چون منفعت عقلایی غالب ندارد، باطل است؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

الف: شرط صحت ببع مالیت عقلایی است؛ نه هر معامله مشروط است به آن،

ب: مالیت معتبره نوعی نیست، بلکه میزان غرض شخصی است.

س ۷۲۰: آیا پس از انقضای اجاره، بر مستأجر لازم است عین مستأجره را بازگرداند یا تنها در صورت مطالبه مؤجر موظف به بازگرداندن آن است؟

ج: **بأسم حلت السماء**

پس از انقضای مدت اجاره لازم است مستأجر عین مستأجره را تحت اختیار مؤجر قرار دهد.

س ۷۲۱: اگر زمان اجاره منقضی شود و مستأجر عین مستأجره را در تصرف خود نگهدارد، بفرمایید: الف) آیا در صورتی که مستأجر استیفای منفعت کند، ضامن اجرت المثل است یا اجرت المسمایی که در عقد سابق بوده است؟

ج: **بأسم حلت السماء**

ضامن اجرة المثل است.

س ۷۲۲: ب) اگر پس از انقضای زمان اجاره مستأجر استیفای منفعت نکند، ولی عین مستأجره را بدون اذن مالک در دست خود نگاه دارد و منافع تلف شود، آیا مستأجر ضامن است یا نه و در فرض ضمان، ضامن چه چیزی است؟

ج: **بأسم حلت السماء**

مستأجر ضامن است به اجرة المثل.

س ۷۲۳: هرگاه شخص ثالث مزاحم اجر گردد به طوری که اجیر نتواند عمل مورد اجاره را انجام دهد، مثلاً نتواند لباس را خیاطت کند، بفرمایید: الف) چنانچه این مزاحمت قبل از قبض عین مورد عمل توسط اجیر باشد، آیا هر یک از اجیر و مستأجر حق فسخ دارند؟

ج: **بأسم حلت السماء**

مستأجر و اجیر حق فسخ دارند.

س ۷۲۴: ب) در صورتی که مزاحمت بعد از قبض باشد، هر کدام از اجیر و مستأجر

حق فسخ دارند یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خیر، حق فسخ ندارند.

س ۷۲۵: هرگاه خانه‌ای را به مبلغ ماهیانه یکصد هزار تومان اجاره دهند و شخصی ضامن اجاره بها شود، ولی بر اثر بطلان عقد، به جای اجاره بها اجرت المثل لازم گردد و اجرت المثل یکصد و پنجاه هزار تومان باشد، آیا ضامن مسئول پرداخت اجرت المثل است یا ضمانت او مختص به اجرت المسمی است؟ آیا نسبت به ما به التفاوت آن‌ها ضمانتی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنانچه ضامن، اجاره منزل را ضمانت نموده باید اجرة المثل بپردازد؛ و اگر ضامن متعلق به اجرة المسمی بوده، دادن ما به التفاوت لازم نیست.

س ۷۲۶: شخصی ضامن مزد اجیر شده است، در صورت فساد عقد اجاره بفرمایید: الف) آیا در چنین مواردی ضمانت صحیح است یا خیر؟ ب) بنا بر فرض صحت ضمانت، آیا شخص مزبور، ضامن اجرت المسمی است یا اجرت المثل، یا تنها تا مقدار اجرت المسمی ضامن است و بیش‌تر از آن را ضامن نیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در صورت فساد عقد، اجیر بی مزد نمی‌شود تا ضامن نباشد و ضمانت صحیح است و همان تفصیل در جواب سؤال قبل در این مورد نیز جاری است.

س ۷۲۷: آیا ضمانت نسبت به بازگرداندن عین مستأجره به موجر بعد از تمام شدن مدت اجاره صحیح است؟ و در صورت صحت، آیا ضامن اصطلاحی است یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

این گونه ضمانت تعلیق در ضمان نیست تا ادعای اجماع بر بطلان آن بشود به واسطه تعلیق در ضمان؛ بلکه تعهد عین مستأجره است فعلاً و اثر آن تعهد فعلی است بر رد عین مستأجره بعد از تمام شدن مدت اجاره.

س ۷۲۸: در هبه جایزه اگر واهب به موهوب له برگردد و عین موهوبه را (مانند عمامه یا عبا از او بردارد) بخواهد ولی گرفتن آن موجب رفتن ابروی موهوب له می شود، آیا واهب حق دارد؟ یا این که صبر کند تا تهیه مانند آن و عین او را بدهد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

وجهی بر سقوط حق فسخ واهب نمی دانم.

س ۷۲۹: در موارد تعدی و تفریط چنان چه عین مستأجره به واسطه حادثه ای قهری مثل سیل و زلزله در دست مستأجر تلف شود، ولی تلف مربوط به افراط و تفریط او نباشد، آیا مستأجر ضامن است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه مستأجر کوتاهی در حفظ عین مستأجره نموده باشد، بلی ضامن است ولو تلف به او مستند نشود؛ و اگر مستأجر آن را حفظ نموده باشد و به واسطه حادثه قهری تلف شود، او ضامن نیست.

س ۷۳۰: هرگاه مستأجر افراط و تفریط نمود و سپس از کار خود پشیمان شده و افراط و تفریط را ترک نمود و پس از آن عین مستأجره تلف شد، آیا مستأجر ضامن است؛ مثلاً ماشینی که اجاره نموده بود را بدون قفل کردن ترک نمود و سپس پشیمان شد و بعد از ساعتی بازگشته و آن را قفل نمود و رفت و بعد از بازگشت دید ماشین سرقت شده، آیا مستأجر به خاطر افراط و تفریط سابق ضامن است و ید او از امانی بودن خارج شده است؟

ج: باسم حلت اسما

خیر، در چنین موردی ضامن نیست؛ چون پس از قفل کردن ماشین مثلاً بد او امانی می‌گردد؛ و به عبارت دیگر، خارج شدن از امانی بودن بعد از برگشتن موجب ضمان نیست.

س ۷۳۱: با توجه به این که اجاره مال مشاع جائز است، لیکن تسلیم آن به مستأجر متوقف بر اذن شریک است، بفرمایید؛ چنانچه یکی از دو شریک سهم خود را به نفر سومی اجاره دهد، چنانچه شریک او نسبت به تسلیم آن به مستأجر اذن ندهد، وظیفه چیست؟

ج: باسم حلت اسما

وظیفه رجوع به حاکم شرع است که او الزام کند همان گونه که در تصرف احد الشریکین مع عدم اجازه الاخر عمل می‌شود، چنانچه مستأجر نمی‌دانست مال مشاع است بعد از اجازه فهمید خیاری مانند خیاری به تبع صفقه دارد.

س ۷۳۲: در موارد عدم قدرت بر تسلیم عین مستأجره آیا اجاره آن با ضمیمه قابل تصحیح است، نظیر بیع عبد ابق یا حیوان فراری با ضمیمه؟

ج: باسم حلت اسما

اقوی آن است که اجاره نظیر بیع در این حکم نیست و معامله اجاره باطل است.

س ۷۳۳: با توجه به این که به مجرد عقد اجاره هر یک از دو طرف مالک منافع و مالک اجاره بها می‌شوند، و با توجه به این که به مجرد موت تمام دیون حال می‌شوند، بفرمایید مستأجری که خانه‌ای را به مدت یک سال اجاره نموده و پس از دو ماه وفات می‌کند، آیا اجاره بهای ماه‌هایی که هنوز انتفاع نبرده است، حال می‌گردد یا نه؟

ج: باسم حلت اسما

اجاره سبب ثبوت اجرت است در ذمه مستأجر؛ پس از فوت از ماترک او مانند سایر دیون باید ادا شود که مقتضای موثقه ابراهیم بن محمد الهمدانی نیز به نظر ما چنین است.

س ۷۳۴: هرگاه عین مستأجره به واسطه حادثه قهری مثل سیل خراب شود، یا تعمیر آن بر موجر لازم است و مستأجر می تواند اجبار موجر را بر تعمیر آن مطالبه کند؟

ج: باسم حلت اسما

مستأجر نمی تواند موجر را بر تعمیر اجبار نماید.

س ۷۳۵: در رابطه با اجاره به نحو کلی بفرمایید:

الف) در موارد تلف شدن فردی از افراد کلی که موجر به مستأجر تحویل داده، فقها رضوان الله تعالی علیهم فرموده اند، مستأجر خیار فسخ ندارد و تنها می تواند فرد دیگری از افراد کلی را مطالبه کند، هرگاه مستأجر از فردی از افراد کلی که موجر به او داده و قسمتی از آن تلف شده انتفاع ببرد و اجرت المثل آن کم تر از اجرت المسمی باشد، مثلاً ماشین پیکانی به نحو کلی اجاره نموده و فردی که تحویل گرفته است صندلی های عقب آن خراب است و مستأجر بر اثر جهل به خرابی، از آن استفاده نموده است و اجرت المثل چنین ماشینی در هفته ده هزار تومان و اجرت المسمای آن، بیست هزار تومان باشد، آیا مستأجر می تواند عقد را فسخ کند و اجرت المثل را بپردازد یا با استفاده از خیار «تبعض صفقه» تقلیل نسبی اجاره بها را مطالبه کند؟

ج: باسم حلت اسما

اجاره به نحو کلی بر فرض صحت اجاره محل الاجاره یک فرد است و بعد از تطبیق بر یک فرد که آن فرد تنها مورد اجاره واقع شده است گرفتن فرد دیگر به چه عنوان است و آن فرد اگر با حادثه قهری تلف شود اجاره باطل می شود؛ و اگر بعضی از آن تلف شود، بالنسبه آن بعض فسخ می شود و

باطل است و نسبت به بقیه، اجاره صحیح و خیاری نظیر خیار تبعض الصفقه دارد.

س ۷۳۶: ب) چنانچه فردی که موجر تحویل داده، معیوب باشد و مستأجر از فرد معیوب انتفاع برده باشد و اجاره بها برای فرد معیوب کم‌تر باشد، آیا مستأجر حق فسخ یا تقلیل نسبی اجاره بها را دارد؟

ج) در اجاره اشخاص هرگاه اجیر بر عمل به نحو کلی اجیر شده باشد و عمل را معیوب انجام دهد و فرصت و امکان تصحیح و تبدیل آن نباشد، چنانچه مستأجر از این فرد معیوب منتفع شود و اجرت المثل آن از اجرت المسمی کم‌تر باشد، آیا مستأجر حق فسخ عقد و پرداخت اجرت المثل را دارد، یا حکم دیگری دارد؟

ج: باسماطت اسماء

مستأجر حق فسخ دارد و بر فرض امضاء، حق تقلیل نسبی اجاره بها را دارد و از آن چه ذکر شد، جواب «ج» ظاهر می‌شود.

س ۷۳۷: آیا منفعت می‌تواند مبیع واقع شود؟

ج: باسماطت اسماء

مبیع باید از اعیان باشد و منفعت نمی‌تواند مبیع واقع شود.

س ۷۳۸: در صورتی که وسیله توزین یا اندازه‌گیری و امثال آن در کشور یا شهری متعارف بود و مقدار آن نیز بر اساس متعارف آن شهر معلوم باشد ولی مشتری یا بایع از مقدار آن بی‌اطلاع باشند، آیا صرف متعارف بودن و معین بودن مقدار آن کفایت می‌کند یا لازم است بایع یا مشتری یا هر دو از آن مطلع باشند؟ مثلاً من در اصفهان شش کیلوگرم است و بایع یا مشتری که اهل قم است و من در آن شهر سه کیلو است، می‌خواهند در اصفهان معامله کنند.

ج: باسماطت اسماء

صرف معین بودن واقعی کافی نیست؛ باید بایع و مشتری هر دو مطلع از

مقدار آن باشند؛ اطلاع به گونه متعارف نزد مردم عادی.

س ۷۳۹: آیا عقود و ایقاعات مانند بیع، نکاح و طلاق به وسیله تلفن یا اینترنت یا نامه و امثال آن واقع می شود یا نه؟ و در صورت وقوع، محل وقوع آن در عقود مانند بیع کجاست؛ بلد بایع یا مشتری؟ وضعیت خیار مجلس و افتراق آن‌ها چگونه خواهد بود؟

ج: باسماحت اسماء

بلی واقع می شود؛ و میزان بلد مشتری است. و اما خیار مجلس، ظاهراً مورد ندارد.

س ۷۴۰: در صورتی که بایع و مشتری یا یکی از آن‌ها در وقت عقد بیع از قیمت بازار خبر نداشته باشند و بگویند فروختیم به هر قیمتی که در بازار (قیمت سوقیه) هست و نام بازار معینی را ذکر کنند، آیا بیع صحیح است؟

ج: باسماحت اسماء

بلی، صحیح است؛ چون از غرر خارج می شود؛ به علاوه قیمت هم معین است.





خيارات و اجارات

س ۷۴۱: آیا آوردن جنسی غیر از کتاب برای فروش در مدتی کوتاه مثل یک ماه با توجه به دائمی نبودن آن و نداشتن پروانه کسب صنفی برای شغل جدید، تغییر شغل کتاب فروشی حساب می‌شود؟ آیا صرف فروش جنسی دیگر ولو موقتاً، صدق تغییر شغل می‌کند و تخلف شرط حساب شده و موجب خیار فسخ است؟

ج: باسبب طلبت اسماء

تغییر شغل نیست؛ ولی اجاره آن یک ماه را مستأجر باید بپردازد.

س ۷۴۲: با انقضای مدت اجاره (سه سال اول) به اقتضای پرداخت سرقفلی (که حق تجدید اجاره با مستأجر است) اجاره مجدد به صورت معاطاة بوده و مالک مال الاجاره را دریافت می‌کرده است، بدون ذکر قید (شغل کتاب فروشی) و با توجه به این‌که مقوم صحت شرط، ذکر آن در متن عقد است نه صرف قصد، آیا قید یاد شده در عقد اول، وجوب وفا در اجاره‌های بعدی دارد و تخلف از آن، موجب خیار فسخ است؟

ج: باسبب طلبت اسماء

ظاهر این است که آن گونه که در سه سال اول مورد اجاره بوده است، همان گونه باشد و آن تملیک منفعت خاصه است.



روابط و ازدواج

س ۷۴۳: با توجه به این که سن بلوغ در دختران نه سال تمام قمری و برای پسران پانزده سال تمام قمری بود، آیا در حال حاضر این سنین تغییری یافته‌اند و سن سیزده سال برای دختران صحیح است؟ و چرا رقصیدن حرام است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

۱. سن بلوغ دختران تمام شدن نه سال است و حکم خدا تغییر نکرده است و نخواهد تغییر کرد.

۲. رقص زن برای زنان جائز است کما این که رقص مرد برای مردان جائز است؛ و نیز رقص زن و شوهر برای یکدیگر جائز است. بلی رقص مرد برای زنان غیر همسر، و رقص زن برای مردان غیر شوهر جائز نیست.

س ۷۴۴: با توجه به این که بعضی از دختران بر اثر جهل و نادانی و فریب خوردن، پرده بکارت را از دست داده‌اند و اگر این موضوع فاش شود، باعث آبروریزی برای خود و خانواده می‌شود، به طوری که دیگر امید برای ازدواج او نیست، آیا در چنین

موردی ترمیم بکارت جایز است؟ (با توجه به این مطلب که پیدا کردن مصادیق حرجی یک مسئله عرفی می باشد و عرف، ترمیم را از مصادیق حرج می داند).

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، جائز است.

س ۷۴۵: نظر شما درباره این که یک فرد مؤنث با لمس کردن بدن خود، خود را ارگاسم کند، چیست؟ آیت الله... معتقد است که مشکلی ندارد. نظر شما چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

به فتوای من و بقیه فقها عملی مُحرَم است.

س ۷۴۶: اگر کسی دوزن داشته باشد آیا برادر یک زن با دختر زن دیگر که از همان مرد است، می تواند ازدواج کند؟ و هم چنین اولاد یکی از آن دوزن به پدر و مادر زن دیگر محرم هستند یا نه؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

برادر زن می تواند با دختر زن دیگر ازدواج کند؛ ولو از همان مرد باشد. و اولاد یکی از دوزن به پدر و مادر زن دیگر محرم نیستند.

س ۷۴۷: آیا با دختران کم سن مسلمان که در اثر زنا پرده بکارتشان ازاله شده مثلاً بین ۱۵ تا ۲۵ ساله که زن شده اند، می توان ازدواج موقت نمود؟ (بدون اذن پدر)

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، می توان بدون اذن پدر ازدواج نمود.

س ۷۴۸: آیا می توان با دختران مسلمان که از سن ازدواج آن ها گذشته بدون اذن پدر و جد پدری محاکم شرع ازدواج نمود؟ در صورت اجازه دادن، سن ازدواج از چند سالگی می باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

سن ازدواج از تمام شدن سال نهم است؛ ولی اگر دختر بالغ باشد اما رشیده نباشد، یعنی صلاح و فساد را تشخیص نمی‌دهد، اذن پدر در ازدواج او لازم است؛ و اگر رشیده باشد، بدون اذن پدر عقد صحیح است.

س ۷۴۹: فردی سالیان طولانی که صیغه عقد را وکالتاً از طرف دختر و پسر جاری کرده است به جای این که بگوید «أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي لِمُوَكَّلِي»، می‌گفته است «أَنْكَحْتُ مُوَكَّلَتِي لِمُوَكَّلِكُ» حکم این ازدواج چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ازدواج صحیح است.

س ۷۵۰: آیا زن می‌تواند مطالبه مهر بعد از دخول نماید با این که عرفاً مطالبه نمی‌کنند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

قبل از دخول هم می‌تواند مطالبه کند مگر آن که شرط شده باشد ولو شرطی ضمنی به عدم مطالبه.

س ۷۵۱: زوجه‌ای به زوج خود نوشته‌ای ارائه و از او می‌خواهد ذیل آن را امضا کند زوج پس از حصول اطلاع از متن و مفاد نوشته ذیل آن را امضا می‌کند. مضمون نوشته آن بوده که زوجه از زوج خواسته است به وی تفویض وکالت نماید که بدون نیاز به حضور زوج، خود را مطلقه نماید لازم به ذکر است که زوجه نیز مهر و نفقه و ایام عده را در حق زوج بذل نموده است. مورد سؤال آن است که:

۱. اگر چند روز بعد از امضا وکالت‌نامه، زوج به زوجه اظهار نماید که از روی عصبانیت به شما وکالت دادم یا بگوید از فعل خود پشیمان شده‌ام آیا بیان این گونه الفاظ موجب سقوط و بی اعتباری و زوال وکالت خواهد شد یا آن که وکالت به قوت

شرعی خود باقی بوده و زوجه می‌تواند هر وقت بخواهد به استناد همین وکالت‌نامه خود را مطلقه نماید.

۲. اگر زوجه ادعا نماید که شوهرش به وی تفویض وکالت نموده که خود را مطلقه نماید، آیا قولش در این خصوص حجت شرعی است یا آن‌که اثبات صحت ادعایش منوط به فحص و تحقیق است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ادعای زوج که از روی عصبانیت وکالت داده است، بدون دلیل قبول نیست. کما این‌که ادعای زوجه که زوجش به او وکالت داده که خود را مطلقه نماید بدون دلیل مسموع نیست.

س ۷۵۲: زن و شوهری از هم‌بستری خود فیلم گرفته‌اند؛ آیا می‌توانند این فیلم را دوباره با هم ببینند؟ (به قصد لذت بردن)؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، می‌توانند به قصد لذت بردن ببینند.

س ۷۵۳: آیا مرد می‌تواند به قصد لذت جنسی و بدون قصد استمناء به عکس برهنه زن خود نگاه کند یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، مرد می‌تواند به قصد لذت جنسی و حتی به قصد استمناء به عکس برهنه زن خود نگاه کند.

س ۷۵۴: خانمی که عقد کرده است و هنوز در منزل پدر است و نفقه‌اش را پدر می‌دهد برای خروج از منزل اذن شوهر شرط است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، شرط نیست.

س ۷۵۵: در مراسم‌های عقدخوانی که در محل دفتر خانه ازدواج و یا در منازل انجام می‌یابد، زوجه و تعدادی از خانم‌های همراه زوجین حجاب کامل اسلامی را رعایت نکرده و در مجلس عقدخوانی بدحجاب و توأم با آرایش حاضر می‌شوند هم‌چنین در آن مجلس چند نفر از مردان همراه زوجین نیز حاضر شده و در نتیجه مجلس مختلط بوده و ممکن است چنین مجلسی با نگاه آلوده برخی از مردان به زنان، تبدیل به مجلس گناه شود؛ بنابراین، آیا حضور این‌جانب به عنوان سردفتر رسمی ازدواج در چنین مجلسی برای اجرای صیغه عقد جایز است؟

ج: باسئالت اسما

رفتن در چنین مجلسی بدون آن‌که قبل یا بعد از آن تذکری دهید، مخالف دستور نهی از منکر است. بنابراین، شما قبل از تشکیل مجلس شرط کنید که من مشروط به رعایت حجاب شرعی حاضر در مراسم عقدخوانی شرکت کنم.

س ۷۵۶: میان آشنایان ما مردی است که دو همسر دارد و همسر اول وی نازا است و همسر دوم وی صاحب دختری شد، بعد از رسیدن به سن بلوغ، دختر همسر دوم ازدواج نموده، راه محرم شدن داماد همسر دوم برای همسر اول مرد آشنا چیست؟ به عبارت دیگر، آیا راه حل محرم شدن وجود دارد؟

ج: باسئالت اسما

اگر همسر اول مادر دارد و او شوهر ندارد، او صیغه داماد همسر دوم بشود همسر اول به او محرم می‌شود.

س ۷۵۷: زنی بدون اجازه‌ی شوهر از خانه قهر کرده و بچه‌هایش را هم برداشته و از روستا به شهر آمده و اکنون هم حاضر نیست به خانه خود برگردد و اصرار دارد شوهرش بیاید و در شهر زندگی کند و شوهر هم می‌خواهد در روستای خود زندگی

کند، آیا در چنین شرایطی زن حق هم‌خوابی، کسوه، و نفقه دارد یا خیر؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

خیر، زن حقوق ذکر شده را ندارد.

س ۷۵۸: دختری خواستگاری دارد از خانواده مذهبی و پایبند به امور دینی. دختر تمایل به اجابت دارد ولی پدر دختر به دلیل غیرموجه جواب منفی می‌دهد و دخترش را تهدید می‌کند که اگر تن به این ازدواج بدهد دیگر هیچ رابطه‌ای با پدر و مادر خود نباید داشته باشد. در چنین شرایطی، اگر دختر گوش به حرف پدر ندهد آیا عاق بر پدر می‌شود یا خیر؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

اگر بدون اجازه پدر عقد کند، عقد صحیح است و عاق پدر نمی‌شود؛ ولی

خوب است سعی کند رضایت پدر را به دست آورد.

س ۷۵۹: دختر رشیده‌ای خواستگار دارد، آیا پدر می‌تواند بدون نظرخواهی از دختر با تمسک به استخاره رد یا قبول نماید؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

دختر رشیده در امر ازدواج مستقل است و اجازه پدر شرط صحت عقد

ازدواج او نیست و بدون اذن دختر، پدر نمی‌تواند تصمیم ازدواج و یا عدم

آن بگیرد.

س ۷۶۰: اگر زنی در عده بود و نمی‌دانست و او را عقد کردند و بعد فهمید، آیا حرمت ابدی دارد یا نه؟ اگر مردی علم اجمالی داشت در بین چند تازن که یکی در عده است و یکی را عقد کرد، آیا عقد او صحیح یا نه؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

عقد در عده اگر همراه دخول باشد یا آن‌که یکی از زن و مرد عالم باشند

موجب حرمت ابدی می‌شود؛ والا موجب حرمت ابدی نیست؛ و در مورد علم اجمالی به در عده بودن یکی از چند زن عقد بر یکی از آنان هم باطل است.

س ۷۶۱: در حال حاضر عده‌ای از زنان که یائسه نیستند با به کار بردن مانع از حمل، صیغه چند نفر می‌شوند و عده نمی‌گیرند، آیا جایز است؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

بر آن‌ها عده گرفتن لازم است.

س ۷۶۲: آیا ازدواج موقت با دختران اهل کتاب «یهودی، مسیحی، زرتشتی» بدون اذن پدر در داخل کشور و خارج از کشور مجاز می‌باشد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

بلی، جائز است. اذن پدر در ازدواج دختر بالغه رشیده شرط صحت ازدواج نیست.

س ۷۶۳: آیا ازدواج زن شیعی اثنی عشری با بقیه فرق اسلامی اعم از سنی و شیعه را صحیح و جایز می‌دانید؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

بلی، زن شیعی ازدواجش با بقیه فرق اسلامی صحیح است.

س ۷۶۴: ازدواج زن‌های شیعی غیر امامی مثل زیدیه، با فرق اسلامی چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

حکم زن شیعی غیر امامی مانند حکم زن شیعی امامی است.

س ۷۶۵: بر فرض صحت، نکاح و طلاق این موارد تابع کدام مذهب می‌باشد؟

ج: باسْم حَلَّتِ اسْمَاءُ

تابع مذهب زوج، سنی مذهب است.

س ۷۶۶: آیا ازدواج متعه با دختران و زنان ادیان ساختگی مانند: بودا، کمونیست‌ها، بهایی‌ها، ناصبی‌ها و مسلمانانی که از دین خارج شده‌اند و یهودی و مسیحی شده‌اند، بدون اذن پدر یا جد پدری و حاکم شرع جائز است؟

ج: باسْم حَلَّتِ اسْمَاءُ

ازدواج با غیر اهل کتاب (یهودی - مسیحی - مجوس) جائز نیست مطلقاً، با اذن پدر و بدون اذن او فرق نمی‌کند.

س ۷۶۷: آیا باید صیغه عقد موقت به زبان عربی گفته شود یا رضایت دوطرف کفایت می‌کند؟

ج: باسْم حَلَّتِ اسْمَاءُ

رضایت کفایت نمی‌کند.

س ۷۶۸: آیا صیغه متعه را می‌توان به هر زبان (فارسی، انگلیسی، عربی، ترکیه‌ای و ژاپنی) ترجمه کرد و خواند؟

ج: باسْم حَلَّتِ اسْمَاءُ

در صورت امکان به عربی خواندن و یا وکیلی را ولو با تلفن وکیل کنند که صیغه بخواند، خواندن به غیر عربی کافی نیست.

س ۷۶۹: آیا عاقد باید در حین صیغه (متعه) خواندن روز و ساعت و مقدار مهریه را در ذهن خودش بگذراند؟

ج: باسْم حَلَّتِ اسْمَاءُ

قبل از خواندن صیغه متعه باید مقدار مهریه و مدت عقد را تعیین کنند و در ذهن گذراندن کافی نیست.

س ۷۷۰: مردی که به زن خود ظلم می‌کند و کسی خبر ندارد، آیا از باب آیه شریفه لا یحب الله الجهر... می‌توان این مطلب را به دیگران اطلاع داد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خود زن می‌تواند اطلاع دهد و دیگران هم از باب جلوگیری از منکر جائز است اطلاع دهند.

س ۷۷۱: زنی به خاطر بچه دار نشدن از شوهر طلاق می‌گیرد و بعد از انقضای عده به عقد موقت برادر شوهرش در می‌آید و به واسطه تلقیح، نطفه این مرد به رحم زن منتقل می‌شود، آیا این زن برای ازدواج با شوهر اول باید عده نگه دارد؟ بر فرض داشتن عده، آیا انتهای حمل پایان عده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر برادر شوهر اول بعد از عقد دخول نکرده است، بر ازدواج با شوهر اول لازم نیست عده نگه دارد؛ (انما العدة من الماء) بعد از دخول است.

س ۷۷۲: دختر خانمی عقد کرده است و مخارج او را داماد می‌پردازد در صورتی که پدر مخالف باشد آیا می‌تواند بدون اذن ایشان از منزل خارج شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی می‌تواند؛ اگر مراد از ایشان پدر باشد و اگر مراد داماد باشد، خیر نمی‌تواند.

س ۷۷۳: آیا مخارج جزیی درمان همسر جزء نفقه حساب می‌شود یا خیر؟ (مثل پر کردن دندان، عصب کشی، جراحی و غیره)

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، مخارج درمان همسر مطلقاً جزء نفقه واجبه است.

س ۷۷۴: آیا مخارج جزیی زن مثل خرید لوازم آرایش جزء نفقه حساب می‌شود؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءَ

مخارج لوازم آرایش متعارفه جزء نفقه لازمه بر شوهر است.

س ۷۷۵: آیا ازدواج کردن با (غیرمسلمان و اهل کتاب) حتی با خواندن خطبه عقد حرام است؟ و حتی اگر خطبه خوانده شود، این ازدواج و رابطه زناشویی زنا به حساب می‌آید؟ آیا زرتشتی‌ها و مجوسی‌ها هم اهل کتاب‌اند؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءَ

ازدواج با اهل کتاب، یهود و نصاری و مجوس جائز است؛ و با کافر غیر کتابی جائز نیست. و با آن‌هایی که جائز است، باید صیغه عقد خوانده شود؛ وگرنه آمیزش جنسی، زنا و حرام است.

س ۷۷۶: همسری اطاعت شوهر نمی‌کند و تمکین نمی‌کند و شوهر مضطر می‌شود. آیا شوهر می‌تواند خودش از طریق دیگری مثل استمناء، منی را خارج کند؟ اگر چنین کاری کرد، چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءَ

با دست یا بدن همسر استمناء جائز است؛ ولی با دست خودش حرام است.

س ۷۷۷: آیا احکام لواط بر فاعل و مفعول بر بالغین و غیر بالغ و مختار و مجبور جاری است یا نه؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءَ

احکام لواط بر فاعل و مفعول مختص به بالغین و مختارین است؛ فاعل و مفعول غیر بالغ ممیز تعزیر می‌شوند و غیرمختار تعزیر هم ندارد.

س ۷۷۸: اگر کسی دو تازن دارد یکی کبیره و دیگری صغیره، زن کبیره، صغیره را شیر بدهد این زن دوم از زنیّت می‌افتد و دومی کذلک و اگر بگوییم دومی هم از زنیّت نمی‌افتد، ترجیح بلامرّجّح است، آیا این زن صغیره دختر حکم ربیبه را دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

سؤال در صورتی است که کبیره از شیر شوهر مشترک، شیر به صغیره بدهد. در این صورت، هر دو زن بر آن شوهر حرام می‌شوند و نکاح هر دو فاسد می‌شود؛ و اگر کبیره از شیر متعلق به شوهر سابقش شیر به صغیره بدهد، چنانچه دخول به کبیره شده است، هر دو بر او حرام می‌شوند و نکاح هر دو فاسد می‌شود؛ و اگر دخول به کبیره نشده است، هیچ کدام برای شوهر حرام ابدی نمی‌شوند؛ ولی نکاح احدهما باطل می‌شود به نحو تخییر.

س ۷۷۹: سوزاک از بیماری‌های مسری مقاربتی محسوب می‌شود. آیا در این گونه موارد حق فسخ وجود دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

به نظر ما خیار فسخ ثابت است به واسطه شرط ضمن عقد نکاح.

س ۷۸۰: عیوب و بیماری‌هایی که نسبت به فرزندی که از آنان متولد می‌شود مسری است و موجب ناقص الخلقه شدن یا ابتلای فرزند به امراض لاعلاج و یا صعب‌العلاجی می‌شود که موجب عسر و حرج فرزند و والدین او می‌شود و یا موجب مرگ فرزند در رحم یا پس از مدت زمانی اندک بعد از تولد می‌شود، آیا در چنین مواردی حق فسخ وجود دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، ثابت نیست.

س ۷۸۱: آیا حق فسخ نکاح به واسطه عیوب، اختصاص به اطلاع آن قبل از دخول است یا پس از آن نیز حق فسخ وجود دارد؟ و آیا از این جهت تفاوتی بین انواع عیوب وجود دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

به حسب اطلاق ادله فرقی بین عیوب برص و جذام، مسری بودن آنهاست؟ و در صورتی که سرایت در مورد آنها وجود نداشته باشد، آیا باز هم حق فسخ وجود دارد؟

س ۷۸۲: آیا علت حق فسخ در عیوب برص و جذام، مسری بودن آنهاست؟ و در صورتی که سرایت در مورد آنها وجود نداشته باشد، آیا باز هم حق فسخ وجود دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

سرایت علت منصوصه نیست تا تخصیص زده شود به صورت عدم سرایت؛ بلکه حکمت تشریح است والحکمة لا تخصص.

س ۷۸۳: بر اساس اظهارات پزشکان، در حال حاضر می توان بیماری جذام را چند سال قبل از آن که علائم آن آشکار شود، از طریق آزمایش خون تشخیص داد. پرسش این است که اگر هنگام عقد، وجود بیماری و علائم قطعی آن به وسیله آزمایش خون مشخص شود، آیا حق فسخ وجود دارد؟

ج: باسم حلت اسماء

هر عنوانی که در موضوع حکمی گرفته شود، فعلیت حکم منوط به فعلیت آن عنوان است. بنابراین، قبل از تحقق جذام و برص فعلیت خیار فسخ غیر ممکن است؛ لعدم فعلیة موضوعه.

س ۷۸۴: همان گونه که مستحضرید افضا به نظر مشهور فقها، یکی شدن مجرای بول (ادرار) و حیض است و جمعی از فقها یکی شدن مجرای حیض و غائط (مدفوع) را بر آن افزوده اند و برخی نیز یکی شدن هر سه مجرا را افضا محسوب داشته اند. پزشکان نیز معتقدند چون پارگی و از بین رفتن و یکی شدن، مربوط به پرده ها و جدارهای داخلی دستگاه می باشد، یکی شدن هر سه مجرا نیز ممکن است. با

عنایت به توضیحات فوق، آیا در تمامی انواع افضا، حق فسخ وجود دارد؟

ج: **بسم حلت السماء**

مقتضای اطلاق ادله ثبوت حکم است در تمام موارد افضا؛ و انصراف فردی مانند یکی شدن هر سه مجرا که اگر ممکن باشد، فرد نادری است، موجب تقیید اطلاق نمی‌شود؛ ولکن اهل فن می‌گویند یکی شدن هر سه مجرا با وطی ممکن نیست؛ زیرا، راه حیض وسط راه بول و راه غائط است و بین آن‌ها پرده قوی عریضی است که به واسطه وطی پاره نمی‌شود. به هر حال، افضا به ما له من المصادیق موجب ثبوت خیار است.

س ۷۸۵: طبق اظهارات پزشکان مطلع و متخصص، افضاگاه منشأ مادرزادی دارد و گاه بر اثر حوادث و یا دخول و آمیزش و تجاوز تحقق می‌پذیرد. آیا در تمامی موارد آن حق فسخ ثابت است؟

ج: **بسم حلت السماء**

خیر، حق فسخ بر افضا با وطی مترتب شده است؛ و غیر آن را شامل نیست.

س ۷۸۶: با عنایت به این که برخی روایات^۱ عرج و لنگی زن را موجب فسخ نکاح شمرده‌اند، بفرمایید: آیا مقصود، آن قسم از لنگی است که موجب زمین‌گیری کامل شود یا اگر لنگی آشکار باشد هر چند به حد زمین‌گیری هم نرسد، موجب فسخ است؟ و یا اصولاً هر نوعی از آن که در عرف، لنگی محسوب شود، موجب فسخ نکاح است؟

ج: **بسم حلت السماء**

اقوال فقها مختلف است، اما مختار ما این است که لنگی و عرج مطلقاً موجب خیار است و موجب جواز فسخ است؛ همان گونه که اکثر متقدمین

۱. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۳۴

قائل به آن شده‌اند. ولی اگر از آن موارد لنگی غیر بیّن استثنا شود، بهتر است.

س ۷۸۷: در صورتی که مقدار برص کم باشد و آن هم در اعضای ظاهری بدن که موجب انزجار و تنفر می‌شود، نباشد، آیا باز هم حق فسخ ثابت است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

صحیح حلبی که عمده مدرک ثبوت حق فسخ است، در برص اطلاق دارد؛ لذا، در مورد سؤال حق فسخ ثابت است.

س ۷۸۸: نابینایی باید در چه حدی باشد که از موجبات فسخ به حساب آید و آیا شامل کم بینایی شدید هم می‌شود؟ در صورتی که با عینک، تنها شبیحی را می‌بیند آیا نابینایی موجب فسخ محسوب می‌شود؟ چنان چه با عینک به اندازه‌ای که بتواند زندگی را اداره کند، می‌بیند اما بدون عینک نمی‌تواند، آیا موجب فسخ نکاح است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

مقتضای روایات آن است که نابینایی مطلق یعنی با عینک یا بدون آن موجب جواز فسخ نکاح است و ظاهراً شبه دیدن، دیدن نیست.

س ۷۸۹: آیا قرن موضوعیت دارد یا هر عیبی که مانع از نزدیکی و مقاربت است (مانند عفل، رتق، اشکالات ساختمانی مادرزادی مجرای تناسلی و افتادگی رحم) موجب حق فسخ است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در روایات تصریح شده است به این‌که عفل موجب حق فسخ است؛ و اما امور دیگری که مانع از نزدیکی و مقاربت است به عموم از علت در روایات ملحق می‌شود به قرن؛ و از آن دسته، رتق است.

س ۷۹۰: در صورتی که یکی از عیوب موجب حق فسخ وجود داشته باشد ولی قبل از عقد و یا بعد از عقد و قبل از مقاربت و دخول به طور کامل درمان شود، آیا حق فسخ وجود دارد؟ اگر به شکل ناقص درمان شود، چگونه؟

ج: باسم حلت اسماء

العله تعمم و تخصص؛ مقتضای مفهوم علت در این موارد، عیب موجب حق فسخ نمی شود.

س ۷۹۱: با عنایت به این که ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی هزینه درمان را جزو نفقه محسوب داشته است، بیان فرمایید: در صورتی که عیوب موجب فسخ نکاح قابل درمان باشد و زن بخواهد عیوب خود را درمان کند، آیا هزینه درمان آن در دو صورت متعارف بودن و غیر متعارف بودن هزینه، بر عهده مرد است؟ یا با توجه به حق فسخ داشتن مرد، تکلیفی بر عهده ندارد؟ و آیا موردی که درمان به سهولت و در زمان کوتاه انجام شود با موردی که به دشواری و درازمدت انجام شود، حکم واحدی دارند؟

ج: باسم حلت اسماء

اگر فسخ نکند و امضا کند و حق فسخ ساقط شود، هزینه درمان را باید بپردازد؛ وگرنه لازم نیست.

س ۷۹۲: در مورد عیوب جدید یا غیر منصوص در کدام یک از موارد زیر حق فسخ نکاح وجود دارد: الف - عیوبی که نه از طریق مقاربت به طرف مقابل سرایت کند و نه از طرق دیگر و خطری را متوجه فرزندان که از آنان متولد می شوند نیز نمی سازد، اما بیماری و عیب مزبور به گونه ای است که به واسطه نیاز به پرستاری زیاد یا تنفر و امثال آن ادامه زندگی را برای طرف مقابل دشوار ساخته و موجب عسر و حرج می گردد؟

ج: باسم حلت اسماء

در این موارد حق فسخ ثابت نیست.

س ۷۹۳: زنی سه فرزند صغیر دارد؛ یکی از آنها دندان درد شدید دارد ولی شوهر این زن (پدر بچه‌ها) حاضر به دادن مخارج درمان فرزندش نیست، آیا مادر بدون اجازه شوهرش می‌تواند از عیدی‌هایی که برای فرزندش جمع شده، هزینه درمان را بپردازد؟ و آیا می‌تواند از جیب شوهر مبلغی برای معالجه بردارد؟

ج: باسم حلت اسماء

از عیدی‌های فرزند می‌تواند برای مداوا بردارد، ولی از اموال شوهرش نمی‌تواند بردارد.

س ۷۹۴: اگر بین زن و شوهر اختلاف باشد که آیا عقد به صورت موقت بوده است یا دائم، زن مدعی عقد موقت است و شوهر مدعی عقد دائم است و دلیلی بر قول هیچ‌کدام نیست؛ ادعای کدام مقدم است؟

ج: باسم حلت اسماء

مرد مدعی زوجیت است بعد از مضي وقت و زن منکر است، از طرفی زن مدعی است ذکر اجل شده و مرد منکر است، بنابراین ظاهراً باب تداعی است نه مدعی منکر.

س ۷۹۵: آیا زن می‌تواند بعد از عقد مهریه خود را ببخشد مشروط به این‌که مرد تمکین جنسی نداشته باشد؟

ج: باسم حلت اسماء

بلی، می‌تواند با شرط گذاشتن ببخشد.

س ۷۹۶: مردی در حالی که جاهل به حکم و موضوع بوده است با زنی که در عده ایام ازدواج بوده است، ازدواج می‌کند؛ و این زن نیز جاهل به حکم حرمت ازدواج بوده

است و وطی به شبهه صورت گرفته است؛ آیا پسر این مرد به این زن محرم است؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

پسر این مرد به آن زن محرم نیست.

س ۷۹۷: پدری در دوران نامزدی دخترش به داماد اذن می دهد که دخترش را به شرط عدم دخول به عقد موقت درآورد ولی بعد از خواندن عقد، پسر با دختر هم بستر می شود؛ اگر در این عمل دختر راضی باشد، آیا مهر المسمی تبدیل به مهر المثل می شود یا نه؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

خیر، تبدیل به مهر المثل نمی شود.

س ۷۹۸: دختری با پسری بدون اذن پدر عقد موقت می کنند و بکارت از بین می رود، آیا دختر مهر المثل را طلب دارد یا مهر المسمی را؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

اگر در حین عقد موقت شرط عدم ازاله بکارت نکرده اند، بیش از مهر المسمی چیزی را طلب ندارد.

س ۷۹۹: هدایایی که در زمان نامزدی به دختر و پسر داده می شود، آیا از نوع هبه مشروطه است (به صورت شرط ضمنی) به طوری که اگر نامزدی بهم بخورد و ازدواج انجام نشود، به علت محقق نشدن شرط ضمنی، واهب می تواند عین موهوبه یا مثل و یا قیمت آن را پس بگیرد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

شرط ضمنی آن است که در وقت عقد مذکور طرفین در خاطرشان آن امر می باشد مانند تساوی در مالیت و شامل مورد نیست؛ و هبه ذکر شده اگر از رحم است، لازم است؛ و الا جائز است و بدون شرط هم قابل برگشت است.

س ۸۰۰: آیا ادخال بعض حشفه در زن اجنبی شوهردار، موجب غسل و حرمت ابدی می شود و رجم دارد؟ آیا فرقی بین دُبُر و قُبُل هست؟

ج: باسحلت اسماء

ادخال بعض حشفه در ترتب آثار اعم از غسل و حد و رجم و حرمت ابدی کافی نیست؛ و فرقی بین قُبُل و دُبُر نیست.

س ۸۰۱: آیا شیربها که در ازدواج، پدر یا مادر دختر می گیرند آیا بعد از ازدواج زوج می تواند برگرداند یا نه؟

ج: باسحلت اسماء

چنان چه شرط ضمن عقد شده باشد، یا به معامله لازمه منتقل شده باشد، خیر نمی تواند؛ و هم چنین اگر تلف شده باشد، ولی اگر هبه بوده و عین آن باقی است، می تواند برگرداند.

س ۸۰۲: اگر زن با قرآنی یا به اظهار، بداند که شوهرش کافر شده بعد از ازدواج کافر یا مرتد گردیده ولی مردم علی الظاهر او را مسلمان می دانند، آیا عقد باطل می شود و عدّه وفات یا طلاق بگیرد؟

ج: باسحلت اسماء

میزان کفر است نه دانستن مردم؛ و در مورد سؤال، اگر ارتداد قبل از دخول باشد، عقد منفسخ می شود و عدّه ندارد؛ و اگر بعد از دخول باشد، انفساخ عقد متوقف است بر انقضای عدّه. اگر از ارتداد رجوع کرد و مسلمان شد، عقد به هم نمی خورد؛ و الا به جدایی از اول امر یعنی ارتداد حکم می شود.

س ۸۰۳: اگر کسی زنش بمیرد و زن دیگر اختیار کند و از زن اول یک دختر داشته باشد آیا برادر زن دوم می تواند با دختر زن اول ازدواج کند؟

ج: باسحلت اسماء

بلی، می تواند چون به یکدیگر محرم نیستند.

س ۸۰۴: مراد از «نفقه» در باب مسائل خانوادگی چیست؟

ج: **بسم حلت اسماء**

نفقه زن که بر شوهر واجب است، عبارت است از آن چه زن در زندگی به آن احتیاج دارد؛ مانند خوراک مناسب حال او، و خانه مناسب، و فرش و رخت خواب و بقیه لوازم زندگی؛ حتی اسباب زینت و درمان و دکتر، و...

س ۸۰۵: آیا نفقه دختر خانمی که فعلاً در منزل پدرش زندگی می‌کند، بر شوهر واجب است یا پدر؟

ج: **بسم حلت اسماء**

حق نفقه خانمی که در منزل پدر زندگی می‌کند به حسب ارتکاز عرفی در آن مدت از شوهر ساقط است.

س ۸۰۶: آیا اقدامات زوج در ایام عقد، از قبیل تهیه مایحتاج زوجه، از باب وظیفه شرعی زوج است یا به جهت تعمیق روابط و ایجاد الفت و مودتِ بیشتر، بهتر است که ادامه داشته باشد؟

ج: **بسم حلت اسماء**

ظاهراً به حسب متعارف جزء وظیفه شرعی نیست.

س ۸۰۷: پدر بزرگ این جانب (پدر پدرم) سه زن داشت؛ از زن اول دو پسر که یکی از آنها پدر بنده می‌باشد و از زن دوم دو پسر و چهار دختر و از زن سوم یک پسر. پس از چندی زن دوم را طلاق می‌دهد و زن دوم پس از طلاق ازدواج مجددی می‌نماید که حاصل آن دو دختر می‌باشد و دختر چهارم این زن از شوهر اولش نیز تا هفت سالگی در منزل شوهر دوم زندگی کرده، با عنایت به این مسأله آیا این دو دختر نسبت به پدر این جانب که از زن اول است به عنوان خواهر محرم می‌باشند که در نتیجه این جانب نیز که فرزندی از پسر زن اول می‌باشم، آیا نسبت به بنده هم

محرم می‌شوند و عمه‌های این جانب محسوب می‌گردند؟ زیرا، این جانب در هر ماه یک بار به منزل ایشان می‌روم و ایشان نیز بنده را فرزند برادر خود قلمداد می‌نمایند و با عنایت به محبتی که نسبت به بنده دارند سر و صورت این جانب را می‌بوسند و از نظر حجاب کامل هم اندکی مسامحه می‌کنند. این جانب را نسبت به این موضوع از حکم خداوند متعال آگاه فرمائید.

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

آن دو دختر به پدر شما نامحرمند، و به شما هم نامحرمند و بوسیدن آن‌ها شما جائز نیست و باید رعایت حجاب کامل هم بنمایند؛ و اما روایات که دال بر جواز تزویج است، خود دلیل بر نامحرم بودن است؛ و در بعضی صور دلالت بر کراهت تزویج دارد نه حرمت. و جمله از آنها هم ضعیف و یا مجهول است.

س ۸۰۸: آیا ازدواج زن شیعه با مخالف مذهب، حرام یا مکروه است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

حرام نیست.

س ۸۰۹: حدود اطاعت زوجه از زوج در مسأله خروج از منزل را بفرمایید.

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

خروج زن از منزل بدون اجازه زوج جائز نیست.

س ۸۱۰: آیا دختر عقد کرده‌ای که هنوز در خانه پدر زندگی می‌کند و پسر درخواست هم‌بستری از او دارد با توجه به این‌که هنوز مهر و نفقه پرداخت نشده، آیا اجابت لازم است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

وجوب تمکین متوقف بر زوجیت است؛ فقط نهایت امر این است که اگر مرد

عمل به وظیفه نکرد و نفقه نداد، زن حق دارد تمکین نکند.

س ۸۱۱: پدر و پدربزرگ دختری در ازدواج وی با پسری اختلاف دارند؛ پدر راضی به ازدواج هست و پدر بزرگ راضی نیست؛ قول کدام یک مقدم است؟

ج: باسبب حلت اسماء

چنانچه دختر بالغه رشیده است، اذن هیچ کدام شرط نیست و منع هر کدام بی اثر است.

س ۸۱۲: علما فرموده اند زنا با شوهر دار موجب حرمت ابدی می شود. اگر شخصی زن شوهرداری را لمس کند و دخول صورت نگیرد ولیکن منی داخل فرج ریخته شود، آیا باز هم حرمت ابدی دارد؟

ج: باسبب حلت اسماء

به نظر ما زنا با شوهر دار موجب حرمت ابدی نمی شود مطلقاً.

س ۸۱۳: اگر زنی ازدواج کند و از پشت به او دخول شود به اندازه ختنه گاه و طلاق بگیرد، آیا برای ازدواج بعدی اذن پدر شرط است؟

ج: باسبب حلت اسماء

خیر، اذن پدر شرط نیست.

س ۸۱۴: دختر خانمی دارای مریضی تشنج است و البته به وسیله دارو مقداری بهبودی پیدا کرده است، ولی احتمال برگشت تشنج وجود دارد، آیا برای ازدواج لازم است به داماد این بیماری را اطلاع دهد؟

ج: باسبب حلت اسماء

اطلاع ندادن تدلیس است؛ ولی هر تدلیسی موجب خیار نیست.

س ۸۱۵: اگر در جایی چنین رسم است که اگر زوج زن خود را به هر سببی طلاق دهد،

زن ثیبه را دیگر نمی‌گیرند و زن در حرج می‌افتد؛ آیا لاجرح و لاضرر او را می‌گیرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خیر، نمی‌گیرد.

س ۸۱۶: هرگاه زنی که با رضایت شوهر، لوله رحم خود را بسته است، مجدداً بخواهد آن را بردارد، در دو صورت ذیل، آیا رضایت شوهر برای بازکردن لوله رحم لازم است یا خیر؟ الف) بازکردن لوله رحم به جهت ضرورت‌های پزشکی بوده و جنبه درمانی داشته باشد.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
رضایت شوهر لازم نیست.

س ۸۱۷: ب) بازکردن لوله رحم برای تولید نسل و یا هر جهت دیگری غیر از ضرورت‌های پزشکی باشد.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
وجهی برای اشتراط رضایت زوج نمی‌دانم؛ اصل عدم اشتراط است.

س ۸۱۸: در مواردی پرده بکارت به دلیل ویژگی خاصی که دارد، مانع عمل مجامعت می‌شود و زوج قادر به ازاله بکارت نمی‌شود و یا ازاله طبیعی آن موجب تحمل درد شدید از ناحیه زن می‌باشد، آیا در چنین مواردی زن می‌تواند از طریق امکانات پزشکی، مانع مزبور را مرتفع سازد؟ در صورت جواز آیا رضایت شوهر لازم است؟ در صورت لزوم رضایت، اگر زن بی رضایت شوهر از طریق پزشکی اقدام نماید و پزشک نیز از عدم رضایت شوهر مطلع باشد، چه مسئولیتی متوجه پزشک و زن خواهد بود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
شوهر نسبت به بکارت حقی دارد؛ و لذا، اگر عقد با شرط بکارت محقق شده باشد و تخلف شرط بشود، تفاوت مهر باکره و غیر باکره را زن باید

بپردازد. بنابراین، رضایت او لازم است. و پزشک اگر ضمنی متوجه او بشود، چون به امر زن بوده، او باید بپردازد.

س ۸۱۹: طلاقى كه حاكم از ناحیه عسر و حرج زن می دهد، آیا از مصادیق طلاق بائن است یا رجعی؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

من طلاق حاکم را از ناحیه عسر و حرج صحیح نمی دانم؛ ولی بر فرض صحت، طلاق بائن است.

س ۸۲۰: در صورتی که در عقد منقطع شرط نفقه شده باشد، آیا می توان زوج را در صورت امتناع از پرداخت تعزیر کرد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

بلی، می توان تعزیر نمود؛ چون با شرط نفقه دادن واجب می شود و بر مخالفت با واجب، تعزیر جائز می شود.

س ۸۲۱: اگر مردی دارای عیبی باشد، شرعاً باید هنگام ازدواج و عقد آن را به زن اعلام کند؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

اعلام عیب لازم نیست؛ ولی چند عیب است که برای زن موجب خیار فسخ است.

س ۸۲۲: در صورتی که زن درآمد کافی داشته باشد، آیا شوهر می تواند از پرداخت نفقه به همسر خود امتناع ورزد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءِ

ابداً، نفقه زن واجب است؛ ولو زن متمول و مرد فقیر باشد.

س ۸۲۳: آیا اگر زوجه از وطی در دبر امتناع ورزد، ناشزه تلقی می شود؟

ج: باسم حلت اسماء

خیر، زن اگر امتناع از وطی در دبر بنماید، ناشزه نیست؛ چون جواز وطی در دبر مشروط به رضایت است؛ والا جائز نیست.

س ۸۲۴: خانمی در ایام عده ازدواج اول با مرد دیگری ازدواج می‌کند (هر دو جاهل به حکم و موضوع حرمت از ازدواج در ایام عده بوده‌اند) و این خانم در همین ایام عده با مردی زنا می‌کند، آیا مرد زناکار بعد از این‌که این خانم عده وطی به شبهه برای شوهر دوم نگه دارد، می‌تواند با دوم یا زانی ازدواج کند؟

ج: باسم حلت اسماء

ازدواج دوم که در عده واقع شده است، چنان‌چه دخول واقع شده باشد، حرام مؤبد است؛ و ازدواج با شوهر دوم باطل است. و اما زنا موجب حرمت ابدی نیست؛ بعد از تمام شدن عده، عقد زانی با زانیه صحیح است.

س ۸۲۵: آیا زن می‌تواند بدون اطلاع شوهر از قرص جلوگیری (ضد بارداری) استفاده نماید؟

ج: باسم حلت اسماء

بدون اطلاع شوهر می‌تواند استفاده کند؛ ولی با نهی او نمی‌تواند.

س ۸۲۶: زنی ازدواج نمی‌کند و از راه حرام و گناه عمل نامشروع انجام می‌دهد و موجب آبروریزی خانواده خود شده، آیا به واسطه قاعده لاجرح می‌شود او را اجبار به ازدواج حلال کرد؟

ج: باسم حلت اسماء

به عنوان نهی از منکر می‌شود اجبار نمود؛ و احتیاج به لاضرر هم نیست.

س ۸۲۷: الف: اگر منی در رحم زن بریزد بدون دخول، آیا زن عده دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، ریختن منی در رحم موجب عده است.

س ۸۲۸: ب: اگر منی در دبر زن بریزد بدون دخول، آیا زن عده دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، ریختن منی در دُبُر موجب غسل نیست؛ ولی دخول در دبر موجب عده است.

س ۸۲۹: آیا زن می تواند، ضمن عقد شرعی (ازدواج) شرط کند که من بتوانم بدون اجازه شوهر از خانه بیرون بروم؛ البته نه در حدی که منافات با حق شوهر داشته باشد، آیا چنین شرطی صحیح است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر شرط حکم کند یعنی جواز خارج شدن بدون اجازه شوهر، شرط صحیح نیست؛ و اگر شرط فعل کند به این نحو که شوهر اجازه بدهد و زن بدون استجازه خارج شود، شرط صحیح است.

س ۸۳۰: آیا مُحَل می تواند با زن محرمه خود جماع کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، نمی تواند؛ و اگر جماع نمود، کفاره بر زوجه واجب می شود و کفاره ذبح یک شتر است و پول آن را هم زوج باید بدهد.

س ۸۳۱: خواستگاری در عده زن (عده طلاق بائن، رجعی، عده وفات و عده عقد موقت) چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خواستگاری در عده بائن جائز است؛ و در رجعی، جائز نیست.

س ۸۳۲: مردی در برابر خواسته همسر که خواستار کارکردن در بیرون از منزل است

می‌گوید به این شرط که تمام حقوق را به من بدهی، اجازه می‌دهم؛ آیا چنین شرطی صحیح است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

اگر شرط فعل باشد، صحیح است؛ ولی اگر شرط کند حقوق مال من باشد، صحیح نیست؛ چون خلاف کتاب و سنت است.

س ۸۳۳: مردی قدرت هم‌بستری دارد؛ ولی قدرت بارور کردن ندارد، آیا باید به زن بگوید؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

لازم نیست.

س ۸۳۴: دختری عقد کرده است و قبل از عروسی به خاطر تصادف شوهر جدا می‌شوند؛ مبلغی شیربها داماد به پدر خانم برای تهیه جهیزیه داده، حالا اگر جهیزیه تهیه نکرده‌اند، باید پول را برگردانند؟ اگر جهیزیه تهیه شده بود، چطور؟ صاحب پول کیست؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

شیربها که داماد می‌دهد برای کمک به جهیزیه به حسب ظاهر مال خود داماد است و باید به داماد برگردانند.

س ۸۳۵: زن و شوهری که بعد از ازدواج به خاطر عدم تفاهم از یکدیگر جدا زندگی می‌کنند و مرد برای همسرش مسکن تهیه نکرده و زن و مرد هر کدام در خانه والدین خود هستند و مرد هم نفقه نمی‌دهد، آیا زن برای خروج از منزل باید اجازه بگیرد یا لازم نیست؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

خیر، اجازه گرفتن لازم نیست.

س ۸۳۶: زنی در ذیل عقد موقت شرط نفقه کرده و مرد قبول کرده است، ولی الآن نمی دهد.

الف) آیا زن می تواند تمکین نکند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی می تواند.

س ۸۳۷: ب) آیا می تواند خودش از اموال شوهر تقاص کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر نمی تواند.

س ۸۳۸: ج) آیا این شرط تکلیفی است و یا این که واقعاً مرد، مدیون زن است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

وجوب عمل به شرط حکم تکلیفی است نه وضعی؛ بنابراین، مرد مدیون نیست؛ و لذا، تقاص هم نمی تواند بنماید.

س ۸۳۹: آیا کفاراتی که بر عهده زن می آید، بر شوهر واجب است آن ها را بدهد و جزء نفقات است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

کفارات، جزء نفقات نیست.

س ۸۴۰: زن و مردی که با طلاق از همدیگر جدا شده اند، آیا می توانند بعد از تمام شدن عده به عکس های قبل از طلاق (اعم از: عریان، بی حجاب، با حجاب و غیره) نگاه کنند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، نمی توانند نگاه کنند؛ چون فعلاً اجنبی هستند.



عقد موقت

س ۸۴۱: در عقد موقت که زن تقاضا دارد بقیه مدت بخشیده شود، آیا کلمات زیر کفایت از بخشیدن بقیه مدت می‌کند: الف) فسخ شد فسخ شد. ب) دیگر بین ما چیزی نیست. ج) برو در پناه خدا گذاشتم. د) بین من و شما چیزی نیست.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر به قصد بخشیدن مدت باشد، کافی است؛ به شرط آن که این الفاظ عرفاً کاشف از بخشیدن باشد که کاشف هست.

س ۸۴۲: آیا ذکر آجل مجهول در متعه مانند مرّة یا مرّتين موجب بطلان عقد است یا عقد صحیح است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

موجب بطلان عقد است.

س ۸۴۳: خانمی صیغه موقت بوده، مدت تمام شده است؛ یک خون دیده، ۵ ماه

دیگر خونی ندیده است، وظیفه او برای ازدواج مجدد چیست؟

ج: **بسم حلت السماء**

این خانم عده اش چهل و پنج روز است.

س ۸۴۴: آیا باید با کسی که قبلاً رابطه داشته، برای زمان عده صبر کنم؟ اگر او بگوید عده اش گذشته است، آیا باید حرفش را قبول کنم؟

ج: **بسم حلت السماء**

زن زناکار عده ندارد؛ صبر کردن لازم نیست. زنی که عده دارد، مثلاً ازدواج موقت با کسی نموده، اگر بگوید عده ام تمام شده است، حرفش را باید قبول نمود.

س ۸۴۵: اگر مرد مسلمانی با زن مسیحی ازدواج موقت کند و حاصل این ازدواج دختری باشد که مسلمان است بعد از مدتی این زن با مردی مسیحی ازدواج می کند و دخول نیز صورت می گیرد، آیا این دختر مسلمان از باب ربیبه بر این مرد دوم (شوهر مادر) محرم است؟

ج: **بسم حلت السماء**

بلی، محرم می باشد.

س ۸۴۶: زن و مرد در مورد مدت صیغه موقت اختلاف دارند، مثلاً زن می گوید آخر اسفند تمام می شود و مرد می گوید تا ۱۵ فروردین ادامه دارد؛ این جا قول کدام مقدم است؟

ج: **بسم حلت السماء**

در مورد سؤال مرد مدعی است و زن منکر، قول زن موافق اصل است.

س ۸۴۷: فردی با زنی ازدواج موقت نموده و بعد از انقضای مدت و در زمان عده او را به عقد دائم خود در می آورد و قبل از دخول وی را مطلقه می نماید. آیا در این

طلاق، زن، حکم مطلقه غیر مدخوله را از حیث عده، رجوع و مانند آن دارد یا حکم طلاق زن مدخول بها را دارد؟ حکم عده، حق رجوع، نفقه و سایر آثار این طلاق را بیان فرمایید.

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

در این فرض از حیث طلاق از ازدواج دوم عده ندارد؛ ولی عده انقضای مدت ازدواج اول اگر ایام عده منقضی نشده باشد، باقی است؛ چون ازدواج دوم با عده عقد اول تنافی ندارد. زیرا، آن عده بر غیر زوج است و شامل او نیست؛ ولی بعد از طلاق، نه رجوع جائز است، نه نفقه واجب. بلی، می تواند برای مرتبه سوم با آن زن ازدواج نماید.

س ۸۴۸: اگر زنی را که صیغه موقت بود به عقد دائم درآورد، و عقد موقت را فسخ نکرد، آیا این عقد درست است یا باید فسخ نماید؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

بدون فسخ هم عقد دائم ولو من حین العقد صحیح است؛ البته فسخ کردن بهتر است.

س ۸۴۹: متأسفانه با توجه به این که در جامعه امروزی در ایران و سایر کشورها، زنان فاحشه زیادی وجود دارد که در مقابل دریافت پول، حاضر به انجام عمل جنسی می باشند و به خاطر فقر فرهنگی و دینی، اعتقاد و التزامی به مسئله متعه ندارند و چه بسا آن را به استهزا می گیرند؛ لذا چند مسئله پیرامون این موضوع مطرح می گردد: آیا متعه نمودن چنین افرادی جائز است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

جائز است؛ چنان چه توبه کند، هیچ اشکالی ندارد؛ و اگر توبه نکند، مکروه است.

س ۸۵۰: در صورت جواز متعه، آیا ثوابی که در روایات برای متعه آمده، شامل متعه نمودن چنین افرادی هم می‌شود یا این‌که فقط صرفاً جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ثواب مطلقاً متوقف بر عمل با قصد قربت است و بدون آن هیچ عملی ثواب ندارد. در صورت قصد قربت به متعه هم ثواب دارد.

س ۸۵۱: آیا برای اجرای صیغه حتماً باید او را از مهر و مدت مطلع ساخت و از وی وکالت گرفته و در حضور او صیغه را خواند یا این‌که بدون اخذ وکالت و در غیاب او هم می‌توان صیغه را جاری کرد؟ (با توجه به این‌که یقیناً او راضی است و تنها هدف او رسیدن به پول است و چنین اظهار می‌دارند که برای یک بار رابطه برقرار کردن فلان مبلغ) و آیا مدت را مثلاً یک بار رابطه قرار دادن جائز است یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

برای اجرای صیغه باید از مهر و مدت مطلع شود، و وکالت در اجرای صیغه بدهد؛ مجرد رضایت کافی نیست. البته حضور او هم لازم نیست. و تعیین یک بار رابطه داشتن بدون تعیین مدت کافی نیست. با تعیین مدت که قهراً شرط ضمن العقد است، اشکال ندارد.

س ۸۵۲: با توجه به این‌که آن‌ها هیچ‌گونه توجه و اعتقادی به مسأله عده ندارند (و یقیناً مجدداً با شخص دیگری رابطه برقرار می‌نمایند) پس از پایان مدت آیا باز هم ملزم به عده نگه داشتن می‌باشند یا این‌که شخص دیگری هم می‌تواند آن‌ها را صیغه نماید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اعتقاد نداشتن او موجب عدم صحت نیست؛ و عده هم دارد.

س ۸۵۳: در صورتی که احتمال دروغ‌گفتن آن‌ها وجود داشته باشد، آیا سؤال کردن در

خصوص شوهر و حیض لازم است؟ و آیا به قول آنها در مورد شوهر نداشتن و حیض نبودن می‌توان اعتماد کرد؟

ج: باسحلت اسماء

قول او در مورد این‌که حائض نیست و عده ندارد؛ در صورت علم به کذب حجت نیست؛ ولی اگر علم نداشته باشد، قولش حجت است.

س ۸۵۴: مقصود از مشهوره (که برخی فرموده‌اند بنا بر احتیاط متعه زانیه مشهوره جائز نیست) چیست؟

ج: باسحلت اسماء

مشهوره به زنا عبارت از زنی است که مکرر مرتکب زنا شده است؛ و هر کس هم پیشنهاد کرده از حیث زنا بودن امتناع نکند.

س ۸۵۵: در عقد موقت (متعّه) اگر مرد زن را به گونه‌ای فریب دهد که اگر این کار را نمی‌کرد، قطعاً زن راضی به عقد موقت نمی‌شد، مثلاً به زن نگفته باشد که همسر دیگری دارد، آیا جائز است زن هر وقت که پی به این فریب برد، از مرد جدا شود؟ یا این امر نیاز به اذن مرد دارد؟ یا زن باید برای جدا شدن حتماً از مجتهد اجازه بگیرد؟

ج: باسحلت اسماء

تخلف داعی به عقد ضرر نمی‌زند؛ و زن نمی‌تواند به شخصه یا او با اجازه مجتهد از مرد جدا شود. بلی، اگر ضمن عقد شرط کنند که اگر مرد زن دیگری دارد، اختیار جدا شدن با زن باشد؛ در این صورت، بدون اجازه مرد و بدون اجازه مجتهد زن می‌تواند جدا شود.

س ۸۵۶: در مسأله قبل اگر عدم رضایت زن به متعه شدن قطعی نباشد و فقط احتمال بسیار زیاد دهند که اگر مرد واقعیت را می‌گفت، زن راضی نمی‌شد، آیا باز هم احکام فوق بر آن مترتب است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

حکم فوق که بیان کردم، بلی جاری است.

س ۸۵۷: خانمی عقد موقت مردی بوده، بدون هیچ هم‌بستری بعد از گذشت ۱۱ سال که ازدواج کرده و فرزند دارد حالا شک می‌کند که آیا عقد دوم بعد از گذشت و تمام شدن عقد اول بوده یا هنوز عقد اول تمام نشده بود؟ وظیفه چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

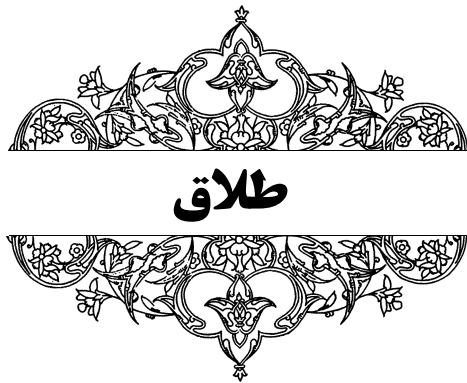
عقد دوم محکوم به صحت است.

س ۸۵۸: آیا زن در متعه می‌تواند شرط کند که حق هبه مدت در دست من باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر شرط کند که حق هبه مدت با من باشد، شرط مخالف کتاب و سنت است و جائز نیست؛ ولی اگر شرط کند من از طرف تو در هبه وکیل باشم، صحیح است.





طلاق

س ۸۵۹: اگر مردی زنش را طلاق داد، زن می‌گوید دخول نشد ولی مرد خلاف آن را می‌گوید؛ قول کدام مقدم است و یا دعوا به عکس باشد؟ و بر فرض این‌که زن متهم باشد، مسأله چه صورت دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه خلوت بین آن دو به نحوی که خالی از موانع دخول بوده است یا بکارت از بین رفته و مرد ادعا می‌کند که بکارت به جماع از بین رفته، در این دو صورت، قول مرد مقدم است.

س ۸۶۰: در عده طلاق خلع و مبارات آیا می‌توان با خواهر زن ازدواج کرد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، می‌توان ازدواج نمود؛ بلاشکال است.

س ۸۶۱: اگر هنگام طلاق مبارات اشتبهاً صیغه خلع خوانده شود، حکم چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

طلاق صحیح است و حکم طلاق مباراة را دارد.

س ۸۶۲: زن در طلاق رجعی با رجوع مرد می تواند قبول نکند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، نمی تواند.

س ۸۶۳: اگر شخصی همسر خود را سه طلاقه نموده، در حین عده آیا زن می تواند رجوع به بذل نماید؟ اگر زن رجوع به بذل نمود، آیا مرد هم می تواند رجوع کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

زن نمی تواند رجوع به بذل کند؛ چون مرد نمی تواند رجوع کند؛ و بین جواز رجوع زن و جواز رجوع مرد تلازم است.

س ۸۶۴: خانم مطلقه به طلاق خلعی، با رجوع شوهرش موافقت کرده و مدت زیادی عمل زناشویی انجام داده اند، ولی زوجه رجوع به بذل نکرده است، آیا بدون رجوع زوجه به بذل عقد پابرجا می باشد یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بدون رجوع زوجه به بذل، رجوع شوهر ولو با موافقت زوجه، اثر ندارد و عقد پابرجا نیست.

س ۸۶۵: مردی که چندین ماه یا چند سال در زندان بوده یا زن در اثر اختلاف خانوادگی خانه مرد را ترک کرده و در این مدت زیاد نزدیکی صورت نگیرد، اگر چنین مردی زن را طلاق دهد یا زن خودش از مرد طلاق بگیرد، آیا باز هم واجب است زن عده طلاق نگه دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، لازم است عده نگاه دارد.

س ۸۶۶: آیا تحمل شهادت در طلاق، و شخص شاهد می داند که عادل نیست جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

وجهی بر عدم جواز نمی دانم.

س ۸۶۷: اگر پس از طلاق، یقین پیدا شود شهودی که در وقت طلاق عادل دانسته شده بوده اند، عادل نبوده اند، آیا طلاق صحیح است یا باطل؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

طلاق باطل است.

س ۸۶۸: اگر وکیل طلاق، پس از طلاق دادن و اعلام انجام و صحت آن، به زن و شوهر بگوید طلاق باطل بوده است، آیا این زن و شوهر می توانند به قول اخیر او ترتیب اثر بدهند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

قول وکیل حجت است؛ باید به قول او ترتیب اثر بدهند؛ مگر آن که احتمال بدهند دروغ می گوید.

س ۸۶۹: اگر موکل اطمینان داشته باشد که شهود طلاق وکیل که وکیل آنهارا عادل می دانسته، عادل نبوده اند، آیا این طلاق برای موکل صحیح است یا باطل؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

طلاق باطل است.

س ۸۷۰: آیا کمی یا زیادی مدت فاصله بین کشف خلاف در طلاق از زمان اجرای طلاق فرقی در بطلان طلاق دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

فرق بین طولانی بودن مدت و کوتاه بودن آن نیست.

س ۸۷۱: اگر شوهر توجه داشته و زن نمی دانسته است که طلاق سوم است، آیا آثار طلاق سوم را دارد یا تحریم ازدواج مجدد در صورت توجه و عدم علم به سومین طلاق بودن است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

طلاق موجب حرمت است ولو زن نداند که طلاق سوم است.

س ۸۷۲: وکیل طرفین بعد از بذل، آیا از جانب شوهر قبول کردن آن بذل برای صحت طلاق، شرط است یا همان وکالت کفایت می کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

همان وکالت کفایت می کند.

س ۸۷۳: اگر مردی زنش را طلاق باین بدهد، آیا می تواند در زمان عده، خواهرزن را عقد کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، می تواند خواهرزن را عقد کند.

س ۸۷۴: اگر دختر قبل از بلوغ وطی شود، آیا بعد از طلاق، و یا مردن شوهر عده دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر طلاق قبل از بلوغ باشد، عده طلاق ندارد؛ و اگر بعد از بلوغ باشد، عده دارد. و عده وفات باید نگه دارد؛ ولو قبل از بلوغ شوهر فوت کند.





مهریه



س ۸۷۵: مهریه خانمی ۳۰۰ سکه بوده است، این حدیث را که اگر مردی مهریه زنش را ندهد مثل این است که با او زنا می‌کند، شنیده است؛ لذا، برای آن که شوهر مشمول این حدیث نشود، مهریه را می‌بخشد در حالی که قلباً راضی نبوده است، آیا زن با این که قلباً راضی نبوده است، می‌تواند مهریه را طلب کند؟

ج: باسماحلت السماء

خیر، نمی‌تواند مهریه را طلب کند.

س ۸۷۶: اگر زن ادعا کند من دخول نشده‌ام و مرد می‌گوید دخول کردم و بعد از معاینه دکتر معلوم شد بکارت باقی است، آیا شوهر او بعد از طلاق زن، مهر کامل بر عهده دارد یا نصف می‌باشد؟

ج: باسماحلت السماء

زن نصف مهر را می‌برد.

س ۸۷۷: زن بیوه‌ای با لفظ فارسی و در خارج از محضر رسمی، خود را (برای مدت چهار ماه) به عقد موقت مردی درآورده و حدود یک هفته بعد (پس از آمیزش جنسی) شوهرش را رها کرده، در حالی که یکی از اهداف آن زن و مرد از این عقد موقت این بوده که در صورت امکان در آینده به طور دائم با هم ازدواج کنند که هدایایی نیز به همین منظور توسط آن مرد به آن زن و پدر، مادر و خواهرش تحویل گردیده که آن هدایا وسایلی از قبیل: وجه نقد، عطر، لباس و پارچه‌های چادری و پیراهنی زنانه، انگشتر عقیق، پلاک و زنجیر نقره‌ای (گلوبند) زنانه، شلوار مردانه و شیرینی جات بوده است.

اکنون با توجه به عرایض فوق الذکر خواهشمند است بفرمائید:

۱- آیا پرداخت تمام مهریه آن زن (مبلغ دویست هزار تومان) بر آن مرد واجب است؟

۲- آیا آن مرد حق مطالبه عین و یا قیمت هدایایی که برای وصلت منظور (ازدواج دائم) به آن زن و پدر، مادر و خواهرش داده است را دارد؟

۳- آیا رهاکردن شوهر آن هم قبل از تمام شدن مدت ازدواج (موقت) که توسط آن زن انجام گرفته و باعث از بین رفتن حق شوهر گردیده، گناه محسوب می‌شود؟

ج: باسماحلت‌اسماء

مهریه به نسبت مدت تخلف زن کم می‌شود، مثلاً اگر ^۹ مدت را زن تخلف کرده است ^۹ مهریه را استحقاق ندارد. و اما هدایایی که ^{۱۰} مرد داده است آن چه به خود زن داده است، نمی‌تواند پس بگیرد؛ و آن چه به پدر و مادر و خواهرش تحویل داده، آن چه از آن‌ها باقی است را زوج می‌تواند پس بگیرد؛ و آن چه از بین رفته است، ضامن نیستند.

س ۸۷۸: آیا مهر زن در مقابل بضع چنانچه در روایت آمده، و اگر هنوز دخول نکرده شوهر طلاق بدهد یا بمیرد، نصف یا تمام المهر را باید بدهد و حال این که هیچ

تصرفی نشده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

روایات دال است بر لزوم نصف مهر و جای حرف نیست.

س ۸۷۹: اگر بعد از دخول زوج با زن خود، معلوم شد عیب در او می باشد، و زن فسخ عقد کرد، کدام یک از مهر المسمی یا مهر المثل را باید بپردازد؟ و اگر دخول نکرد و زن فسخ کرد، آیا باید نصف مهر را بپردازد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر فسخ قبل از دخول باشد، مهر ندارد؛ مگر در صورت عنین بودن زوج که نصف مهر ثابت است؛ و اگر بعد از دخول باشد، نصف مهر المسمی را باید بدهد.





موسیقی و فیلم

س ۸۸۰: آیا گوش دادن به موسیقی که مطرب نیست و مخصوص مجالس لهُو هم نمی‌باشد و صرف آواز و موسیقی با دستگاه‌های متعارف آن است، اشکال دارد؟ درآمدی که از طریق کپی و اجاره این‌گونه کاست‌ها و سی‌دی‌ها به دست می‌آید چه حکمی دارد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

موسیقی غیر مطرب نداریم؛ همه انواع موسیقی حرام است. و درآمد اجاره آن‌ها حرام است.

س ۸۸۱: اخیراً در برخی فیلم‌ها و سریال‌های تاریخی و دینی، صورت و گردن بازیگران زن مسلمان با آرایش و زیورآلات به تصویر در می‌آید. هم‌چنین بعضاً برای نمایش موی بازیگران زن مسلمان، از موی مصنوعی استفاده می‌گردد که با موی طبیعی هیچ تفاوت ظاهری ندارد. به عنوان مثال در سریال «یوسف پیامبر(ع)» متأسفانه به جای نمایش قسمت‌هایی از زندگی این پیامبر بزرگ الهی، بیش‌تر از

تصاویر چهره آراسته، مو، گردن و زیورآلات بازیگران زن استفاده شده است. الف)
 آیا دیدن این سریال‌ها مجزی است؟ ب) آیا ساختن، پخش و منتسب کردن این
 فیلم‌ها به دین مبین اسلام و تعلیمات قرآن کریم جایز است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

پخش چنین فیلم‌هایی با دین اسلام و تعالیم قرآن کریم مخالف است و
 اهانت به حضرت یوسف علیه السلام نیز می‌باشد؛ و دیدن آن فیلم‌ها که با
 موی سر پخش می‌شود، نگاه کردن به آن‌ها حرام است و آن‌هایی که با موی
 مصنوعی است ولو نگاه کردن به آن حرام نباشد، ولی اشاعه منکر است و
 به این عنوان حرام است.

س ۸۸۲: آیا در اسلام چیزی به نام موسیقی اسلامی وجود دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

موسیقی اسلامی نداریم؛ یعنی نواختن هر نوع موسیقی حرام است؛ به
 خصوص با آلات لهو و لعب.

س ۸۸۳: گوش دادن به موسیقی‌های موجود در بازار چگونه است بدون این‌که اثر
 منفی در شخص ایجاد کند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

گوش دادن به موسیقی حرام است.

س ۸۸۴: پولی که از ویدئوکلپ عائد شخص می‌شود (فقط محصولاتتی که وزارت
 ارشاد تأیید می‌کند) حلال است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

بلی حلال است.

س ۸۸۵: آیا تهیه فیلم‌های خارجی که مناظر تحریک‌آمیز و مهیج شهوت آن حذف

شده و به اصطلاح سانسور شده است و اصل داستان فیلم برگزیده شده و توجه بیننده تماماً به اصل داستان فیلم بوده و غالباً توجهی به شخصیت‌های فیلم و یا موسیقی متن و مناظر سطحی و عمومی آن ندارد، اشکال دارد؟

ج: باسببیت اسماء

هیچ اشکال ندارد.

س ۸۸۶: این جانب مقلد مرجعی هستم که حضور در مجالس رقص و هم‌چنین رقص زن برای زن را جائز نمی‌داند، با توجه به این‌که همسر این جانب مقلد مرجعی است که رقص را حرام نمی‌داند، آیا شرعاً مجازم که به او اجازه‌ی رفتن به مجالس رقص را بدهم؟

ج: باسببیت اسماء

بلی مجازید؛ زیرا، مجلس، مجلس معصیت نیست.

س ۸۸۷: آیا کاربرد موسیقی برای درمان و توانبخشی اختلالات جسمی و روانی از نظر شرعی جایز است؟

ج: باسببیت اسماء

استفاده از موسیقی مُحَرَّم برای درمان اختلالات جسمی و روانی در صورت انحصار درمان بر این استفاده جائز است؛ و الا جائز نیست.

س ۸۸۸: اشتغال به موسیقی درمانی از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج: باسببیت اسماء

اگر موسیقی تنها راه منحصر درمان باشد، اشتغال جائز است؛ و الا خیر.

س ۸۸۹: کف زدن در مراسم عروسی چه حکمی دارد؟

ج: باسببیت اسماء

کف زدن جائز است مطلقاً.

س ۸۹۰: عده‌ای معتقدند وقتی به بعضی آهنگ‌ها هم که مشکوک است توجه می‌کنند از دنیا بی‌زار شده به یاد ذات مقدس الهی می‌افتند، آیا این مجوز استماع است؟

ج: باسحلت اسماء

گوش دادن موسیقی حرام است مطلقاً.

س ۸۹۱: محدوده و ضابطهٔ لهو و طرب را تعریف کنید؟

ج: باسحلت اسماء

لهو عبارت است از اشتغال نفس به لذائذ شهویه بدون قصد غایت، و ربطی به فعل ندارد؛ بلکه آن از افعال نفس است و طرب فعل خارجی است.

س ۸۹۲: لطفاً حکم رقصیدن مرد برای مرد و زن برای زن را بیان کنید.

ج: باسحلت اسماء

جائز است.





عقاید



س ۸۹۳: آیا این درست است که در زمان زندگی یکی از امامان ما زیارت کربلا توسط خلیفه عباسی زمان ممنوع شده بود؟ و مردم مجبور بودند فرزندانشان را به خاطر زیارت کربلا قربانی کنند؟ اگر صحیح است، آیا ممکن است مرجع معتبری که در این مورد گفته باشد، معرفی نمایید؟ و هم چنین نظر و عکس العمل امام در آن زمان در مورد این قربانی‌ها چه بوده است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

قربانی کردن فرزند برای زیارت امام حسین سلام الله علیه در هیچ جا نیست و هیچ مرجعی اجازه نداده است. بلی، روایات متعددی دلالت دارد بر این‌که در راه زیارت امام هرگونه ضرر بدنی متوجه بشود، نباید ترک شود؛ دلیلش نیز واضح است و آن این‌که بقای اسلام به قیام امام حسین بود؛ و بقای آن به شعائر حسینی است.

س ۸۹۴: آیا دوازده امام فقط بر انسان‌ها حجت هستند یا بر جنیان هم حجت هستند؟

بر فرشتگان چطور؟

ج: باسم حلت اسماء

پیغمبر اسلام ﷺ از طرف خدا برای جمیع خلایق مبعوث شد و آیات کریمه اعم از سوره جن و غیر آن و روایات متواتره دال بر آن است. می توانید بعد از قرآن به کافی رجوع کنید و ائمه علیهم السلام به مقتضی «حجة من قبل علی جمیع من کان الرسول نبیا له» نیز بر جمیع مخلوقات حجت هستند.

س ۸۹۵: آیا درست است که پیامبر و دوازده امام انسان‌هایی عادی مثل ما بودند؟ خون آن‌ها هم مثل خون ما نجس است؟ و آیا آن‌ها هم به غسل کردن برای طاهر شدن بعد از جنابت نیاز داشتند؟ آیا آن‌ها هم مثل ما نجس به دنیا آمده‌اند؟ آیا بدن مرده‌ی آن‌ها هم مثل ما نجس است؟ آیا پس از دست زدن به بدن مرده‌ی آن‌ها هم باید غسل مس میت انجام داد؟ آیا این درست است که هر کسی می‌تواند به مقام پیامبر و امام علی علیه السلام برسد؛ البته با تلاش خالصانه و با معرفت و...؟ آیا محمد صلی الله علیه و آله علم قرآن را قبل از وحی از طرف جبرئیل داشتند؟

ج: باسم حلت اسماء

پیغمبر ﷺ بر حسب روایات، همان عقلی است که اولین مخلوق الهی است؛ همان گونه که خود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اول ما خلق الله نوری و فی روایت اخری روحی.» و در این موضوع روایات زیادی وارد شده است و فاطمه زهراء علیها السلام بر حسب روایات وارده از شیعه و سنی اصل ماده بدنش از ماده این عالم نیست؛ بلکه از بهشت از اعلی درختان و میوه‌های بهشت بوده است؛ و اما روح فاطمه علیها السلام متناسب با این بدن از اسراری است که ما نمی‌توانیم بفهمیم. فقط در روایات است که روح آن حضرت از نور عظمت الله است. امام صادق علیه السلام روایت نقل فرموده است (أنه قال رسول الله صلی الله علیه و آله خلق نور فاطمة قبل أن یخلق الأرض والسماء، فقال بعض الناس یا رسول الله فلیست هی إنسیة؟ فقال فاطمة حوراء إنسیة. قال: خلقها الله عزوجل

من نوره قبل أن يخلق آدم إذ كانت الأرواح الحديث) و انوار ائمه اطهار عليهم السلام از همین انوار منشعب شده است.

س ۸۹۶: آیا لوح محفوظ، کتابی مادی و قابل تغییر نیست یا امری معنوی و قابل تغییر و تبدیل است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

خداوند تعالی عالم به جمیع اشیا بوده، و تمام امور متعلق علم ازلی الهی است؛ ولی علم خدا دو نحو است: علم موقوف که از آن تعبیر می شود به لوح محو و اثبات؛ و علم حتمی که از آن تعبیر می شود به ام الكتاب و علم مخزون عند الله تعالی و لوح محفوظ؛ پس لوح محفوظ همان علم الهی است.

س ۸۹۷: ازدواج حضرت سکینه با مصعب بن زبیر صحت دارد یا یکی از تهمت های ابوالفرج عامی است که بعضی از شیعه ها هم از او تبعیت کرده اند؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

در کتب متعدد ازدواج با مصعب ذکر شده است. فقها هم در مسأله ازدواج شیعه با سنی استدلال به وجوهی نموده اند، که یکی هم ازدواج حضرت سکینه با مصعب است.

س ۸۹۸: آیا لعن های زیارت عاشورا در اصل بوده یا بعداً به آن اضافه شده است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

در اصل بوده و زیارت عاشورا با همه خصوصیاتش، سند معتبر دارد.

س ۸۹۹: آیا پیروان فرقه ضاله بهائیت کافرند؟ و اگر هستند، از چه نوع آن می باشند؟ و آیا از مصادیق نجس العین هستند؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

فرقه بهائیت از کفارند و کافر غیر کتابی می باشند؛ و از مصادیق نجس العین هستند.

س ۹۰۰: «أشهد أن علياً ولي الله» اولین بار در تاریخ به وسیله چه کسی در اذان و اقامه گفته شد؟

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ

بعد از غدیر خم که حضرت منصوب به خلافت شدند، در بین اصحاب شیوع پیدا کرد. آن چه در ذهن من است، اول کسی که این جمله را بعد از شهادتین گفته است، حضرت سلمان است؛ و خود پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امضا فرمودند. عمر هم که در همان غدیر خم گفت «بخ بخ لک یا علی عَلِيٌّ» أصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة؛ روایات از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ متعدد است.

س ۹۰۱: با توجه به نکات ذیل، آیا نهی از تفکر و تعقل در ذات پروردگار متعال نهی مولوی است؟

الف) وعده آتش و عذاب بر تفکر در ذات خداوند متعال؛ «عن أمير المؤمنين عَلِيٍّ: اتقوا أن تمثّلوا بالرّب الذي لا مثل له أو تشبّهوه من خلقه أو تلقوا عليه الأوهام أو تعملوا فيه الفكر و تضربوا له الأمثال أو تتعتوه بنعوت المخلوقين فإنّ لمن فعل ذلك ناراً».

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ

همه این نواهی ارشاد است به عدم تمکن و منحرف شدن از طریق مستقیم، و واقع نشدن در منجلاب کفر زندقه.

س ۹۰۲: ب) کفر و الحاد؛ «عن أمير المؤمنين عَلِيٍّ: من تفکر فی ذات الله الأحد»؛ و «عن أمير المؤمنين عَلِيٍّ: من تفکر فی ذات الله تزندق»؛ و «عن الصادق (ع): من نظر فی الله کیف هو هلك».

ج) تحریم؛ «عن امير المؤمنين عَلِيٍّ: محرم علی بوارع ناقبات الفطن تحدیده و علی عوامق ناقبات الفكر تکيفه و علی غوائص سابحات الفطر تصویره».

د) احادیثی که در باب توقیفی بودن اسم های الله تعالی آمده، و علت آن هم مخفی

بودن کنه ذات باری تعالی معرفی شده است مثل؛ «عن موسی بن جعفر علیه السلام: ان الله أعلی و أجل و أعظم من أن یبلغ کنه صفته فصفوه بما وصف به نفسه و کفوا عما سوی ذلک.»

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

این روایات ربطی به توقیفیت اسماء الله تعالی ندارد.

س ۹۰۳: همان طور که در اصول مقرر است، نهی مولوی در مسأله ای منافاتی را اینکه آن مورد نهی از مستقلات عقلیه باشد و عقل هم استقلالاً حکم به قبح آن نماید ندارد؛ مانند ظلم که از آن عقلاً و شرعاً نهی شده است و این که ظلم شرعاً مورد نهی است با این که عقلاً هم نهی شده باشد، منافات ندارد. (مگر موارد استثنا مثل وجوب امتثال که مستلزم دور و تسلسل است) حال نهی از تفکر در ذات خداوند متعال نیز چنین است؛ یعنی نهی مولوی باشد هر چند عقل مستقلاً می فهمد که تفکر در ذات پروردگار صحیح نیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

به یک معنی نهی ارشادی است به عدم تمکن از توصیف خدا به غیر آن چه خود او ذکر نموده است؛ و ممکن است حکم مولوی باشد به جهت اثر آن تفکر؛ و نهی مولوی بودن به واسطه انحراف از طریق مستقیم ربودن مانند و این معنی لازمه حکم اولی است.

س ۹۰۴: نهی از تفکر در ذات پروردگار متعال چه نهی ارشادی باشد و چه نهی مولوی، آیا ویژه کسانی است که در مباحث عمیق عقلی مهارت کافی ندارند یا شامل تمام افراد بشر و عموم مردم است حتی دانشمندان؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

شامل همه است؛ چون هیچ کس تمکن ندارد؛ حتی آن هایی که مهارت کافی دارند.

س ۹۰۵: آیا اسماء الله تبارک و تعالی توفیقی است یا خیر، چرا؟

ج: **بِسْمِ حَبِطِ اسْمَاءٍ**

خیر، توفیقی نیست؛ دلیل آن اصالت عدم است. مدعی توفیقیت باید دلیل اقامه کند - بل الآيات الكريمة - مانند: «الله لا إله إلا هو له الأسماء الحسنى والله الأسماء الحسنى فادعوه بها» و غیر این آیات دال است بر این که اسماء حسنی در معنایش محدود به حدی نیست؛ می شود خدا را خواند به هر اسم حسنی و در قرآن ۱۲۷ اسم به خدا اطلاق شده است. دلیلی که ذکر شده است بر توفیقیت اسماء الحسنى یکی آیه «ولله الأسماء الحسنى فادعوه بها وذروا الذين يلحدون فى اسمائه» مبنا بر این که لام، لام عهد است؛ و مراد بالحداد تعدی بغیر ماورد من اسمائه از طریق سماع، و دیگری آن است که شیعه و سنی مستفیضاً نقل کرده اند - «إن لله تسعة و تسعين اسماً؛ مائة إلا واحداً من احصاها دخل الجنة» و اشکال هر دو دلیل ظاهر است و اما روایات مشتمل بر نهی عن توصیف الله بما لا یصف به نفسه فاجنبیه عن المسألة.

س ۹۰۶: در دعای امام حسین علیه السلام در قبرستان آمده است: «اللهم رب هذه الأرواح الفانیة و الأجساد البالیة الخ» با این که روح بقا دارد، چطور حضرت فرمود فنا دارد؟

ج: **بِسْمِ حَبِطِ اسْمَاءٍ**

هیچ موجودی سوی الله بقا ندارد.

س ۹۰۷: آیا سخن امام حسین علیه السلام درباره ی اصحابشان که فرمود: «أما بعد فإنی لا أعلم أصحاباً أوفی ولا خیراً من أصحابی الخ» دلیل بر افضلیت آنان بر سلمان و ابوذر و عمار و مقداد و مالک اشتر می باشد؟

ج: **بِسْمِ حَبِطِ اسْمَاءٍ**

هیچ محذوری ندارد کسانی که امام زمان ارواحنا فداء در مقابل قبرشان این جملات را فرموده افضل از آن چند نفر باشند.

س ۹۰۸: کلمه «منافق» در آیات و روایات که دروغگو منافق است، آیا نفاق در عمل،

یا اعتقاد و عمل و یا در اعتقاد فقط می باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

منافق در عرف قرآن کسی است که اظهار ایمان می کند و باطن او کافر است. و در روایات پیغمبر خدا ﷺ می فرماید: «أربع من كن فيه فهو منافق» این گونه روایات در مقام بیان این است که افراد متصف به صفات خاصی مانند کذب، ایمان باطنی حقیقی ندارند.

س ۹۰۹: اگر روح از خداوند است چنان چه در آیه ۲۸ سوره فجر (فإذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين) چرا در عالم قبر وبرزخ و قیامت عذاب می بیند و محال است خداوند روح خود را عذاب کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مراد از روح، روح خدا نیست؛ مراد همان است که در آیات مانند سوره قدر «تنزل الملائكة والروح فيها بإذن ربهم» است و در آیه کریمه اضافه تشریفیه است.

س ۹۱۰: حضرت زینب کبرا به عقیده بنی هاشم معروف است؛ یعنی به غیر از معصوم، از مردان و زنان بنی هاشم اعقل است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در این که شخصیت حضرت زینب ع بعد از چهارده معصوم ع از همه بالاتر است، تردیدی نیست؛ و خدماتی که به دین اسلام کرده است، غیر از آن بزرگوار کسی نظیر او نیست؛ عالمه غیر معلمه است. به قول مرحوم علامه مامقانی (ره) اگر کسی بگوید معصوم است، اقلأ در زمان تحمل امانت امامت نمی شود رد نمود.

س ۹۱۱: در روایت است «ملعون من القى كله على الناس» یا «ملعون من ضار مؤمناً او مکر به» یا «ملعون من سب أباه ملعون من سب امه» و موارد دیگر در لعن با کلمه

«من» که افاده عموم وارد شامل لعن بر مؤمن ظالم یا این اعمال را دارد، می شود یا نه؟

ج: باسْمِ حَبِطِ اسْمَاءِ

بلی شامل می شود.

س ۹۱۲: آیا مراجع و فقها در زمان غیبت، نائبان امام زمان (عج) می باشند؟

ج: باسْمِ حَبِطِ اسْمَاءِ

بلی مراجع و مجتهدین حافظ دین و صائن لِنَفْسِهِ مخالف لهواه چنین هستند؛ امام زمان ارواحنا فداه فرموده: «حجتی علیکم و أنا حجة الله والراد علیهم راد علینا وهو علی حد الشکر بالله».

س ۹۱۳: آیا می توان ائمه معصومین علیهم السلام را قطب عالم دانست؟ و نیز این تعبیر که آن ها همه امور جهان هستی را در اختیار دارند، صحیح است؟

ج: باسْمِ حَبِطِ اسْمَاءِ

بلی، آن ها ولایت تکوینی دارند؛ یعنی عالم طبیعت ایجاداً و اعداماً تحت اختیار آنان است؛ البته در طول اراده خدای تعالی که هر آنی که افاضه نکند، محو می شود.

س ۹۱۴: فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «حَبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ» با روایاتی که مرحوم صدوق نقل می کند که بعضی از شیعیان ۳۰۰ یا ۲۰۰ هزار یا کم تر در جهنم می روند، و آیه: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» چگونه قابل جمع است؟ وجه جمع را بیان فرمایید.

ج: باسْمِ حَبِطِ اسْمَاءِ

روایات حب امام علی علیه السلام کثیره و الجمع بینها به این گونه است که با حب علی هیچ اثر سیئه در آخرت دوام ندارد و هیچ سیئه اثر حب علی علیه السلام را از بین نمی برد.

س ۹۱۵: اگر کسی عاشق دختر مسیحی یا یهودی شد و برای این که دختر را بگیرد، ظاهراً مسیحی یا یهودی شد و بعد مسلمان شد، آیا مرتد فطری شمرده می شود؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

مرتد نمی شود؛ چون اظهار مسیحی شدن نموده، نه آن که مسیحی شده است واقعاً.

س ۹۱۶: آیا جهاد برای دفع کفار از تسلط بر جان مسلمین و هتک ناموس آن ها و برای دفاع از جمعی از مسلمین که با کفار در حال جنگ هستند، بر زنان هم واجب است؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

جهاد ده قسم دارد؛ آن چه از زنان مرفوع است، خصوص جهادی است که ابتدا مسلمانان برای دعوت به اسلام می نمایند؛ و اما جهاد برای حفظ بیضه اسلام، دفاع کفار از تسلط بر بقای مسلمین و هتک عرض آنان و امثال اینها از زنان مرفوع نیست. و آن موردی که وجوب جهاد از زن مرفوع است، خصوص قتال است؛ و اما امور دیگر از قبیل مداوای مجروحین مرفوع نیست.

س ۹۱۷: آیا کتب ضاله از عقاید حقه اثناعشری امین را می توان به او برنگرداند؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

نمی تواند چون مطالب و نوشته ها گمراه کننده است؛ ولی کاغذ و جلد و بقیه خصوصیات گمراه کننده نیست. به علاوه مطالب هم برای استفاده در مقام رد و پاسخگویی به درد می خورد.

س ۹۱۸: آیا دعاهایی را که سند مرسل یا صحیح ندارد، می شود به قصد رجا خواند؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

می توانید بنا بر تسامح در ادله سنن به قصد استحباب نفسی بخوانید.

س ۹۱۹: از آن جایی که بعضی اهل علم، وجود حضرت رقیه رضی الله عنها را منکر شده اند و یا با ایجاد شبهه و تردید نسبت به انتساب حرم موجود در کشور سوریه به نام حضرت

رقیه رضی الله عنها موجبات دلسردی ارادتمندان آن حضرت را فراهم کرده‌اند و از طرفی اقبال و توجه عامه مردم و توسل و نذر و اظهار نیاز به آن حضرت و حرم مطهر بسیار زیاد و قابل توجه است، صحت وجود دختری با مشخصاتی که ارباب مقاتل در مورد کیفیت شهادت آن بزرگوار نقل کرده‌اند (در خرابه شام) چیست؟

ج: باسم حلت اسماء

مرحوم آقای حائری به طور جزم از مرحوم آقای شعرانی نقل می‌فرماید حضرت رقیه و جماعتی از اهل البیت در همان محل قبر منتسب به حضرت رقیه دفن شده‌اند؛ و مرحوم امین نیز دفن در آن محل را نقل می‌کند و بعد از صدها سال که قبر خراب شده بود، جنازه دختر صغیره صحیح و سالم از آن بیرون آورده شده است و دو مرتبه دفن کردند و کراماتی که از آن قبر دیده و شنیده شده است، مؤید صحت نقل است.

س ۹۲۰: از نظر اسلام، آیا سحر و جادو وجود دارد و آیا قدرت تأثیر بر زندگی دیگران را دارد؟ انجام سحر و جادو تا چه قدر می‌تواند بر زندگی خانوادگی و روابط داخلی خانواده تأثیر بگذارد؟ در صورت وجود تأثیر، دستور شریعت مقدس اسلام در مقابله و خنثی کردن اثر آن چیست؟ (منظور این است که آیا با انجام سحر می‌توان روابط صمیمانه و عاطفی خانواده را تحت تأثیر قرار داد).

ج: باسم حلت اسماء

به یک معنی سحر حقیقت دارد، و به یک معنی ندارد؛ چون سحر عبارت است از صرف شیء عن وجهه بر سبیل خدعه و قلب آن از جنس و حقیقت آن در ظاهر. پس، سحر امری است که واقعیت ندارد و مجرد تصرفات خیالیه است؛ و ربما یترتب بر آن امر واقعی، مانند جنون و موت. و در قرآن در سوره بقره می‌فرماید: «فیقلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته». سحر اقسامی دارد و بعضی اقسام، از محرّمات اکیده است؛ مانند سحری که موجب ضرر به غیر باشد؛ مالی یا جانی یا اهانت به کسی که اهانت به او

حرام است، و یا موجب تأثیر در روابط صمیمانه و عاطفی خانواده باشد. و اما دفع سحر، جائز است به سحر دفع سحر نمود؛ و لذا، در فقه بابی است که (تعلم سحر برای دفع سحر جائز است).

س ۹۲۱: آیا آیات الأحکام محکم اند یا متشابه؟

ج: باسم حلت اسماء

محکم هستند؛ لذا، در بسیاری موارد به اطلاق آیه تمسک می نمایند.

س ۹۲۲: با توجه به آیه ۸۲ سوره نمل، بهترین تفسیری که برای «دَابَّةِ الْأَرْضِ» ذکر شده چیست؟ این که گفته می شود منظور امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و به نقلی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، صحیح است؟

ج: باسم حلت اسماء

در تفسیر قمی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است و تفسیر به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نموده و نقل کرده که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نموده و فرموده است «یا علی! إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة و معك مسيح»، و روایات در این باب زیاد است و مختلف و من نتوانستم تاکنون یک قول را انتخاب کنم.

س ۹۲۳: آیا پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قدرت بر کتابت و خواندن داشت؟ با این که امی بودند؟ و آیه می فرماید: «ما كنت تتلوا الكتاب من قبل و لا تخطه بيمينك اذن لارتاب المبطلون»؛ و از آن طرف، هنگام رحلت حضرت فرمود: «أتوني بقلم و دواة اكتب لكم ان لا تضلوا بعدي ابدأ الخ»؛ وجه جمع بین دو دلیل را بفرمایید؟

ج: باسم حلت اسماء

مسلماً قدرت داشتند و امی بودن معنایش این است نزد معلم نرفته اند؛ و مراد از آیه، آن است که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از نبوت قدرت بر کتابت از راه تعلم

و به مکتب رفتن نداشتند و اما بعد از نبوت، قطعاً خداوند به واسطه جبرائیل ایشان را تعلیم نموده است.

س ۹۲۴: آیا انکار ضروری دین چه با زبان، یا با عمل، یا بی اعتنایی و تمسخر، موجب کفر می شود؟

ج: **بسم حلت اسماء**

چنان چه می داند ضروری است و پیغمبر ﷺ فرموده و مع ذلک می گوید لساناً یا عملاً قبول ندارم، بلی کافر است.

س ۹۲۵: آیا حضرت عالی «ظنی الدلالة» بودن قرآن را قبول دارید؟

ج: **بسم حلت اسماء**

در قرآن محکمات هست، متشابهات هم هست؛ محکمات به طور نص است و به طور ظاهر که قطعی نیست؛ و لذا، با روایت تقييد زده می شود.

س ۹۲۶: در روایتی از حضرت امام صادق عليه السلام نقل شده که ایشان فرموده اند همین که قائم عليه السلام بپا خیزد، امری جدید می آورد، همان گونه که پیامبر عليه السلام در آغاز ظهور اسلام امری جدید آورد، با توجه به این که ما مجتهدین را به عنوان کسانی می شناسیم که در هر دوره زمانی دین را از تحریف حفظ می کنند و برای دستیابی به احکام درست و صحیح به آنها مراجعه می کنیم، تفسیر صحیح این حدیث را بیان کنید؟

ج: **بسم حلت اسماء**

همان گونه که از اول ظهور اسلام تا سال ها بعد به تدریج احکام الهی بیان می شد، یک سلسله احکام هم بیان نشده است و در زمان ظهور امام ارواحنا فداه بیان می شود؛ و فقها در احکام بیان شده مرجع اند.

س ۹۲۷: حاکمیت در اسلام آیا شورایی است یا فردی؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

حاکمیت در اسلام نیست؛ آن چه هست، عبارت است از این که اگر مجتمع نظامی نداشته باشد، هرج و مرج لازم می آید؛ و باید سرپرستی برای اداره مؤسسات برای مملکت از قوه قضائیه و غیره اینها تعیین شود؛ آن سرپرست فرد باشد یا شورا، فرق ندارد.

س ۹۲۸: روایاتی دلالت دارند بر این که اسم مبارک قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را بر زبان نیاوریم، آیا این روایات شامل زمان ما نیز می شوند؟ و اگر نه، آیا اسم آقا را بردن بهتر است یا تخاطب ایشان با القاب خاصه ایشان؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

با دقت در آن روایات، آن چه میرزای قمی فرموده به نظر من صحیح است؛ و نوشته اند که آن روایات مخصوص به زمان خاصی بوده است؛ و فعلاً در این زمان آن محذورها موجود نیست؛ ولی من خودم به واسطه آن که احتمال شمول زمان ما را دارد، لذا مقیدم اسم نبرم.

س ۹۲۹: آیا شرکت و مکث در مجلس معصیت فی نفسه و فی ذاته حرام است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، چون خروج شخص اولین مرتبه از نهی از منکر است.

س ۹۳۰: بدعت در دین به چه معناست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بدعت در دین عبارت است از ادخال ما علم انه لیس من الدین فی الدین.

س ۹۳۱: بعضی می گویند در صدر اسلام و زمان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ایام فاطمیه، ایام مسلمیه و ایام معصومیه و... نبوده است و الآن بدعت می باشد؛ حضرت عالی نظرتان را بفرمایید؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

صحیح است که وجود خارجی نداشته، ولی حرام نبوده است؛ و جائز بوده است. حال ما هم به عنوان جواز عمل می‌کنیم نه به عنوان واجب.

س ۹۳۲: در کتاب نفیس «القطره» روایاتی وجود دارد که امام صادق علیه السلام در مستحبات نماز بعد از ذکر توحید و نبوت در تشهد، ذکر «أشهد أن علياً ولي الله» یا «أشهد أن علياً أمير المؤمنين» را ذکر می‌کرده‌اند و به عنوان مستحب انسان می‌تواند در تشهد بگوید؛ نظر شما چیست؟ روایت در ص ۵۷۹ جلد اول و از قول شیخ طبرسی و در فقه مجلسی ص ۲۹ ذکر شده و تشهد ذکر شده از ابوبصیر (از امام صادق علیه السلام) می‌باشد.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در اذان و اقامه ذکر «أشهد أن علياً ولي الله» از مستحبات اکیده است و چون از شعائر مذهب شده است، احتیاط در عدم ترک آن است؛ ولی گفتن آن در تشهد خلاف احتیاط است.

س ۹۳۳: اصرار بر گناه صغیره که موجب کبیره شدن گناه می‌گردد، چه موقع محقق می‌شود؟ و منظور اصرار بر یک نوع گناه صغیره است یا چند نوع گناه صغیره مختلف کنار هم را هم شامل می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

گناه صغیره نداریم، کل ذنب کبیره؛ و بر فرض ثبوت گناه صغیره، اصرار بر آن عبارت است از این‌که انسان گناه بکند و پشیمان نشود و توبه ننماید.

س ۹۳۴: آیا ناصبی به هر که مخالف با اهل بیت علیهم السلام باشد، گفته می‌شود یا خصوص ساب و بدعت گذار به هر نحوی باشد؟

ج: باسم حطبت اسماء

مطلق ناصبی کافر نیست و نجس نیست؛ بلکه منظور ناصب اهل البيت عليهم السلام است که ظاهراً فعلاً وجود ندارد و قبلاً هم کم بوده اند.

س ۹۳۵: در زیارت عاشورا «اللهم اللعن أول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له» آیا شامل شیعه مخالف اهل بیت عليهم السلام در عمل یا بدعت گذار در دین می شود؟

ج: باسم حطبت اسماء

خیر نمی شود.





مسائل جدید

س ۹۳۶: اگر طلا را برای مردان بسازند مانند گردنبند یا انگشتر و غیره، آیا خرید و فروش و نگه داشتن آن جایز؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خرید و فروش و نگه داشتن آن حرام نیست.

س ۹۳۷: آیا زن می تواند در مقابل مجنون مطلق که هیچ قوه شعور و تمیز ندارد موهای خود را باز بگذارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
اگر قوه شهویه دارد، خیر نمی تواند.

س ۹۳۸: من و همسر من مسلمانان معتقدی هستیم اما مواردی در سایت های شیعه مطالعه کردیم از مراجع معتبر و معروفی که بسیار رویمان تأثیر گذاشت. سؤالم در مورد مردی است که می خواست عمل جراحی انجام دهد و تبدیل به زن شود. این

مرد ۱۰۰٪ مرد است و هیچ گونه ایرادی در اعضای بدن او و ارگان‌های مردانه او وجود ندارد، اما در ذهن خود فکر می‌کند زن است و هیچ راهی برای خوب شدن او وجود ندارد و فقط می‌تواند مثل یک زن زندگی کند و اگر به او اجازه داده نشود که عمل کند خود را می‌کشد. خواندم که او می‌تواند عمل کند. آیا درست است؟ من پزشک هستم و از نظر پزشکی می‌دانم که این شخص مرد است و تحت هر عمل جراحی مرد باقی می‌ماند چراکه تمام سلول‌های او مردانه است و نمی‌تواند عوض شود و این که او عمل کند و تبدیل به زن شود و بتواند با یک مرد ازدواج کند، آیا از نظر خدا مجاز است؟ آیا هم جنس بازی محسوب نمی‌شود؟ اگر او تبدیل به زن شود، پس در این صورت می‌تواند دیگر زنان را بدون حجاب ببیند؟

ج: باسملت اسماء

شما می‌دانید که غیر از مرد و زن، صنف سوم داریم به نام خنثی و این صنف سه دسته هستند: یک دسته علامت مرد بودن دارند و یک دسته، علامت زن بودن؛ این دو دسته بر حسب روایات ملحق می‌باشند به مرد و زن رسمی، دسته سوم هیچ علامتی که بشود ملحقشان نمود به مرد یا زن، ندارند. از این دسته تعبیر می‌شود به خنثی مشکل. از این دسته می‌شود که با جراحی می‌شود ملحق به زن گردند؛ در آن‌ها گفته شده جائز است؛ و اما دو دسته اول و دوم سؤال این است که اگر پزشکی به جایی برسد که بتواند با جراحی مرد را زن یا زن را مرد کند آیا جائز است، چنین عملی جواب داده شده است؛ اشکال شما وارد نیست.

س ۹۳۹: در انتخابات (خصوصاً انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراها) در تعدادی از حوزه‌های انتخابیه تمامی کاندیداهایی که از لحاظ شرایط قانونی مورد تأیید مراجع قانونی شناخته می‌شوند ممکن است با توجه به شناختی که از آن‌ها وجود دارد، شایستگی واقعی و شرعی لازم را برای تصدی سمت خطیر نمایندگی نداشته باشند؛ در این صورت: آیا می‌بایست از باب مفاد آیه شریفه «إن الله یامرکم

آن تودوا الأمانات إلی أهلها» از رأی دادن به همه این نوع از کاندیداها خودداری نموده و یا این که از باب قواعد عقلی «الأهم فلاهم» و «دفع أفسد به فاسد» اقدام به رأی دادن به افرادی نمود که نسبت به سایر کاندیداها سالم تر است (اگرچه صلاحیت شرعی را نداشته باشند)

ج: باسم حلیت اسماء

رعایت قاعده دفع افسد به فاسد متعین است.

س ۹۴۰: آیا تلقیح تخمک زن به زنی که نازا است، برای بچه دار شدن او جائز است؟

ج: باسم حلیت اسماء

بلی، جائز است.

س ۹۴۱: با توجه به مطالبی که ذیلاً می آید بفرمایید؛ آیا حضرت عالی در مورد تلقیح

مصنوعی با نطفه اجنبی از فتوای به عدم جواز عدول کرده اید؟

«در استفتائات، ج ۱، ص ۴۲۰، فرموده اید:... اما اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهردار و یا بی شوهر تزریق کنند خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب در ترک آن است، بلکه بعید نیست که حرام باشد. و در ص ۳۳۲ از همین جلد در جواب سؤال ۱۳۴۱ فرموده اید: زن شوهردار و غیر شوهردار اگر اجنبی باشد فرقی ندارد، و هر (دو) مورد حسب ادله جائز است و...»

و در المسائل المستحدثة، ص ۱۰، فرموده اید: «فالأظهر عدم جواز التلقیح بنطفة رجل أجنبي». هم چنین در ج ۴، ص ۱۶۵، در جواب سؤال ۳۹۰ فرموده اید: «چنانچه این عمل انجام شود، بچه حرام زاده نیست و ملحق به پدر می شود، و مادر او هم خاله زوج است نه زوجه، ولی تکلیفاً خلاف احتیاط است»

ج: باسم حلیت اسماء

در تلقیح با نطفه اجنبی سه مورد بحث است: (۱) لحوق بچه به صاحب نطفه

(۲) جواز تکلیفی تلقیح به حسب ادله شرعی و روایات و عدم جواز آن (۳)

عدم جواز به واسطه اصالة الاحتیاط در فروج که در موارد شک در حرمت بر خلاف سایر موارد که اصالة البرائة جاری است. آیا اصالة الاحتیاط جاری است یا در آن مورد اصالة البرائة جاری است ما در مورد اول گفته‌ایم و نوشته‌ایم که تلقیح مثل زنا نیست، بچه ملحق به صاحب نطفه است؛ و در مورد دوم نوشته‌ایم که روایاتی که استدلال به آن‌ها نموده‌اند بر عدم جواز و آیه کریمه هیچ کدام دلالت بر عدم جواز نمی‌کند؛ و در مورد سوم نوشته‌ایم که مقتضای اصالة الاحتیاط در فروج که اتفاق فقها بر آن است و بعضی روایات هم بر آن دلالت دارد، عدم جواز است و از این فتاوی عدول نکرده‌ام.

س ۹۴۲: آیا کالبد شکافی جهت بیرون آوردن مال غیر از بدن انسان (اعم از زنده و مرده) جایز است؟ مثلاً شخصی قلب مصنوعی، پلاتین و امثال آن را به عنوان عاریه به شخصی می‌دهد و شرط می‌کند که پس از مدتی یا پس از وفات آن شخص، شیء مورد عاریه برگردانده شود. و یا شخصی، شیء قیمتی شخص دیگری را بلعیده و برای بازگرداندن آن نیاز به کالبدشکافی و جراحی است، آیا کالبدشکافی در این موارد جائز است؟ و آیا تفاوتی میان قبل از دفن و بعد از دفن وجود دارد؟

ج: باسم طهت اسماء

کالبدشکافی برای بیرون آوردن آن چه در سؤال است، جائز است و فرقی بین قبل از دفن و بعد آن نیست.

س ۹۴۳: در قراردادهای بیمه هر شخصی در درمان یا غیره، شرط شده خود شخص استفاده کند و اگر به دیگری بدهد، جایز نمی‌دانند و تخلف است؛ اگر کسی محتاج و فقیر بود و بیمه نداشت، آیا می‌تواند از دفترچه بیمه دیگری استفاده کند؟

ج: باسم طهت اسماء

بدون اجازه مؤسسه بیمه، خیر نمی‌تواند استفاده کند.

س ۹۴۴: اهدای یک واحد خون و جداسازی اجزای مختلف آن در سازمان انتقال خون می‌تواند جان چندین نفر را از مرگ حتمی نجات دهد که در نتیجه عملی خداپسندانه است. در سال ۱۳۸۳ یک و نیم میلیون واحد کیسه خون اهدا شده که توسط آن «یک میلیون و ششصد هزار» نفر یعنی روزی «چهار هزار و سیصد» نفر با این فرآورده مداوا شده‌اند. به عبارت دیگر، با توجه به این‌که تاکنون هیچ دارویی نتوانسته جایگزین خون و فرآورده‌های آن شود، در صورتی که کسی خون اهدا نکند و یا اهدای خون تعطیل شود، در هر روز به طور میانگین «چهار هزار و سیصد» نفر در اثر بیماری‌هایی که با درمان به فرآورده‌های خونی نیاز دارند تلف شده و می‌میرند، هم اکنون در کشور در سال حدود «یک میلیون و هشتصد هزار» واحد خون نیاز است که حدود «یک میلیون و چهارصد هزار» آن از طرف مؤمنین اهدا می‌شود و حدود «چهارصد هزار» واحد خون کمبود داریم که کمبود را از خارج باید وارد کنیم، با توجه به این‌که خون وارداتی ممکن است آلوده باشد و فرد دریافت‌کننده را دچار بیماری‌های خطرناک چون «ایدز و هپاتیت» کند، (چنان‌چه در سال‌های گذشته این اتفاق افتاده است) آیا حضرتعالی اهدای خون را بر مؤمنین به نحو و جوب کفایی واجب می‌دانید تا کشور از این جهت مستقل و وابسته به اجانب نباشد، و نفی سبیل شده و بیماران نیازمند به خون از مرگ حتمی نجات پیدا کنند؟

ج: باسم طهت اسماء

چنان‌چه اطمینان به سلامت خون‌های خارج از کشور ندارید، و احتیاج به خون برای حفظ جان جمعی مان دارید، برای مؤمنین واجب کفایی است که خون بدهند؛ در صورتی که خود خون‌دهنده متضرر نشود، و شما هم پول آن خون را اگر بخواهند بدهید.

س ۹۴۵: در بعضی از کشتارگاه‌های بعضی از شهرستان‌ها مرسوم است قبل از کشتن و ذبح حیوان، آن را با شوک الکتریکی که به گوش‌های حیوان می‌گذارند و یا به

پیشانی آن می‌زنند شوک دهند؛ در اثر این شوک، حیوان تقریباً یک ربع بی‌حس و بی‌حرکت می‌شود و هیچ حرکتی حتی از گوش و چشم حیوان دیده و حس نمی‌شود. در این حال، حیوان را ذبح نموده و بعد از کشتن بعد از یک ربع تقریباً به حرکت می‌افتد ولی در حین کشتن بی‌حرکت و بی‌حس است:

۱. آیا این حیوان مذکبی است و خوردن گوشت آن حلال است؟
۲. آیا اگر در این حال، سر او را از بدن جدا کنند، باز حلال و مذکبی است؟ (یعنی سر آن علاوه بر خودش)
۳. خون این حیوان در اثر شوک الکتریکی به طور معمول و متعارف از بدن او خارج نمی‌شود، آیا در این صورت گوشت آن حلال و پاک است؟

ج: باسم حلت اسماء

با علم به حیات حیوان ولو این‌که در وقت ذبح حرکت نکند و خون معتدل خارج نشود، با ذبح شرعی حلال می‌شود؛ و جدا شدن سر حیوان هم موجب حرمت حیوان و خود سر نمی‌شود.

س ۹۴۶: بازی کامپیوتری با پاسور و شطرنج چه گونه است؟

ج: باسم حلت اسماء

بازی با شطرنج به هر نحو باشد، حرام است.

س ۹۴۷: نظر مبارک در مورد بستن کروات چیست؟

ج: باسم حلت اسماء

بستن کروات جائز است.

س ۹۴۸: اگر متخصصان و کارشناسان محیط زیست اعلام کردند که تولید و استفاده از محصولات کشاورزی مثل سبزی و حبوبات و میوه و... در زمین‌های جنگلی به جهت عدم پاکسازی صحیح زباله‌های جنگلی، موجب بروز بیماری‌ها می‌گردد، آیا خرید و فروش و استفاده از این محصولات جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در صورت خبر دادن اهل خبره، نه استفاده جائز است و نه خرید و فروش.

س ۹۴۹: اگر زن و شوهری بچه دار نشوند و مشکل از طرف زن باشد، یعنی زن تخمک نداشته باشد، آیا می شود تخمک زن اجنبی را گرفت و با نطفه آن مرد جنین درست کرد؟ آیا جنین را می شود با عمل جراحی لاپراسکپی وارد رحم همسر آن مرد کرد؟ در حالی که گرفتن نطفه مرد توسط خود او در بیمارستان انجام می شود و راه بچه دار شدن هم به وسیله عمل جراحی امکان پذیر است و دکتر هم بدون قصد تلذذ این کار را می کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

از هیچ جهت اشکال ندارد؛ مگر از جهت حکم تکلیفی نظر دکتر به صورت زن و لمس آن با دست که آن حرام است.

س ۹۵۰: اگر مکلف شک کرد در حکمی مانند این که تخمک زن به زنی که بچه دار نمی شود بدهد یا ندهد؟ با این که نسل از آن درست می شود؛ آیا اصالة الحل جاری است و دادن جایز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خود او نمی تواند اصالت الحل را جاری کند.

س ۹۵۱: نشستن بر سر سفره ای که در آن جا شراب یا غیبت مؤمنی و یا قماربازی یا باقی محرّمات باشد، آیا نسبت به همه محرّمات نشستن حرام است یا تفصیل دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اولین مرتبه نهی از منکر اظهار کراهت از فعل منکر است که در مورد سؤال، فعل منکر نشستن بر سر سفره است.

س ۹۵۲: آیا استفاده از مدارک دیگران مانند دفترچه بیمه درمانی، گذرنامه، کارت

شناسایی و غیره با رضایت کامل طرف مقابل جاز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

جائز نیست.

س ۹۵۳: آیا با تجویز دکتر برای شفای مریضی، استفاده از شراب مجاز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در روایات از خوردن شراب حتی با تجویز طبیب نهی شده است؛ و دلالت دارد بر این که شفا در خوردن شراب نیست.

س ۹۵۴: خرید و فروش دخانیات جاز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی جاز است.

س ۹۵۵: آیا اشتغال زنان در اداره‌هایی که محل مراجعه مردان است جاز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه شغل زن به نحوی نباشد که با مردان تماس زیاد داشته باشد و یا زن مسن باشد و رعایت حجاب هم نماید، مانعی ندارد.

س ۹۵۶: بازی کردن با بازی‌هایی که در آنها تاس به کار می‌رود (مانند منچ) چه

حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بازی با منچ بدون بُرد و باخت جاز است؛ و با برد و باخت قمار است و حرام.

س ۹۵۷: نمایش فیلم سینمایی و تئاتر در مساجد برای نوجوانان چه وجهی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

فیلم مذهبی اشکال ندارد.

س ۹۵۸: اگر کسی آمپول بزند و جای آن کبود شود، آیا موجب ضمان دیه می‌شود؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءَ

اگر آمپول زن قبل از عمل برائت گرفته باشد ولو تحت عنوان کلی، خیر ضامن نیست.

س ۹۵۹: اگر تاکسی و ماشین‌های عمومی که قانوناً مجاز به فروش بنزین خود نمی‌باشند، خلاف قانون عمل کنند؛ این کار حرمت وضعی دارد؟

ج: باسْمِ حِلَّتِ اسْمَاءَ

حرمت تکلیفی دارد؛ چون مخالفت با شرط است، ولی حرمت وضعی ندارد.

س ۹۶۰: طبق قانون فعلی جمهوری اسلامی ایران، هرگونه ازدواج و طلاق باید در دفاتر مربوطه ثبت شود. دفاتر ازدواج نیز تنها به شرطی ازدواج را ثبت می‌کنند که یکی از آزمایشگاه‌های وزارت بهداشت، دو مطلب را تأیید نماید. یکی مبنی بر این‌که انجام ازدواج از نظر پزشکی اشکال ندارد که این امر با آزمایش خون طرفین انجام می‌شود. و تأیید دیگر این‌که داماد به مواد مخدر اعتیاد ندارد که این تأیید دوم با آزمایش ادرار انجام می‌شود. اما از آن‌جا که به خاطر مسائل مختلف اجتماعی صداقت در جامعه رنگ باخته و نیز تعداد معتادان به مواد مخدر علی‌رغم تلاش دلسوزانه مسئولین روز به روز در حال افزایش است، مسئولین امر احتمال می‌دهند که هنگام آزمایش ادرار احدی از افراد معتاد که آزمایش می‌دهند، به جای ادرار خود (که نشانگر اعتیاد شخص خواهد بود) ادرار دیگری را در ظرف نمونه بریزند و تحویل دهند و به این ترتیب اعتیاد خود را مخفی کنند. لذا برای جلوگیری از این امر، شخص مورد آزمایش را مجبور می‌کنند در جلوی مأمور آزمایشگاه ادرار کند که این مستلزم رؤیت عورت مرد مورد آزمایش توسط مرد مأمور است. آیا برای یک مسلمان جایز است در این آزمایش شرکت کند و عورت خود را در معرض دید دیگری قرار دهد؟ لازم به ذکر است که ازدواج شخص موقوف به این آزمایش نمی‌باشد و شخص می‌تواند بدون ثبت، ازدواج خود را طبق قوانین فقهی و شرعی

انجام دهد و تنها ثبت ازدواج نیاز به این آزمایش دارد. هم‌چنین تنها «لزوم ثبت ازدواج» جزء قوانین مصوب می‌باشد و این نحوه آزمایش گرفتن قانون نیست، بلکه تنها دستورالعملی است از جانب مسؤولین تا نتایج آزمایش‌ها معتبرتر باشد.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بدون اضطرار و ضرر، و یا تزاحم با تکلیف اهم محرم الهی حلال نمی‌شود.

س ۹۶۱: آیا برای مأمور آزمایشگاه جائز است که چنین شغلی را بپذیرد و هر روز به عورت تعداد کثیری از مسلمانان نگاه کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

با فرض عدم سقوط حرمت نظر، خیر، پذیرفتن آن شغل جائز نیست.

س ۹۶۲: اگر عورت شخصی را که آزمایش ادرار می‌دهد به جای این‌که مستقیماً نگاه کنند، در آینه نگاه کنند، یا فیلم برداری کنند و فیلم آن را در صفحه نمایش نگاه کنند یا عکس برداری کنند و عکس آن را نگاه کنند، آیا احکام شماره ۱ و ۲ در هیچ یک از حالات سه‌گانه فوق تفاوتی می‌کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در دو حالت اول و دوم تفاوت بینی نمی‌کند؛ ولی در حالت سوم نگاه کردن مطلقاً خصوص در این عمل جائز است.

س ۹۶۳: آیا تلقیح مرد اجنبی به زن اجنبیه اولاً جائز است؟ اگر فرزندی متولد شد، از این مرد و زن ارث می‌برد و محرم می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

ج ۱- تلقیح مرد اجنبی به اجنبیه جائز نیست.

ج ۲- ولی اگر تلقیح محقق شد، فرزندی که از این دو متولد می‌شود از این مرد و زن ارث می‌برد و محرم هم می‌باشد. خلاصه فرزند آن دو است.

س ۹۶۴: هرگاه زنی بخواهد بینی خود را به جهت زیبایی نه ضرورت پزشکی و

جنبه‌های درمانی، عمل جراحی نماید؛ ولی شوهر مخالف عمل مزبور بوده و شکل فعلی بینی زن را مطلوب خود بدانند، آیا رضایت زوج برای عمل جراحی بینی شرط است؟ در صورت شرط بودن، مسئولیت زوجه و پزشک را بیان فرمایید؟

۲- هرگاه مردی بخواهد با اقدامات پزشکی (واکتومی) قدرت تولید نسل خود را به صورت موقت یا دائم از بین ببرد، آیا رضایت زوجه لازم است؟ در صورت لزوم و اقدام شوهر بدون اذن زوجه، چه مسئولیتی متوجه وی و پزشک معالج خواهد بود؟

ج: باسم حلت اسماء

ج ۱- ایرادی ندارد که رضایت زوج را مطلوب بدانیم در این موارد؛ اما به نحو وجوبی نیست و پزشک و زوجه مسئولیتی ندارند.
ج ۲- خیر، رضایت زوجه لازم نیست؛ ولی خود از بین بردن دائم محل ظلام است.

س ۹۶۵: آیا بزرگی و کوچکی عضو تأثیری در شمول قاعده مزبور دارد، به عنوان مثال آیا قاعده مزبور نسبت به غده آپاندیس و مانند آن نیز جاری است؟

ج: باسم حلت اسماء

بزرگی و کوچکی تأثیر در شمول قاعده ندارد.

س ۹۶۶: اگر شخص تازه مرده بود و شخص مریضی هست که برای ادامه حیات خود، به قلب یا کلیه احتیاج دارد؛ آیا از باب مهم و اهم، می‌شود برای نجات یک انسان، کلیه یا قلب او را درآورد؟

ج: باسم حلت اسماء

بلی جائز است.

س ۹۶۷: اگر تأسیس کارخانجات صنعتی مثل (پتروشیمی و...) توسط دولت و یا بخش خصوصی به دلیل عدم رعایت استانداردهای زیست محیطی موجب بروز

بیماری و عارضه گردد، چه کسی مسئول است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

حکومت اسلامی موظف است به کنترل اموری که مربوط به مجتمع است و اگر کسی به مجتمع ضرر بزند، مانند آن کسی که به فرد ضرر بزند، مسئول و مؤاخذ است؛ ولیکن در مورد اول، یعنی ضرر به مجتمع مسئول اصلی حکومت است.

س ۹۶۸: اگر فعالیت بخش خصوصی موجب ایجاد عارضه و آسیب زیست محیطی باشد و این فعالیت از طرفی نیز به دولت به دلیل کوتاهی در کنترل و نظارت قابل انتساب باشد، آیا از نظر شرعی مسئولیت به صورت تضامنی و یا به صورت جداگانه قابل طرح و پی‌گیری است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

مسئولیت اولیه را بخش خصوصی دارد و تدارک باید بنماید و مسئول اصلی دولت است؛ یعنی او باید مانند حفظ مملکت از هجوم کفار و مخالفین دفاع از مجتمع بنماید و آن بخش خصوصی را به تدارک الزام کند.





مسائل متفرقه

س ۹۶۹: شخصی مبلغ پولی را به عنوان امانت به کسی داد، تا آن را نگه بدارد، امانت دار هم آن پول را به اجازه صاحبش به دفترچه خودش که در بانکی داشته می‌گذارد، صاحبان بانک هم برای اعطای جوایز به این دفترچه‌ها که پولی داشته و مدتی در بانک مانده باشد، قرعه کشی می‌کنند، حالا در قرعه کشی جایزه به اسم صاحب این دفترچه درآمده، جایزه مال کیست؛ مال صاحب دفترچه است، یا مال صاحب پول است و یا بین این‌ها مشترک است؟

ج: باسماحلت اسماء

ظاهر این است که جایزه به واسطه پولی است که در بانک گذاشته می‌شود و دفترچه علامت است و کاشف؛ ولی اگر صاحب دفترچه هم پولی در آن بانک داشته است، بین آن دو مصالحه بنمایند به مقدار پولی که دارند، یا به هر نحو توافق کنند.

س ۹۷۰: چرا صدای خانم‌ها را مرد نامحرم بشنود گناه دارد، ولی صدای مرد نامحرم

را خانم‌ها بشنوند گناه ندارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

شنیدن صدای خانم‌ها حرام نیست؛ حضرت زهرا علیها السلام در حضور جمعیت خطبه خواند؛ حضرت زینب علیها السلام در کوفه و شام خطبه مفصل خواند.

س ۹۷۱: در روایت از امام صادق علیه السلام آمده است: «یا حفص یغفر للجاهل سبعون ذنباً قبل أن یغفر للعالم ذنب واحد» آیا جاهل قاصر و مقصر، هر دو را شامل می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

جاهل مقصر، به اجماع علما در حکم عالم است.

س ۹۷۲: بعضی زنان ده یا روستاها عمامه می‌پوشند، آیا این تشبه به رجال و حرام است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

دلیل بر حرمت این گونه تشبه به رجال نداریم.

س ۹۷۳: اگر رگ بعضی از رگ‌های گوسفندی را قطع کند یا آهنی بر او افتد و بعضی را قطع کند و هنوز زنده بود، آیا با بریدن رگ‌های دیگر، گوسفند حلال می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه مری قطع شده باشد، با بریدن رگ‌های دیگر به طریق ذبح شرعی گوسفند حلال می‌شود؛ و اگر رگ‌های دیگر قطع شده باشد، خیر؛ حلال نمی‌شود.

س ۹۷۴: آیا سیگار کشیدن در مجامع عمومی یا فضاها بسته، موجب تضييع حق دیگران می‌شود و حرمت شرعی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

سیگار کشیدن مادامی که عنوان محرمی بر آن مترتب نشود، این گونه امور

موجب تضييع حق و غيره نيست و حرام نمى شود.

س ۹۷۵: اگر كشيدين سيگار در منزل موجب اذيت اعضاى خانواده شود، چه حكمى دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
فى نفسه حرام نيست.

س ۹۷۶: مسجد روستايى مسجد جامع محسوب مى شود؛ ليكن فقط در ايام تبليغ نماز در آن برپا مى شود، آيا اعتكاف در چنين مسجدي صحيح است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
بلى، صحيح است.

س ۹۷۷: مسجدي كه فقط جمعه ها در آن نماز جمعه اقامه مى شود، آيا حكم مسجد جامع پيدا مى كند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
بلى، حكم مسجد جامع را دارد.

س ۹۷۸: در خانه مستأجرى داريم كه لوله آب داخل ديوار تركيده و به خانه همسايه ها ضرر زده است بدون كوتاهى مستأجر، آيا خسارت همسايه به عهده صاحب خانه است، يا مستأجر و يا هر دو؟ (در حالى كه هر دو كوتاهى نكرده اند)

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
به عهده مستأجر نيست.

س ۹۷۹: روز عيد غدير صيغه اخوت وارد شده است، آيا دو تازن نيز مى توانند اين صيغه را بين خود جارى كنند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
آن چه مورد روايت است، اخوت دو مرد است.

س ۹۸۰: من هر روز ترجمه زیارت عاشورا را به اردو می خوانم چراکه عربی نمی دانم. آیا خواندن زیارت به زبان دیگر درست است؟ آیا همان ثواب را دارد؟ آیا خواندن دعای علقمه بعد از زیارت عاشورا ضروری است؟

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ**

ترجمه زیارت عاشورا زیارت عاشورا نیست و ثواب زیارت عاشورا را ندارد.

س ۹۸۱: مدتی است در بازار مسلمین گوشت های منجمد عرضه می کنند که آن ها را از بلاد غیر اسلامی وارد کرده اند و تذکیه و ذبح شرعی آن ها ثابت نیست و پاره ای از روزنامه ها می نویسند که ذبح آن ها به طور شرعی و طبق موازین اسلامی است. حکم شرعی درباره این قبیل گوشت ها را بیان فرمایید.

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ**

گوشت هایی که از بلاد غیر اسلامی وارد می شود و اماره ای بر تذکیه شرعی آن ها نباشد، طبق دستور قرآن مجید و سنت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اخبار واصله از اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خوردن آن ها حرام و اصولاً حرمت گوشت در مسائل عملیه بیان شده است و نوشته روزنامه ها درباره تذکیه آن ها فاقد اعتبار است.

س ۹۸۲: آیا نفس و مال پیروان بهائیت محترم است؟

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ**

اگر علیه اسلام و مسلمین قیام نکنند، بلی؛ نفس و مالشان مهدور نیست.

س ۹۸۳: نظر مبارک را درباره بهائی زاده ها نسبت به حقوق شهروندی در کشور ایران و دیگر ممالک اسلامی مرقوم فرمایید.

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ**

تا ممیز نشده اند، تابع پدرند و بعد از تمیز، حکم بقیه بهائی ها را دارند.

س ۹۸۴: ناشرانی که فقط بعضی از جزءهای قرآن مثل جزء سی و یا جزء اول را چاپ می‌کنند، حکم آن چیست؟ هم‌چنین آیا می‌توان فقط ترجمه قرآن را به صورت کتابی مستقل چاپ نمود؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءِ

نشر بعضی از اجزای قرآن اشکال ندارد؛ اما ترجمه اگر تفسیر به رأی نشود، نشر آن هم جائز است.

س ۹۸۵: در چاپ کتاب آیا می‌توان در مطالب آن دخل و تصرف نمود و یا بعضی از مطالب آن را حذف کرد؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءِ

دخل و تصرف با اجازه مؤلف جائز است؛ ولی اشکال در نشر آن است به نام مؤلف که کذب عملی است؛ و هم‌چنین حذف بعضی مطالب، و هر دو اشکال با تذکر مرتفع می‌شود.

س ۹۸۶: مبادله کتاب (پشت جلد به پشت جلد) که بین ناشران رایج است آیا صحیح است؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءِ

فی نفسه اشکال ندارد، اگر مستلزم تزویر نشود.

س ۹۸۷: اگر موقع فروش کتاب، تاریخ چاپ آن را در شناسنامه کتاب تغییر دهیم، اشکال دارد؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءِ

اشکال ندارد - غیر از کذب کتبی - و معامله آن هم صحیح است؛ ولی اگر تغییر تاریخ چاپ در قیمت فرق کند، خریدار خیار فسخ دارد.

س ۹۸۸: چاپ کتاب عکس و نقاشی چه حکمی دارد؟ هم‌چنین چاپ کتاب‌هایی که حاوی تصاویر زنان و دختران می‌باشد؛ چه علمی و چه غیر علمی آن، چگونه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان‌چه موجب فساد نگردد (که بعید است موجب شود)، اشکال ندارد.

س ۹۸۹: کتابی فروش بسیار زیادی دارد، آیا مؤلفان و یا ناشران دیگر می‌توانند کتابی هم‌نام آن چاپ کنند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اشکالش فقط تدلیس است؛ و این‌گونه تدلیس دلیل بر حرمت آن نیست.

س ۹۹۰: تجدید چاپ کتاب‌ها و مقاله‌هایی که از خارج وارد شده و یا در داخل جمهوری اسلامی چاپ می‌شوند، بدون اجازه ناشران آن‌ها چه حکمی دارد؟ و آیا این شامل تمام کتاب است یا می‌توان بخشی از آن را منتشر نمود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اگر نوشته نشده که حق چاپ و نشر مختص به ناشر خاصی است، چاپ آن‌ها اشکال ندارد.

س ۹۹۱: آیا چاپ کتاب بدون اجازه مؤلف آن و با وجود عبارت «حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است»، جایز است؟ هم‌چنین چاپ کتاب‌هایی که مؤلف آن‌ها ناشناخته است، چه حکمی دارد؟ و در چه مواردی ناشر می‌تواند حق تألیف کتاب را به مؤلف پرداخت نکند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چاپ کتاب با وجود عبارت ذکر شده، بدون اجازه مؤلف جائز نیست.

س ۹۹۲: بعضی از اشخاص به مغازه‌هایی که فتوکپی و زیراکس از اوراق و کتاب‌ها

می‌گیرند، مراجعه کرده و درخواست تصویربرداری از آن‌ها را می‌نمایند و صاحب مغازه که از مؤمنین است تشخیص می‌دهد که کتاب یا اوراق و یا مجله فوق برای همه مؤمنین سودمند می‌باشد. آیا جائز است بدون اجازه صاحب کتاب از آن‌ها تصویربرداری کند و آیا اگر بداند که صاحب کتاب راضی به این کار نیست، در حکم، تفاوتی به وجود می‌آید؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

امور ذکر شده از لوازم نشر کتاب است که جائز شده است مانند فروش هر جلدی به دیگری یا امانت دادن به او است؛ بنابراین، همه آن امور جائز است.

س ۹۹۳: اخیراً مطلع گشته‌ایم که وهابی‌ها هم شروع به ترویج فرقه خود نموده‌اند، آیا همان حکمی که برای بهایی‌ها جاری است، می‌توان به وهابی‌ها هم تعمیم داد؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

خیر، فرق این دو دسته زیاد است؛ راجع به وهابی‌ها و سایر مسلمین تقیه مداراتیه است.

س ۹۹۴: آیا غیبت شخص ریش تراش که گناه آشکار انجام می‌دهد، جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَبَتِ اسْمَاءَ

جائز است.

س ۹۹۵: جوانی از دنیا رفته و مقداری پول و دیگر اموال از وی به جا مانده است و والدین وی می‌خواهند آن را در یکی از راه‌های خیر و مستحبی صرف کنند؛ به نظر حضرت عالی بهتر است وجوه به جا مانده در چه موردی صرف شود تا خیر بیشتری به میت برسد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بهترین وجوه صرف در مراکز بهداشتی و صرف در چاپ مطالب مذهبی و مساجد و حسینیه‌ها است.

س ۹۹۶: خونی که با فشار دادن از جگر گوسفند می‌آید، آیا خوردن آن جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی خوردن آن جائز است.

س ۹۹۷: آیا می‌توان تلقین میّت را به هر زبانی گفت، در صورتی که مسلمان است و زبان عربی بلد نیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بعضی از فقها فتوا داده‌اند به جواز تلقین به زبان غیر عربی و من هم بعید نمی‌دانم؛ ولی بهتر است به همان لسان عربی باشد.

س ۹۹۸: آیا عمه، خاله، دایی و یا عموی مادر بر انسان محرم هستند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هرچه بالا روند به انسان محرم‌اند.

س ۹۹۹: آیا عزم بر معصیت، گناه است؟ و آیا عزم بر گناه کردن مکرر، اصرار بر معصیت است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر، نیت معصیت گناه نیست؛ مادامی که مرتکب فعلی نشود.

س ۱۰۰۰: درباره مکتب و فرقه شیخیه، به این‌که اولاً آیا علی‌رغم حکم به طهارت آن‌ها، از غلات محسوب می‌شوند؟ ثانیاً موضع روحانیون و نیز توده مردم در برابر تبلیغ و نشر و ترویج و یا شرکت در جلسات آن‌ها چگونه باید باشد؟

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ

هر مسلکی غیر منطبق با روایات وارده از حضرات معصومین علیهم‌السلام باشد، باطل است؛ خصوصاً اگر مشتمل بر جملات غلوآمیز باشد که ائمه علیهم‌السلام در مقابل مطالب غلوآمیز حساس بودند؛ بنابراین، باید در مقابل تبلیغ و نشر و ترویج آن مسلک، نهی از منکر نمود. و مع ذلک، آن‌ها محکوم به طهارت‌اند.

س ۱۰۰۱: مقداری پول برای نماز و روزه استیجاری به کسی داده‌اند تا به دفتر مرجع تقلید پرداخت کند و لیکن او تصادف کرده و از دنیا رفته، ورثه نیز مقدار نماز و روزه و مبلغ پول و صاحب پول دهنده را نمی‌شناسند، وظیفه چیست؟

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ

به مقدار متیقن، از ماترک میت برای نماز و روزه برداشته می‌شود و نسبت به زائد، چون محتمل است برای نماز و روزه باشد و محتمل است مال ورثه باشد، باید مصالحه به نصف کنند.

س ۱۰۰۲: اگر کسی از طریق غیر قانونی بر سؤالات کنکور دست یابد و درکنکور قبول شود، استفاده از مزایای دانشگاه چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ

استفاده از مزایای دانشگاه مانعی ندارد.

س ۱۰۰۳: مالی مجهول المالک بوده که با اجازه حاکم شرع به فقیر صدقه داده شده، آیا بعد از این که صاحبش پیدا شد، واجب است که ما به ازای آن را به صاحب اصلی برگرداند؟

ج: باسْمِ حَلْبَتِ اسْمَاءَ

بلی، باید ما بازای آن را به صاحب اصلی برگرداند؛ اگر او راضی به صدقه نشود.

س ۱۰۰۴: عکس‌هایی از من (نیمه برهنه) در آلبوم یکی از بستگانم موجود است و هرچه به او می‌گویم اعتنایی نمی‌کند. الف) اگر یقین داشته باشم که این عکس‌ها را نامحرم می‌بیند، جایز است بدون اطلاع وی آن‌ها را از بین ببرم؟ ب) اگر احتمال بدهم، حکم آن چیست؟

ج: باسم حلت السماء

در صورت یقین به این‌که نامحرم آن را می‌بیند، به عنوان جلوگیری از تحقق منکر، جائز است؛ و اما در صورت شک، دلیلی بر جواز نمی‌بینم.

س ۱۰۰۵: اگر کسی در شهری متجاهر به فسقی باشد، آیا می‌شود فسق او را در شهر دیگری بیان کرد؟

ج: باسم حلت السماء

بلی می‌شود فسق او را در شهر دیگر یا به افراد غیر مطلع دیگر بیان نمود؛ چون «من تجاهر بالفسق لاحرمه له».

س ۱۰۰۶: اگر از یک نفر از جمعی که حدود بیست نفر هستند، غیبتی صورت بگیرد (غیبت در شبهه محصوره) آیا حرام است؟

ج: باسم حلت السماء

خیر، غیبت نیست و حرام نیست؛ اگر عدد زیاد باشد.

س ۱۰۰۷: اگر کسی به شخصی ظلم کرده است و کسی اطلاع ندارد، آیا جائز است که اسم ظالم را به دیگران بگوییم؟ آیا این غیبت محسوب می‌شود؟

ج: باسم حلت السماء

اگر ظالم علناً ظلم کرده است، می‌توان اسم ظالم را به دیگران گفت؛ وگرنه خود مظلوم می‌تواند بگوید؛ و غیر او نمی‌تواند بگوید.

س ۱۰۰۸: اگر کسی دارای عیبی باشد و به خواستگاری دختری رفته است آیا می‌توانیم

عیب داماد را به اطلاع خانواده عروس برسانیم (مثلاً شخصی معتاد به مواد مخدر است) در حالی که آن خانواده از ما مشورت نخواسته‌اند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در صورت مشورت جائز است؛ و با عدم مشورت، محل اشکال است. و راه حل آن است که به آن خانواده بگویید با من مشورت کنید و بعد از مشورت آنان، عیب را بگویید؛ و این مورد بدون اشکال است.

س ۱۰۰۹: آیا به طور کلی توریه جائز است یا مخصوص به موارد خاص می‌باشد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

توریه مطلقاً جائز است.

س ۱۰۱۰: آیا خرید و فروش بدن و اعضای انسان جهت کالبدشکافی جایز است؟ حکم قضیه را در مورد انسان مرده و زنده بیان فرمایید؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

خصوص خرید و فروش منع شده است؛ ولی پول گرفتن به عنوان صلح جایز است.

س ۱۰۱۱: در موارد جواز کالبدشکافی، حکم کالبدشکافی جنس مخالف چیست؟ آیا مرد می‌تواند بدن زن و زن بدن مرد را کالبدشکافی کند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

کالبدشکافی جنس مخالف در صورت عدم انحصار جائز نیست؛ و در فرض انحصار و نبودن کالبد شکاف جنس موافق، جائز است.

س ۱۰۱۲: نگاه کردن به عورت میت هنگام کالبدشکافی چه حکمی دارد؟ و آیا اصولاً کالبدشکافی عورت جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نگاه کردن به عورت هنگام کالبدشکافی اگر کالبد شکافی متوقف بر آن نباشد، جائز نیست؛ والا جائز است.

س ۱۰۱۳: در مواردی که کالبدشکافی جائز است آیا دیه ساقط است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در موارد جواز کالبدشکافی دیه ساقط است.

س ۱۰۱۴: آیا وصیت به کالبدشکافی و یا اذن اولیای میت موجب جواز و مُسْقُوطِ دِیهِ می‌باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در مورد عدم جواز کالبدشکافی فی نفسه از حیث آن که میت مثل زنده محترم است، وصیت یا اذن اولیاء موجب جواز نمی‌شود؛ و در مورد جواز، احتیاج به اذن آن‌ها نیست.

س ۱۰۱۵: پزشکان متخصص، جنون را به معنای اختلالات روانی که موجب می‌شود شخص، صحیح را از ناصحیح تشخیص ندهد، تعریف و آن را به سه قسم اطلاق، ادواری و موقت یا آنی تقسیم می‌کنند. به عقیده آنان مجنون اطلاق کسی است که به صورت دائمی و در تمامی اوقات جنون دارد. و مجنون ادواری کسی است که به صورت متناوب گرفتار جنون می‌شود؛ به این معنا که برای یک دوره زمانی مثلاً یک هفته یا یک ماه دچار حالت جنون می‌شود و در دوره زمانی دیگر، دارای حالت افاقه است. و مجنون آنی به کسی اطلاق می‌شود که برای یک بار و به مدت کوتاه چند ساعته به وی حالت جنون دست می‌دهد. آیا مفهوم جنون از دیدگاه فقهی نیز منطبق بر دیدگاهی است که پزشکان متخصص ارائه می‌نمایند یا دیدگاه متفاوتی وجود دارد؟

ج: باسبخت اسما

ظاهراً آن چه پزشکان در معنای جنون گفته‌اند با آن چه در روایات است موافق است؛ چون در روایات است تعریف جنون به عدم معرفت اوقات نماز و مفهوم عرفی آن هم همین معنا است. نهایت یک نزاع دیگری است که جنون دو قسم یا سه قسم است اطلاق - ادواری و ظاهراً فرق نیست بین آن که این حالت از غلبه مرض بر عقل پیدا شده است و موجب فساد عقل گردیده است در همه ازمنه یا در بعضی اوقات، یا آن که این حالت معلول ضعف عقل است فی نفسه من دون حدوث مرض و در احکام فقهیه، جماعتی بین این دو فرق گذاشته‌اند؛ ولی مشهور عدم فرق است.

س ۱۰۱۶: آن چه در مورد استحباب خضاب آمده است، آیا شامل رنگ‌های شیمیایی امروزی هم می‌شود؟

ج: باسبخت اسما

در خضاب چند چیز ذکر است: حناء، وسمه، کتم و اشیاء دیگر و علتی ذکر شده است که مقتضای آن علت، شامل رنگ‌های شیمیایی می‌شود، بنابراین استحباب آن‌ها را نیز شامل می‌شود.

س ۱۰۱۷: همان طور که لباس شهرت حرام است، آیا آرایش ریش و موی سر به طوری که انگشت نما شود نیز همین حکم را دارد؟

ج: باسبخت اسما

دلیل بر حرمت هر لباس شهرتی نداریم. به هر حال، آرایش ریش و موی سر به نحوی که انگشت نما شود، همین حکم لباس شهرت را دارد؛ ولی هیچ کدام حرام نیست.

س ۱۰۱۸: آیا اهل کتاب را می‌توان به مسجد راه داد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خیر نباید راه داد.

س ۱۰۱۹: در جایی که نائب باید وضو بدهد، آیا نائب می تواند بیچه ممیز باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
چون عمل غیر بالغ غیر شرعی است و بلکه تمرینی است، نمی شود بیچه نائب باشد.

س ۱۰۲۰: در کشوری کار می کنم، صاحب مغازه راضی نیست در مغازه نماز بخوانم تا آخر وقت نماز نیز مشغول کار هستم و امکان ندارد در پیاده رو و غیره نماز بخوانم، آیا می توانم بدون رضایت صاحب مغازه در همان مکان نماز بخوانم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
بدون رضایت صاحب مغازه در همان مکان جائز نیست؛ مگر آن که برای کار کردن در آن مغازه مجبور باشید که در چنین فرضی باید در آن جا نماز بخوانید.

س ۱۰۲۱: مردی مقداری کوپن پیدا کرده و اجناس آن را گرفته به منزل آورده و زن را مجبور به استفاده از آن می کند، استفاده از آن برای زن و فرزندان چگونه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
اگر صاحب کوپن را نمی شناسد، استفاده از آن کوپن جائز است و اشکال ندارد؛ چون کوپن مذکور لقطه است.

س ۱۰۲۲: آیا می توان از پول زکات در کشور چین مثلاً پلی بسازیم تا تألیف قلوب پیش آید؟ آیا ساختن پل و جاده در کشورهای غیر مسلمان می تواند مصداق مصرف سهم مؤلفه قلوبهم از زکات شود یا این امر مخصوص کفار مرزهای اسلامی است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
سهم مؤلفه قلوبهم را نمی شود به کفار داد؛ بلکه آن سهم متعلق به

مسلمانان ضعیف العقیده‌ای است که داخل در اسلام شده‌اند و اسلام در قلوب آن‌ها ثابت نشده است و خوف این است به حال کفر برگردند و تألیف قلوب آن‌ها برای ثبات در اسلام است.

س ۱۰۲۳: مدتی از آب لوله کشی خانه برای وضو و غسل استفاده کرده‌ام و پول آن را نیز به خاطر دست کاری کردن کنتور نپرداختم؛ آیا وضو و غسل‌های گذشته من باطل است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

وضو و غسل‌های گذشته باطل است.

س ۱۰۲۴: اگر کسی در صف نانوائی باشد، دیگران به او بگویند برای ما هم نان بگیر، بدون ایستادن در صف، این جا چه حکمی دارد؟ اگر کسی بگوید در صف نوبت من باشد تا برگردم؛ می‌رود و بعد از مدتی بر می‌گردد؛ چه حکمی دارد؟ اگر کسی به نانوائی بگوید برای من نان بگذار چه حکمی دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

تمام موارد ذکر شده اشکال ندارد.

س ۱۰۲۵: حکم شرعی افراد کافری که علیه مسلمانان و کشورهای اسلامی در مسائل نظامی و غیر نظامی اقدام به جاسوسی می‌کنند، چیست؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

با آن‌ها برخورد می‌شود به نحو برخورد با کافر در حال حرب و قتلش جائز می‌شود.

س ۱۰۲۶: با عنایت به روایت شریفه «انَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يُلْقَى السَّمُ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ» که در متون مختلف فقهی^۱ جهت حرمت استفاده از سم علیه بلاد

۱. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۶۷ و مهذب الاحکام، ج ۱۵، ص ۱۲۴.

مشرکین مورد استناد قرار گرفته است، آیا در خصوص تسلیحات کشتار جمعی مانند بمب‌های هسته‌ای و شیمیایی و میکروبی هم همین حکم می‌تواند جاری باشد؟

ج: **باسم حلت اسماء**

بما ذکرناه جواز استفاده از همه اموری که فتح متوقف بر آنها باشد ظاهر می‌شود؛ و به واسطه، در جنگ مسلمین با اسرائیل از من استفتا شد؛ من همه این امور را در صورت توقف فتح بر آنها اجازه داده‌ام.

س ۱۰۲۷: اگر دو کشور مسلمان با هم جنگ کنند و یکی از سربازان این دو کشور جنایات زیادی را متحمل گشته، آیا بعد از جنگ و در زمان صلح کمک به این شخص جایز است؟

ج: **باسم حلت اسماء**

اگر توبه نموده باشد، جائز است.

س ۱۰۲۸: زن از زن دیگر تا چه مقدار بدن خود را باید بپوشاند؛ چه مهیج باشد و چه نباشد؟

ج: **باسم حلت اسماء**

بدون تهیج قوه شهویه فقط عورتین پوشانده شود؛ با تهیج، هر مقدار که موجب تهیج می‌شود، لازم است پوشانده شود.

س ۱۰۲۹: آیا در اسلام چیزی به نام دروغ مصلحتی وجود دارد؟ شرایط استفاده آن چگونه است؟

ج: **باسم حلت اسماء**

دروغ مصلحتی داریم؛ مانند دروغی که سبب شود یک مسلمان بی‌جهت کشته نشود.

س ۱۰۳۰: کسانی که به مرض سرطان مبتلا هستند، دکتر برای آرام شدن درد آنان آمپول‌هایی که حاوی مواد مخدر هستند، تجویز می‌کند؛ و این امر اضطراری است. از نظر شرعی چه صورت دارد؟

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

جائز است و هیچ اشکال ندارد.

س ۱۰۳۱: خواندن قرآن در حالت خوابیده و هم‌چنین صلوات فرستادن چه صورت دارد؟

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

هیچ اشکال ندارد؛ ذکر الله و صلوات و قرآن خواندن در هر حالتی پسندیده است.

س ۱۰۳۲: اگر کسی پدر و مادرش زنده باشند، آیا در حال حیات آن‌ها می‌تواند قرآن ختم کند تا ذخیره بعد از مرگشان باشد؟

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

بلی می‌تواند کما این‌که می‌تواند در حال حیات به خود آن‌ها هدیه بکند.

س ۱۰۳۳: اگر کسی برای گرفتن پروانه کسب، استشهاد محلی بگیرد و آن پروانه هم برای گرفتن وام می‌باشد و یکی از امضا کنندگان که می‌داند فرد پروانه را برای گرفتن وام از بانک می‌خواهد آن را امضا کند؛ آیا گناهی متوجه امضا کننده می‌شود؟

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

امضاجائز است؛ و برای امضاکننده اشکال شرعی ندارد.

س ۱۰۳۴: آیا نیش قبر مسلمانان و غیر مسلمانان جائز است؟

ج: **بِسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ**

نیش قبر مسلمان حرام است؛ مگر در چند مورد: ۱- میت در زمین غصبی

دفن شده باشد و مالک زمین راضی نباشد که در آن جا بماند؛ ۲- کفن میت یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد؛ ۳- میت بی غسل و یا بی کفن دفن شده باشد یا معلوم شود غسلش باطل بوده است؛ ۴- برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند؛ ۵- میت در جایی دفن شده باشد که بی احترامی به او است؛ مانند قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن شود؛ و چند مورد دیگر.

س ۱۰۳۵: آیا زن شیرده در صورتی که متبرع یا امکان استیجار برای او باشد، لازم است فرزند شیرخوارش را استیجار یا به متبرع دهد و خود روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد یا این امر لازم نیست؟ و «علی الذین یطیقونه» آیا با وجود متبرع و استیجار صادق است؟

ج: باسم حلت السماء

مقتضی احتیاط لزومی در صورت وجود متبرع با امکان استیجار این است که افطار نکند.

س ۱۰۳۶: فرمایش امام صادق علیه السلام «لیس من شیعتنا من لم یصل صلاة اللیل» مراد چیست؟

ج: باسم حلت السماء

کسی که اصلاً نماز شب نخواند با این همه تأکیدات معصومین علیهم السلام معلوم می‌شود از شیعیان درجه یک نیست.

س ۱۰۳۷: آیا ایمان شرط صحت روزه و اعمال عبادیات می‌باشد؟

ج: باسم حلت السماء

ایمان شرط قبول است؛ و شرط صحت نیست.

س ۱۰۳۸: برخی از مردم به منظور جلوگیری از پر شدن چاه منزل خویش، لوله‌ای به

بیرون منزل وصل می‌نمایند، آیا از نظر فقهی اشکالی دارد؟ اگر موجب اذیت دیگران شود، چه حکمی دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

چنان چه آن محل، محل عامی است و مختص به طائفه خاصی یا شخص معینی نباشد، مانند اماکن عمومی و خیابان‌ها، و موجب اذیت دیگران شود، جائز نیست؛ و الا ناراحتی‌های مختصر موجب حرمت نیست.

س ۱۰۳۹: آیا نگاه کردن شوهر به کلاه‌گیس همسرش که از موی زن‌های نامحرم درست شده، جائز است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

جائز است؛ خصوصاً اگر از موی زن کافر باشد.

س ۱۰۴۰: بازی‌های ورزشی غیر از شطرنج اگر بُرد و باخت صوری (بدون پول) در میان باشد، چه صورت دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

اشکال ندارد.

س ۱۰۴۱: این‌که در تعقیب نماز، هنگام قرائت «آیه‌الکرسی» دست‌ها را روی چشم می‌گذارند، آیا وجه شرعی دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

بلی، روایتی است دال بر این‌که این عمل بعد از نماز در وقت دعاء و تعقیب موجب تقویت نور چشم می‌شود؛ ولی در خصوص آیه‌الکرسی نمی‌دانم روایتی هست یا نه.

س ۱۰۴۲: آیا پول صدقات مستحبی را می‌توان سرمایه صندوق قرض‌الحسنه قرار داد؟ و آیا می‌توان با آن پول‌ها کتب مذهبی خرید و در بین مردم، اعم از

غنی و فقیر توزیع نمود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

صدقات مستحبّه مانند زکات مال التجارة بلی، و صدقه که برای دفع بلا به فقیر داده می شود و در ذهن صدقه دهنده چنین است، خیر نمی شود در آن دو مورد مصرف نمود. صدقه که به عنوان کمک به امور خیریه داده می شود، در حکم شق اول است.

س ۱۰۴۳: اگر پدر برای دختر خود طلبا بخرد آیا جزء جهیزیه او حساب می شود با این که هنوز خواستگار نیامده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی، جزء جهیزیه می باشد.

س ۱۰۴۴: اختلاف ساعت ایران با سایر کشورهای جهان حداقل نیم ساعت و حداکثر تا ۱۳/۵ (سیزده و نیم) ساعت است. تا چند ساعت بین کشورها اختلاف ساعت باشد می گوئیم قریب الأفق و متحد الأفق اند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

میزان تقارن شب است، ولو به مقدار نیم ساعت باشد.

س ۱۰۴۵: سخنرانی زن ها در حضور مردان نامحرم چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

در صورتی که مهیج قوای شهوانی جوان ها نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۴۶: خوردن گوشت زرافه چه گونه است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خوردن گوشت زرافه حلال است.

س ۱۰۴۷: در مورد شطرنج که در حال حاضر به صورت آلت قمار نمی‌باشد و تبدیل به بازی فکری شده، نظر شما چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بازی با شطرنج بدون بُرد و باخت از محرّمات اکیده است.

س ۱۰۴۸: تراشیدن بعض ریش در حکم تمام است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

تراشیدن بعض ریش هم حرام است.

س ۱۰۴۹: در دانشگاه‌ها که دانشجویان ناچار از مراوده با جنس مخالف و مباحثات علمیه و نگاه به اجنبی یا اجنبیه هستند، حدود را معین کنید.

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

نگاه به زن نامحرم به غیر صورت حرام، و به صورت نگاه کردن بدون ریبه، و بدون زینت، و بدون هیچ قوه شهویه جائز، و الا حرام است.

س ۱۰۵۰: آیا بر مسلمانان واجب است که در مورد طهارت و نحوه ذبح گوشتی که می‌خورند، تحقیق نمایند؟ این تحقیق تا چه حد لازم است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

هیچ گونه تحقیق لازم نیست؛ همین قدر که مسلمانی متصدی کاری باشد گوشت هم محکوم به طهارت و هم محکوم به حلیت است.

س ۱۰۵۱: صرف این که گوشت از بازار مسلمین تهیه می‌شود، باعث طهارت گوشت می‌شود؛ با علم به این که این گوشت‌ها توسط غیر مسلمان‌ها تهیه و به بازار عرضه شده است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنان چه احتمال داده شود که مسلمان واسطه این جهت را رعایت کرده

است آن گوشت محکوم به حلیت و طهارت است، و اگر بدانند رعایت نکرده است، حلال نیست؛ و چنان چه احتمال بدهند که این حیوان متذکی شده، حلال است؛ ولو حلال نیست و اگر بدانند تزکیه نشده است، نجس و حرام است.

س ۱۰۵۲: در کشتارگاه‌ها کارگران مسلمان فعالیت می‌نمایند و معتقد به تذکیه و ذبح اسلامی حیوانات هستند، اما اماکن تسمیه برای هزار حیوان ذبح شونده را ندارند، در این مورد نظر شارع مقدس چیست؟ آیا یک بسمله گفتن برای هزار حیوان ذبح شونده کافی است چیست؟ (توضیح این‌که بقیه موارد شرعی ذبح از قبیل استقبال قبله مراعات می‌گردد.)

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

بلی، یک بسمله برای چند گوسفند کافی است؛ ولی با رعایت این‌که گوینده بسمله هر چند گوسفند که ذبح می‌شود، تکرار بسمله بنماید که خیلی فاصله بین بسمله و ذبح نباشد.

س ۱۰۵۳: اگر در شکم ماهی، ماهی دیگری باشد، خوردن آن چه صورت دارد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

در صورتی که در آب نمرده باشد و در حال زنده بودن از آب خارج شده باشد حلال است؛ و هم‌چنین اگر شک داشته باشد که در حال خارج شدن از آب زنده بوده یا مرده است.

س ۱۰۵۴: حکم خروج معتکفین برای امور مستحبی از جمله وضو، غسل و مسواک زدن چیست؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

خروج برای امور مستحبی جائز نیست؛ مگر برای تشییع و جماعت در مکه.

س ۱۰۵۵: محلی را از ابتدا به عنوان مسجد در منطقه گازی عسلویه ساخته‌اند لکن برای آن‌که مورد دخالت اوقاف واقع نشود، اسم مسجد بر آن نگذاشته‌اند، ولی همه مراسمات از نماز و تبلیغ و جشن در آن برگزار می‌گردد. اکنون به علت آن‌که محل دیگری برای حضور خانم‌های معذور در آن‌جا نیست، آیا خانم‌ها می‌توانند در آن‌جا توقف نمایند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
خیر، نمی‌توانند.

س ۱۰۵۶: آیا مداحی یک خانم که احتمال می‌رود صدای آن را نامحرم بشنود، جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
بلی جائز است.

س ۱۰۵۷: آیا نگاه کردن بدون شهوت به صورت اجنبیه جائز است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
بلی جائز است.

س ۱۰۵۸: اگر مسئولیتی قانونی، ناشی از چاپ یک کتاب ایجاد شود، این مسئولیت بر عهده ناشر است یا مؤلف؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
اگر مؤلف دستور چاپ داده باشد و ناشر فقط واسطه باشد، مسئولیت قانونی بر عهده مؤلف است؛ و اگر ناشر اجازه از مؤلف به واسطه حق التألیف می‌گیرد، و بقیه امور را خود متصدی می‌شود، مسئولیت به عهده او است.

س ۱۰۵۹: چاپ کتاب در موضوعات و مسائل مختلف چگونه است و آیا محدودیتی

دارد؟ هم چنین حکم چاپ کتاب های شبهه برانگیز، چگونه است؟

ج: **بسم حلت السماء**

لابد مورد سؤال محدودیت شرعی است؛ در مورد سؤال بلی، محدودیتی هست از قبیل اهانت به کسی که جائز نیست اهانت به او، نسبت دروغ دادن به افراد و سایر اموری که گفتن و نوشتن آنها جائز نیست، نشر آن امور جائز نیست.

س ۱۰۶۰: از مغازه ای لباسی را خریدیم و به منزل آوردیم، بعد از پوشیدن متوجه شدیم که از بدن ما بزرگ تر است؛ به خاطر دوری راه به یک مغازه دیگر مراجعه کردیم و به دروغ وانمود کردیم که لباس را از مغازه شما خریده ایم و در قبال دادن لباس بزرگ تر سایز کوچک تر را الآن دیگر صاحب مغازه را پیدا نمی کنیم؛ حالا بعد از چند سال پشیمان شدیم:

الف: آیا نمازهایی که با آن لباس خوانده شده، باطل است؟

ب: آیا می شود گفت که چون در مقابل لباس گرفته شده لباس داده ایم، لذا چیزی به صاحب مغازه بدهکار نباشیم؟

ج: **بسم حلت السماء**

دروغی که گفته اید، حرام است بلاشکال؛ ولی اگر این دروغ سبب شود که معامله بین آن دو لباس بنمائید، اگر معامله انجام شده باشد، تصرفات در این لباس جائز بوده و نمازهایتان صحیح است.

س ۱۰۶۱: آیا دست دادن مرد اجنبی با زن اجنبیه شرعاً جائز است؟

ج: **بسم حلت السماء**

بدون ساتر خیر جائز نیست.

س ۱۰۶۲: آیا بیت المال موارد مصرف مضبوطی دارد، یا در هر موردی که حاکم

مسلمین مصلحت بدانند (مصالح مسلمانان) می تواند آن را هزینه نماید؟

ج: باسْمِ حَبِطِ اسْمَاءِ

آنچه از روایات وارده در مسأله «الامام ولی من لا ولی له» مستفاد است بیت مال المسلمین و مال الامام یکی است؛ بنابراین، مراد از بیت المال منافع و عایدات انفال، خمس، زکاة و آنچه مصلحت مسلمین در آن است می باشد و مالیات ها را هم شامل می باشد؛ و مال امام علیه السلام در زمان غیبت به نائب او داده می شود و یا با اذن او به مصرفش رسانده می شود؛ و هر قسم، مصارف خاصی دارد که نائب امام رعایت آن ها را می نماید.

س ۱۰۶۳: نامگذاری ایامی به مناسبت شهادت ائمه و اولاد طاهری نشان علیهم السلام به نام ایشان چگونه است؟

ج: باسْمِ حَبِطِ اسْمَاءِ

اشکال ندارد.

س ۱۰۶۴: آیا در سفر «من شغله السفر» یا «السفر شغله» باید سفر به هیچ شکل معصیت نداشته باشد مثلاً اگر دختری برای درس در دانشگاه برود و در کلاس مختلط با جوانان می باشد که منجر به تحریک شهوت دیگران می شود، آیا سفر او معصیت است؟

ج: باسْمِ حَبِطِ اسْمَاءِ

خیر، معصیت نیست.

س ۱۰۶۵: حدود اطاعت از والدین در موردی که آنان با ایجاد مزاحمت و موارد تهمت و افترا و عدم توجه به فرزند باعث به وجود آمدن ناراحتی های جسمی و روحی برای فرزند می گردند، چیست؟

ج: باسْمِ حَبِطِ اسْمَاءِ

اطاعت والدین واجب است خصوصاً در صورتی که عدم اطاعت موجب

ناراحتی آنان بشود، ولی این که اجازه آنان در هر کاری لازم باشد، ثابت نیست؛ و در موردی که ذکر فرمودید، اطاعت آنان لازم نیست.

س ۱۰۶۶: دفن زیاله‌های جنگی در زمین و دریا که باعث آلودگی محیط زیست و شیوع بیماری در میان مردم و نسل‌های آینده می‌گردد، چه حکمی دارد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

مسئلاً حرام و غیر جائز است. در روایات متعدد از رسول خدا ﷺ و غیره وارد شده است به این مضمون که کسی که به یک مسلمان ضرر بزند از ما نیست و ما هم از او نیستیم.

س ۱۰۶۷: امروزه جهت پرورش مرغ و جوجه و گوشتی شدن طیور از آمپول‌هایی استفاده می‌شود که به نظر برخی از متخصصان موجب تولید سرطان و یا بروز برخی بیماری‌ها می‌گردد، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ آیا تولید و پرورش و استفاده از آن جائز است؟ خرید و فروش آن چه حکمی دارد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

تولیدی که با نظر متخصص موجب بیماری است، استفاده از آن و خرید و فروش آن حرام است.

س ۱۰۶۸: امروزه برای تولید برخی از کنسروها و کمپوت‌ها و محصولات دیگر از مواد شیمیایی استفاده می‌گردد که احیاناً موجب بروز بیماری و آلودگی و مسمومیت می‌شود، این کار از نظر فقهی چه حکمی دارد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

چنان چه موجب مسمومیت و آلودگی جماعتی از مسلمانان بشود، تولید آنها حرام است.

س ۱۰۶۹: با توجه به حق مردم در استفاده از منابع طبیعی (دریا، جنگل، رودخانه،

سبزه‌زارها و... آیا اشخاص حقیقی یا حقوقی می‌توانند مانع از استفاده عموم گردند و یا استفاده از منابع طبیعی را منبغی برای کسب درآمد خویش قرار دهند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

چنان چه اشخاص حقیقی و یا حقوقی برای مصلحت مجتمع چنین کاری بکنند، حق دارند و اشکال ندارد؛ و اگر برای درآمد شخصی خویش باشد، حق ندارند.

س ۱۰۷۰: حقوق مردم در استفاده از جنگل و دشت و رودخانه و آبشار و ساحل دریا و... با چه معیار فقهی مشخص می‌گردد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

استفاده از اموری که ملک شخص و یا اشخاص حقوقی و حقیقی نیست، به مقتضای اصاله الحل جائز است و در موارد به خصوص مانند احیاء زمین موات و یا مال وقف و امثال آنها روایاتی است دال بر جواز، مانند «مَن أُحیی أَرْضاً فِهی لَهُ»، یا «الوقف لمن سبق».

س ۱۰۷۱: دولت تا چه اندازه می‌تواند از حقوق مردم در استفاده از منابع طبیعی به ویژه دریا و جنگل و دشت و صحرا و... جلوگیری نماید؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

به مقداری که به مجتمع مضر باشد.

س ۱۰۷۲: اگر -نعوذ بالله- سیدی زناکند و بچه‌ای متولد شود، آیا این ولد الزنا ملحق به سادات است و می‌شود به او خمس داد یا این‌که به سادات ملحق نیست و به او زکات تعلق می‌گیرد؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

ولد الزنا فقط در ارث حکم ولد ندارد؛ و در احکام دیگر با اولاد دیگر فرق ندارد.

س ۱۰۷۳: اگر شخص، مضطر به خوردن مال غیر یا میته باشد و صاحب مال راضی نیست، آیا میته بخورد یا از او به زور بگیرد و بخورد و ضامن مال او می باشد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ
ظاهراً مخیر است.

س ۱۰۷۴: نظر به استقبال کم نظیر اقشار مختلف و آثار و برکات معنوی و تربیتی اعتکاف و ظرفیت محدود مساجد، آیا می توان به حکم ضرورت در دیگر مساجد چون مسجد محل، بازار و دانشگاهها اعتکاف را برگزار نمود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر نمی شود ولی در شهرهای بزرگ مسجد جامع به آن معنی که بیان متعدد است اختصاص به یک مسجد ندارد.

س ۱۰۷۵: اگر منطقه ای دارای مسجد نباشد آیا امکان برگزاری اعتکاف در مکان های دیگری چون حسینیه، زینبیه و یا مهدیه وجود دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خیر این امکان وجود ندارد.

س ۱۰۷۶: آیا خواندن زیارت «امین الله» برای هر امام معصوم غیر از حضرت امام زمان (عج) در هر زمان و مکان به قصد ورود یا رجاء مستحب می باشد یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

به قصد ورود جائز است چون روایتی دال بر آن است و به واسطه قاعده تسامح در ادله سنن حکم به استحباب می شود.

س ۱۰۷۷: آیا خواندن دعای «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن» و زیارت «آل یاسین» در هر زمان و مکان به قصد ورود یا رجاء مستحب است یا خیر؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

خواندن دعای (اللهم...) مستحب است مطلقاً.

س ۱۰۷۸: طشت زدن، همراه با کف زدن و شعر خواندن در عروسی در صورتی که تحریک کننده و مفسده‌انگیز نباشد، چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

معلوم نیست حرام باشد.

س ۱۰۷۹: کوتاه کردن زن موی خود را به طوری که شبیه مرد شود و یا بلند گذاشتن مو برای مرد به طوری که شبیه زن شود، حکمش چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اشکال ندارد؛ چون تشبه مرد به زن که جائز نیست غیر از این موارد است.

س ۱۰۸۰: مؤسسه‌ای در طول شش سال فعالیت خود مصمم بوده تا از قرآن‌آموزان شهریه‌ای دریافت نکند و به لطف الهی در این امر موفق بوده است. این در حالی است که برنامه‌ریزان آموزشی این مؤسسه معتقدند برای متعهد کردن قرآن‌آموزان به شرایط مؤسسه و شرکت منظم در کلاس‌های درسی، لازم است تا وجهی از آنان دریافت شود، با توجه به این مقدمات در رابطه با اخذ اجرت - مع شرط و بلا شرط - برای تعلیم قرآن نظرتان چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

اخذ اجرت بر تعلیم قرآن مطلقاً جائز است و حتی کراهت هم که بعضی گفته‌اند، ندارد؛ و تعیین اجرت هم اشکال ندارد.

س ۱۰۸۱: آیا رعایت حجاب و پوشانیدن بدن در اعمال عبادی غیر از نماز همانند تلاوت قرآن و دعا، فضیلتی برای زن محسوب می‌شود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

رعایت حجاب و پوشانیدن تمام بدن برای زنان در این موارد دلیلی ندارد؛ ولی برای مرد و زن در حال نماز روایات متعددی دلالت می‌کند بر

استحباب لباس زیاد پوشیدن، و علتی در آنها نیست که بتوانیم بگوییم در حال قرائت قرآن و دعا، پوشیدن لباس متعدد مطلوب است.

س ۱۰۸۲: اگر کسی مدیون است و دین خود را نمی دهد، آیا می توان از سهم الارث به او رسیده، تقاص کرد؟

ج: **بسم حلت اسماء**

در موارد جواز تقاص مورد معینی تعیین نشده است؛ بنابراین، در مورد سؤال می توان تقاص نمود.

س ۱۰۸۳: مرسوم است که در روز عید فطر و عید قربان بعضی مساجد و محلات برای اقامه نماز عید فطر و قربان جهت اعلام، اذان می گویند، اذان گفتن با این توجیه که ما به قصد اعلام می گوییم که مردم برای نماز عید فطر و قربان حضور یابند و بدانند که نماز عید اقامه می شود و به قصد ورود در شرع نمی گوییم. آیا وجه شرعی دارد و جائز است؟ برای نماز میت چه طور؟ (با این قصد که مؤمنین اطلاع پیدا کنند و تعداد بیش تری در تشییع جنازه و نماز میت شرکت کنند.)

ج: **بسم حلت اسماء**

با این حرفها اذان مشروع نمی شود؛ به نحو دیگر اعلام کنند.

س ۱۰۸۴: آیا اجرت دادن به اجیر، در انجام واجب کفایی جائز است؟

ج: **بسم حلت اسماء**

بلی جائز است.

س ۱۰۸۵: اگر چند نفر اعتراف دارند که این شیء نزد عمرو مال زید است و خود عمرو هم اعتراف دارد، آیا اعتراف مانند اقرار است و نفوذ دارد؟

ج: **بسم حلت اسماء**

قول عمرو به عنوان ذوالبید حجت است.

س ۱۰۸۶: اگر کسی باکم‌ترین ناراحتی که می‌بیند یا حاجت او روا نمی‌شود فحش به خداوند یا معصومین علیهم‌السلام می‌دهد یا کفر می‌گوید، آیا از اسلام خارج شده است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

ناکفر نگویید از اسلام خارج نمی‌شود؛ ولی گناه کبیره مرتکب شده است و اگر کفر گفت، چنان چه می‌فهمد و از روی اختیار می‌گوید، کافر است؛ و الا کافر نیست.

س ۱۰۸۷: آیا خوردن ذبیحه اهل کتاب حلال است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

خوردن ذبیحه اهل کتاب حلال است به شرط آن‌که علم به بسم‌الله گفتن وقت ذبح داشته باشید؛ و الا حلال نیست.

س ۱۰۸۸: آیا در شب‌های شهادت ائمه اطهار علیهم‌السلام مخصوصاً در ایام ماه محرم و صفر می‌توان صیغه عقد ازدواج را بدون مجلس و شیرینی خوری خواند؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

شرعاً جائز است.

س ۱۰۸۹: در کشوری کار می‌کردم و بی‌کار شدم. طبق قوانین آن‌جا به من گفتند اگر به مدت دو ماه از کشور خارج نشوی فلان مبلغ را بابت بی‌کاری به شما می‌دهیم، حالا اگر من خلاف این شرط عمل کرده‌ام و مدت یک ماه به ایران آمده‌ام و برگشته‌ام آیا از باب استنقاذ مال کفار مجاز به گرفتن پول هستم؟ آیا مال آن‌ها محترم است؟

ج: **بسم‌حلت‌اسماء**

مال کفار در غیر حال جهاد محترم است؛ شما در مورد سؤال حق ندارید آن پول را بگیرید.

س ۱۰۹۰: آیا فروختن تمساح و سگ و خوک به کفار که خوردن آن را حلال می دانند، اشکال دارد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

اگر منفعت محلله ندارند، فروختن به هیچ کس جائز نیست؛ و اگر منفعت محلله دیگر دارند، فروختن آن به کفار که خوردن آن ها را حلال می دانند، اشکال ندارد؛ چون اعانه بر اثم حرام نیست.

س ۱۰۹۱: اگر غسل خانه در قبرستانی خراب و متروکه شد، آیا می شود چیز دیگری احداث کرد؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

اگر قبرستان وقف است می شود آن را فروخت و کسی که می خرد آن را معامله ملک مطلق با آن می کند و اگر وقف نیست، قهراً از مباحات است و احداث چیز دیگر در آن مانعی ندارد.

س ۱۰۹۲: ۱. فتوای حضرت عالی در خصوص «تراشیدن ریش با تیغ» چیست؟
۲. آیا می توان به خاطر مصلحت برتری مانند تبلیغ شارع مقدس و دین مبین اسلام در میان جوانان و نزدیکی به آنها (به عنوان مثال برای یک معلم دینی) ریش را با تیغ تراشید؟

ج: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

۱. حرمت تراشیدن ریش از مسلمات است.

۲. با این گونه عناوین نمی شود از حکم مسلم دست کشید.

س ۱۰۹۳: زمینی جهت احداث درمانگاه خیریه به هیأت خیریه ای اهدا شده؛ آیا می توان از بودجه خیریه که مردم به عنوان های مختلف مثل: کمک به بیماران، فقرا، جهیزیه و غیره مساعدت نموده اند، برای احداث ساختمان در آن زمین استفاده نمود؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

بلی می‌شود برای احداث ساختمان در آن زمین استفاده نمود.

س ۱۰۹۴: شخصی که آرایشگاه زنانه دارد و خانمی را آرایش می‌کند، آن خانم با وضع خاص در اجتماع رفت و آمد می‌نماید، با توجه به این مطلب، پولی که آرایشگر دریافت می‌نماید، چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

پولی که برای آرایش می‌گیرد، حلال است.

س ۱۰۹۵: آیا استفاده از حمام برای غسل کردن جزء نفقه اولاد به حساب می‌آید؟ توضیح: پدری به فرزندش می‌گوید من راضی نیستم در منزل من غسل انجام دهید، اگر انجام دهد، آیا چنین غسلی باطل است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

چنانچه رفتن حمام لازم نباشد، بلی باطل است؛ والا باطل نیست.

س ۱۰۹۶: در تانکری تعدادی ماهی زنده است اگر شیر فلکه باز شود و ماهی‌ها زمین ریخته شوند و بمیرند، آیا حکم صید دارد یا خیر؟ آیا مصرف آن اشکال ندارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

زکات ماهی اخذ آن خارج آب است و در مورد سؤال چون اخذ نشده است، حلال نیست.

س ۱۰۹۷: اگر شخص در زمین غصبی باشد و آیه سجده دار بشنود، وظیفه او چیست؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ اسْمَاءُ

باید فوراً بیرون برود و سجده کند.

س ۱۰۹۸: در فلس دار بودن ماهی، ملاک دیدن با چشم عادی است یا با دستگاه هم

صحیح است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

با دستگاه هم صحیح است.

س ۱۰۹۹: استفاده از برق مسجد و نظائر آن در مورد ضبط سخنرانی‌ها، فیلم برداری و شارژ تلفن همراه شخصی چه حکمی دارد؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

اشکال ندارد.

س ۱۱۰۰: اگر کسی هدیه به دیگری داد که برسانیم و من می‌دانم اگر به او برسانم مصرف گناه و معصیت می‌کند، آیا جائز است آن را به او بدهم؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

بلی، جائز است.

س ۱۱۰۱: خانواده‌ای فقیر است، آیا می‌تواند زکات خود را برای خرج تحصیل دانشگاه فرزندان خود صرف کنند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

بلی، می‌توانند خرج تحصیل فرزندان را از زکات بدهند.

س ۱۱۰۲: اگر کسی یا همسایه‌ای مردم آزار است (با وسیله‌ای مانند صدای موتور یا ماشین یا غیره) و نصیحت و امر و نهی در او اثر نکرد، آیا می‌توان وسیله را خراب کرد تا دیگر نتواند اذیت کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

خیر، نمی‌شود وسیله را خراب کرد؛ و به هر تقدیر، ضمان آن بر فرض خراب کردن ثابت است.

س ۱۱۰۳: آیا هنگام نقل مال دوست به عنوان احسان برای او، وقتی که به دلیلی دولت آن را بگیرد، انسان ضامن آن مال است؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

اگر نقل با دستور او باشد، شخص ضامن نیست؛ والا ضامن است.

س ۱۱۰۴: اگر کسی اجیر قرآن خواندن شود، می تواند از آخر شروع کند؟

ج: باسْمِ حَلَّتِ السَّمَاءُ

ظاهراً اجیر قرآن خواندن همان نحو مستعارف است که از اول بخواند؛ بنابراین، نمی تواند از آخر شروع کند. بلی، اگر چنین ظاهری نباشد، از آخر خواندن اشکال ندارد.



معانی واژه‌ها، لغات و اصطلاحات

«آ»

- معین شده است.
- آلات لهو:** ابزار و لوازم سرگرمیهای شیطانی و خوشگذرانی‌های نامشروع. مانند: لوازم موسیقی، عود، دف، تار و...
- اجیر:** کسی که طبق قرارداد در برابر کار معینی که انجام می‌دهد، مزد می‌گیرد.
- اجبال:** باردار کردن؛ آبستن کردن
- اجراء:** بری کردن؛ بری کردن ذمه؛ رفع مسئولیت
- ابن السبیل:** مسافری که در سفر؛ پول، وسیله زندگی و خرجی راه نداشته درمانده باشد.
- اتقی:** با تقواتر
- اجاره:** قراردادی که بر اساس آن منافع مال یا کار یا وسیله یک طرف قرارداد، در برابر مدت و قیمت معین به طرف دیگر قرار داد، واگذار می‌شود.
- اجانب:** بیگانگان، جمع اجنبی = بیگانه
- أجرت:** مزد، قیمت
- اجرت المثل:** مزد همانند؛ اگر فردی بدون تعیین قیمت و قرار داد، کاری را انجام دهد و برای گرفتن دست مزد با طرف مقابل اختلاف پیدا کند، باید بدین طریق عمل کنند که: اگر همین کار را فرد دیگری مشابه همین فرد انجام می‌داد چقدر مزد می‌گرفت؟ پاسخ هر چقدر که شد، مزد همان است.
- احتیاط:** معین شده است.
- احتیاط لازم:** احتیاطی که مجتهد، لزوم رعایت آن را از طریق دلایل عقلی یافته باشد.
- احتیاط مستحب:** همیشه همراه با فتواست و مقلد می‌تواند به فتوا، یا احتیاط، به دلخواه خود عمل کند. در این مسائل نمی‌تواند به مجتهد دیگر رجوع کند.
- احتیاط واجب:** همراه با فتوا نمی‌باشد و مکلف باید به همان احتیاط عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری نیز می‌تواند مراجعه کند.
- احتیاط را ترک نکند:** در این مورد اگر مکلف احتیاط را رعایت کند، بهتر است.
- احراز:** بدست آوردن؛ فراهم کردن؛ دریافتن.
- اجرت المسمی:** مزد و قیمتی که در عقد اجاره مشخص و

- احصار:** بازداشتن، مکلفی که برای انجام مراسم حج به مکه رفته و قبل از رسیدن به موفقیین (شهر مکه، عرفات، مشعر) و پس از پوشیدن لباس احرام، بر اثر بیماری نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد. این شخص از حج بازداشته شده و محصور است.
- احفاد:** نیره‌ها، جمع حافد و حفد = نیره
- احکام:** مقررات شرع، آراء، فرمانها، جمع حکم.
- احمر:** قرمز، سرخ رنگ، جمع حمر، احامر
- احوط:** به احتیاط نزدیک‌تر، شامل تر.
- احیاء زمین:** زمین مرده را زنده کردن؛ اگر کسی با کشتکار، زراعت یا ساختمان و غیره، زمینی که مورد استفاده کسی نیست و سکنه‌ای در آن قرار ندارد را قابل استفاده و بهره برداری کند، در واقع زمین مرده را احیاء یا زنده کرده است.
- آخ:** برادر، اخ الزوجه: برادر زن
- أخت:** خواهر
- أخته:** خواجه
- اخفاء:** مخفی کردن، پنهان کردن.
- اخفات:** آرام و آهسته قرائت کردن، نمازهای اخفاتی: نمازهای ظهر و عصر که حمد و سوره در آنها آهسته خوانده می‌شود.
- اخوت:** برادری.
- اداء:** اعمال شرعی که در وقت خودش انجام شود.
- ادعیه مأثوره:** دعاهایی که از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل شده است.
- ادغام:** داخل نمودن، در تجوید باعث تشدید و مشدد شدن آن حرف می‌شود.
- ادلّه:** دلیل‌ها، حجت‌ها؛ جمع دلیل.
- اذن:** اجازه.
- ارباح مکاسب:** منافع کسب و کار؛ هر نوع درآمدی که از طریق کار بدست آید.
- ارتماس:** فرو رفتن به آب (غسل)، فرو کردن در آب (وضو).
- ارقداد:** از اسلام برگشتن
- أرش:** دیه؛ تفاوت صحیح و سالم با ناقص و معیوب. این تفاوت شامل بدن، مال یا کالای کسی می‌شود.
- ارکان نماز:** رکن‌ها و پایه‌های نماز، مانند: قیام، نیت، تکبیرة الاحرام (الله اکبر)، رکوع، و دو سجده.
- ازاله بکارت:** از بین بردن دوشیزگی.
- استبراء:** طلب پاکی؛ کاری که برای اطمینان به پاکی چیزی از آلودگی و نجاست، انجام می‌دهند. که شامل: ۱- استبراء از بول: کسی که ادرار کرده است، به قصد اطمینان از نماندن ادرار در مجرا.
- ۲- استبرار از منی: ادرار کردن پس از بیرون آمدن منی به قصد اطمینان از اینکه ذرات منی در مجرا باقی نمانده است.
- ۳- استبراء حیوان نجاستخوار: بازداشتن حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده است تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند.
- استحاضه:** خون دیدگی زنان به غیر از خون حیض و نفاس. استحاضه به سه صورت استحاضه کثیره (خون زیاد) استحاضه متوسطه (خون متوسط، بینابین) و استحاضه قلیله (خون کم) قرار دارد.
- استرجاع:** گفتن «انا لله و انا الیه راجعون».
- استعاذه:** پناه بردن. در اصطلاح گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»
- استعلام:** آگاهی خواستن؛ پرسش کردن از چیزی.
- استفتاء:** طلب و درخواست فتوا کردن؛ پرسیدن فتوا؛ سوال از مجتهد درباره حکم شرعی مسائل.
- استطاعت:** توانستن؛ قدرت انجام حج را از نظر بدن، مال

و راه داشتن.	یتیمان، دریافت و خرج خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و غیره به اجازه مجتهد عادل و یا نماینده ایشان.
استمناء: جلق زدن؛ انجام عملی با خود که باعث بیرون آمدن منی شود.	أناث و ذُکُور: زنان و مردان.
استیجار: اجاره کردن.	انتقال: جایجایی؛ جابه جایی چیزی نجس به طوری که دیگر شیء اول به حساب نیاید؛ مثل انتقال خون انسان به بدن پشه.
استیفاء: بدست آوردن.	انزال: بیرون ریختن منی.
استیلاء: تسلط؛ چیرگی؛ پیروزی.	أنسب: حکمی که متناسب با اصول و قواعد شیعه باشد.
اشکال دارد: عملی که مکلف جهت تکلیف انجام می‌دهد و آن عمل قابل قبول شارع نیست.	اودج اربعه: شاهرگ‌های چهارگانه حیوانات.
اصول دین: یعنی توحید - نبوت - معاد.	اورع: پرهیزکارتر.
اصول مذهب: امامت و عدالت.	اوجه: وجه‌تر؛ با قدرت‌تر؛ وجهیه‌تر.
اضطرار: ناچاری.	اولئ: بهتر؛ سزاوارتر.
اظهور: ظاهرتر؛ روشن‌تر؛ فتواست. مقلد باید طبق آن عمل کند.	اولوالعزم: بردبار؛ صبور؛ به اعتقاد شیعه تعداد پیامبران اولوالعزم پنج نفر: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (علی نبینا علیهم الصلاة والسلام). اینان پیامبرانی هستند که دارای دین و آیین جدید و کتاب آسمانی بوده‌اند.
اعاده: از سرگرفتن؛ دوباره انجام دادن کار.	اهل ذمه: غیر مسلمانی که پیرو یکی از پیامبران صاحب کتاب است؛ مثل: یهودی و مسیحی.
اعدل: عادل‌تر.	ایجاب: فرض کردن؛ واقع ساختن؛ در صیغه عقد یعنی قبول کردن.
اعلان: آگاه ساختن.	ایماء: اشاره
اعلم: عالم‌تر.	
افضاء: باز شدن؛ یکی شدن مجرای ادرار و حیض یا مجاری حیض و غائط یا هر سه مجاری.	
اقتدا کردن: پیروی کردن؛ تقلید کردن از امام جماعت؛ نمازگزاردن پشت سر پیشنماز.	
اقرب این است: فتوا این است مگر این که ضمن کلام قرینه‌ای بر عدم فتوا باشد.	
اقوی این است: نظر قوی بر این است؛ فتوای صریح و مشخص که باید مقلد به آن عمل کند.	
الزام کردن: اجبار کردن؛ مجبور کردن.	
امساک: امتناع کردن؛ خود را از انجام کاری بازداشتن.	
اموال محترمه: اموالی که از نظر اسلامی و شرعی محترم و دارای احترام باشد.	
امور حسبه: کارهایی شرعی از جمله رسیدگی به امور	

«ب»

باقیات صالحات: هر عمل نیک؛ خوب و شایسته که ثواب آن باقی بماند.

باکره: دوشیزه

بالغ: رسیده؛ دختر یا پسری که به سن بلوغ رسیده باشد.

باه: نیروی جنسی

بدل: جانشین؛ عوض؛ هرچه به جای دیگری واقع شود.

<p>بدهت: نوآوری؛ در احکام الهی و شرعی طبق میل و سلیقه خود عمل کردن.</p> <p>بیع: خرید و فروش؛ معامله.</p> <p>بیگاری: کار اجباری بدون مزد.</p> <p>بین رکن و مقام: مکانی مقدس در مسجد الحرام بین حجر الاسود و مقام حضرت ابراهیم (س).</p>	<p>بدلت از غسل: به جای غسل؛ در جایی که شخص موظف به غسل کردن است اما به آب دسترسی ندارد یا آب برایش ضرر دارد، می تواند به نیت غسل، تیمم انجام دهد.</p> <p>بدلت از وضو: به جای وضو؛ در جایی که شخص موظف به وضو گرفتن است اما به آب دسترسی ندارد و یا آب برایش مضر است، می تواند به نیت وضو، تیمم انجام دهد.</p> <p>برائت ذمه: در موارد شک، شخص باید آن عمل را بطوری انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف شرعی خود را انجام داده است.</p> <p>برأت: سندی که به موجب آن شخصی از دیگری می خواهد تا پول معینی را در وقت معینی به شخص یا اشخاصی بپردازد.</p> <p>بَرَص: پیسی؛ بیماری پوستی که با کم رنگ شدن نواحی محدود و پررنگ تر شدن نواحی مجاور مشخص می شود.</p> <p>بُرَاق: آب دهان</p> <p>بَشْرَه: روی پوست آدمی</p> <p>بکارت: دوشیزگی؛ ازاله بکارت: دوشیزگی دختر را برداشتن.</p> <p>بعید است: دور از ذهن است.</p> <p>بعید نیست: فتوا این است؛ مگر این که قرینه ای در کلام بر خلاف آن باشد.</p> <p>بلوغ: رسیدن به سن تکلیف؛ پیدا شدن علائم سه گانه در انسان که موجب بالغ شدن می شود.</p> <p>بول: ادرار</p> <p>بِهائم: حیوانات چهارپا؛ جمع بهیمه = حیوان چهارپا</p> <p>بُهتان: دروغ بستن؛ دروغی را به کسی نسبت دادن؛ از گناهان کبیره</p> <p>بیض: جمع ایض. ایام البیض: سیزده؛ چهارده و پانزدهم</p>
<h2>«ت»</h2>	
<p>بین الطلوعین: فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع خورشید.</p> <p>قَأْنی: آهستگی؛ به آهستگی و آرامی کاری را انجام دادن؛ درنگ کردن.</p> <p>تجافی: نیم خیز نشستن؛ زمانی که ماموم به رکعت اول امام جماعت نرسیده باشد، هنگام تشهد خواندن امام جماعت، به حالت نیم خیز می نشیند.</p> <p>تَحْتُ الْحَنَك: زیر چانه؛ آن قسمت از عمامه را که زیر چانه و روی گلو قرار می دهند.</p> <p>تَحِيَّت: سلام کردن؛ درود و سلام و دعا و نیایش؛ نماز تحیت مسجد: نماز مستحبی که به هنگام ورود به مسجد، به عنوان احترام و ادب به مسجد خوانده شود. این نماز دو رکعت است.</p> <p>تَخْلِي: خالی شدن؛ ادرار و مدفوع کردن.</p> <p>تَخْيِير: اختیار داشتن؛ فرد را در انتخاب آزاد گذاشتن؛ مثلاً شخص مسافر؛ مخیر است که نمازش را در ۴ مکان بطور کامل یا شکسته بخواند، مسجد الحرام، مسجد النبی (مسجد پیغمبر)؛ مسجد کوفه؛ حرم امام حسین (ع).</p> <p>تَدْلِيس: پنهان کردن عیب کالا نزد مشتری.</p> <p>تَذْكِيه: ذبح شرعی حیوانات حلال گوشت.</p> <p>تَوْتِيْبِي: مرتب و منظم. غسل ترتیبی: غسلی که به ترتیب ابتدا سر، بعد قسمت راست و بعد قسمت چپ بدن شسته شود.</p>	<p>بَدَلت: نوآوری؛ در احکام الهی و شرعی طبق میل و سلیقه خود عمل کردن.</p> <p>بَدَلت از غسل: به جای غسل؛ در جایی که شخص موظف به غسل کردن است اما به آب دسترسی ندارد یا آب برایش ضرر دارد، می تواند به نیت غسل، تیمم انجام دهد.</p> <p>بَدَلت از وضو: به جای وضو؛ در جایی که شخص موظف به وضو گرفتن است اما به آب دسترسی ندارد و یا آب برایش مضر است، می تواند به نیت وضو، تیمم انجام دهد.</p> <p>بَرَأْت ذَمَّه: در موارد شک، شخص باید آن عمل را بطوری انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف شرعی خود را انجام داده است.</p> <p>بَرَأْت: سندی که به موجب آن شخصی از دیگری می خواهد تا پول معینی را در وقت معینی به شخص یا اشخاصی بپردازد.</p> <p>بَرَص: پیسی؛ بیماری پوستی که با کم رنگ شدن نواحی محدود و پررنگ تر شدن نواحی مجاور مشخص می شود.</p> <p>بُرَاق: آب دهان</p> <p>بَشْرَه: روی پوست آدمی</p> <p>بکارت: دوشیزگی؛ ازاله بکارت: دوشیزگی دختر را برداشتن.</p> <p>بعید است: دور از ذهن است.</p> <p>بعید نیست: فتوا این است؛ مگر این که قرینه ای در کلام بر خلاف آن باشد.</p> <p>بلوغ: رسیدن به سن تکلیف؛ پیدا شدن علائم سه گانه در انسان که موجب بالغ شدن می شود.</p> <p>بول: ادرار</p> <p>بِهائم: حیوانات چهارپا؛ جمع بهیمه = حیوان چهارپا</p> <p>بُهتان: دروغ بستن؛ دروغی را به کسی نسبت دادن؛ از گناهان کبیره</p> <p>بیض: جمع ایض. ایام البیض: سیزده؛ چهارده و پانزدهم</p>

- تَرْحُصُ:** آسان گرفتن؛ حد ترخص: مسافتی که مسافر اگر از آن بگذرد، نماز را باید شکسته بخواند و روزه‌اش را افطار کند.
- تَسْبِيحَاتُ اَرْبَعَه:** ذکر ۴ گانه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»
- تَسْبِيحُ حَضْرَتِ زَهْرَا (س):** از مستحبات بسیار با فضیلت نماز، گفتن ۳۴ مرتبه الله اكبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله و یک مرتبه لا اله الا الله
- تَسْتَرُ:** خود را پوشاندن.
- تَسْمِيَه:** نام بردن؛ نام خدا را هنگام ذبح بر زبان جاری ساختن.
- تَشْرِیْح:** کالبد شکافی.
- تَطْهِيْر:** پاک کردن؛ چیزی را با آب شستن، تمیز و پاکیزه کردن
- تَعْزِيْر:** زدن شخص به قصد جلوگیری در انجام کارهای غیر شرعی و واجبات الهی به قصد ادب شدن دیگران و خودش و جلوگیری از ادامه آن
- تَعْقِيْب:** دنبال کردن؛ تعقیبات نماز: بعد از نماز به ذکر دعا، قرآن و نمازهای نافله مشغول شدن.
- تَفْرِيْع:** تقصیر کردن؛ کوتاهی کردن.
- تَقَاص:** قصاص کردن؛ طلب خود را از مدیون منکر گرفتن؛ برداشتن.
- تَقْلِيْد:** پیروی کردن از فتاوی مجتهد و عمل کردن به دستورات وی.
- تَكْبِيْرَةُ الْاِحْرَام:** در شروع نماز «الله اكبر» گفتن؛ که با گفتن آن شخص وارد نماز می‌شود و تمام کارهایی که، منافی با نماز است بر او حرام می‌شود. تکبیره الاحرام از ارکان نماز است و اشتباه در آن، نماز را باطل می‌کند.
- تَكْفُل:** سرپرستی.
- تَلْبِيَه:** اجابت کردن؛ لبیک گفتن در مناسک حج. واجب است در آغاز حج و عمره گفتن «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک».
- تَلْدُذ:** لذت بردن.
- تَلْقِيْح:** باردار نمودن؛ تلقیح مصنوعی: نطفه مرد را به وسیله‌ای مانند سرنگ به رحم زن رساندن.
- تَمَكِّن:** توانایی مالی؛ دارایی.
- تَمَكِّيْن:** فرمانبرداری؛ اطاعت کردن.
- تِمْمٌ بَدَلُ اِزْ غَسْلِ مَسِ مِيْت:** در وقتی که غسل دادن میت ممکن نباشد و یا آبی برای غسل دادن نباشد، تیمم میت جایگزین غسل می‌شود.
- تِمْمٌ جَبِيْرَه اِي:** اگر بر عضوی که می‌خواهد تیمم کند، باند یا گچ یا جبیره باشد، به نیت تیمم دست را روی آن می‌کشد.
- تُوْدِيَه:** پنهان کردن؛ مخفی کردن حقیقت. اگر کسی به نوعی حرف بزند که نه دروغ باشد و نه راست، این نوعی مخفی کردن و پنهان کردن است که تودیه نام دارد.
- تَوَكِيْل:** وکیل قرار دادن؛ نماینده کردن.
- تَوَلِيْت:** ولی و سرپرست قرار دادن؛ متولی کردن.
- تَهْلِيْل:** گفتن «لا اله الا الله»

«ث»

- ثَلْتَان:** دو سوم؛ اگر دو سوم آب انگور بجوشد و تبخیر شود، آب انگور موجود پاک می‌شود.
- ثَمَن:** بها؛ قیمت؛ ارزش

«ج»

- جَاعِل:** فردی که قرارداد جماله را منعقد می‌کند.
- جَاهِلٌ بِهٖ مَسْأَلَه:** ناآشنا به مسأله؛ کسی که مسائل شرعی را نمی‌داند.
- جَاهِلٌ قَاصِر:** جاهلی که در جهلش مقصر نیست؛ کسی که

جهر: با صدای بلند چیزی را خواندن؛ بلند کردن آواز؛ نمازهای جهری: به نمازهای صبح و مغرب و عشا گفته می‌شود که بر مردان واجب است حمد و سوره این نمازها را بلند بخوانند.

«ح»

جاهل مقصر: جاهلی که در جهلش مقصر است؛ کسی که امکان آموختن مسائل و احکام الهی را داشته است ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است.

جبهیره: مرهم؛ پارچه؛ باند یا پوششی که زخم یا شکستگی را با آن می‌بندند.

جبین: یک قسمت از پیشانی از دو طرف ابروها.

جرح، جروح: زخم؛ جراحت.

جعاله: قراردادی شرعی که طی آن کسی اعلام می‌کند اگر هر کس برای او کار معینی را انجام دهد، پاداش و مزد مشخص به او می‌پردازد، مثلاً اگر فردی اعلام کند که هر کس گمشده مرا پیدا کند، فلان مبلغ به او مؤدگانی می‌دهم.

جذبه: دعایی که برای پیشگیری از آفت و حوادث یا بیماری بر روی کاغذ می‌نویسند و همیشه همراه خود دارند.

جذبات اصغر: هر کاری که باعث وضو شود و آنها عبارتند از: ادرار - مدفوع - باد شکم - خواب کامل - امور زایل کننده عقل - استحاضه - هر آنچه موجب غسل شود.

جذبات اکبر: هر کاری که باعث غسل شود مانند: آمیزش جنسی و احتلام.

حدّ ترخیص: حدّ و مقدار مسافتی که در آن صدای مؤذن شنیده نشود و دیوارهای محل اقامت (شهر یا روستا) دیده نشود.

حرام: ممنوع؛ هر عملی که از نظر شرعی ترکش لازم باشد که انجام آن باعث عذاب الهی می‌گردد.

حرج: مشقت؛ دشواری؛ سختی.

حرمیت: حرام بودن.

حشفه: سرآلت تناسلی مرد.

حصه: سهم

حضانة: سرپرستی

جانب: جنب شدن

جناب: کسی که بدلیل خروج منی یا آمیزش جنسی، غسل بر او واجب شده باشد.

جنون: دیوانگی؛ صفت کسی که فاقد تشخیص نفع و ضرر، بدی و خوبی است و در روانپزشکی به کسی می‌گویند که با واقعیت قطع رابطه می‌کند و دارای توهم و هذیان است.

جنبین: موجود مهره داری که هنوز رشد کافی برای زندگی در بیرون از رحم را پیدا نکرده، اما دارای ساختار بدنی و اندامها می‌باشد.

جماع: آمیزش جنسی؛ مقاربت.

جمل: حیوان حلال گوشتی که به خوردن نجاسات انسان عادت کرده است.

جملد: پوست.

جملد: پوست.

جملد: پوست.

حَصْر: وطن؛ محل زندگی؛ محل حضور	دُمَل: زخم
حَنُوط: دارویی خوش بو که به بدن میت می‌زنند، یعنی پس از غسل میت، باید پیشانی، کف دستها، سر زانوها، سر انگشتان بزرگ پارا کافور مالید.	دینار: هر دینار یک مثقال شرعی است که هر مثقال، ۱۸ نخود است. چهار مثقال شرعی سه مثقال معمولی است.
حِیض: عادت ماهیانه زنان؛ قاعدگی	دیه: مالی که در مقابل خون مسلمان یا نقص بدنی او پرداخت شود.

«خ»

خالی از قوت نیست: فتوا این است، معتبر است؛ مگر اینکه در ضمن کلام، قرینه‌ای بر ضد این معنی بیان شود.	ذبح شرعی: کشتن حیوانات حلال گوشت طبق ضوابط شرعی
خالی از وجه نیست: فتوا این است؛ بی مورد نیست، مگر اینکه در ضمن کلام، قرینه‌ای بر ضد آن معنی بیان شود.	ذمه: تعهد به انجام عملی یا ادای چیزی؛ عهده
خبره: کارشناس؛ متخصص.	ذُرَّیَّه: فرزندان؛ نسل
حَبِیث: زشت؛ پلید.	ذَمِّی: کافران اهل کتاب مانند یهود و نصارا که در مقابل تعهد شان نسبت به رعایت قوانین اسلامی از حمایت و امنیت نظام و حکومت اسلامی برخوردار می‌شوند و در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند.
خُسُوف: ماه گرفتگی؛ زمانی که زمین بین ماه و خورشید قرار می‌گیرد.	

خضاب: رنگ کردن؛ رنگ کردن موی سر، ریش، دست‌وپا
خمر: شراب؛ می؛ باده

خمس: یک پنجم؛ بیست درصد خالص درآمد سالیانه که باید به مرجع تقلید پرداخت شود.	ریح: منفعتی که از راه تجارت بدست آید.
خوف: ترس؛ بیم؛ واهمه؛ هراس.	رجاء: امید؛ ضد یأس
خون جهنده: اگر رگ حیوانی را ببرند، خون با جستن بیرون می‌آید.	رجس: پلیدی؛ زشتی
	رجعت: بازگشت؛ رجوع
	رَجْم: سنگسار؛ سنگ زدن

خیار: انتخاب بهتر؛ اختیار بهم زدن معامله، که در مورد طرفین معامله یا یکی از آنها می‌توانند معامله را باطل کنند.

«ذ»

دائمه: زنی که با عقد دائم به همسری مردی درآمده باشد.	رد مظالم: چیزهایی که به عهده و گردن انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا در دسترس نیست، مانند این که انسان یقین دارد در مال یا اموال کسی غیر مجاز تصرف کرده و از این استفاده ضرری به آن شخص خورده است، حال برای این که یقین پیدا کند که برانت ذمه پیدا کرده است، باید مقدار معینی را از طرف صاحب آن مال یا اموال، به عنوان رد مظالم به مجتهد جامع الشرایط پرداخت نماید تا آن مجتهد آن را در جایی که شارع
دایه: زنی که فرزند دیگری را شیر دهد.	
دُبُر: پشت؛ مقعد.	
دعوی: دادخواهی	

مشخص کرده است پردازد.
رضاعی: همشیر؛ پسر و دختری که از یک زن شیر خورده باشند که با شرایطی نسبت به هم برادر و خواهر رضاعی می‌شوند و محرم ابدی هستند.
رکن: پایه؛ اساس
ویبه: شک؛ شبهه؛ تردید

دار قرآن ۱۵ ناست. ۴ مورد آنها سجده واجب و ۱۱ مورد آنها سجده مستحب است. سجده‌های واجب قرآن (سجده، ۱۵ - فصلت، ۳۷ - نجم، ۶۲ - علق، ۱۹) سجده‌های مستحب قرآن (اعراف، ۲۰۶ - رعد، ۱۵ - نمل، ۴۹ - اسراء، ۱۰۷ - مریم، ۵۸ - حج ۱۸ و ۷۷ - فرقان، ۶۰ - نحل، ۲۵ - ص، ۲۴ - انشاق، ۲۱)

سجده سهو: سجده‌ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که در حین نماز از او سر زده است، به جای کمی می‌آورد.

سرگین: مدفوع حیوانات
سفیه: بی عقل؛ دیوانه؛ کسی که قدرت نگهداری مال خویش را ندارد و سرمایه‌اش را در کارهای بیهوده خرج می‌کند و یا به کارهای غیر عقلانی دست می‌زند.
سقط شده: افتاده؛ جنین نارس، ناقص یا مرده که قبل از موعد تولد از رحم زن خارج شده است.

سوره عزائم: سوره‌هایی که در آنها آیه‌ای قرار دارد که موجب سجده واجب می‌شود، که عبارتند از سوره‌های «فصلت» «نجم» «سجده» «علق»
سنت: سیره؛ روش

«ش»

شارب: سبیل
شاخص: چوب یا وسیله‌ای که برای تعیین ظهر شرعی در زمین نصب کنند.

شرب: نوشیدن؛ آشامیدن
شفق: سرخی مغرب پس از غروب آفتاب
شارع: بسنیاگذار شریعت اسلامی؛ خداوند، پیامبر اکرم (ص)

شیر کامل: روشی است برای محرم شدن نوزادی که متعلق به زن و شوهر نیست؛ بدین طریق که نوزادی که ۲ سالش تمام نشده ۱۵ مرتبه شیر سیر بخورد و یا یک شبانه روز

«ز»

زائد بر مؤونه: زیادی از مخارج؛ اضافه بر هزینه زندگی

زانی: مرد زناکار

زانیه: زن زناکار

زکات: پاکی از آلودگی؛ خارج کردن قسمتی از چیزی جهت پاکیزه کردن آن. مقدار معینی از اموال خاص انسان در صورت رسیدن به حد مشخص که باید در موارد معینی مصرف شود. زکات به ۹ چیز تعلق می‌گیرد.

زکات فطره: حدود ۳ کیلوگرم گندم، جو، ذرت و غیره یا قیمت آنها که در عید فطر باید به فقرا داده شود و یا در مصارف دیگر زکات صرف گردد.

زهارة: پایین شکم، موی زهارة: موی اطراف شرمگاه

زهدان: رحم؛ جای بیچه در شکم مادر

«س»

سائل: کسی که مالی را طلب کند؛ گدا؛ محتاج
سبیل الله: راه خدا؛ هر کار خوبی که برای خدا انجام دهند.

سجده: بر زمین گذاشتن پیشانی، کف دستها، سر زانوها، سر دو انگشت پاها، برای عبادت یا اظهار فروتنی؛ یکی از ارکان نماز

سجده تلاوت: سجده‌ای که به واسطه قرائت یا شنیدن آیات سجده دار قرآن باید انجام داد. تعداد آیات سجده

فقط شیر آن زن را بخورد و در این بین شیر کس دیگر یا غذای دیگر نخورد.

شیربها: پول یا مالی که داماد (یا کسانش) در هنگام ازدواج به خانواده عروس می‌دهند.

«ص»

صائم: روزه دار

صاع: پیمانه‌ای به گنجایش حدود ۳ کیلوگرم؛ پیمانه‌ای که در کفارات و فطره بکار می‌رود.

صباوات: کودکی؛ طفولیت؛ از ۳ تا ۵ سالگی کودک

صَبَّی: کودک؛ کودک شیرخوار؛ جمع آن صبیان

صداق: مهر

صرف برات: نقد کردن برات؛ در زمانی که برات به صورت مدت دار تنظیم می‌شود و طلبکار از بدهکار می‌خواهد

طلبش را زودتر از وقت تعیین شده بدهد با شرط اینکه مقداری از مبلغ برات را کم کند. به «برات» نیز مراجعه شود.

صحیح: در اصطلاح حدیث، حدیثی صحیح است که ناقلان آن همگی بالغ و امامی مذهب باشند مراجعه سلسله سند به معصوم برسد.

صغیر: خردسال؛ کوچک؛ سنی که موظف به انجام تکالیف شرعی نیست یا سنی که هنوز به سن قانونی نرسیده است.

صلح: حق دست‌کشیدن مدعی یا صاحب حق از حق خود و واگذاشتن آن به دیگری در عوض چیزی یا بدون آن.

صوم: روزه داشتن

صهر: داماد

«ض»

ضعف مفرط: ضعف شدید؛ ناتوانی و سستی شدید

ضیاد: دارو زخم؛ مرهم زخم

ضمان: به عهده گرفتن؛ متعهد شدن؛ عهده دار گشتن

«ط»

طبخ: پختن

طفل مُمیز: بچه‌ای که خوب و بد را از یکدیگر تشخیص می‌دهد.

طلاق: گسستن پیمان زناشویی؛ رهایی

طلاق بائن: طلاق است که بعد از آن مرد حق رجوع به همسرش را ندارد مگر این که وی را مجدداً عقد نماید.

طلاق خُلَع: طلاق است که زن علاقه و تمایلی به شوهرش ندارد، مهر یا مال دیگری (غیر از مهر) را به مرد می‌دهد تا طلاق گیرد.

طلاق رجعی: طلاق است که مرد می‌تواند در عده طلاق به همسرش رجوع کند.

طلاق مُبارات: طلاق است که زن و مرد هیچ تمایلی و علاقه‌ای به هم ندارند و زن مقداری مال به مرد می‌دهد تا طلاق صورت پذیرد.

طواف: گرد چیزی گشتن؛ دور زدن؛ و در شرع عبارت است از ۷ دور طبق شرایط خاص دور کعبه چرخیدن.

طواف نساء: آخرین طواف حج و عمره مفرده که ترک آن باعث حرام بودن همبستری طواف کننده با همسرش می‌شود.

طوق: گردن بند؛ آنچه به گردن بیاویزند.

طُمأنینه: آرامش

طهارت: پاکی؛ نظافت؛ حالتی است که در نتیجه وضو، غسل، تیمم و تیمم بدل از غسل و وضو در انسان حاصل می‌شود.

طهارت ظاهری: تا انسان علم و یقین به نجاست چیزی نداشته باشد، آن شیء طاهر و پاک است.

«ظ»

استمناء از بدن خارج شود.

عَزَل: کنار گذاشتن. بیرون ریختن منی مرد خارج از رحم زن برای جلوگیری از حاملگی. برکنار کردن وکیل یا مأمور خود از کار.

عُسْرَت: سختی؛ تنگدستی.

عَقِيقَه: قربانی کردن حیواناتی نظیر گوسفند، گاو یا شتر برای نوزاد تازه متولد شده با شرایط خاص.

عَلَقَه: صورتی که جنین در رحم زن به صورت آویزان شده یا جایگزین شده یا خون بسته باشد.

عُقُود: قراردادهای دو طرفه

عَمَال: کارگزاران

عَمْدَاءُ: از روی قصد؛ کاری را با علم و آگاهی انجام دادن
عَمَل به احتیاط: کسی که تکالیف شرعی خود را به گونه‌ای انجام دهد که یقین پیدا کند از نظر شرعی تکالیفش را انجام داده است. عمل به احتیاط کرده است.

عَبَّيْن: مردی که قادر به آمیزش جنسی نباشد.

عَيْن نَجَس: آن چیز که به خودی خود نجس باشد، بدون اینکه به واسطه تماس با چیز دیگری نجس شده باشد؛ مثل خون، مردار

«غ»

غَائِط: مدفوع

غَرَض عَقْلَانِي: هدف عقلانی؛ هدفی که از نظر عقلا قابل قبول باشد.

غُسَالَه: آبی که پس از شستن چیزی با فشار یا خود به خود از آن می‌چکد و جدا می‌شود.

غُسْل: شستشو؛ شستن تمام بدن با کیفیت مخصوص.

غَسْل اِرْتِمَاسِي: به نیت غسل، یک مرتبه در آب فرو رفتن

غَسْل تَوَقِیْبِي: به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ را شستن.

ظاهر این است: فتوا این است، مگر این که در کلام قرینه‌ای برای قصد دیگری باشد.

ظَلَّ: سایه

ظَهْر: نیمروز؛ ظهر شرعی وقتی است که سایه شاخص به کمترین حد آن برسد یا محو شود که ساعت آن با توجه به فصول مختلف و افق‌های گوناگون، فرق دارد.

«ع»

عَاجِز: درمانده؛ ناتوان

عادت ماهانه: حیض؛ قاعدگی

عَادِل: کسی که دارای عدالت باشد؛ کسی که کارهای خوب و شرعی را انجام دهد و از کارهای غیر شرعی اجتناب کند.

عَارِيَه: استفاده موقت از مال کسی بدون پرداخت سود.

عَاصِي: نافرمان؛ کسی که نسبت به احکام الهی نافرمان باشد.

عَاق: نافرمان؛ آزار دهنده مادر و پدر

عَاطِل: بیهوده؛ بیکاره

عَاقِد: عهد کننده؛ اجراء کننده صیغه در معامله.

عَایِدَات: درآمد.

عَبَث: بیهوده

عُدُول: برگشتن؛ رجوع کردن؛ بازگشتن

عُدُول مَجْتَهِد: برگشتن رأی و نظر مجتهد از فتوای قبلی، در جایی که به مدرک و دلیلی جدید دسترسی پیدا می‌کند.

عِدَّة: دوران ممنوعیت زن از ازدواج، پس از طلاق یا ترک شوهرش

عَذْر شرعی: بهانه شرعی؛ توجیه شرعی

عُرف: فرهنگ عموم مردم؛ عادت

عَرَق جُنُب از حرام: عرقی که پس از آمیزش نامشروع یا

غسل واجب: غسلی که انجام دادن آن الزامی می‌باشد و آنها عبارتند از: ۱- غسل جنابت ۲- غسل حیض ۳- غسل نفاس ۴- غسل استحاضه ۵- غسل مس میت ۶- غسل میت ۷- غسلی که بواسطه قسم یا نذر واجب شده باشد.

غسل مستحب: غسلی که در ایام خاص یا عبادات یا زیارات یا شب‌های خاص می‌توان انجام داد؛ مثل غسل زیارت، غسل جمعه، غسل توبه.

غسل جبیره: غسلی که اگر در اندام انسان جبیره باشد صورت می‌گیرد و باید به صورت غسل ترتیبی باشد.

غش: تقلب؛ خیانت؛ تردید.

غش در معامله: اگر کسی جنس مرغوب را با جنس نامرغوب مخلوط کند و بدون اطلاع مشتری، آنها را به او بفروشد.

«ف»

فتوا: رأی و نظر فقیه در مسائل شرعی

فجر: روشنی آخر شب

فجر اول و دوم: نزدیک اذان صبح از طرف شرق

سپیده‌ایی (روشنایی) به طرف بالا حرکت می‌کند که آن را «فجر اول» می‌نامند. زمانی که این سپیده یا روشنایی پخش شد، «فجر دوم» است و اول نماز صبح.

فجر صادق: منظور فجر دوم است.

فجر کاذب: منظور فجر اول است.

فُرَادَا: تنهایی و جدا؛ نماز فرادا یعنی نمازی که شخص به تنهایی بخواند نه با جماعت

فَرَايِض: واجبات؛ جمع فریضه.

فَرُوح: عورت انسان؛ شرمگاه.

فَرُوض: امر الزامی؛ امری که انجام دادن آن واجب است.

فَضْلَه: مدفوع حیوانات.

فَطْرَه: زکاتی که پس از پایان ماه مبارک رمضان بر هر مسلمان واجد شرایط، واجب است.

فَطْرِيَه: زکات فطره.

فُقَاع: آبجو.

فَقِيْر: محتاج؛ کسی که نیازمند تأمین مخارج سال خود و خانواده‌اش باشد و قادر نباشد مایحتاج روزانه خود را تأمین کند.

«ق»

قاصر: کسی که در مورد کاری کوتاهی کرده است.

قَبْل: جلو؛ پیش؛ کنایه از اندام تناسلی انسان.

قتل نفس محترمه: کشتن کسی که خودش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود.

قتل شبه عمد: کشتن غیر عمد با کشتن خطایی، اشتباهی که باید در مقابل کفاره و دیه بدهد.

قذف: نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری.

قِرَاءَت: خواندن؛ مراد خواندن حمد و سوره در نماز می‌باشد.

قُرُوح: دُمَلها؛ زخمها؛ زخمهای چرکین؛ جمع قُرَح

قَرِيْب: نزدیک

قَسَم: سوگند؛ قسم شرعی؛ قسمی است که به یکی از اسامی خداوند بیان شود مانند بالله، والله، تالله.

قَصْر: کوتاه کردن.

نماز قَصْر: نماز کوتاه شده؛ نماز مسافر.

قَصْد اَقَامَه: تصمیم مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.

قَصْد اَنْشَاء: تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند خرید و فروش همراه با ادای کلمات مربوط.

قَصْد رَجَاء: تصمیم فرد برای انجام کاری به امید قبول در درگاه الهی.

قَصْد قَرِيْب: تصمیم فرد برای انجام کاری برای نزدیک

شدن به مقام رضا و قرب الهی. **کثیر الشک:** کسی که زیاد شک می‌کند.

قصد ورود: تصمیم فرد برای انجام کاری یا ذکری که در شریعت وارد شده.

قضاء: به جا آوردن عملی که وقت آن گذشته است، مانند قضاء روزه یا نماز.

قفا: پشت سر و گردن

قعود: نشستن

قلیل: کم؛ اندک

قواد: رابط زنا

قوی: محکم؛ در مورد احکام یعنی فتوا.

قیام: ایستادن؛ اقامه نماز.

قیام متصل به رکوع: قیام و ایستادگی که نمازگزار بعد از رکوع باید انجام دهد و از ارکان نماز است.

قی: استفراغ

قییم: سرپرست؛ حامی؛ کفیل؛ کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسؤلیت امور یتیم را به عهده می‌گیرد.

«ل»

لازم: واجب؛ اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات استفاده کند به طوری که بتواند آن را به شارع نسبت دهد، تعبیر به «واجب» می‌کند و اگر الزامی بودن آن را به طریق دیگری از قبیل ادله عقلیه استفاده کند به طوری که استفاده آن به شارع ممکن نباشد، تعبیر به «لازم» می‌کند این تفاوت در «احتیاط لازم» و «احتیاط واجب» نیز وجود دارد. در نتیجه در مقام عمل برای مقلد تفاوتی بین لازم و واجب نیست.

لاف زدن: به دروغ خود ستایی کردن.

لحد: گور؛ شکافی در گور که جای سر مرده است.

لحیه: ریش

لعان: قسمی که باعث باطل شدن ازدواج می‌شود. بدین صورت که مرد، به زن خود نسبت زنا بدهد و در نزد حاکم ۴ بار قسم بخورد و زن نیز ۴ بار قسم بخورد و این ادعا را رد کند، حد زنا و حد قذف از آنها ساقط می‌شود و برای همیشه بر یکدیگر حرام خواهند شد.

لغو: بیهوده؛ بی فایده؛ سخن باطل

لقاح: کاری که با اتحاد دو گانه نر و ماده انجام می‌شود و

«ک»

کافر: کسی که اعتقادی به توحید و نبوت ندارد.

کافر حربی: کافری که با مسلمانان در حال جنگ باشد

کافر ذمی: اهل کتاب که در کشورهای اسلامی با شرایط مخصوص در پناه حکومت، زندگی می‌کنند.

کافور: ماده‌ای سفید رنگ و خوش بو که بدن میت می‌مالند.

کبیره: گناه بزرگ

کتاب: در اصطلاح فقه مقصود «قرآن» است

کیسه: هر ۴ سال یکبار یک روز به سال اضافه می‌شود، که آن سال را سال کیسه می‌گویند؛ سالی که در آن اسفندماه ۳۰ روز باشد.

کتمان شهادت: پنهان کردن گواهی؛ از گناهان کبیره

یاخته یگانه‌ایی به وجود می‌آید؛ جفت‌گیری
لقطه: مالی که گم شده و صاحب آن معلوم نیست مانند:
 مالی که در خیابان پیدا شود.
لُهو: بازی؛ سرگرمی
لوث: پلیدی؛ آلودگی
لیلة الدفن: شب دفن میت؛ اولین شبی که میت را در قبر
 می‌گذارند، یکی از مستحبات این شب، خواندن نماز
 وحشت (نماز لیلة الدفن) برای میت است.
مؤونه: مخارج یا هزینه
مُباح: هر کاری که از نظر شرعی نه پسنده است و نه
 ناپسند.
مبتدئه: زنی که برای اولین بار عادت شود.
مبطل: باطل‌کننده عبادت؛ جمع آن مبطلات است
متابعیت: پیروی کردن
متأذی: آزار دیده؛ اذیت شده
متعہ: زنی که با عقد موقت به همسری مردی درآمده
 باشد.

«م»

مأثور: نقل شده
ماترک: آنچه از متوفی باقی بماند.
مأذون: اذان داده شده؛ اجازه داده شده
مال الاجاره: مالی که مستأجر در مقابل اجاره می‌پردازد.
مال المصالحه: مالی که در مورد صلح قرار گرفته است.
مالیت شرعی: مالی که از نظر شرع، مقدس و قابل قبول
 باشد.
مالیت عرفی: چیزهایی که از نظر عرف مردم (عموم
 مردم) مال محسوب می‌شود، هر چند که از نظر اسلام
 مالیت نداشته باشد، مثل شراب و خوک
ماههای حرام: چهار ماه قمری یعنی ماههای رجب،
 ذیقعدہ، ذیحجه، محرم که جنگ در این ماهها حرام است.
 اگر قتل در این ماهها صورت گیرد ثلث دیه به دیه اضافه
 خواهد شد.
ماههای شمسی: دوازده ماهی که از فروردین شروع و در
 اسفند پایان می‌یابد.
ماههای قمری: دوازده ماهی که از محرم شروع و در
 ذیحجه پایان می‌یابد. به ماههای قمری، «ماههای هلالی»
 نیز گفته می‌شود.
مأموم: پیرو، کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا کند.
مُتمکن: کسی که توانایی دارد.
مُتَنَجِّس: هر چیزی که ذاتاً پاک است ولی در اثر برخورد
 مستقیم و غیر مستقیم با شی نجس، آلوده شده باشد.
متولی: سرپرست
مُثَلَّه: بریدن گوش یا بینی یا لب کسی
مجتهد: کوشا؛ کسی در فهم و بدست آوردن احکام الهی
 به درجه اجتهاد رسیده و دارای قدرت علمی مناسبی
 است که می‌تواند احکام الهی و شرعی را از روی کتاب
 (قرآن) و سنت (روش) رسول‌الله(ص) و ائمه اطهار(ع)
 استنباط کند.
مجتهد جامع الشرايط: مجتهدی که شرایط مرجعیت تقلید
 را دارا باشد
مجهول المالک: مالی که معلوم نیست متعلق به چه کسی
 است. مانند مالی که در ماشین یا مسافرخانه پیدا می‌شود.
مُجْزئ است: کافی است.
محتضر: کسی که در حال جان‌کندن است.
مُحتَلَم: کسی که در حال خواب، منی از او خارج شده
 باشد.
مُحَدَّث: فاقد طهارت؛ بدون طهارت.
مُحْذَر: مانع؛ آنچه از آن پرهیز گشته است.
مَحْرَم: فامیل‌های نزدیک؛ کسانی که ازدواج با آنها حرام

مسی شود که براساس آن مالک درصدی از محصول کشاورزی را صاحب می‌شود.	مُحْرَم: کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.
مَس: لمس کردن	مُحْرَم: چیزی که حرام است؛ اولین ماه از سال قمری.
مُساَحِقَه: تماس و مالیدن اندام تناسلی یک زن به اندام تناسلی زن دیگر برای کسب لذت جنسی.	مَحْظُور: ممنوع؛ قدغن
مَساقات: قراردادی که بین صاحب باغ و باغبان منعقد می‌شود و بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و نگهداری از درختان، حق استفاده از مقدار معینی از میوه باغ را بدست می‌آورد.	محل اشکال است: اشکال دارد؛ قبول صحت و تمامیت آن مشکل است. مقلد در این مورد می‌تواند به مجتهد دیگری رجوع کند.
مسی میت: لمس کردن انسان مرده؛ دست مالیدن به انسان مرده.	محل تأمل است: باید احتیاط کرد. مقلد در این مورد می‌تواند به مجتهد دیگری رجوع کند.
مُستَحاضَه: زنی که در حال استحاضه باشد.	مُخْتَبِر است: فتواست. مقلد باید یکی از دو طرف را انتخاب کند. اختیار داده شده.
مستحب: مطلوب؛ پسندیده؛ هر کاری که انجام آن موجب ثواب است اما ترک آن عقاب و مجازات ندارد.	مُدّه پیمانانه: این که گنجایش سه ریع کیلو معادل ۶۹۴/۸۸۳ گرم است
مستطیع: توانا؛ کسی که امکانات و شرایط سفر حج را داشته باشد.	مُدّه نوم: ناپسند؛ نکوهیده
مستلزم: آنچه که چیز دیگری را لازم دارد، چیزی که لازمه چیز دیگری باشد.	مَدّی: رطوبتی که پس از مُلاعبه از انسان خارج شود.
مستمع: شنونده؛ گوش دهنده.	مَرْتَد: از دین برگشته؛ از دین خارج شده؛ مسلمانی که منکر خدا و رسول‌الله(ص) یا حکمی از احکام ضروری اسلام شده که این انکار به انکار خدا و رسولش می‌انجامد.
مستهلك: نابود شده؛ از میان رفته؛ نیست شده.	مَرْتَد فطری: کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده و خودش مسلمان بوده و بعد از دین خارج شده باشد، توبه مرتد فطری قابل قبول نیست.
مسح: دست کشیدن بر چیزی؛ دست کشیدن بر فرق سر و روی پاها با رطوبت باقیمانده از شستشوی صورت و دستها در وضو.	مَرْتَد ملی: کسی که از پدر یا مادر غیر مسلمان متولد شده و کافر بوده بعد مسلمان شود و دوباره کافر گردد. توبه مرتد ملی قابل قبول است.
مُسکرات: چیزهای مست کننده.	مَرْتَد قوم: نوشته شده
مسکین: بیچاره؛ مفلوک؛ کسی که از فقیر هم محتاج تر باشد.	مُردار: حیوانی که خود به خود مرده باشد و یا بدون شرایط لازم کشته شده باشد.
مشروط: شرط شده.	مزارعه: قراردادی که بین مالک زمین و کشاورز منعقد
مشقت: رنج؛ دشواری؛ سختی.	
مُصافحه: دست دادن با یکدیگر.	
مصالحه(صلح): سازش؛ آشتی؛ توافق طرفین؛ اصطلاح	

مُقَدِّد: تقلید کننده؛ پیروی کننده	فقهی آن این است که انسان با دیگران توافق کند که
مُقَدِّد: کسی که از او تقلید می‌کنند؛ مجتهدی که در احکام	مقداری از مال یا سود خود را به طرف مقابل ببخشد یا از
شرعی صاحب رأی و فتوی است.	طلب، یا حق خود بگذرد.
مُکْرَوه: ناپسند؛ نامطلوب؛ آنچه انجام آن حرام نیست ولی	مُضَارِبَه: معامله‌ای که در آن یکی مالی را به دیگری بدهد
ترکش بهتر است	تا با آن تجارت یا کسب و کار کند و سود بر اساس قرار
مُکَلَّف: انسان بالغ و عاقل که به سن تکلیف رسیده باشد.	قبلی میانشان تقسیم شود.
مُلاَعِبَه: بازی کردن؛ معاشقه کردن.	مُضْطَر: ناچار؛ ناگزیر.
مُمِيز: بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد.	مُضْطَرِبَه: زنی که عادت ماهیانه‌اش بی‌نظم است.
مُنْدُوب: مستحب	مُضْغَه: تکه گوشتی شبیه اسفنج که مقدمه غضروف و
مُنْدُور لَه: کسی که به سود او نذر شده است.	استخوان شدن باشد؛ از مراحل جنین .
مُنْسُوخ: نسخ شده؛ از بین رفته.	مُضْمَضَه: چرخاندن آب در دهان.
مُنُوط: وابسته؛ معلق.	مُضِيقَه: تنگدستی؛ سختی؛ دشواری؛ تنگنا.
مُوازِن شرعیه: معیارهای شرعی.	مُطْلَقًا: به طور کلی؛ ابداً بدون هیچ قید و شرطی.
مُواضِع هفتگانه: هفت عضوی که هنگام سجده روی زمین	مُطْلَقًا: زن طلاق داده شده.
قرار می‌گیرد، شامل: پیشانی، کف دست‌ها، سر زانو‌ها، سر	مُطَهَّرَات: پاک کننده‌ها .
انگشتان بزرگ پاها .	مُظَالِم: ستمها؛ جمع مظلومه؛ دادخواهی.
مُوافق احتیاط: فتوایی که به احتیاط نزدیکتر است.	مُعَانَقَه: دست به گردن یکدیگر درآوردن؛ یکدیگر را در
مُوالَات: پشت سر هم؛ پیاپی انجام دادن.	آغوش کشیدن.
مُوثِق: مورد اعتماد	مُعَوَّذِین: دو پناهگاه؛ دو سوره آخر قرآن یعنی سوره‌های
مُوجِر: اجاره دهنده	«فلق» (قل اعوذ برب الفلق) و «الناس» (قل اعوذ برب
مُنْسُوخ: از بین رفته؛ نسخ شده	الناس). خواندن این دو سوره باعث نگهداری فرد از هر
مُورد اشکال است: محل اشکال است؛ صحیح نیست؛ در	گزندی خواهد شد.
این مورد می‌توان به مجتهد دیگری رجوع کرد.	مُعْهُود: معمول و متداول؛ شناخته شده؛ آنچه بطور ضمنی
مُوكِّل: وکیل کننده	مورد قبول باشد.
مُویَّه: مردار	مُفْطِرَات: چیزهایی که روزه را باطل می‌کند مانند خوردن،
	آشامیدن، سربه زیر آب فرو بردن و...
«ن»	مُفْلِس: تهیدست؛ بی پول؛ بویژه کسی که بعداً بی چیز و
نَائِم: خواب؛ خفته	تهیدست شود.
نَادِم: پشیمان	مُقَابِرَت: آمیزش جنسی؛ نزدیکی کردن.
نَاسِیَه: زنی که وقت عادت ماهیانه خود را فراموش	مُقَارِن: همراه؛ نزدیک

کرده باشد	نماز جمعه: دو رکعت نماز مخصوص که در زوال جمعه به جای نماز ظهر و بطور جماعت برگزار می‌شود و نباید تعداد آنها کمتر از ۵ نفر باشد.
نافله: نماز مستحبی	نساء: زنان
نجس: ناپاک؛ پلید	نصاب: حد مشخص؛ مقدار معین
نساء: زنان	نصاب زکات: مقدار مشخصی که برای هر یک از موارد وجوب زکات در نظر گرفته شده است.
نصاب: حد مشخص؛ مقدار معین	نماز خوف: نمازهای واجب یومیه انسان در حال جنگ که با کیفیت مخصوص و به طور مختصر خوانده می‌شود.
نصاب زکات: مقدار مشخصی که برای هر یک از موارد وجوب زکات در نظر گرفته شده است.	نماز شب: نافله شب؛ نمازی است مستحبی در ۸ رکعت به صورت ۴ نماز دو رکعتی که در ثلث آخر شب خوانده می‌شود.
نفاَس: خونی که بعد از زایمان از رحم زن خارج می‌شود	نماز شب اول قبر: نماز وحشت؛ نماز لیلۃ الدفن؛ دو رکعت نماز مستحبی برای رفع وحشت میت در اولین شب دفن میت به نامش خوانده می‌شود.
نفساء: زنی که خون نفاس ببیند؛ زن در حال نفاس	نماز شَفَع: دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نماز شب، پیش از نماز وتر خوانده می‌شود.
نفی محترمه: کسی که کشتن و آزار او حرام باشد.	نماز طواف: دو رکعت نماز که در مراسم حج و عمره پس از انجام طواف، پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود.
نکاح: ازدواج کردن؛ زناشویی	نماز طواف نساء: دو رکعت نماز که پس از طواف نساء پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود.
نماز آیات: دو رکعت نماز مخصوص که در مواردی نظیر زلزله، کسوف (خورشید گرفتگی) و خسوف (ماه گرفتگی) واجب است خوانده شود.	نماز عید: دو رکعت نماز مخصوص که در روز عید فطر (اول ماه شوال) و عید قربان (دهم ذیحجه) به جماعت خوانده می‌شود.
نماز احتیاط: نماز یک رکعتی یا دو رکعتی (بنا بر شکی که در مورد رکعات می‌کند) بدون سوره و قنوت که برای جبران شک در تعداد رکعات خوانده می‌شود.	نماز تراویح: نمازی که اهل سنت در ماه رمضان خواندن آن را مستحب می‌دانند، این نماز را شیعه قبول ندارد.
نماز اخفاتی: مقصود نمازهایی است که مردان باید حمد و سوره را آهسته بخوانند یعنی نمازهای ظهر و عصر	نماز جعفر: نمازی است که حضرت رسول (ص) به جعفر بن ابیطالب هنگام بازگشت وی از حبشه به او تعلیم دادند. این نماز بسیار با فضیلت است که برای برآورده شدن حاجات بسیار معتبر است. نماز جعفر طیار دو نماز دو رکعتی با کیفیت خاص است.
نماز استسقاء: نمازی با آدابی مخصوص که برای طلب باران در بیرون از شهر خوانده می‌شود.	نماز غفیله: دو رکعت نماز مخصوص مستحبی که پس از نماز مغرب تا وقتی سرخی مغرب از بین نرفته خوانده می‌شود.
نماز تراویح: نمازی که اهل سنت در ماه رمضان خواندن آن را مستحب می‌دانند، این نماز را شیعه قبول ندارد.	نماز قصر: نماز کوتاه؛ نماز مسافر؛ نمازهای چهار رکعتی که باید در سفر بصورت دو رکعتی خوانده شود.
نماز جعفر: نمازی است که حضرت رسول (ص) به جعفر بن ابیطالب هنگام بازگشت وی از حبشه به او تعلیم دادند. این نماز بسیار با فضیلت است که برای برآورده شدن حاجات بسیار معتبر است. نماز جعفر طیار دو نماز دو رکعتی با کیفیت خاص است.	نماز لیلۃ الدفن: به «نماز شب اول قبر» مراجعه شود.

- نماز مسافر:** «به نماز قصر» مراجعه شود.
- نماز مستحب:** هر نمازی که خواندن آن کاری است پسندیده اما واجب نیست.
- نماز میت:** نمازی مخصوص با ۵ تکبیر که باید بر جنازه مسلمان خوانده شود، داشتن وضو در آن شرط نیست.
- نماز واجب:** نمازهایی که خواندن آنها برای هر مکلفی واجب و لازم است. این نمازها عبارتند از: نمازهای یومیه، نماز آیات، نماز میت، نماز طواف، نماز قضای پدر و مادر برای فرزند پسر ارشد، نمازی که انسان یا قسم، نذر و عهد برای خود واجب کرده است.
- نماز وتر:** یک رکعت نماز مخصوص که پس از نماز شفع خوانده می‌شود و آخرین رکعت از ۱۱ رکعت نماز شب است.
- نماز وحشت:** به «نماز شب اول قبر» قبل مراجعه شود.
- نماز وسطی:** نماز ظهر
- نماز یومیه:** نماز روزانه؛ نمازهای واجب که در هر شبانه روز باید خوانده شود که مجموعاً ۱۷ رکعت است.
- نماز نوافل یومیه:** نمازهای مستحبی روزانه که هر شبانه روز خوانده می‌شود، مجموعاً ۳۴ رکعت است و در روز جمعه ۳۸ رکعت، یعنی دو رکعت نافلة صبح؛ هشت رکعت نافلة ظهر؛ هشت رکعت نافلة عصر؛ چهار رکعت نافلة مغرب؛ دو رکعت نافلة عشاء (که چون نشسته خوانده می‌شود، یک رکعت به حساب می‌آید)؛ یازده رکعت نافلة شب. در روز جمعه، ۴ رکعت به نافلة‌های ظهر و عصر اضافه می‌شود.
- نیت:** قصد؛ تصمیم به انجام عمل دینی و شرعی با هدف تقرب و نزدیکی به خداوند.
- «و»**
- واجب:** لازم؛ حتمی؛ هر کاری که انجام آن از نظر شرعی الزامی است.
- واجب عینی:** واجبی که بر تمامی مکلفین واجب است و انجام آن توسط شخص یا اشخاصی از دیگران ساقط نمی‌شود، مانند نماز و روزه.
- واجب کفایی:** واجبی که اگر به حد کافی کسانی نسبت به انجام آن اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود، مانند غسل میت که بر همه واجب است زمینه غسل میت را فراهم کنند، اما اگر کسی یا عده‌ای به آن اقدام کردند، از دیگران ساقط است.
- وارث:** کسی که ارث می‌برد؛ جمع آن ورثه.
- واقف:** وقف کننده.
- وثیقه:** سپرده؛ گرویی.
- وجه:** دلیل؛ عنوان؛ صورت.
- ودی:** رطوبتی که گاهی پس از خروج ادرار مشاهده می‌شود.
- ودیعه:** امانت؛ مالی که نزد کسی بگذارند تا آن را حفظ کند.
- ودی:** رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می‌شود.
- وصل به سکون:** حرکت آخر کلمه‌ای را انداختن و بدون وقف آن را به کلمه بعدی چسبانیدن.
- وصی:** کسی که مسؤولیت انجام وصیتی را به عهده داشته باشد.
- وصیت:** سفارش؛ توصیه‌هایی که انسان برای انجام کارهای بعد از مرگش به دیگری می‌کند.
- وضو جبیره:** اگر در اندام محل وضو، جبیره باشد، باید وضو جبیره گرفت بدین طریق که اگر مثلاً بر روی دست یا پای انسان گچ گرفتگی یا باند زخم باشد باید دست‌تر را روی آن کشید و یا اگر زخم می‌باشد، باید پارچه‌ای تمیز

« ه »

را روی آن قرار داد و دست تر را روی آن کشید.

وطن: جایی که انسان برای زندگی و اقامت اختیار می‌کند. **هبه:** انعام؛ بخشش

وطی: عمل جنسی انجام دادن. **هتک:** بی احترامی؛ بی حرمتی.

وقف: عقد یا قراردادی که بر پایه آن کسی؛ واگذاری، **هجری:** منسوب به هجرت حضرت رسول(ص) از مکه به فروش یا تملک ملک یا مالی را ممنوع کند تا منافع آن به مصرف معینی برسد. «ذیحجه» ختم می‌گردد که معادل ۳۵۴ روز می‌باشد. در

وکیل: نماینده، کسی که از طرف شخص اختیار انجام **احکام شرعی نظیر مکلف شدن دختر و پسر همین تاریخ** کارهای او را داشته باشد. **معتبر** است. سال هجری از سال میلادی ۶۲۲ سال و از

ولایت: سرپرستی؛ اختیار داشتن. **سال شمسی** ۱۱ روز کمتر است.

« ی »

ولی: کسی که بر اساس دستور شارع مقدس سرپرست

دیگری باشد، مانند پدر یا پدر بزرگ **یائسه:** زنی که سنش به حدی رسیده است که عادت

ویل: وای ماهیانه نمی‌شود.



زندگینامه

حضرت آیت الله العظمی روحانی
(مدظله العالی)



ولادت

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی (مدظله العالی) مردی از تبار مرزبانان دین، فقیه اصولی، برج بلند مرجعیت و زعامت حوزه‌های علمیه، صدای رسای آزادی و عدالتخواهی، مجاهد و مبارزه خستگی‌ناپذیر در ماه شهادت جد غریبش آقا اباعبدالله الحسین (ع) - محرم الحرام - سال ۱۳۴۵ هـ. ق، ۱۳۰۵ هـ. ش، تابستان ۱۹۲۶ میلادی در شهر دیرپای علم و تمدن و اندیشه و فرهنگ اسلامی - قم - در خاندانی حسینی تبار، با پیشینه‌ای از علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود.

والدین

والدشان مرحوم حضرت آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی (قدس سره) از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه قم است که در سال ۱۳۰۷ (هـ. ق) در قم بدنیا آمد. در سال ۱۳۳۰ (هـ. ق) وارد نجف اشرف شد تا از محضر حضرات آیات عظام آسید ابوالحسن اصفهانی (ره) و میرزای نائینی (ره) بهره‌ها برد. مدتی در مشهد مقدس از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی (ره) بود. بعد از آن به حوزه علمیه قم آمدند. با تلاش، کوشش و پایمردیهای ایشان، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری (ره) به قم آمدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند. ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.

این عالم متقی و زاهد متعبد با نفوذ، سالیان سال بعد از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی آقای آسید صادق روحانی (ره) در مسجد آقا ضمن اقامه نماز جماعت، پاسخگوی مسائل شرعی و گره‌گشای مشکلات مردم بودند. از اقدامات ایشان می‌توان به همکاری با آیت الله کاشانی در قضیه ملی شدن نفت، مبارزه جدی

با رضاخان در مورد کشف حجاب و دین زدایی از مملکت، دعوت و تلاش برای ورود آیت الله العظمی حایری به قم، زمینه سازی برای تدریس ایشان و همکاری، همفکری و یاری جهت تأسیس حوزه علمیه قم و... را نام برد.

این مجتهد عابد در ۱۸ شعبان ۱۳۸۱ (هـ. ق) بعد از یک بیماری طولانی وفات یافت. با پخش خبر فوت این مرد بزرگ، شهرستان قم متلاطم، بازار، درسها و اداره جات تعطیل گردید. در تشییع جنازه بسیار باشکوه ایشان، علاوه بر حضور تمامی مراجع تقلید، بزرگان و مدرسین حوزه، طلاب، بازاریان، کسبه و اداره جات با افراشتن پرچم عزا به صورت هیأت‌های سینه زنی و زنجیر زنی شرکت کردند و پس از اقامه نماز میت توسط فرزند برومندشان حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق روحانی (دام ظلّه)، در مسجد بالای سر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شدند.

والده شان از سادات حسنی و فرزند آیت الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی (ره) است که ایشان سالیان متمادی در صحن حضرت معصومه (س) اقامه نماز جماعت داشتند.

تحصیلات

حضرت آیت الله دروس پایه ادبیات عرب را در قم نزد پدر بزرگوارشان فرا گرفتند. سپس در سال ۱۳۵۵ (هـ. ق) در سن ۱۰ سالگی به همراه برادر بزرگترشان برای استفاده از اساتید بزرگ و نام آور حوزه علمیه کهن نجف اشرف، رنج و مشکلات هجرت از قم به نجف را پذیرا شدند!! به دلیل هوش و استعداد فوق العاده و حیرت برانگیزشان دوره چند ساله دروس «سطح» را در مدت یکسال به اتمام رساندند و به امتحان و توصیه آیت الله العظمی خوبی در سن ۱۱ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول شدند. ورود یک نوجوان ۱۱ ساله به درس خارج فقه و اصول، آن هم همدوش طلاب با سابقه و بزرگسال حوزه علمیه کهن نجف، برای همگان حیرت آور و شوق آفرین بود.

آیت الله زاده میلانی نقل می‌کند که: «آیت الله العظمی خوبی به پدرم آیت الله العظمی میلانی فرمودند: افتخار می‌کنم به حوزه‌ای که در آن نوجوان یازده ساله در کنار شاگردان بزرگسال و علمای بزرگ و همراه با آنان «مکاسب» را می‌خواند و مطالب مکاسب را بهتر از دیگران می‌فهمد و تحلیل می‌کند.»

علاقمندان به علوم اسلامی و حوزوی می‌دانند که کتاب ارزشمند «مکاسب» از تألیفات مرحوم شیخ انصاری است که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و یکی از کتابهای مهم و سنگین حوزوی است که فهمیدن و درک مطالب آن نیاز به شاگردان با کفایت و پر استعداد دارد.

اساتید

معظم‌له به دلیل علاقه و پشتکار فراوانشان هر روز در چندین درس مراجع و بزرگان حوزه علمیه که جهان اسلام و عالم تشیع به وجودشان افتخار می‌کند، شرکت می‌کردند. عمده اساتید ایشان عبارتند از:

- ۱- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خوبی (قدس سره) (۱۴۱۳ - ۱۳۱۷)
 - ۲- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره) (۱۳۶۵ - ۱۲۸۴)
 - ۳- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی (قدس سره) (ت ۱۳۶۱)
 - ۴- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی کاظمینی (قدس سره)
 - ۵- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ کاظم شیرازی (قدس سره) (۱۳۶۷ - ۱۲۹۰)
 - ۶- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد رضا آل یاسین (قدس سره)
 - ۷- حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی بروجردی (قدس سره) (۱۳۸۰ - ۱۲۹۲)
- آیت الله العظمی روحانی از وجود تمامی اساتید نام‌آور خود استفاده نمودند و

خود را همیشه مدیون محبتها و الطاف خالصانه آن بزرگواران (رضوان الله تعالی علیهم) می‌دانند. اما در این میان نقش آیت الله خویی برجسته‌تر و قابل توجه‌تر است. پرورش روح اجتهاد و تکوین فقهی و علمی ایشان، مرهون ۱۵ سال شرکت در درس خصوصی و عمومی آیت الله العظمی خویی می‌باشد. هوش، پشتکار و استعداد معظم له، ایشان را مورد علاقه و توجه خاص اساتید و مراجع، بخصوص مورد عنایت خاصه آیت الله خویی قرار داده بود. آیت الله العظمی خویی (ره) در آن زمان، به اتفاق رأی اغلب علماء، بزرگان و کارشناسان فقه و اجتهاد؛ یک فقیه بی‌نظیر بودند که در اغلب علوم حوزوی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه؛ مجتهد و صاحب نظر بودند و آثار منتشره ایشان گواه این مدعاست.

در درس عمومی آیت الله خویی صدها طلبه شرکت می‌کردند که امتیاز آیت الله العظمی خویی در شناخت و کشف استعدادهای طلاب تیزهوش و بسیار موفق بود و سعی فراوان می‌کردند تا آن طلبه را زیر نظر گرفته و با ایجاد ارتباط بیشتر با او؛ بتوانند در تربیت آن طلبه کوشا نقش بیشتری را ایفا کنند.

با ورود آیت الله روحانی در دوران نوجوانی به نجف اشرف و شرکت در درس آیت الله العظمی خویی؛ حوزه علمیه کهن نجف اشرف شاهد حضور یک نابغه با درک و استعداد شگرفی بود که چهره‌اش نشان از مقام آیت الهی می‌داد.

این نوجوان نابغه باید در درس سنگین فقه اصول شرکت کند، درس مختلف را نوشته و آنها را در منزل پاکنویس کند، با دوستان همدوره تحصیلش مباحثه کند و پیش مطالعه برای درس‌های فردا را هم انجام دهد. این مطالعات سنگین آنهم در غربت و با کمترین امکانات موجود؛ در شبانه روز ۱۶ ساعت وقت ایشان را می‌گرفت. علاوه بر آن، رسیدگی به کارهای شخصی از قبیل: تهیه مایحتاج زندگی و تحمل فشارهای اقتصادی نیز با خودشان بود. معظم له اغلب دورانی را که در نجف اشرف بودند با وضع بسیار سخت و طاقت فرسای اقتصادی مواجه بودند و اغلب، زندگیشان با قرض گرفتن از مغازه داران محل سپری می‌شد. و این بزرگترین رمز و سرمایه‌گذاری برای تحصیل و عشق و علاقه به آموختن دانش علوم اسلامی است.

تدریس

معظم له تدریس دوره‌های مختلف علوم اسلامی را در همان ایام نوجوانی در صحن حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در نجف اشرف آغاز کردند. تقریر دروس حوزه توسط این نوجوان برای طلاب بزرگسال و میانسال، برای همگان حیرت آور و قابل تقدیر بود.

آیت الله العظمی روحانی پس از مدت کوتاهی که در دروس آیت الله العظمی خویی (ره) شرکت کردند، با تقریر دروس اصول و فقه استاد؛ آنان را برای عده‌ای از طلاب و علاقمندان به دروس حوزوی، تدریس می‌کردند. دیری نپائید که چونان خورشیدی در نجف اشرف درخشیدند و به سان درختی پربرگ و بار، برآمدند و در سایه‌شان خیل مشتاقان را آرامش می‌بخشیدند.

به همین دلیل بود که ارتباط آیت الله خویی روز به روز با معظم له بیشتر می‌شد. با اینکه اغلب آیت الله العظمی خویی در جلسه تدریسان به کسی اجازه طرح اشکال نمی‌دادند به آیت الله العظمی روحانی در میان عده‌ایی از شاگردان می‌فرمودند: «چرا در مباحثه‌ها اشکال نمی‌کنی. من از شما می‌خواهم اشکال و ایرادهایی که به نظرتان می‌رسد را مطرح کنید». و این نشان از نبوغ فکری و شایستگی ویژه آیت الله العظمی روحانی دارد.

ارتباط تنگاتنگ استاد و شاگرد تا آنجا ادامه یافت که زیادی از شبهای تعطیلی آن مرجع فقید (ره) به حجره آیت الله العظمی روحانی می‌آمدند و ساعتهای مدیدی به بحث و بررسی مسائل علوم اسلامی می‌پرداختند و در انتها معظم له، استاد را تا درب منزلشان همراهی می‌کردند.

حضرت آیت الله العظمی خویی در سال ۱۳۶۰ (هـ ق) هنگامی که آیت الله العظمی روحانی فقط ۱۵ سال بیشتر نداشتند. طی نامه‌ای بسیار مهم، عظمت علمی، قدرت و استنباط قوی، هوش و ذکاوت این نابغه بزرگ را تأیید و ستودند (متن کامل نامه که به دست خط مبارک آیت الله العظمی خویی می‌باشد در سایت ایسترن آیت الله العظمی روحانی و در کتابهای زندگینامه که به زبان عربی و فارسی در لبنان به چاپ رسیده است، موجود است). معظم له به تأیید و مکتوب مهم مراجع و اساتید

بزرگوارشان در سن ۱۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند. ایشان در اواخر سال ۱۳۲۹ (ه.ش) وارد قم شدند و در اوایل سال ۱۳۳۰ (ه.ش) به تدریس دروس خارج فقه و اصول در صحن مطهر حضرت معصومه (س) پرداختند. بیش از نیم قرن است که ایشان به تدریس علوم آل محمد (ص) و تربیت هزاران طلبه فاضل و تشنگان دانش ائمه اطهار می‌پردازند. اغلب شاگردان، پرورش یافتگان و حلقه نشینان منبر تدریستان؛ از مدرسین نام آور، فضلا و دانشمندان حوزه و عده‌ای در مسیر مرجعیت قرار دارند.

ایشان به هنگام تدریس، متین و گویا سخن می‌گویند. به دلیل وسعت احاطه‌شان بر موضوعات علمی، از پرداختن به زواید پرهیز می‌کنند. درس ایشان فشرده‌ای از آراء و مبانی بزرگان و فقیهان نامی به همراه نظریات خودشان است که با بحث و استدلال، بر رد یا قبول آن مبانی می‌پردازند. در جلسات تدریستان به مبارزه با جمود، یکسونگری، احتیاط زدگی، تقلید و پیروی کورکورانه از بزرگان می‌پردازند، زیرا معتقدند که تقلید و تعصب ناروا و غیر منطقی روی اقوال بزرگان و مبارزه با هر نظر نو، توان علمی را از حوزه می‌گیرد. از این رو معظم له با حفظ احترام بزرگان و تأکید بر این امر، با نظرات آنها نقادانه برخورد می‌کنند. نظریات جدید و نو، ابتکار در مبانی، خروج از آراء پیشینیان و ژرف نگری در تدریس ایشان موج می‌زند. هر چند ایشان به عنوان یک مرجع و فقیه نو اندیش شهرت دارند اما هیچگاه «حکم الله» را به نام «مصلحت» یا «نواندیشی» زیر پا نمی‌گذارند. فقیه نواندیشی که هیچگاه به انکار سنت و حذف باورهای دینی نمی‌پردازد.

تألیفات

معظم له از ابتدای زندگی علمی خویش در راستای نشر معارف اهل بیت و گسترش دانش اسلام، هرگز آرام نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می‌نشینند و به تربیت و پرورش هزاران دانشمند فاضل و فرزانه می‌پردازند و زمانی دیگر دست به قلم می‌شوند و به تألیف کتب ماندگار اسلامی می‌پردازند. ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی و

اسلامی، همزمان با تدریس درس خارج فقه و اصول در سنین جوانی، دست به تألیف دایرة المعارف فقه اسلامی می‌زنند. کتابی ماندگار که بزرگان و اساتید نام‌آور خیره حوزة، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم و تمجید در برابرش فرو می‌آورند.

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دوبار کتاب «فقه الصادق» را همراه خود به جلسه تدریس شان می‌برند و به عنوان سند از آن نقل قول و به آن استناد می‌کنند. حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) طی نامه ای مرقوم فرمودند که: من کتاب «فقه الصادق» را شخصا برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببیند من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاہت نموده‌ام و چنین عالم محققى را تربیت کرده‌ام. رییس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالی‌ترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی نامه‌ای کتاب عظیم «فقه الصادق» را می‌ستاید.

این کتاب سالیان سال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهمترین منبع تدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعملیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ «فقه الصادق» است.

۱- فقه الصادق (بزبان عربی): دایرة المعارف کامل فقه تشیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان یک منبع مرجع شناخته شده است که در ۲۶ جلد بارهادر داخل و خارج کشور به چاپ رسیده است. چاپ جدید آن نیز در ۴۱ جلد (با ذکر منابع و مصادر) به چاپ رسیده است.

از تألیف کتاب عظیم «جواهر الکلام» که شامل تمامی ابواب فقه می‌باشد نزدیک به ۲۰۰ سال می‌گذرد و کتاب «فقه الصادق» که به اعتقاد بعضی از مراجع و بزرگان خیره حوزة، از «جواهر الکلام» رساتر و کامل‌تر است؛ اولین و کامل‌ترین دایرة المعارف تمام ابواب فقه در دو سده اخیر است. این کتاب که در سنین جوانی معظم له به رشته تحریر درآمده، مورد عنایت خاصه تمامی مراجع تقلید و بزرگان حوزة‌های علمیه است. این کتاب در میان علماء عامه (اهل تسنن) نیز شناخته شده و مورد استناد است. کتاب «فقه الصادق» در دانشگاه‌های معروف غرب (بخش مطالعات اسلام‌شناسی) یکی از منابع مورد قبول و قابل استناد است.

- ۲- «زبدة الاصول» (به زبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث استدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ۶ جلد می باشد.
- ۳- «منهاج الفقاهه» (به زبان عربی): در ۶ جلد می باشد که حاشیه ایی است بر «مکاسب» شیخ انصاری (ره) که به شیوه ایی نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده اند.
- ۴- «المسائل المستحدثة» (به زبان عربی): حضرت آیت الله مبتکر مسائل مستحدثة و ارائه مسائل جدید با ذکر مسایل فقهی، روایی هستند. این کتاب که بارها و بارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسیده است شامل ارائه مسائل جدید، نو و مورد ابتلای جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی، روایی و قرآنی می باشد.
- ۵- تعلیق بر «منهاج الصالحین» در ۳ جلد (به زبان عربی)
- ۶- تعلیق بر «عروة الوثقی» در ۲ جلد (به زبان عربی)
- ۷- تعلیق بر «وسيلة النجاة» (به زبان عربی)
- ۸- رساله در لباس مشکوک (به زبان عربی)
- ۹- رساله در قاعده لاضرر (به زبان عربی)
- ۱۰- الجبر و الاختیار (به زبان عربی)
- ۱۱- رساله در قرعه (به زبان عربی)
- ۱۲- مناسک الحج (به زبان عربی)
- ۱۳- المسائل المنتخبة (به زبان عربی)
- ۱۴- رساله در «فروع العلم الاجمالی» (به زبان عربی)
- ۱۵- الاجتهاد و التقليد (به زبان عربی)
- ۱۶- القواعد الثلاثة (به زبان عربی)
- ۱۷- اللقاء الخاص (به زبان عربی) مربوط به «سایت یا حسین»
- ۱۸- «شرح مناسک الحج و العمرة» (به زبان عربی)
- ۱۹- «توضیح المسائل» (به زبان فارسی و اردو)
- ۲۰- تحقیقی در مورد جبر و اختیار (به زبان فارسی)

- ۲۱- «نظام حکومت در اسلام» (به زبان فارسی و ترکی و اردو)
- ۲۲- مناسک حج (به زبان فارسی)
- ۲۳- منتخب احکام (به زبان فارسی)
- ۲۴- «استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل» (به زبان فارسی)
- ۲۵- احکام فقهی مسائل روز (به زبان فارسی)
- ۲۶- استفتائات (پرسش و پاسخ های مسائل شرعی) (به زبان فارسی): که تاکنون در ۵ جلد به صورت سؤال و جواب چاپ شده است و به زودی ۲ جلد دیگر آن منتشر می شود.
- ۲۷- مجموع استفتائات عربی که به زودی در ۶ جلد منتشر می شود.
- ۲۸- السیدة الزهراء بین الفضائل والظلمات (عربی)
- ۲۹- فضائل و مصائب حضرت زهرا(س) (فارسی)

مرجعیت

بعد از تشریف فرمایی ایشان از حوزه علمیه نجف اشرف و شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول و با توجه به نگارش کتاب «فقه الصادق» بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی (ره) به پیشنهاد علماء، فضلاء و مدرسین نام آور، رساله عملیه ایشان منتشر شد. طبق آنچه در کتابخانه ملی ایران موجود است، اولین چاپ رساله توضیح المسائل ایشان مربوط به سال ۱۳۴۰ (هـ. ش) می باشد.